



نشریه دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر (بهمن ۶۲)

نمایش





نهضت و امتان ملازم رکابش،
دههی فجر بازگو کنندهی این همه خاطره‌هاست،
این مقطع درخشان از تاریخ اسلام بر حضرت بقیته‌الله
«عج» و نائب گراندورش و رزم آوران اسلام و همه
مسلمین ایران و جهان و برارواح شهدای عزیز مبارک باد.

سبوی ستم سلطنت شکست و پیمانهای ظلم پهلوی
ریخت، بند بردگی پاره شد و زنجیر اسارت گسیخت،
روزی که قائم این قوم به قائمهی کعبه تکیه زند و تکامل
انسانیت را در تماشگاه عدل به نمایش بگذارد
انقلابان راه‌گشای ظهورش باد و رهبرمان طلایه‌دار



کلام نخست...

حمد و سپاس به درگاه خداوند متعال که با امدادهای او توانستیم طاغوت را بشکنیم و حق را جانشین آن نمائیم. در تقدیر ما امروز روز دیگری است.

از پس انقلابی که با خود شعله عالمگیر الهاکبر را داشت از جان و دل برخوشیدیم، تا پرچم «نصر من الله و فتح قریب» را برافراشتیم. ما زمانه را باغریو خود چهره دیگر بخشیدیم و آدمی دیگر گونه شدیم. آدمی آشنا با حقیقت محمدی (ص). در بیابانی که قرن ها سایه شوم طاغوت را باخود داشتیم، تن نکندیم و پیراهن تاریک و نفرین زده اجنبی را آتش زدیم و جسم و روح را مطهر کردیم و ندای امام عزیز را لبیک گفتیم.

سپاس خالقی را که یکی از هزاران دستاوردهای پرشکوه انقلاب اسلامیمان را رشد و شکوفائی هنر و هنرمند و مسیر صحیح و حرکت آفرین خویش قرار داد.

اوست که ثمره خون شهیدان با فضیلت امت، که با صدای امام یگانه آمده بود، رنگ کفر و فساد و بیهودگی را از سرزمین زدود و قوانین تابناک الهی را به اجرا درآورد. و تحول و دگرگونی در حسرت ها و آرزوهایمان رخ نمود و ما را بسوی «منطق توحیدی» رهنمون شد و عبرت عالم و آدمی شد. حمد و سپاس او را که به ما نعمت وجود امام بزرگوار را عطا کرد تا با او در این وادی حق و حقیقت همراه شویم و در راه آرمانهای مقدسش جان برکف با روحی بالایش یافته بکوشیم و از برکت وجود او بهره مند گردیم. یقین داریم که همانند همه پیروزیهای عظیمی که امت بزرگ ما در همه میدانهای نبرد به قیمت ایثار، جهاد، خلوص و تقوایش به دست آورده پیروزی عظیم دیگری رانیز در صحنه دگرگون ساختن نظام حاکم بر «هنر» بدست آورده و میرود تا بر این بنا عبادتگاهی بسازند.

آنچه که دردست دارید، برگرفته از همین اعتقاد ماست که می کوشد در زمینه هنر تئاتر ارزش های مهم از اسلام عزیز را ره یابد. و اما نشریه. تلاش شده تا مجموعه ای خواندنی پیش روی شما باشد، در عین اینکه رویداد بزرگ تئاتری سال، یعنی برگزاری جشنواره سراسری تئاتر فجر نیز در صفحات آن در حد امکان انعکاس داشته باشد. با این امید دست بکار شدیم، اما در ضمن کار برخی مسائل و مشکلات نیز رخ داد که نشریه آنچنان که میخواستیم نشد، اگر چه شاید بسیاری نیز از آن راضی باشند.

بهر حال آنچه پیش روی شماست، تمام تلاش ما براساس امکاناتمان است، بی گمان اگر بخواهد «نمایش» ادامه یابد برنامهریزی جدیدی را نیز طلب خواهد کرد که طبیعتاً صحبتش نیز به زمان تصمیم گیری و اجرای آن باز میگردد. از کمبودهای این نشریه نقدهای تحلیلی بر آثار عرضه شده در جشنواره است. تنی چند از دست اندر کاران قلم قول دادند که بوعده وفا نکردند. چند گفت و گو نیز با چند کارگردان نمایشهای جشنواره باید میداشتیم که نشد و این نشدن با بخاطر خواست خود آنها بود و یا عدم دسترسی ما. در برابر علاوه بر چند گزارش مختلف، مجموعه سخنرانی های صاحب نظران هنر در جمهوری اسلامی را داریم که بر کیفیت نشریه بسیار افزوده است. سخنان این صاحب نظران را بصورت جداگانه همانگونه که خواهید دید و بصورت مجله ای در دل نشریه عرضه کردیم تا بصورت مجموعه ای برای همیشه قابل حفظ و نگهداری باشد. خواندن این گفتارها را به همه دست اندر کاران هنر- بخصوص هنر تئاتر توصیه میکنیم. چرا که صاحب نظران در بحث های خود ریشه بسیاری از مسائل را شکافته و رهنمودهای بسیار ارزشمندی ارائه کرده اند.

بهر حال خود به کم و کاست آنچه پیش روی شماست واقفیم، اما از شما هنرمندان- بخصوص هنرمندان عزیز شهرستانی می خواهیم تا با ارسال نقطه نظرها یا آگاه کنید. برای مکاتبه میتوانید با تهران، تالار وحدت مرکز هنرهای نمایشی مجله نمایش تماس بگیرید یا نامه ارسال کنید. خدا یار تان باد.



نمایش

نشریه دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر (بهمن ۶۲)

- کلام نخست... ۳
- گزارش آغاز کار جشنواره ۴
- پیام ریاست مجلس شورای اسلامی به جشنواره تئاتر خوزستان ۵
- گفت و گو با سرپرست مرکز هنرهای نمایشی ۸
- جایگاه هنرهای نمایشی در تعلیم و تربیت ۱۰
- گفت و گو با نویسنده و کارگردان نمایشنامه مظلوم پنجم ۱۲
- گفت و گو با نویسنده و کارگردان نمایشنامه «علوچاه» ۱۳
- نقدی بر نوشته و اجرای «چاه» ۱۴
- مفهوم و شالوده نمایش در هنر انقلاب ۱۶
- بررسی و ارزیابی کارنامه نخستین و دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر ۱۸
- گزارش معاونت هنری وزارت ارشاد اسلامی ۲۳
- عمل، ریتم، خط و رنگ در نمایش ۲۴
- گفت و گو با مسئول کمیته آموزش و نقد و بررسی ۲۶
- چرا عارفان هنرمندند؟ ۲۸
- هنر اسلامی نیازمند الگوها، فرم ها و قالب های خاص خود است ۳۸
- آفات هنر از دیدگاه معاونت هنری وزارت ارشاد اسلامی ۴۴
- هنر نمایشی در زندگی اهل بیت علیه السلام ۴۷
- جامعه ای که هنر نداشته باشد نمیتواند در تاریخ بماند ۵۲
- انفصال و اتصال در هنر ۵۷
- مردم، پیشروان حقیقی هنر بعد از انقلاب ۵۹
- گفت و گو با کارگردانان نمایشنامه های «چاه»، «سومنین شب» و «راجعون» ۶۰
- آشنائی با بخش هنری دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ۶۲
- گفت و گو با کارگردان نمایشنامه خرقة ارغوانی ۶۳
- چگونگی طراحی لباس و اهمیت آن در تئاتر ۶۴
- نگاهی به برگزاری جشنواره های تئاتر در شهرستانها ۶۶
- نقد نمایشنامه مظلوم پنجم ۶۸
- تمثیل و تخیل در هنر و ادبیات ۷۰
- اصالت و مایه های هنر نمایش در قرآن کریم ۷۲
- گفت و گو با کارگردان نمایشنامه «بعضی ها اینجورین» ۷۴
- هنر بعنوان یکی از ارکان اعجاز الهی... ۷۶
- برنامه نمایش دومین جشنواره ۷۹
- گزارش کامل مراسم اختتام دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر ۸۰

روی جلد: عکس بالا: «خروج مختار» کار بنیاد شهید

عکس پائین صحنه ای از نمایش مظلوم پنجم

کار مشترک دایره عقیدتی سیاسی نیروی هوایی مشهد و اداره کل ارشاد اسلامی خراسان.

کار: گروه مطبوعاتی سلمان

چاپ و امور فنی: موسسه کیهان

بهاء: ۱۰۰ ریال



کلام نخست...

حمد و سپاس به درگاه خداوند متعال که با امدادهای او توانستیم طاغوت را بشکنیم و حق را جانشین آن نمائیم. در تقدیر ما امروز روز دیگری است.

از پس انقلابی که با خود شعله عالمگیر الله اکبر را داشت از جان و دل بر خروشدیم، تا پرچم «نصر من الله و فتح قریب» را برافراشتیم. ما زمانه را باغریو خود چهره دیگر بخشیدیم و آدمی دیگر گونه شدیم. آدمی آشنا با حقیقت محمدی (ص). در بیابانی که قرن ها سایه شوم طاغوت را باخود داشتیم، تن نکندیم و پیراهن تاریک و نفرین زده اجنبی را آتش زدیم و جسم و روح را مطهر کردیم و ندای امام عزیز را لبیک گفتیم.

سپاس خالق را که یکی از هزاران دستاوردهای پرشکوه انقلاب اسلامیان را رشد و شکوفائی هنر و هنرمند و مسیر صحیح و حرکت آفرین خویش قرار داد.

اوست که ثمره خون شهیدان با فضیلت است، که با صدای امام یگانه آمده بود، رنگ کفر و فساد و بیهودگی را از سرزمین زدود و قوانین تابناک الهی را به اجرا درآورد. و تحول و دگرگونی در حسرت ها و آرزوهایمان رخ نمود و ما را بسوی «منطق توحیدی» رهنمون شد و عبرت عالم و آدمی شد. حمد و سپاس او را که به ما نعمت وجود امام بزرگوار را اعطا کرد تا با او در این وادی حق و حقیقت همراه شویم و در راه آرمانهای مقدسش جان برکف با روحی بالایش یافته بکوشیم و از برکت وجود او بهره مند گردیم. یقین داریم که همانند همه پیروزیهای عظیمی که است بزرگ ما در همه میدانهای نبرد به قیمت ایثار، جهاد، خلوص و تقوایش به دست آورده پیروزی عظیم دیگری رانیز در صحنه دگرگون ساختن نظام حاکم بر «هنر» بدست آورده و میروود تا برای بنای آباد تگاهی بسازند.

آنچه که در دست دارید، برگرفته از همین اعتقاد ماست که می گوشت در زمینه هنر تئاتر ارزش های مهم از اسلام عزیز را به یاد. و اما نشریه. تلاش شده تا مجموعه ای خواندنی پیش روی شما باشد، در عین اینکه رویداد بزرگ تئاتری سال، یعنی برگزاری جشنواره سراسری تئاتر فجر نیز در صفحات آن در حد امکان انعکاس داشته باشد. با این امید دست بکار شدیم، اما در ضمن کار برخی مسائل و مشکلات نیز رخ داد که نشریه آنچنان که میخواستیم نشد، اگر چه شاید بسیاری نیز از آن راضی باشند.

بهر حال آنچه پیش روی شماست، تمام تلاش ما براساس امکاناتمان است، بی گمان اگر بخواهد «نمایش» ادامه یابد برنامهریزی جدیدی را نیز طلب خواهد کرد که طبیعتاً صحبتش نیز به زمان تصمیم گیری و اجرای آن باز میگردد. از کمبودهای این نشریه نقدهای تحلیلی بر آثار عرضه شده در جشنواره است. تنی چند از دست اندرکاران قلم قول دادند که بوعده وفا نکردند. چند گفت و گو نیز با چند کارگردان نمایشهای جشنواره باید میداشتیم که نشد و این نشدن یا بخاطر خواست خود آنها بود و یا عدم دسترسی ما. در برابر علاوه بر چند گزارش مختلف، مجموعه سخنرانی های صاحب نظران هنر در جمهوری اسلامی را داریم که بر کیفیت نشریه بسیار افزوده است. سخنان این صاحب نظران را بصورت جداگانه همانگونه که خواهید دید و بصورت مجله ای در دل نشریه عرضه کرده ایم تا بصورت مجموعه ای برای همیشه قابل حفظ و نگهداری باشد. خواندن این گفتارها را به همه دست اندرکاران هنر- بخصوص هنر تئاتر توصیه میکنیم. چرا که صاحب نظران در بحث های خود ریشه بسیاری از مسائل را شکافته و رهنمودهای بسیار ارزشمندی ارائه کرده اند.

بهر حال خود به کم و کاست آنچه پیش روی شماست واقفیم، اما از شما هنرمندان- بخصوص هنرمندان عزیز شهرستانی می خواهیم تا با ارسال نقطه نظراتان ما را آگاه کنید. برای مکاتبه میتوانید با تهران، تالار وحدت مرکز هنرهای نمایشی مجله نمایش تماس بگیرید یا نامه ارسال کنید. خدا یارتان باد.

نمایش

نشریه دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر (بهمن ۶۲)

- کلام نخست... ۳
- گزارش آغاز کار جشنواره ۴
- پیام ریاست مجلس شورای اسلامی به جشنواره تئاتر خوزستان ۵
- گفت و گو با سرپرست مرکز هنرهای نمایشی ۸
- جایگاه هنرهای نمایشی در تعلیم و تربیت ۱۰
- گفت و گو با نویسنده و کارگردان نمایشنامه مظلوم پنجم ۱۲
- گفت و گو با نویسنده و کارگردان نمایشنامه «علوچاه» ۱۳
- نقدی بر نوشته و اجرای «چاه» ۱۴
- مفهوم و شالوده نمایش در هنر انقلاب ۱۶
- بررسی و ارزیابی کارنامه نخستین و دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر ۱۸
- گزارش معاونت هنری وزارت ارشاد اسلامی ۲۳
- عمل، ریتم، خط و رنگ در نمایش ۲۴
- گفت و گو با مسئول کمیته آموزش و نقد و بررسی ۲۶
- چرا عارفان هنرمندند؟ ۲۸
- هنر اسلامی نیازمند الگوها، فرم ها و قالب های خاص خود است ۳۸
- آفات هنر از دیدگاه معاونت هنری وزارت ارشاد اسلامی ۴۴
- هنر نمایشی در زندگی اهل بیت علیه السلام ۴۷
- جامعه ای که هنر نداشته باشد نمی تواند در تاریخ بماند ۵۲
- انفصال و اتصال در هنر ۵۷
- مردم، پیشروان حقیقی هنر بعد از انقلاب ۵۹
- گفت و گو با کارگردانان نمایشنامه های «چاه»، «سومنین شب» و «راجعون» ۶۰
- آشنائی با بخش هنری دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ۶۲
- گفت و گو با کارگردان نمایشنامه خرقة ارغوانی ۶۳
- چگونگی طراحی لباس و اهمیت آن در تئاتر ۶۴
- نگاهی به برگزاری جشنواره های تئاتر در شهرستانها ۶۶
- نقد نمایشنامه مظلوم پنجم ۶۸
- تمثیل و تخیل در هنر و ادبیات ۷۰
- اصالت و مایه های هنر نمایش در قرآن کریم ۷۲
- گفت و گو با کارگردان نمایشنامه «بعضی ها اینجورین» ۷۴
- هنر بعنوان یکی از ارکان اعجاز الهی... ۷۶
- برنامه نمایش دومین جشنواره ۷۹
- گزارش کامل مراسم اختتام دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر ۸۰

روی جلد: عکس بالا: «خروج مختار» کار بنیاد شهید

عکس پائین صحنه ای از نمایش مظلوم پنجم

کار مشترک دایره عقیدتی سیاسی نیروی هوایی مشهد و اداره کل ارشاد اسلامی خراسان.

کار: گروه مطبوعاتی سلمان

چاپ و امور فنی: موسسه کیهان

بهاء: ۱۰۰ ریال

گزارش آغاز کار جشنواره



دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر که بمناسبت پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی برگزار شد عصر روز ۱۲ بهمن ماه طی مراسمی با پیام‌های حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای رئیس جمهور و مهندس میر حسین موسوی نخست وزیر و همچنین سخنان حجت‌الاسلام خاتمی درباره هنر، در تئاتر شهر گشایش یافت.

در این مراسم که با تلاوت آیاتی از کلام... مجید آغاز شد ابتدا گروه سرود هنرجویان هنرستان مرکز آهنگها و سرودهای انقلابی چند سرود انقلابی اجرا کردند سپس متن پیام حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای رئیس جمهور بوسیله مهندس میر سلیم مشاور عالی رئیس جمهور بشرح زیر قرائت شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

برگزاری دومین جشنواره تاتر دهه فجر را در پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب بزرگ اسلامی به همه‌ی دست‌اندرکاران این جشنواره و همه‌ی هنرمندان دلسوز و تعهدپذیر کشور تبریک می‌گویم و موفقیت آنان را در عرضه هنر مردمی ممتاز و راهنما که یکی از برترین خدمات به انقلاب اسلامی شکوهمند این ملت است از درگاه خداوند متعال مسئلت مینمایم.

حضور در صحنه انقلاب و تلاش برای تحقق بخشیدن و حراست کردن از ارزشهای اسلامی و دستاوردهای انقلاب تکلیفی است که ملت دلیر و مبارز ما با بردباری و سرسختی در همه‌ی صحنه‌ها بدان سرگرم است و هنرمندان دل آگاه و سربلند ما آنگاه که هنر فاخر خویش را که جوشیده از انقلاب و در خدمت آنست عرضه میکنند در حقیقت در کنار خیل عظیم انسانهایی قرار میگیرند که بانثار حاصل تلاش و دل و ذهن خود مجموعه‌ی بی‌نظیری فراهم آورده‌اند که هر چشم و دل بهانه‌گیر و نکته‌سج نیز در برابر آن به اعجاب دچار می‌شود:

مجموعه‌ای که از خطوط مقدم جبهه‌ها تا دل شهرها و روستاها و از اعماق کوهها و دشتها و جاده‌ها و مزرعه‌ها تا زیر سقف کارخانه‌ها و فضای مدرسه‌ها و محیط بازارها



پیام حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای ریاست جمهوری به دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر

هنرمندان نمایش و همه‌ی هنرمندان دیگر بار تکلیفی سنگین را بردوش می‌کشند

* ابزار هدایت - آنهم از نوع

کارآمدترین ابزار در دست هنرمندان است.

* امروز هنرمند ایرانی همه‌ی

دستمایه‌های اصلی برای عرضه یک

هنر ناب مردمی و متعهد را در دسترس خود دارد.

* هنرمند ایرانی هنگامیکه در جایگاه

یک انسان متعهد، ملتزم، مردم دوست،

سازش‌ناپذیر، زیبایی‌شناس، تیزبین

و صحنه پرداز قرار میگیرد همه‌ی عناصر لازم در

چشم‌انداز نگاه هنرمندانه‌ی او جمع است.



دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر بهمن ۶۳

باشد والا انحراف پیدا می‌کند، لذا صمیمانه از شما می‌خواهم بعنوان خدمتکار، بعنوان برادر کوچک شما، که بعنوان یک پادوئی دویده است- ارتباط خودتان را با خداوند و پیوند خودتان را با مردم قطع نکنید یکبار نکند تشویقها و تکبیرها شما را از خدا و مردم جدا گرداند. لذا صمیمانه از شما می‌خواهم امیدوارم که انشاءالله در این جشنواره‌ای که

حس می‌زنیم بسیار موفق‌تر از جشنواره پارسال بود و در راه ایفای آن حرکت اسلامی ملت شهیدپرورمان و آن پیامهای رهبر عزیزمان گام برداریم. امیدواریم روز بروز ما هم در زمینه هنر ابتکارات و ابداعات بهتری نشان بدهیم و هنرمان را به جهان عرضه کنیم. البته لازم به تذکر است که من در مقابل وزیر محترم ارشاد اسلامی اذعان کنم که ما هنرمان بجایی رسیده است که در فستیوالهای دنیا شرکت کنیم و معتقدیم که اگر شرکت کنیم از ردیفهای بالای فستیوالها را بخودمان اختصاص خواهیم داد. ما از نظر تعهد و از نظر هنرمنهای ابتدال و منهای وابستگی، در درجه عالی قرار گرفته‌ایم. از نظر تکنیک هم خواهید دید که هنر ما چگونه است، چنین نیست که ما از نظر تکنیک هم از دنیا عقب‌تریم. لذا من اعلام می‌کنم که ما آماده‌ایم که در تمام فستیوالهای دنیا شرکت کنیم. و معتقدیم که جوایز اول و دوم را بخودمان اختصاص خواهیم داد همانطور که در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی موفق بوده‌ایم، در زمینه هنر هم من این نوید را بعنوان یک خدمتگزار کوچک می‌دهم که بحمدالله موفق بوده‌ایم و آمادگی خودمان را برای شرکت در فستیوالهای دنیا اعلام می‌کنم.

دیگر عرضی ندارم و امیدوارم همه برادران و عزیزانی که در اینجا با ما همکاری کرده‌اند. که البته در کارها نارسایی بوده- مشکلات و کمبودات بوده- ما را میبخشند. ما تلاشمان را کردیم ولی توان بیشتر از این را نداشتیم. امیدواریم که بتوانیم جبران کاستیها و کمی‌ها را در آینده بکنیم، بامید موفقیت.

سخنان وزیر ارشاد اسلامی

پس از آن حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد خاتمی وزیر ارشاد اسلامی سخنانی بشرح زیر بیان داشت: من لازم دیدم که بار دیگر تشکر و قدردانی خود را از همه هنرمندان عزیز متعهد و پرتلاش که دسراسر ایران به خلق آثار هنری متناسب بامعیاری انقلاب عظیم اسلام دست زده‌اند و از میان آنان، تعدادی از آنان به عنوان نمایندگی از کل هنرمندان سراسر کشور در این جشنواره شرکت کرده‌اند اعلام بدارم. و همچنین مراتب قدردانی و تشکر خود را از همه دست‌اندرکاران برگزاری این جشنواره بعنوان یک خدمتگزار کوچک، اجر همه با خدا. انشاءالله که این قدمها آغاز یک مرحله بسیار شکوهمند و درخشان در زمینه مسایل فرهنگی و هنری جمهوری اسلامی ایران باشد. من در آغاز مراسم و در افتتاح جشنواره عرض کردم که گمشده بشر امروز حقیقت است و بهمین میزان، هنر روزگار مانیز از حقیقت بدور است. خصوصیت انقلاب اسلامی ایران اینست که برخاسته از حق و حقیقت است و در جستجوی استقرار حق در زندگی انسان. و طبیعتاً هنر متناسب با انقلاب اسلامی هنری است در جستجوی حقیقت و ترسیم‌گرونگارگر چهره حقیقت در پهنه هنر. و این ناشی از دید و بینش اسلام است که حقیقت و زیبایی یکی است. منشاء حقیقت و زیبایی یکی است یعنی آنکه حقیقت مطلق است. جمال مطلق نیز هست. بنابراین هنری که دور از حقیقت است، هنر نیست یا هنر اسلامی نیست. هنر در جستجوی حقیقت، هنر اسلامی است امیدوارم که بر این اساس از سال گذشته تاکنون بر این پایه و با لحاظ این معیار پیشرفت نصیب ما شده باشد

که اگر در این زمینه یعنی به حقیقت نزدیک شده باشیم، و تلاشمان در نمایش دادن حق و حقیقت تلاشی موفق باشد، ما پیشرفت کرده‌ایم. والا در هر زمینه‌ای پیشرفت کرده باشیم، آن پیشرفت مورد نظر نیست. اگر بهترین تکنیک‌ها را بدست آورده باشیم، ولی یاد نگرفته باشیم که با آن تکنیک حقیقت را نمایش بدهیم، این نه تنها پیشرفت نیست، که عقب گرد است. چرا که تکنیک برتر در خدمت باطل، سبب انحراف بشریت و انحطاط بشریت میشود. حتی تکنیک پیشرفته در این زمینه، خود سبب سقوط و عقب گرد است. من امیدوارم که امسال در این زمینه پیشرفت‌های بزرگتری نصیب ما شده باشد. طبعاً این انتظار هم هست که در زمینه مسایل فنی و تکنیکی هم پیشرفت کرده باشیم و در سال آینده باز مرحله پیشرفته‌تری از آنچه امسال نمایش دادیم به صحنه بیاوریم و نمایش بدهیم. آنچه که مهم است و مورد علاقه همه دست‌اندرکاران امر هنر در جمهوری اسلامی و مسئولان نظام جمهوری اسلامی است اینست



● طه عبدخدائی: هنرمندان باید ترسیم ۴۰ ماه جنگ را بر روی صحنه بیاورند

● اگر تقوا را پیشه نکنید افکار شیطانی به شما هجوم خواهند آورد.

● هدف از برگزاری جشنواره این بود خط مشی نمایش را و هنر را در اسلام و جمهوری اسلامی معرفی کنیم.

● ارتباط خودتان را با خدا و مردم قطع نکنید، نکند تشویقها و تکبیرها شما را از خدا و مردم جدا کند.

که ما به حقیقت نزدیکتر بشویم. ما انقلابمان، انقلاب علیه باطل بوده، و برای استقرار حق همه تلاش، همه ایثار گریها، همه فداکاریها، جانبازیها برای پاسداری از حق، برای استحکام پایه‌های حق که همان نظام اسلامی باشد، و نظام متخذ از وحی باشد. هنر هم انشاءالله همگام با این تلاشها پیشرفت بکند. وزیر ارشاد اسلامی سپس با اشاره به مساله توزیع جوایز توسط مسئولین جشنواره گفت: اینکه من عرض کردم که جوایز را بهتر است خود مسئولان برگزار کنند این سمینار بدهند، از این جهت بود که من اینرا حق آنها میدانستم. کمترین نقش را در این زمینه من داشتم. بیشترین نقش را در این زمینه برادران عزیزی که از همه ارگانهای مختلف که

اسامی آنها با برادر خوبان آقای عسید خدائی خوانده شد، و علاوه بر اینها بنحوی از انحاء همه ارگانها، همه سازمانها، همه افرادی که شرکت کردند در این نمایشها، در دوره‌های مختلف، وسائل ارتباط جمعی، شخصیت‌هایی که تشویق کردند، تماشاگران، همه اینها بنحوی از انحاء دخالت داشتند و در وزارت ارشاد اسلامی نیز مسئولیت سنگین بر دوش معاونت هنری این وزارتخانه بوده، برای اینکه تلاش ارجمند این عزیزان نیز در اینجا به اكمال و اتمام برسد، من این تقاضا را کردم آنهايي که زحمت را از اول تا حالا کشیدند، در نهایت هم این زحمت را بکشند که الا کرام بالا تمام. تمام زحمت آنها، یعنی نتیجه‌گیری از زحمت آنها که همان اعلام اسامی و بخش جوایز باشد، من واگذار میکنم به عهده کسانی که این مراسم را برگزار کردند و بنده هم با کمال شور و اشتیاق در همین جلسه حضور خواهم داشت. انشاءالله و بعداً هم اثر هنرمندان عزیز را خواهیم دید و ما هم بعنوان یک تماشاچی که در حد یک تماشاچی در این جشنواره نقش داشته است در خدمت برادر عزیز و بزرگوارمان جناب آقای پرورش که محبت فرمودند و تشریف آوردند در اینجا، حضور داریم و در خدمت شما هنرمندان و حضار محترم هستیم. از جناب آقای حاج سید جوادی، معاونت محترم هنری تقاضا می‌کنم که بعنوان نماینده وزارت ارشاد اسلامی و مسئول بخشی که در این زمینه کار کرده و نیز سایر دست‌اندرکاران برگزاری این مراسم دعوت می‌کنم که تشریف بیاورند اینجا. از همان نمایندگان ارگانهای مختلف. البته بنده شخصاً افتخار حضور آنها را داشتم و خدمت آنها رسیده‌ام. اما حضار و میهمانان عزیز ما هم با این چهره‌های پرتلاش و مخلص و کارآمد، و سازنده و خلاق در آینده آشنا بشوند. خداوند همه ما را در راه خود موفق بدارد و موفق بدارد که رضایت او را جلب کنیم و انشاءالله در مسیر خیر و صلاح امت اسلامی گام برداریم. والسلام علیکم ورحمت‌الله وبرکاته.

سپس علی منظری مجری برگزاری مراسم اختتام از اعضای شورای برگزاری بشرح زیر دعوت کرد تا در جلوی صحنه حضور به هم رسانند: از برادرانمان آقای حاج سید جوادی، آقای طه عبدخدائی، حجت‌الاسلام نادری، از دفتر تبلیغات حوزه علمیه اسلامی قم، آقای سمیع آذر از امور فعالیت‌های فرهنگی هنری دانشگاه تهران، آقای عظیم موسوی از بنیاد شهید انقلاب اسلامی، خواهش می‌کنم تشریف بیاورند. با توجه به اینکه برادر عزیزمان حجت‌الاسلام خاتمی در خواست کرده‌اند، خواهش می‌کنم تشریف بیاورند. از آقای آل محمد قائم مقام جشنواره و آقای شیخ‌زاده از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، برادرمان آقای نوری نماینده جهاد سازندگی خواهش می‌کنم تشریف بیاورند.

جوایز نهادها و ارگانها

مجری برگزاری مراسم اختتام سپس گفت: من لازم میدانم که نهادها و ارگانهایی را که جوایز را برای جشنواره در نظر گرفته‌اند، اعلام کنم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه اسلامی قم ۱۲۰ هزار ریال برای بهترین متن در نظر گرفته است. جهاد سازندگی ۱۰۰ هزار ریال برای بهترین متن در نظر گرفته است، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی جمهوری هم جایزه ویژه‌ای متشکل از قرآن نفیس و عکس ریاست جمهوری در نظر گرفتند، جهاد دانشگاهی دو سری کتاب هنری در نظر گرفتند. مرکز آهنگها و سرودهای انقلاب اسلامی ۵۰۰ حلقه نوار سرود بمناسبت ۲۲ بهمن را برای تک تک شرکت کنندگان جشنواره در نظر گرفته‌اند که انشاءالله این‌ها را نمایندگان گروهها از دفتر جشنواره تحویل خواهند گرفت. ستاد برگزاری جشنواره که عمدتاً وزارت ارشاد اسلامی مستحمل این

قضایا بوده، لوح زرین و مدال زرین و دیپلم افتخار در نظر گرفته است. روابط عمومی وزارت ارشاد اسلامی پنج دوره صحیفه نور که از سخنان امام کتاب‌هایی تهیه شده در نظر گرفته‌اند. صدای جمهوری اسلامی هم سه دوره صحیفه نور در نظر گرفته‌اند. خود ستاد برگزاری یادواره‌ای در نظر گرفته که به تک‌تک شرکت‌کنندگان اهداء خواهد شد.

منتظری سپس از نمایندگان گروه‌ها بشرح زیر دعوت کرد تا روی صحنه رفته و یادواره‌ها را بشرح زیر تحویل بگیرند:

از یاسوج، نمایشنامه پیام لاله‌ها برادر ریحان درخشانی‌اصل- از ارشاد اسلامی یزد، گروه نمایشنامه هجرت احرار آقای هاشم ارکان- از ارشاد اسلامی مسجد سلیمان برادر هیانود، گروه نمایش سیاه، بنده خدا- از بوشهر بنیاد امور جنگ تحمیلی آقای زار عکار با نمایشنامه علوچاه- از ارشاد اسلامی گرگان، نمایشنامه تلمبارک، برادرمان آقای صمیمی- بنیاد شهید انقلاب اسلامی گروه نمایش خروج مختار برادرمان آقای موسوی- ارشاد اسلامی استان خراسان، گروه نمایش مظلوم پنجم برادرمان آقای یدالله دشتی- ارشاد اسلامی فارسی، گروه نمایش ابراهیم خلیل‌الله- برادرمان آقای ابوالقاسم پورشکیبائی، ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی- گروه نمایش فرمان عاشورا برادرمان آقای آبادی- گروه آزاد نمایش فرازی دیگر، برادرمان آقای سلطانیان- امور فعالیت‌های هنری فرهنگی دانشگاه تهران، گروه نمایش مدرس- برادرمان آقای مختاری، تبریز، خون شفق بخشد- گروه تئاتر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تبریز برادرمان آقای محمدرضا حسینی‌زاده- ارشاد اسلامی کردکوی گروه نمایش حلاج- برادرمان آقای صفر علی کشاورز، دادستانی انقلاب اسلامی اصفهان- گروه نمایش راجعون برادر منصور موارد عابد- ارشاد اسلامی گنبد، برادرمان آقای هوشنگ اسلام دوست مسئول ارشاد اسلامی مازندران، برادرمان آقای کلامی- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منطقه ۲ کشور، از اصفهان نمایشنامه بئرمزم- برادرمان حسن شاهین فرآبادان، گروه نمایش والفجر- برادرمان آقای نعمت‌الله رئیسی از ارشاد اسلامی زنجان، گروه نمایش نوروز کشتار- برادرمان آقای عزیزالله زرگری گروه آزاد با نمایش شکیب- آقای صفایی دفتر پشتیبانی انقلاب اسلامی عراق- گروه نمایش شهید بنت‌الهدی و نمایش قارعه الفتنجان- کانون فرهنگی جوانان آشوری، گروه نمایش قصه قتل عام سمیل برادرمان آقای ادوارد اصلان- جهاد سازندگی میاندوآب، گروه نمایش آسیابان، برادرمان آقای حسین ملکپور- مرکز پرورش اسلامی جوانان قم با نمایش سومین شب، برادرمان آقای احمدی- امور تربیتی استان زنجان شهرستان قزوین، با نمایش ایستگاه برزخ- برادرمان آقای حمید عزیزی، امور تربیتی استان خراسان، گروه نمایش بعضی‌ها اینجورین- برادرمان آقای احمد مینائی از ارشاد اسلامی گرگان- گروه نمایش چاه برادرمان آقای قدرت الله صالحی- جهاد دانشگاهی صنعتی شریف، گروه نمایش خرقة ارغوانی-، برادرمان آقای عباس رنجبر، ارشاد اسلامی استان سیستان و بلوچستان- گروه نمایش توقسم خورده بودی، برادر عباس علی نورائی-

اعلام جوایز

سپس علی منتظری مجری مراسم برگزاری جوایز را بشرح زیر اعلام کرد:

همانطور که قبلاً هم اعلام شد هیئت داوران از ستاد برگزاری جشنواره خواستند که رأی هیئت داوران اعلام شود. من با کسب اجازه از حضور برادران و خواهران و اعضای محترم ستاد و برادرمان آقای حاج‌سیدجوادی معاونت محترم هنری ارشاد، نتایج را اعلام می‌کنم. جایزه ویژه به نمایش «علوچاه» از بنیاد امور

● رضا صابری و محمد احمدی جوایز بهترین کارگردان را بخود اختصاص دادند

● خرقة ارغوانی نوشته حسین نوری جایزه بهترین متن جشنواره را بخود اختصاص داد

● هیات داوران بخاطر عدم وجود حداقل لازم بهترین کار را معرفی نکرد

● نمایشنامه مظلوم پنجم کار مشترک دایره عقیدتی- سیاسی نیروی هوایی مشهد و ارشاد خراسان بعنوان بهترین کار دوم برگزیدند.



مهاجرین جنگ تحمیلی بخاطر پرداخت موفق مفهوم والای شهادت، جوایزی که این نمایش برده، مدال ستاد برگزاری جشنواره هست. صحیفه نور، روابط عمومی ارشاد اسلامی.

جایزه ویژه به نمایشنامه «خرقة ارغوانی» به خاطر تلاش موفق جهت توجه دادن به بسیج امت اسلامی در دفاع از مرزهای اعتقادی- جایزه این نمایش مدال زرین و جایزه ویژه جهاد دانشگاهی که یکسری کتاب هنری است به تک‌تک اعضای گروه و جایزه ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که متشکل از قرآن و تمثال ریاست جمهوری است.

جایزه ویژه به نمایش مظلوم پنجم به خاطر ترسیم سینمایی از ابعاد جنگ تحمیلی کفر جهانی علیه اسلام. این نمایشنامه، جایزه مدال زرین بخاطر این موضوع، یکسری کتاب هنری ویژه جهاد دانشگاهی و جایزه ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را بخودش اختصاص داده.

در بخش بازیگری هیئت داوران رأی‌هایی را به شرح زیر صادر کرده‌اند.

جایزه این برادرمان در این رشته هم اعلام خواهد شد. برادرمان آقای احمدی بخاطر بازی نقش دانیال نبی در سومین شب، برادرمان آقای سعیدی بعنوان نقش‌عکاس در نمایش مظلوم پنجم و آقای فیروز صباغی بخاطر بازی در نمایش «بعضی‌ها اینجورین»، بعنوان بازیگر دوم بطور مشترک جایزه مدال زرین جشنواره به آنها اختصاص پیدا می‌کند.

برادرمان آقای یحیی دیوانی در نمایش «چاه» کار ارشاد گرگان، در نقش کدخدا بعنوان بهترین بازیگر مرد جشنواره جایزه لوح زرین جشنواره، جایزه ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و صحیفه نور صدای جمهوری اسلامی ایران، هیئت داوران بهترین بازیگر زن خانم عین‌الشریعه پروان از نمایشنامه ابراهیم خلیل‌الله در نقش پیرزن انتخاب کردند. این خواهرمان برنده لوح زرین جشنواره و جایزه ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شدند که اگر برایشان فراهم هست تشریف بیاورند.

هیئت داوران بهترین کارگردان جشنواره را بطور مشترک انتخاب کردند برادرمان آقای رضا صابری

بخاطر کارگردانی نمایشنامه مظلوم پنجم و آقای محمد احمدی بخاطر کارگردان نمایشنامه سومین شب. اولین نمایشنامه از مشهد و دومین نمایشنامه از قم هست. جایزه اینها لوح زرین جشنواره خواهد بود.

بهترین متن نمایشی را در دومین جشنواره تئاتر سراسری دهه فجر، هیئت داوران نمایشنامه خرقة ارغوانی نوشته آقای حسین نوری را انتخاب کردند. جوایز ویژه‌ای را که این نمایشنامه بخود اختصاص داد عبارتند از: لوح زرین جشنواره جایزه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ۱۲۰ هزار ریال، جایزه ویژه جهاد سازندگی مبلغ ۱۰۰ هزار ریال، صحیفه نور روابط عمومی ارشاد اسلامی و جایزه ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی متشکل از تمثال ریاست جمهوری و قرآن مجید.

لازم به توضیح است که هیئت داوران بخاطر ارائه محتوای عرفانی، اجتماعی و جنگی این نمایشنامه اینکار را به عنوان بهترین محتوای جشنواره انتخاب کردند.

متن دوم را که در دومین جشنواره تئاتر بطور مشترک انتخاب شده، نوشته آقای رضا صابری (مظلوم پنجم) و نوشته آقای محمد احمدی نویسنده نمایشنامه (سومین شب) جایزه ایندو مدال زرین جشنواره انتخاب کردند.

هیئت داوران اعلام کردند بخاطر اینکه هیچیک از کارهای عرضه شده در جشنواره دارای حداقل ویژگی‌های کافی و لازم برای احراز بهترین کار جشنواره نبودند، لذا نمایش منتخبی در اینمورد نداریم و کار دوم و کار سوم در جشنواره انتخاب شدند. امیدواریم که این مورد توجه برادران باشند که هیئت داوران هم مشکل پسند شده‌اند، لذا امیدواریم که با کار بیشتر این کار هم در جشنواره باشد. کار دوم جشنواره (مظلوم پنجم) عبارتند از لوح مدال زرین جشنواره، جایزه دیپلم افتخار سیمای جمهوری اسلامی و صحیفه نور صدای جمهوری اسلامی.

کار سوم جشنواره نمایشنامه «سومین شب»، لوح زرین جشنواره و صحیفه نور روابط عمومی ارشاد اسلامی. در جایزه ویژه داریم، جایزه ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به یکی از کارهای سپاه پاسداران شرکت کننده، بنام نمایشنامه بئر زمزم از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منطقه ۲ کشور.

لازم به توضیح است که مرکز آهنگها و سرودهای انقلاب اسلامی یک حلقه نوار بمناسبت ۲۲ بهمن به برادران شرکت کننده اهداء کردند که در دفتر جشنواره موجود است.

آخرین جایزه، جایزه هیئت داوران است، جایزه ویژه هیئت داوران به نمایشنامه بعضی‌ها اینجورین از اداره کل ارشاد اسلامی خراسان به خاطر پرداختن به مسائل اجتماعی مبتلا به جمهوری اسلامی ایران. مدال زرین جشنواره. صحیفه نور روابط عمومی وزارت ارشاد اسلامی.

در این جایزه هیئت داوران خاتمه پیدا می‌کند و من با کسب اجازه از شما و همه برادران محترم عضو در پایان مراسم توزیع جوایز حسین نوری طی سخنانی جوایز نقدی خود را به هنرمندان کهکیلویه و بویراحمد و آبادان اهدا کرد تا در این مناطق دور افتاده و محروم بتوان بشفیع نمایش از آن استفاده کرد.

سیس نمایشنامه مظلوم پنجم که با توجه به عدم انتخاب بهترین کار به مفهوم مطلق، بعنوان دومین کار به مفهوم مطلق انتخاب شده بود، وسیله هنرمندان دایره عقیدتی سیاسی نیروی هوایی جمهوری اسلامی مشهد و ارشاد خراسان بر صحنه رفت و در پایان این هنرمندان مورد تشویق وزیر ارشاد اسلامی و دیگر میهمانان قرار گرفتند.

گزارش آغاز کار جشنواره



دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر که بمناسبت پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی برگزار شد عصر روز ۱۲ بهمن ماه طی مراسمی با پیام‌های حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای رئیس جمهور و مهندس میر حسین موسوی نخست وزیر و همچنین سخنان حجت‌الاسلام خاتمی درباره هنر، در تئاتر شهر گشایش یافت.

در این مراسم که با تلاوت آیاتی از کلام... مجید آغاز شد ابتدا گروه سرود هنر جوان هنرستان مرکز آهنگها و سرودهای انقلابی چند سرود انقلابی اجرا کردند سپس متن پیام حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای رئیس جمهور بوسیله مهندس میر سلیم مشاور عالی رئیس جمهور بشرح زیر قرائت شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

برگزاری دومین جشنواره تاتر دهه فجر را در پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب بزرگ اسلامی به همه‌ی دست‌اندرکاران این جشنواره و همه‌ی هنرمندان دلسوز و تعهدپذیر کشور تبریک می‌گویم و موفقیت آنان را در عرضه هنر مردمی ممتاز و راهنما که یکی از برترین خدمات به انقلاب اسلامی شکوهمند این ملت است از درگاه خداوند متعال مسئلت مینمایم.

حضور در صحنه انقلاب و تلاش برای تحقق بخشیدن و حراست کردن از ارزشهای اسلامی و دستاوردهای انقلاب تکلیفی است که ملت دلیر و مبارز ما با بردباری و سرسختی در همه‌ی صحنه‌ها بدان سرگرم است و هنرمندان دل آگاه و سربلند ما آنگاه که هنر فاخر خویش را که جوشیده از انقلاب و در خدمت آنست عرضه میکنند در حقیقت در کنار خیل عظیم انسانهایی قرار میگیرند که بانثار حاصل تلاش دست و دل و ذهن خود مجموعه‌ی بی نظیری فراهم آورده‌اند که هر چشم و دل بهانه‌گیر و نکته‌سنج نیز در برابر آن به اعجاب دچار می‌شود:

مجموعه‌ای که از خطوط مقدم جبهه‌ها تا دل شهرها و روستاها و از اعماق کوچه‌ها و دشتها و جاده‌ها و مزرعه‌ها تا زیر سقف کارخانه‌ها و فضای مدرسه‌ها و محیط بازارها

پیام حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای ریاست جمهوری به دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر

هنرمندان نمایش و همه‌ی هنرمندان دیگر بار تکلیفی سنگین را بر دوش می‌کشند

* ابزار هدایت - آنهم از نوع کارآمدترین ابزار در دست هنرمندان است.
* امروز هنرمند ایرانی همه‌ی دستمایه‌های اصلی برای عرضه یک هنر ناب مردمی و متعهد را در دسترس خود دارد.
* هنرمند ایرانی هنگامیکه در جایگاه یک انسان متعهد، ملتزم، مردم دوست، سازش‌ناپذیر، زیبایی‌شناس، تیزبین و صحنه پرداز قرار میگیرد همه‌ی عناصر لازم در چشم‌انداز نگاه هنرمندانه‌ی او جمع است.



دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر بهمن ۶۳

نخست وزیر: امیدوارم برگزاری جشنواره مقدمه یک حرکت موثر در تئاتر انقلاب باشد



- نخستین تکلیف هنرمندان متعهد ما شناسائی رد پای خناسان و پاکیزه داشتن ساحت «هنر انقلاب» از این- و سوسه هاست
- مشکل عمده ما در هنر، رسوخ غریبزدگی و طاغوت زدگی و اندیشه های بیگانه با فرهنگ اسلامی است که خصوصاً در تئاتر دوره طاغوت به بدترین صورت خود جلوه کرده بود
- در حقیقت ما بعد از انقلاب و ارث مرده ریگی شده ایم که اساس آن بر فرهنگ «مذهب زدائی» شده استوار گردیده است
- سابقه تاریخی نمایش در سرزمین اسلامی ما به «تعزیه» بازمیگردد که مضمونی عمیقاً مذهبی داشت و درعین حال روح ستیز با جباران و ستمکاران را در مردم بیدار میکرد
- دریغ از روشنفکرانی که خواستند از افسانه مرگ «ارش» بر پایه خاک و خون حماسه بسازند و حماسه واقعی کربلا را نتوانستند ببینند

البته بودند روشنفکرانی که با نفس جادویی خود میخواستند استخوانهای پوسیده کسریان را زنده سازند و از این راه به «ناسیونالیسم ادعائی شاه» کمک برسانند و فاجعه موقعی عمیق تر خود را نشان می داد که می دیدیم مارکسیست ها و رژیم شاه حداقل در اسلام زدائی فرهنگ این کشور سیاست واحدی را دنبال میکردند. ولی امت ما هیچگاه نتوانست خود را راضی کند که بر سرنوشت کسریان و اسطوره های باستانی دل بسوزاند و یاد در سرگذشت «اتللو» ها و «آنتیگون» ها اندوهگین شود و یا دلش از ناله های بی سرنوشت پوچ گریان بدرد آید، زیرا هیچگاه جز عاشورا و عاشورائیان را شایسته گریستن نیافته است. عاشورائی که ابعاد آن، اهداف آن، کربلای آن چون آفتاب تابان برای ملت حق جوی ما بی ابهام بوده است. دریغ از روشنفکرانی که خواستند از افسانه مرگ «ارش» بر پایه خاک و خون حماسه بسازند و حماسه واقعی کربلا را نتوانستند ببینند. و این طبیعی هم هست، مگر خفاشان جز در فضای شب میتوانند پروازی داشته باشند؟ و

بهمین دلیل آن تأثر، تأثر پوچ بود. هرچند نه تا آن حد پوچ که بتواند به درنگ بیشتر رژیم آمریکائی کمک کند و حال آنکه نمایشنامه های اسلامی و مردمی که در اواخر دوره طاغوت به همت بعضی دانشجویان مسلمان با امکانات محدود در گوشه و کنار به صحنه می آمد، اگر چه ضعف تکنیکی یا بازیگری داشت از آنجا که فطرت خداجوی مردم را بیدار میکرد، با اقبال روبرو میشد. سابقه تاریخی نمایش در سرزمین اسلامی ما به «تعزیه» بازمیگردد که مضمونی عمیقاً مذهبی داشت و درعین حال روح ستیز با جباران و ستمکاران را در مردم بیدار میکرد و دیدیم که توفان ویرانگر تآثرهای مذهب زدائی شده و نیهیلیستی و بسیاری از اوقات ضداسلامی از صدر مشروطه تا دوره محمدرضا نتوانست روح اصیل تعزیه را از صحنه های نمایش این سرزمین براند، هرچند که روشنفکران وابسته، کتابخانه ها را از ترجمه نمایشنامه های غربی و شرقی پر کرده و بر قامت هنر جامه های رنگارنگ بدبینی پوشانده بودند.

وخیابانها و خانه ها، همه جا اجزاء تشکیل دهنده ی آن گسترده است، مجموعه ای از ثمرات گوناگون تلاش بشری درهمه ی عرصه ها و همه در خدمت ارزشهای اسلامی و آرمانهای انقلابی.

شاید بتوان گفت که هنرمندان به شرکت در این کوشش صمیمانه همگانی از دیگران اولی هستند، چرا که ابزار هدایت، آنهم از نوع کارآمدترین ابزار، در دست آنهاست و هدایتگران همیشه باید پیشاپیش حرکت کنند.

امروز هنرمند ایرانی همه ی دست مایه های اصلی برای عرضه یک هنر ناب مردمی و متعهد را در دسترس خود دارد. از یک سو پهنه ی گسترده تاریخ غنی و پیرشکوه اسلام که مشحون از حماسه ها، مجاهدتها، ظرافتها و زیباییهاست و از سوئی دیگر صحنه شورانگیز حوادث استثنائی و الهام بخش زمان حاضر و آگاهی و هوشیاری و حضور و تلاش مظلومانه ی ملتی که از شرف و حیثیت خود دفاع میکند و بسمت آینده دلخواه و آرمانی پرمیگشاید

و باز از سوئی معارضه دشمنی سرسخت و ستمگر که از همه ی ابزارها برای ناکام گذاردن این ملت بهره میگیرد و به تلاش آرمانخواهی این ملت، شور مظلومانه ی همیشگی تاریخ ملتها را می بخشد. هنرمند ایرانی هنگامیکه در جایگاه یک انسان متعهد، ملتزم، مردم دوست، سازش ناپذیر، زیبایی شناس، تیزبین و صحنه پرداز قرار میگیرد، همه ی عناصر لازم در چشمانداز نگاه هنرمندانه ی او جمع است. اگر انگیزه عمیق و اصیل انقلابی نیز به کمک او بیاید بی گمان پرده زندگی را با شیواترین نقشها و زیباترین و ماندگارترین اثرها ترسیم خواهد کرد.

اگر ملت انقلابی ایران که از نسیم بهار انقلاب جان تازه و ولادت دوباره یافته است از هنرمند خود، که پاره تن او و چشم بینا و زبان گویا و دست آفریننده اوست، توقع چنین عرضه ای در عرصه ی هنر داشته باشد راه گزافه نپیموده است: این توقمی بجا و از سر استحقاق است، شما هنرمندان نمایش و همه ی هنرمندان دیگر بار این تکلیف سنگین را بر دوش میکشید. امید است کمک خداوند شما را دستگیر و همراه باشد. اینجانب بعنوان یک مستمع و مخاطب شیفته هنر مردمی از تلاش هنرمندان تلاشگر تشکر میکنم و پیشرفت شایسته ی همه ی شما را از خدای بزرگ مسئلت مینمایم.

پیام نخست وزیر

سپس پیام نخست وزیر بشرح زیر قرائت شد:

بسم الله الرحمن الرحيم- سپاس خدای را که چراغ اسلام را فراراه ما داشت تا در پرتو آن امت مسلمان ایران به رهبری امام امت، دستهای فتنه گر استکبار را شکستند و میروند تا بلطف الهی اثر و سوسه های خناسان غربی و شرقی را در همه شئون زندگانی خویش محو کنند و از اینجاست که نخستین تکلیف هنرمندان متعهد ما چه در این جشنواره و چه در مجلسهای دیگر، شناسائی رد پای خناسان و پاکیزه داشتن ساحت «هنر انقلاب» از این- و سوسه هاست.

مشکل عمده ما در هنر، رسوخ غریبزدگی و طاغوت زدگی و اندیشه های بیگانه با فرهنگ اسلامی است که خصوصاً در تئاتر دوره طاغوت به بدترین صورت خود جلوه کرده بود. در حقیقت ما بعد از انقلاب و ارث مرده ریگی در تئاتر شده ایم که اساس آن بر فرهنگ «مذهب زدائی» شده استوار گردیده است. تأثری که عقیم است و نمیتواند سلاح آگاهی و تشخیص را در دستان توده های میلیونی مردم بگذارد و آنها را به «اختیار» و انتخاب وادارد. تأثری که نمیتواند پوسته ها را بشکافد و درون را در معرض نگاههای گرسنه و تشنه خیر و زیبائی مردم، همین مردم کوچه و بازار بگذارد.



فرازهائی از پیام شهید محمد علی رجائی بمناسبت روز جهانی تئاتر

- کوخ‌نشینها و مستضعفان عالم در انتظار آنند که نویسندگان نمایشنامه‌ها و بازیگران صحنه تئاتر بازگوکننده آرمان آنان باشند و اسناد رسوائی و فصیحت مستکبران و ستمگران را به نمایش بگذارند

- به هنرمندان تئاتر واجب است که ارتباط خود را با توده محروم برقرار و مستحکم کنند و در مبارزه بی‌امان آنان با ظلم و زور و فساد شرکت نمایند.

- صحنه نمایش باید صحنه مبارزه بازشی و پلیدی و ظلم و تجاوز و محل ایجاد روح امید و مبارزه در توده مردم باشد.

- صحنه نمایش باید محل تزکیه و تربیت و تقوی و فضیلت و در سیر تعالی انسان به سوی الله با مردم مومن و معتقد همراه و همگام شود.

- هنرمند واقعی کسی است که خواستها و آمال مردم جامعه خود را بشناسد و در نوشته و نمایش، مردم محروم جامعه را و پیش از آن، خدا را ناظر بر عمل خویش بداند.

- در جامعه انقلابی ایران نیز ملت مسلمان و شهیدپرور ایران از هنرمندان خود انتظار دارد که نمایش آنان ادامه راه شهیدان انقلاب باشد.

- صحنه نمایش در ایران انقلابی باید از صحنه تظاهرات مردم، از شعارهای آنان، از خواست مردم انقلابی و از تعالیم اسلام انسان ساز الهام بگیرد.

- هنرمند تئاتر در ایران مانند هر هنرمند دیگر بازگوکننده اهداف انقلاب اسلامی و خواست‌های امت قهرمان و مسلمان باشد.

- تئاتر باید نشان دهنده روحیه ایثار مقاومت، جانبازی و دلاوری رزمندگان دلیر اسلام در جبهه نبرد حق و باطل باشد.

- تاریخ اسلام مشحون از صحنه‌های زیبا و مهیج و انسانی است.

- هنرمندان ما باید از این منبع عظیم، فیض و الهام بگیرند.

- تأثیرپذیرفتن از منابع غربی در گذشته، صحنه تئاتر را در جامعه ما تنها به قشر معینی اختصاص داده بود و اینک به عهده هنرمندان تئاتر است که نمایش را به میان توده محروم جامعه و به روستاها سر ببرند.

امروز بیگانگی از خود است که ناشی از فراموش کردن خداست. حجت‌الاسلام خاتمی افزود: انقلاب اسلامی ایران با حقیقت کار دارد چرا که خود ناشی از حقیقت است و در تلاش برای برگرداندن حقیقت به زندگی انسان است و بهمان دلیل که حقیقت در روزگار ما تنهاست، انقلاب اسلامی نیز در جو حاکم بر دنیای امروز تنهاست. وی افزود باید به برکت انقلاب اسلامی ایران که خود حق است و ناشی از حق- تحول در زمینه هنر پدید آید و آنرا از باطل جدا کند که اگر چنین شد انقلاب هنری تحقق یافته است.

وی گفت هنری مورد توجه اسلام است که در جستجوی حقیقت باشد و آنچه بر مبنای حقیقت باشد مورد پذیرش اسلام است در بینش اسلامی حق‌مویبائی یکیت و رسیدن بتأین هنر مستلزم یک جهاد مستمر و دائمی است حجت‌الاسلام خاتمی افزود: بردست اندر کاران هنر لازم است که به تأمل بنشینند که چه نمایش میدهند برای که نمایش میدهند و چرا نمایش میدهند و تنها در سایه پاسخ به این پرسش‌هاست که میتوانیم به انقلاب هنری دست بزنیم که این کار هنرمندان متعهد زمان ماست.

وی در پایان از کوشش دست اندر کاران و هنرمندان تلاشگر در دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر تشکر کرد.

پس از سخنان حجت‌الاسلام خاتمی وزیر ارشاد اسلامی نمایش «مدرس» بکارگردانی حسین مختاری از امور فعالیت‌های فرهنگی و هنری دانشگاه تهران اجرا شد. این مراسم که با حضور حجت‌الاسلام خاتمی وزیر ارشاد اسلامی - مهندس میر سلیم مشاور عالی رئیس جمهوری- دکتر عبدالکریم سروش و تنی چند از مسئولین برگزار شد در ساعت ۱۹/۴۵ دقیقه بعداز ظهر ۱۲ بهمن ماه پایان یافت.



امروز می‌بینیم که جز مثنی به تاریکی خزیده، دیگر کسی طالب صحنه‌های ملال‌آور تاترهای قرن هجدهم غربی و نمایشهای بی‌خون و بی‌رمق فلسفه‌های پوچی و یا نمایشنامه‌های شاهنامه‌ای نیست. این برای ما درس بزرگی است و روح این مطلب باید برای شما هنرمندان متعهدی که در راه استوار ساختن بنای تازه‌ای در تاتر انقلاب اسلامی هستید، همیشه بعنوان یک اصل مطرح باشد.

ما امروز نه تنها در مضمون نمایشها، بلکه حتی در تکنیک، و حتی در تعریفی که از بازیگر بدست میدهم و مقامی که برای تماشاگر می‌شناسیم، باید طرحی نو دراندازیم و البته هنوز در آغاز راهیم، اما مهم اینست که قدمهای خویش استوار داریم و از رفتن نهراسیم.

امیدوارم این مجلس بتواند با برپائی نمایشهای تازه و افتتاح باب بحث‌ها و نقدهای سازنده، گرمای بلندی بجلو بردارد و تشکیل آن مقدمه یک حرکت مؤثر در تاتر انقلاب باشد.

گزارش معاونت امور هنری

پس از قرائت پیام میر حسین موسوی نخست‌وزیر سید کمال حاج سیدجوادی معاونت امور هنری وزارت ارشاد اسلامی گزارشی از فعالیت ستاد جشنواره سراسری داد، در قسمتی از این گزارش آمده است تعداد برنامه‌های نمایشی که در سال ۶۱ به روی صحنه آمد در تهران حدود ۷۵ برنامه بود که در سال ۶۲ تاکنون از این تعداد بیشتر نمایش اجرا شده است و این نیست جز اثرات انقلاب اسلامی که مروهون تأکیدات مقام معظم رهبری و ریاست جمهوری و نخست‌وزیر مساعدت وزیر محترم ارشاد اسلامی است. معاونت امور

وزیر ارشاد اسلامی: هنری مورد توجه اسلام است که در جستجوی حقیقت باشد

محترم و نیز دستورالعمل‌ها- پیگیری‌ها معاضدت‌ها و فرهنگی ارشاد اسلامی همچنین گفت: ستاد برگزاری دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر زیر نظر وزارت ارشاد اسلامی و با همکاری ستاد برگزاری مراسم دهه فجر و با حضور نمایندگان نهادهای انقلاب اسلامی و سازمانهای دولتی تشکیل گردید. وی افزود: از میان نمایش‌های رسیده از شهرستانها و تهران ۲۴ نمایش برای شرکت در جشنواره انتخاب شدند.

سخنان وزیر ارشاد اسلامی

پس از گزارش سید کمال حاج سید جوادی حجت‌الاسلام خاتمی وزیر ارشاد اسلامی تحت عنوان هنر سخنرانی کرد. وی در قسمتی از سخنان خود با اشاره به اینکه آنچه بشر امروز آنرا از دست داد حقیقت است گفت: حقیقت گمشده بشر است و با توجه به اینکه مایه حقیقت در متن جان آدمیست کسی می‌تواند به حقیقت دست یابد. که خود را باز یابد و مشکل بشر

● بر دست اندر کاران هنر لازم است که به تأمل بنشینند که چه نمایش میدهند و برای که نمایش میدهند و چرا نمایش میدهند



پیام
حجت الاسلام
والمسلمین
هاشمی رفسنجانی
به پنجمین جشنواره تئاتر خوزستان:

برای دفاع از جمهوری اسلامی باید سنگرهای جدیدی با آثار هنری بسازید

و مقابله با اهریمنان

● شما در جشنواره‌های گرد آمده‌اید که می‌خواهید بدایع هنر تئاتر را از ذهنهای پویا در واقعیت مکان و زمان بکشانید و چشمها را فروغی تگژه بخشیده و قلبها را به طپشی نو وادارید

● شما که می‌خواهید طرحی نو برای این شاخه هنر نمایش ارائه دهید که جذاب و تحرک آفرین باشد، باید بکوشید که خلاقیتها در این بخش به یکسو کشانده نشود

● هنرمندان متعهد ما لازم است در جهات مختلف و مورد نیاز آثاری را بیافرینند که از تکرار و یکنواختی بدور باشد.

● هنری که ارائه میشود باید بیدار کننده خفتگان بی‌سوز و حرکت دهنده بیداران از حرکت مانده باشد.



هجوم وحشیانه صدامیان وابسته به جهانخواران جهانی را به شهرهایشان مشاهده کرده و شهادت عزیزان کوچک و بزرگ خود را نظاره کرده‌اند و در ضمن ارتباط مستقیم با خدای خویش را همواره حفظ کرده و راز و نیازهای عاشقانه داشته‌اند و از سرمایه گرانقدر هنر برخوردارند بخوبی میتوانند نمایشهایی را بروی صحنه بیاورند که برای نسل‌های امروز و فردای انقلابی سخت مورد نیاز است، شما که می‌خواهید طرحی نو برای این شاخه هنر نمایشی ارائه دهید که جذاب و تحرک آفرین و روشنگر باشد، باید بکوشید که خلاقیتها در این بخش به یک سو کشانده نشود، هنرمندان متعهد ما لازم است در جهات مختلف و مورد نیاز آثاری را بیافرینند که از تکرار و یکنواختی بدور باشد و روح بیننده و شنونده را طراوتی تازه ببخشد، باید با آثار هنری سنگرهای جدیدی بسازید برای دفاع از جمهوری اسلامی و مقابله با اهریمنان مخفی شده در لباس انسان اگر با دقت نیازهای جامعه خویش را بررسی کرده و شناسایی نمائید و آنها را در نمایشنامه‌ها بگنجانید. مردم ما برای دیدن واضح‌تر آنچه را که طالبند و نیاز آنها احساس میکنند میشتابند و رهنمودهای ارزنده را در حرکات و گفتار شما بخوبی مییابند

حجت الاسلام والمسلمین اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی به مناسبت آغاز پنجمین جشنواره تئاتر انقلاب اسلامی خوزستان پیامی فرستاد.

متن این پیام که حاوی رهنمودهایی بسیار با ارزش است، بشرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

پنجمین جشنواره تئاتر انقلاب اسلامی در شرایطی برگزار میگردد که رزمندگان توانمند اسلام در جبهه‌ها هر روز در تاریخ صحنه‌هایی را ثبت مینمایند که تنها تحت عنایات بیکران حضرت باری تعالی امکان پذیر بوده و ایمان راسخ و عمیق دلاوران سلحشور ما را نمایانگر است.

برادران و خواهران عزیز استان شهید پرور خوزستان همراه دیگر برادران خود از سایر بلاد در جبهه‌های نبرد حضور فعال دارند و شما در جشنواره ی گردهم آمده‌اید که می‌خواهید بدایع هنر تئاتر را

از ذهنهای پویا در واقعیت مکان و زمان بکشانید و چشمها را فروغی تازه بخشیده و قلبها را به طپشی نو وادارید، پر واضح است آنهائیکه از نزدیک با صحنه‌های مختلف جنگ و نبردهای دلاورانه سربازان و سپاهیان اسلام روبرو بوده و

● عزیزان
هنرمند ما در همه
زمینه‌ها باید بسیج
شوند و آخرین
دست آوردهای انقلاب را
برای آیندگان جمع‌آوری
کنند.

و برای بستحق در آوردن آن تلاشی مجدانه بعمل می‌آورند، هنری که ارائه میشود باید بیدار کننده خفتگان بی‌سوز و حرکت دهنده بیداران از حرکت مانده باشد، تلاش شما باید هماهنگ با خواسته‌های رزمندگان ایثارگر بوده و فریادتان تکرار حرفهای جاری شده بر زبان آنها باشد. ما از همه کسانی که برخاسته‌اند و با تلاش پیگیر خود در زمینه‌های مختلف هنر اسلامی فعالیت میکنند تشکر میکنیم، باید در تاریخ این کشور حسینی (ع) برای همیشه حضور خالصانه مردم و فداکاریهایشان با همان ظرافت و لطافت حفظ شود، اما نه با قالبهای یکسان، عزیزان هنرمند ما در همه زمینه‌ها باید بسیج شوند و آخرین دستاوردهای انقلاب را برای آیندگان جمع‌آوری کنند. راهنمای راهتان و پاداش دهنده همتهای بلندتان پروردگار خالق زیباییها است، من برای همه عزیزان و فرزندان این انقلاب سلامتی و موفقیت و سعادت را آرزو میکنم و امیدوارم ثمره کوششهای شما چیزی باشد که ملت مسلمان و متعهد ما و اسلام عزیز طالباند و نظر مبارک امام زمان «عج» و نایب برحقش و رهبر انقلاب بر آن صحنه میگذارد و خداوند متعال از آن خشنود میگردد. والسلام علیکم ورحمت الله.

فرصتی پیش آمد تا با برادرمان «طه عبدخدائی» سرپرست مرکز هنرهای نمایشی وزارت ارشاد اسلامی گفت و گویی داشته باشیم. وی ضمن پاسخگویی به سئوالات ما، نظر گاههایش را پیرامون برخی مسائل و از جمله برگزاری جشنواره سراسری تئاتر، مقایسه این جشنواره با دیگر جشنواره‌ها، دلایل تشکیل ستادی برای برگزاری جشنواره و دیگر مسائل گفت که میخوانید:

عنوان اولین سؤال پرسیدیم: برگزاری دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر، چه تفاوتی از نظر کمی و کیفی با نخستین جشنواره داشت؟

وی گفت: بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین- جشنواره امسال ما ویژگی‌های خاصی داشت که همان ویژگی‌ها باعث تفاوت‌هایی با جشنواره پارسال است. از نظر کمی، ممکن است تعداد کمتر بود اما شرکت کنندگانی که کارهای تئاتری به مرکز هنرهای نمایشی ارائه دادند، بیشتر شد و ستاد برگزاری جشنواره کارهای کمتری را پذیرفت. از نظر محتوا و نظم جشنواره‌ای، امسال خیلی منظم‌تر و تاترها پربارتر از نخستین جشنواره بود، اگرچه در جشنواره امسال برنده به مفهوم مطلق نداشتیم.

باتوجه به عظمت و ارزش‌های انقلاب اسلامی، تئاتر کنونی و بخصوص تئاترهای جشنواره را چه میزان با ارزش‌های انقلاب اسلامی همگام می‌بینید؟

از ابتدای تشکیلات مرکز هنرهای نمایشی، شعار و هدفمان با دیگر همکاران این بود که ماهری می‌خواهیم منهای ابتذال و وابستگی- که البته ابتذال هم یک نوع وابستگی است، ولی ابتذال با تفریح تفاوت دارد بعضی‌ها

تصورشان اینست که مابوقتی می‌گوئیم منهای ابتذال فکر می‌کنند تفریح و نمایش‌های کمیک را نفی می‌کنیم در صورتیکه این طور نیست. هنرمنهای ابتذال و وابستگی، هنریست که اینها را هم دربرمی‌گیرد. و از طرفی قصدمان براینست که به سالن‌های تئاتر قداست مسجد را بدهیم و به صحنه‌های تئاتر و سکوهاى تئاتر قداست منبر را. اولین صحبت‌هایی که من با خواهران و برادران هنرمند داشتم این بود که شما واعظ و روحانیونی هستید که هدفشان ارشاد است و باید باتمام وجود پاک باشید. همانطور که یک روحانی ما قیل از رفتن به محراب و منبر وضو می‌گیرد و خود را آماده می‌کند برای آنکه روی منبر و محراب قرار بگیرد، شما نیز باید همین حالت را داشته باشید. زیرا که شما نیز مبلغ و مبشری هستید که میخواهید فرهنگی عالی را بمردم ارائه بدهید. حالا در گونه‌های مختلف و زوایای دید متفاوت



● اگر چه تعداد اجراهای امسال کمتر بود، اما کارهای بیشتری به مرکز هنرهای نمایشی ارائه شد و محتوای اجراها و نظم جشنواره بمراتب بهتر از پارسال بود.

که برد این امر هم بسیار زیاد است. یعنی برد تئاتر هم سمعی است و هم بصری، و تاثیر بسیار زیادی نیز میتواند داشته باشد. از این جهت روی این امر باید بسیار دقت بشود و تلاش ما اینست که مکانهای تئاتر را به یک مکان مقدس تبدیل کنیم که قضاوت آنرا به مردم خوب، مسلمان و حزب الله وامی‌گذاریم. البته گاهی تشخیص موضوع ممکن است دقیق نباشد و تاثیر مطلوب فی‌المثل نداشته باشد و از دست در برود. بهر حال تلاش براین است- و گام‌هایی هم

گفت و گو با طه عبدخدائی
سرپرست مرکز هنرهای نمایشی

هدفمان اینست که

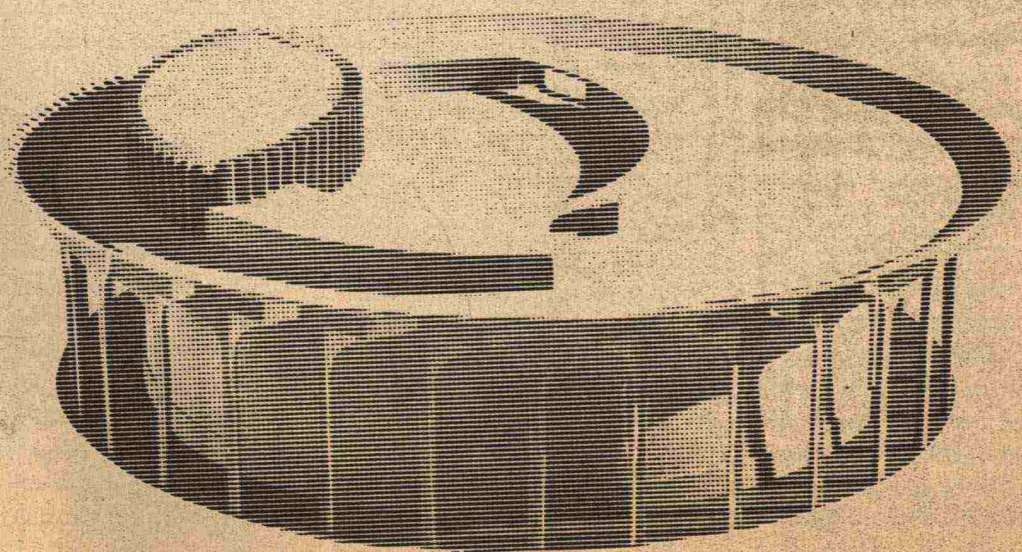
به سالنهای تئاتر قداست مسجد

و به سکوها و صحنه‌ها قداست منبر را بدهیم

● شعار و هدف ما در مرکز هنرهای نمایشی هنر منهای ابتذال و وابستگی است.

● هدف این است که از طریق جشنواره سراسری تئاتر فجر، طریق و راه تئاتر اصیل را که بار فرهنگ اسلامی دارد به جامعه بنمایانیم.

● امیدواریم که برنده‌های به مفهوم مطلق جشنواره در جشنواره‌های جهانی عرضه شوند.



نیست که جایزه‌ای به گروهی داده شود، بلکه هدف این است که از این طریق وراه تاثیر اصیل را که بار فرهنگ اسلامی را داراست به جامعه بنمایانیم و به سایر هنرمندان که ممکن است تماشاگردان جشنواره باشند. سال گذشته برگزاری جشنواره برای ما نتایج خوبی به همراه داشت. امسال نیز به همین مقدار کمی که در این فرصت کوتاه که از جشنواره سپری شده- جمع بندی کرده‌ایم و هنوز جمع بندی کامل نشده- نتایج مثبت بوده و تاثیر آن بسیار خوب. اما مقایسه با سایر جشنواره‌ها؟ میدانید که سیاستمان، اقتصادمان، سیستم جنگمان با دنیا متفاوت است، سیاستمان یک سیاست مستقل نه شرقی و نه غربی است، اقتصادمان یک اقتصاد اسلامی خاص خود است و جنگمان هم جنگ ایثار، شهادت و جنگ پیروزی خون بر شمشیر است.

بنابراین تاثیر، نمایش و فستیوال مان نیز متفاوت است، یعنی متفاوت از جشنواره‌های دنیا. در برخی جشنواره‌های جهانی اگر دقت کنیم ما شاهد اندیشه‌های پوچ و گاه ابتذال‌های هنری بودیم. بعنوان مثال می‌توانید به جشن هنر شیراز که در گذشته برگزار میشد نظر بیفکنیم و نظیر آنرا هم در جشنواره‌های گوشه و کنار دنیا می‌بینید. امیدوارم ما روزی در جشنواره‌های جهانی شرکت کنیم و با کارمان و تاثیرمان به دنیا نشان بدهیم که نمایش منهای این چیزهایی که ذکر کردم، داریم. منهای ابتذال، منهای فساد، واز نظر تکنیک هم نتوانمان از آنها کمتر نیست بلکه فراتر است و از نظر سبک‌های تأثیری هم ما سبک‌های خاص خودمان را داریم که کمتر از سبک‌های آنها نیست و از نظر محتوا هم بسیار غنی هستیم تا جائی که محتواهایمان بار فرهنگ اسلامی را بدوش می‌کشد. لذا تفاوت جشنواره‌های ما تفاوت از زمین تا آسمان است. مکان جشنواره‌ی ما مکانی چون مسجد است و سکوهاي تأثیرهایمان سکوی منبر و فرزندان عزیز این انقلاب در این جشنواره شرکت دارند و نمایش‌هایشان را که به عرصه گذاشتیم و می‌بینیم که نویسنده بهترین متنی که در جشنواره برگزیده شد یکی از شکنجه‌شدگان رژیم ساواک بود در زمان شاه. امیدواریم بتوانیم اینگونه هنر را به دنیا ارائه بدهیم مثل اینگونه زیستن.

شما در جلسه اختتامیه جشنواره اعلام کردید که جهت شرکت در هرگونه جشنواره‌ای تاثیر ما آماده است. با توجه به اینکه در جشنواره امسال ما اجرائی منتخب بعنوان برنامه مطلق نداشتیم در این مورد اگر ممکن است توضیح بدهید.

بله و اتفاقاً چون برنده مطلق نداشتیم

● سیاه دیگر شخصیت منفی ندارد، دلقک شاهان نیست، سیاه یک مبارز است و سبیل تمام سیاهان جهان.

● اگر انفصال باحوزه به هنر دست بدهد بدانید که آن هنر در خدمت وابستگی و ابتذال است.

● هنر ناگزیر است که پیوند عمیقی باحوزه داشته باشد.



اینطور اعلام کردیم، یعنی با نداشتن برنده مطلق. شما نظر کنید به اجراها که پر بار و غنی هستند. بخصوص از نظر تکنیک. محتوا که جای بحث ندارد و قابل مقایسه نیست. منظورم اینست که امیدوارم روزی برنده‌های بمفهوم مطلق جشنواره‌هایمان را جهانیان شاهد باشند، ببینند که در زمینه هنر نمایش ما به چه دستاوردهایی رسیده‌ایم. همانطور که در گذشته نیز این ایرانی مسلمان بود که در جهات گوناگون صاحب نام بود.

امیدواریم که باز آن کیان و ارزشها را به برکت فرهنگ مقدس اسلام باز بگیریم و بار بزرگی را که شامل علم، شرف و هنر هست بدوش بکشیم.

جشنواره تاتر امسال در ارتباط و با همکاری نهادهای دیگری برگزار شد واز جمله بخش هنری دفتر

تبلیغات حوزه علمیه. نتایج این همکاری در زمینه هنر چگونه بود؟

هنر موردی نیست که در ظرف خاصی بگنجد و یا به انحصار جایا مکان خاصی دربیاید. مادر گوشه و کنار و در میان ارگان‌ها و سازمانها افراد خوش فکر و فعال و خوش اندیشه زیادی داریم.

لذا برای اینکه خدای ناکرده حالت انحصار طلایی به این مرکز غالب نشود- و در عین حالی که ضوابط باید رعایت بشود- یعنی اینکه وزارت ارشاد در اینجا موظف است که تاثیر مملکت را خط و ربط بدهد. این را هم نباید فراموش کنیم که صاحب نظرانی در گوشه و کنار مملکت هستند که خوب می‌اندیشند، خوب میتوانند خط ارائه دهند و در مجموع بازوهای توانایی باشند برای هنر کشور لذا به دلیل همین امر ستادی تشکیل گردید از ارگان‌ها و نهادهای دست اندر کار هنر، به این معنی که گفتیم یعنی دست اندر کار هنر که دارای کارهای هنری می‌باشند حتما اسامی این نهادها را در آفیش‌ها و بروشور ملاحظه کرده‌اید که بطور فعال شرکت داشتند و برادران ایثارگر و پرتوانی از هر جهت برای ما بودند. از جمله دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم- دفتر تبلیغات اسلامی- که بسیار فعال حضور داشت و ما میدانیم هنگامیکه دانشگاه باحوزه پیوند می‌بندد انقلاب عظیمی را بدوش می‌کشد که ثمره‌ی آن با رهبری امام عزیزمان انقلاب ۲۲ بهمن میشود. در زمینه هنر هم هنر ناگزیر است که پیوند عمیقی با حوزه داشته باشد. هنر جدا از حوزه نیست و ما خیلی از هنرهای اسلامیمان را اگر سر منشاءشان را نگاه کنیم می‌بینیم که مشوقشان همین حوزه‌های علمیه‌ی عظیم اسلامی بوده‌اند. متأسفانه در طول حکومت‌های مستبد و افراد فرنگ رفته‌ی مستفرنگ می‌بینیم که با حوزه فاصله

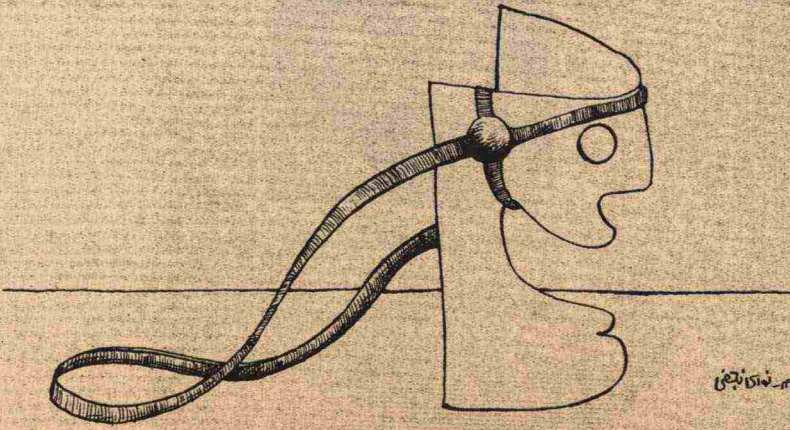
گرفته شد و بدلیل فشار، حوزه دیگر آن حالت فعال خود را از دست داد و هنر به ابتذال کشیده شد. چرا که چشم‌های تیزبین افراد حوزه و فرزندان مستفکر فیضیه (فیضیه به معنای اعم نه اخص) که جدا شدند هنرمان نیز دچار اشکال شد. امروز به عهده ماست که پیوندمان را با حوزه عمیق نمائیم در روزهای نخستین که من به خدمت مرکز هنرهای نمایشی در آمدم به حوزه رفتم و با برادر عزیزمان حجت‌الاسلام والمسلمین آقای عبائی و سایر برادران تماس گرفتیم. با برادران دفتر تبلیغات تماس حاصل شد و آنها نیز ما را یاری کردند در زمینه‌های مختلف، در این جشنواره نیز فعالانه شرکت کردند و زحمت کشیدند. البته من خیلی کوچکتر از آنم که تشکر کنم چون جشنواره مال خود آنهاست. ولی من فکر می‌کنم که باید حضور داشته باشند اگر انفصال با حوزه به هنر دست بدهد بدانید که آن هنر در خدمت وابستگی و ابتذال است.

استقبال مهم امسال مردم از دومین جشنواره چگونه بود؟

این سؤال را فکر میکنم باید از خود مردم پرسید. چون بنابر این گفته که «حب الشی یوئیمی و یوسیم» یعنی اینکه آدم آنچیزی را که دوست دارد و خودش انجام میدهد، بزرگش می‌کند. من اگر بگویم که جشنواره مورد استقبال شدید مردم قرار گرفت عده‌ای فکر میکنند که روی خواسته‌های خودم نظر داده‌ام و بگویم نگرفت آنهم درست نیست اما تا آنجا که خود من شاهدش بودم و دیگران نیز نظر داده‌اند که امیدوارم که گفته بالا در موردشان صادق نباشد- گفته شد که استقبال خیلی خوب بود. خود من در چند مورد شاهد ازدحام وصف مردم بودم. ولی این بعهده محققین است که آمار بگیرند و بگویند چگونه بوده است- البته منهای «حب الشی یوئیمی و یوسیم».

بنظر میرسد که جای سیاه‌بازی که از نمایش‌های سنتی ما است خالی است، دلیل این امر چیست؟

من پیشتر اشاره کردم، تک‌توک شاهد آن بوده‌ایم. اما مشکل اصلی در این زمینه مشکل متن این نمایش‌هاست. شاید الان زمینه مساعدی برای اینگونه نمایش‌ها نباشد چرا که الان مردم درگیر جنگ تحمیلی هستند و مسائل جنگ فکر آنها را بخود معطوف کرده. لذا مشکل در این زمینه متن این نمایش‌ها و هنرمند به معنای خوب این حرفه است و در این راه تلاش میشود که نمایش‌های کمیک داشته باشیم و امیدواریم که در آینده در این زمینه هم بتوانیم کارهای خوبی ارائه بدهیم.



م. ناکا تاجی



جایگاه هنرهای نمایشی در تعلیم و تربیت

استنباط واستعداد تشخیص واستطاعت پذیرش وقبول مستمع.

پس داوری کردن درباره یک نمایش تاحد بسیار زیادی منوط به پایه ومایه فرهنگی اقوام وملتهاست هیچکس مردم شهر آتن رادر دوهزار و چهارصدسال پیش ملزم نمی ساخت که با آن همه علاقه وشور وهیجان برای تماشای آثار فناپذیر اشیل، سوفکل واورپیید واریستوفان ومناندر به تماشاخانه های اپی داورس ودلفی هجوم بیاورند.

اینک که در اندیشه و مکتب ماهر، بویژه هنرهای نمایشی جایگاه حقیقی و واقعی خویش را جلوه بخشیده است شایسته نیست که به نمایشنامه ای که جوهر اندیشه مرد با فرهنگ و متفکری بنام نمایشنامه نویس است به چشم تفریح و تفنن نگریست. البته این نگرش غلط را کسانی در ذهن اکثریت مردم کشور ما داخل کردند که سعی داشتند این تلقی را ایجاد نمایند که بشر در کشاکش زندگی و تلاش معاش دچار گرفتاری و مصائب بشمار است. وضع بهتر که در تماشاخانه سخنی جز برمدار مزاح گفته نشود و عمل نمایش جز بصورت شوخی و تفریح صورت نگیرد. این افراد با چنین تصویری خطای بسیار بزرگی را مرتکب شدند این طبقه که از افراد معلوم الحال و به اصطلاح هنرمند روشنفکر حکومت های استبدادی سلطنتی این مملکت بودند، عملاً به میزان ادراک هنری مردم کشورمان لطمه بزرگی وارد ساختند. اینک در پرتو تمام توجهاتی به هنر و هنرمندان متعهد میشود بجاست که کلیه کوششها برای احیای امور فرهنگی و هنری بویژه فرهنگ اسلامی باشد تا این نقص بزرگ بطور کلی از اذهان پاک و منزه گردد.

برخورد با آثار نویسندگان

درجهان شاعر و درام نویسی دقیق فکرترو شاید دقیق تر از مولیر در شیوه کمدی نمیتوان سراغ داشت ولی باید اذعان کرد که در کشور ما همان دسته از هنرمندانی که تعریف شد برای رسیدن به تمام مقاصد شوم خود به این کمدی نویسی بزرگ که مسائل روانکاو و اجتماعی را در شاهکارهای خود به لباس طنز و طعن عرضه کرده سخت ستم روا داشته اند. و آیا میتوان تصور کرد که آثاری که امروز در محافل بزرگ علمی مورد بحث و تحقیق علمای بزرگ قرار می گیرد برای تفریح عمر وزید نوشته شده یا قصد نویسنده آن فقط خند دادن

و سرگرم کردن این و آن بوده است؟

آیا اگر شما در سخت ترین دقایق زندگی خود با شخصی برخورد کنید که در کمال خامی و بی قیدی به دردها و رنجهای شما جاهلانه بخندد کار او را حمل بر ناآشنائی بر احساسات رقیق و انسان پسندانه بشری نخواهید کرد؟

اگر بخواهیم هنر تئاتر که مهیجترین و پراکنجه ترین و از لحاظ تربیت ذهن مفیدترین هنرهاست در این

● **صحنه تئاتر بزرگترین**
آزمایشگاه برای تحقیق و تتبع
در صفات و ملکات و دانش
و بینش بشر است.

● **ادبیات نمایشی بصورت**
نظم و نثر هر قوم را
میتوان
جامعترین و رساترین انواع
سبکهای مختلف
ادبی آن ملت
بشمار آورد.

● **یک هنرپیشه خوب**
علاوه بر تمرینهای جسمی و صوتی
روزانه باید مقداری از
اوقات خود را صرف تحقیق
و تتبع کند.



محمد رضا آل محمد

تردیدی نیست که هنرهای نمایشی (دراماتیک) بیش از هر هنر دیگر معرف اندیشه و احساس و شیوه زندگی مردم هر جامعه است و مطالعه نمایشنامه های هر ملت جامعترین وسیله برای شناختن روابط فکری و عاطفه ای بین افراد آن ملت محسوب میشود و شناختن افراد مؤثرترین طریقه برای آشنا ساختن بنی نوع بشر به یکدیگر و ایجاد تفاهم و برقراری رابطه دوستی و انسانی بین آنان است. زبان تئاتر زبان شعر است. در تعریف شعر از زمان ارسطو و هراس گرفته تا دوره معاصر بحث فراوان شده ولی همه این تعریفها را در یک جمله میتوان خلاصه کرده شعر به معنای واقعی کلمه یعنی کلامی که هم زیبا باشد و هم منطقی، بعبارت دیگر از لحاظ ظاهر و باطن و صورت و معنی با تمام مظاهر زیبایی تطبیق کند تا بدل مرد خردمند بنشیند و احساسات دقیق را برانگیزد.

بدیهی است این تعریف مخصوصاً در مورد ادبیات نمایشی (دراماتیک) به اقتضای نحوه بیان و توصیف شامل نثر نیز میشود. آثار نویسندگان بزرگ یونان و رم قدیم عموماً منظوم بوده، در دوره قرون وسطی و همچنین در دوره رنسانس که از ۱۲۰۰ تا ۱۶۰۰ پیش از میلاد طول کشید. نیز نمایشنامه های مذهبی و غیر مذهبی همه منظوم بوده است. این شیوه همچنان ادامه داشت تا سده نوزدهم که بتدریج کلام تئاتر از قید نظم آزاد شد، ولی شرایط دیگر از جمله اصل زیبایی و منطق که شرط لازم هر هنری است با وجود پیدایش مکتبها و شیوه های ناتورالیستک و رئالیستیک همچنان پا برجا باقی مانده است. از اینروست که شاید بتوان ادبیات نمایش بصورت نظم و نثر هر قوم را جامعترین رساترین

انواع سبکهای مختلف ادبی آن ملت بشمار آورد و کیست که مدعی باشد که چنین آثاری آموزنده نخواهد بود، مگر کسی که درمبانی تعلیم و تربیت راه خطا بینماید.

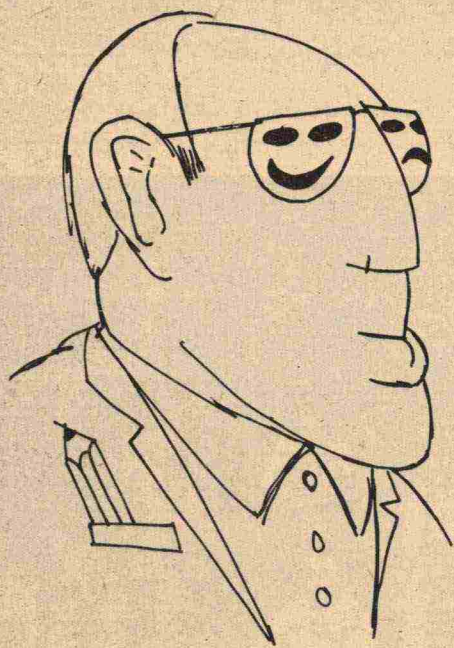
راجع به تاثیر آموزشی هنر بطور اعم از دورهای یونان قدیم تا کنون بحث زیاد شده است حتی متفکرانی چون افلاطون مقصود و هدف هنر را آموختن و فرا گرفتن دانسته اند. باید دانست که این خاصیت در ماهیت هنر بطور کلی نهفته است و هنرمند هنگام هنر آفرینی ابتدا قصد تعلیم و تربیت ندارد و همین است وجه تمایز بین هنرمند و آموزگار. نمایشنامه نیز مثل اثریک شاعر محتوی تجربیات و اکتشافات ذهنی و عملی نویسنده آنست. اگر گفته شود که صحنه تئاتر بزرگترین آزمایشگاه برای تحقیق و تتبع در صفات و ملکات و دانش و بینش بشر است سخن به گزاف نگفته ایم.

ادراک و احساس یک اثر نمایشی مستلزم دقت و سنجش چهار اصل است. اول ملاحظه و مطالعه موضوع و مضمون خود نمایشنامه، دوم طرز توصیف و توجیه هنرپیشه، سوم تجزیه و تحلیل کارگردان، و چهارم میزان

● دآوری کردن
درباره یک نمایش
تا حد بسیار زیادی
منوط به پایه و مایه فرهنگی
اقوام و ملتها است.

● تئاتر هر قوم بهترین شاخص
برای دریافت طرز تفکر
و زندگی مردم آن قوم است.

● در راه و رسم
تعلیم و تربیت جدید
نزدیکترین راه
برای رسیدن به هدف
تئاتر است.



● سازمانهای
فرهنگی و هنری
علاوه بر پرورش هنرپیشه
باید مردم را برای
مشاهده و ادراک و احساس
و استفاده از تئاتر خوب
آماده سازند.

نمایشهای مدارس در صورتیکه مبتنی بر فهم و درایت باشد و بنا به رموز و فنون علمی و عملی صحیح تنظیم شود مسلماً در ترقی ذوق و ازدیاد بصیرت عموم مردم کشورمان و بالا بردن معیار و ملاک تشخیص نمایشهای عمومی بسیار مؤثر خواهد بود.

بی‌مهری به هنر و ایجاد راههای مسموم در هنرهای نمایش این مملکت از سالهای گذشته توسط عوامل ناآگاه و مفسد باعث شده که در این کشور یک نقاد با کمال و ذیصلاح یافت نشود و هر کس بنا به میزان تعقل و استنباط خود که البته بسیار محدود است درباره هر چیز اظهار نظر نماید بی‌آنکه به اصول و راه و رسم آن آگاه باشد. انتقاد که یکی از وسایط بسیار مؤثر تعلیم و تربیت است عموماً از روی حب یا بغض بکار میرود و با کمال تأسف هنوز مفهوم منفی دارد و بین ما تصور میشود که مقصود از انتقاد عیب‌جوئی است. انتقاد کار آسانی نیست بدیهی است نقاد هر قدر هم که بصیر و فاضل و در کار خود ورزیده باشد مثل همه افراد بشر نقص نیست و ممکن است گاهی به غلط دآوری کند، او هم مثل همه افراد بشر ممکن است مهر و کین خود را در انتقادی که می‌کند دخالت دهد. اگر بی‌مایه و بی‌دانش باشد چه بسا که تحت تأثیر هیجانات ناصواب اجتماع واقع خواهد شد و در بیان عقیده صحیح و منطقی درخواهد ماند.

یک نقاد خوب پس از دیدن یک نمایش باید بتواند به این پرسشها پاسخ منطقی و فاضلانه دهد. آیا موضوع اصلی نمایشنامه با تصورات ما از زندگی تطبیق می‌کند؟ آیا نویسنده تحت تأثیر استنباطهای غلط خود قرار نگرفته است، آیا افراد جامعه از دیدن آن تمتعی می‌برند و بهتر از آنچه بوده‌اند خواهند شد؟ آیا موضوع بامحل و مکان و داستان و اشخاص بازی مطابقت دارد؟ آیا فلسفه نویسنده درباره مسائل مربوط به حیات صحیح است؟ و خلاصه آیا مردم باید برای دیدن آن تشویق شوند.

نقاد خوب کسی است که پس از پیدا کردن جواب این سئوالات درباره کلیه جنبه‌های نمایش بتواند نظر بدهد. راجع به استحکام داستان و میزان هیجانات آن راجع به نحوه توصیف اشخاص بازی، راجع به شیوه کلی کار و انتخاب بازیگران و صحنه و همچنین راجع به تأثیر نمایش در جمعیت تماشاگر که یکی از عوامل مهم برای اجرای نمایش محسوب میشود باید نظر بدهد اجرای هنر نمایش بنا بنوع تماشاگر در شبهای مختلف متفاوت است. اگر جمعیت پذیرا باشد مسلماً در اجرای نمایش تأثیر مثبت خواهد داشت و به عکس.

بنابر این وظیفه همه سازمانهای فرهنگی و هنری تنها این نیست که هنرمند و هنرپیشه پرورش دهد، بلکه باید مردم را نیز برای مشاهده و ادراک و احساس و استفاده از تئاتر خوب آماده سازد و چنین کاری فقط از سازمانها و نهادهای فرهنگی و هنری میسر خواهد بود. باشد که انشاءالله بتوانیم در راه رسیدن به اهداف جمهوری اسلامی همواره کوشا باشیم.

مملکت عمومی شود و اکثریت مردم مسلمان ایران آنرا قبول کنند، باید سعی شود تا از صورت یک عمل اتفاقی تصادفی بدرآید، باید جدی و پرمحتوا مطرح شود و از ساده جلوه دادن و یا صرفاً وسیله‌ای تفریحی قلمداد کردن جدا پرهیز کرد و توجه کافی داشت که تئاتر وسیله‌ای برای پر کردن ساعات تفریح مجالس خصوصی یا غیر خصوصی نیست، بلکه باید از آن بعنوان مؤثرترین وسیله تعلیم و تربیت استفاده کرد. باید آنرا در برنامه دروس مدارس گذاشت تا راه درست اندیشیدن و درست گفتن و درست عمل کردن را بیاموزد. هیچ نشاطی عالیت‌تر و براندازه‌تر از نشاط صحنه نمایش نیست، تئاتر مشکلات زندگی را بقوه عقل و منطق می‌گشاید، حقایق بسیاری از امور را برای ما کشف می‌کند و شهبوات تند نفسانی را در انسان معتدل می‌سازد. زمینه درک احساسات در هم و پیچیده شرعی را برای ما آسان می‌نماید و ما را از پلیدی و زشتی پاک و ما را به فضائل انسانی متصف می‌سازد، تئاتر هر قوم بهترین شاخص برای دریافتن طرز تفکر و زندگی مردم آن قوم است. برای شناختن هر ملت در هر زمان بهترین وسیله مطالعه در ادبیات نمایش آن ملت است، چون اجتماعی‌ترین هنرهاست بهترین وسیله برای ازدیاد انس و الفت بین طبقات مختلف مردم می‌باشد.

باید چشم جوانان را به این عالم پهناور هنر و ادب گشود، و جوانان عزیزمان را باید به این نکته مؤمن و مطمئن ساخت که نمایشنامه‌نویس و کارگردانی و هنرپیشگی و وظایف فرعی دیگران از جمله مشاغل است که شخص با ذوق و زحمت کش می‌تواند در سایه آن زندگی سربلند و شرافتمندی برای خود تأمین کند. خوشبختانه امروز تئاتر آموزشی مورد علاقه و توجه تمام محافل فرهنگی و تربیتی کشور شده است و ارزش تئاتر نیز در اینست که شخصیت کودکان و جوانان از پرتو آن رشد و نمو می‌کند، دامنه این وسعت می‌یابد بر قوه تمیز هنری می‌افزاید حس ابتکار و همکاری و قوه تصور را تقویت می‌کند و افراد را برای تطبیق دادن خود با محیط هر اجتماع آماده می‌سازد، در راه و رسم تعلیم و تربیت جدید نزدیکترین راه برای رسیدن به هدف، تئاتر است، زیرا جوانان را برای هر شغل و هر مقامی که ذوق ایشان را بسوی آن می‌کشاند مستعد و آزموده می‌سازد. یک هنرپیشه خوب علاوه بر تمرینهای جسمی و صوتی روزانه باید مقداری از اوقات خود را صرف تحقیق و تتبع کند. عموم علمای روانشناسی و تعلیم و تربیت جدید هم عقیده‌اند که تئاتر مؤثرترین پادزهر است برای دفع عموم تمدن پر ماجرا و پراشوب امروز و بویژه برای دفع تمام مواضع خصمانه دشمنان امروز انقلاب اسلامی‌ها.

برای اجرای یک نمایشنامه تمام اشخاص دست‌اندر کار آن باید در یک کار مشترک که محتاج به بصیرت و دانش و نیروی آفرینش است در راه یک منظور و یک مقصود از جان و دل همکاری کنند و این بزرگترین هدف تعلیم و تربیت است.

گفت و گو با رضا صابری
نویسنده و کارگردان «مظلوم پنجم»

تئاتر ایرانی باتمام خصوصیت‌ها و ویژگیهایش دستمایه کار من است

● هنوز دنیای نمایش با همه گستردگی‌اش

برایم ناشناخته باقی مانده

● من معتقدم تعزیه میتواند مبنای تئاتر مستقل،

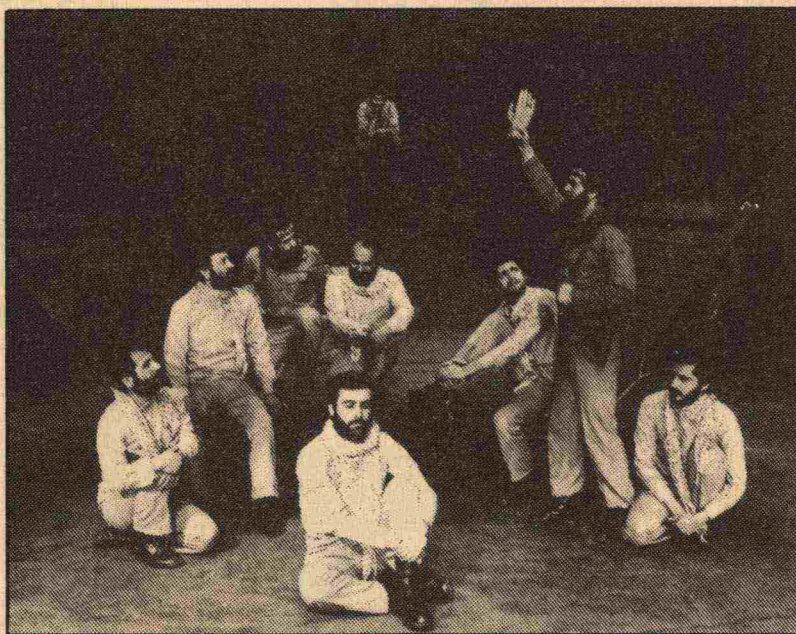
جدی و جهت‌دار ما را در آینده بسازد

● نطفه‌ی نمایش مظلوم پنجم در یک واقعهای

که به عین دیدم بسته شد

● موسیقی در مظلوم پنجم مکمل کننده

عواطف در صحنه است



فراموش و یا از محتوی خالی شده و یا بر اثر بی‌توجهی دست اندرکاران نمایش در همان شکل سنتی‌اش بعنوان یک تظاهر نمایشی باقی مانده، بی‌آنکه ابعاد دراماتیکی تعزیه کشف و ضبط و نمایش بشود. من معتقدم تعزیه می‌تواند مبنای تئاتر مستقل، جدید و جهت‌دار ما را در آینده بسازد و بعنوان یک قالب شکل نمایشی در تئاتر امروز مطرح شود. گذشته از مقوله‌ی تعزیه نگاه ما به آئین‌ها، مراسم و مناسک و مراثی و نوحه‌ها جای ویژه‌ای دارد، بهره‌بری از آئین‌ها، کشف و جراحی زمینه‌های دراماتیکی‌اش عمده‌ترین بحث ماست

نوشتن نمایش «مظلوم پنجم» است. باین امید که شاید جرقه‌ای جدی‌تری بشکند در حلقه‌ی جنگ. انشاءالله.

از شکل کلی کار بگو؟

تئاتر ایرانی با همه‌ی خصوصیتها، ارزشها و ویژگیهایش دستمایه‌ی کار من است. تئاتری که جوشیده از متن مذهب و فرهنگ این مرز و بوم است. تئاتری که رابطه‌ای تنگاتنگ با خصلت و ذوق و شناخت مردم ما دارد. چه به لحاظ زبان و چه به لحاظ شکل. تعزیه نمونه‌ی برجسته‌ی آن که مملو از حرکات و اشکال نمایشی است. که امروز متأسفانه

«رضا صابری» از هنرمندان سرشناس تئاتر خراسان است. وی سال گذشته نمایشنامه «خانات» را در اولین جشنواره تئاتر فجر داشت که توانست جایزه اول را بخود اختصاص دهد. امسال نیز وی نمایشنامه مظلوم پنجم را در دومین جشنواره بر صحنه برد.

بارضا صابری پیرامون چند و چون کارش به گفت و گو نشستیم که میخوانید:

از خودت و تاتر بگو؟

— شانزده سال پیش در مدرسه جذب مقوله‌ای به نام نمایش شدم. همان مقطعی که آینده‌ی مبهم جوانی تقسیم‌بندی میشود. هر کس به کاری و به راهی جلب و جذب می‌شود. و من هم شبیه کسانی مثل خودم جذب نمایش شدم، غلت خوردم به راهی که امروز پس از آن همه سال احساس می‌کنم هنوز در ابتدای راهم. هنوز دنیای نمایش با همه گستردگی‌اش برایم ناشناخته باقی مانده. امروز که به خودم نگاه می‌کنم شبیه کاشفی شدم که در پی کشف رمز رازهای پیچیده‌ی جهان نمایش است. هرچه بیشتر پیش میرود به چیزهای ظریفتر، نفیس‌تر و عمیق‌تری برمی‌خورد جهانی که بشر دستمایه‌ی کشفیات اوست. بشری که در طول تاریخ، هادیان و رسولان و انبیاء آمدند تا او را از شر سرگردانی نجات بدهند، آنچه مسلم است ابزار این کشفیات چیزی جز زبان پویا و زنده‌ی صحنه نیست. باتوجه به این نظر گاه نمایش «مظلوم پنجم» آخرین کشف این کاشف علاقمند و جستجوگر است.

انگیزه تو در رابطه با نوشتن مظلوم پنجم چه بود؟

● به زعم من انگیزه زائیده‌ی ضرورت است. سه سال واندی از جنگی که عراق با همیاری استکبار جهانی بر ملت مظلوم ما تحمیل کرده میگردد، در طی این مدت متأسفانه صحنه‌های نمایش ما خالی از برکات این جنگ بوده، هنوز متنی که بتواند حقانیت این جنگ را در صحنه‌های نمایش مملکت ما متجلی سازد نوشته نشده، بگذریم از جرقه‌های کم‌سوئی که در این زمینه زده شده. متونی که ما دیدیم به یک کلام سطحی و بدون شناخت لازم از امکانات نمایش بوده، همیشه رسم بر این بوده که یک ردیف کیسه شن و مشتی فشنگ و تفنگ و ترق و تروق از نوار کاست در پشت صحنه و این همه‌ی مساله. این برخورد نه تنها مقوله‌ی جنگ را نتوانسته در صحنه‌ها بدرستی نمایش بدهد، بلکه ناخودآگاه در برخی لحظات به مساله جنگ لطمه هم زده. این سهل‌پسندی و آسان‌نگری به عمده‌ترین مساله اصلی جامعه‌ی انقلابی ما، عامل عمده‌ی

استفاده از اندیشه‌ی قرینه‌سازی که خاص هنر ایرانی است چه در هنر کاشیکاری و معماری و خط و... نقش زبان که مبتنی بر ضرب‌المثل‌ها و واژه‌های بومی است یکی از ارکان اساسی نمایش است.

مساله به کارگیری ابزار و وسایل که در کار ما نقش عمده‌ای بازی می‌کند و این مجموعه همه‌ی آن چیزهاییست که نگاه ما را نسبت به نمایش مشخص می‌کند، و نمایش «مظلوم پنجم» از این ترکیب کلی جدا نیست و شاید تجربه‌ای که ما به این ترکیب برسیم.

سیر شکل‌گیری نمایش چگونه بود؟

فی‌الواقع نطفه‌ی این نمایش در یک واقعه‌ای که من به عین دیدم بسته شد. یکسال تمام روی متن کار کردم درطی این مدت متن چهاربار تغییر کرد. متن همپای کار نوشته شد، بدیهی است که در راستای کار به حرکات ناب نمایشی که جوشیده از برخورد هنرپیشه‌ها در صحنه بود دست یافتم، بایستی بگویم تنها مساله‌ای که برایم گرفتاری ذهنی ایجاد نکرد حضور عده‌ای هنرپیشه پر حوصله و علاقمند بود که هشت ماه تمام با روزی هفت ساعت تمرین جدی و مداوم پا به پای من آمدند. «در حقیقت نمایش مظلوم پنجم حاصل همین شور و شوق‌ها است.

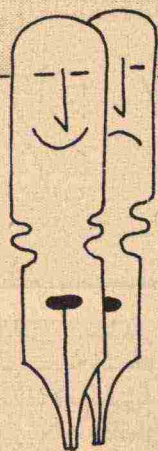
از نقش موسیقی در نمایش بگو

اطلاع دارید، دو تاریکی از سازهای زهی که در خراسان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، شاید تنها سازی باشد که زبان حال روستائیان خطه‌ی خراسان است. نقش موسیقی در نمایش ما ابتدا بعنوان عامل ارتباط صحنه‌ها و مکمل کننده و مطلع القای عواطف صحنه است.

معتقدم که اینگونه استفاده موسیقی اگر به راه درستی برود، نه تنها که نقش مخرب کننده‌ای نخواهد داشت، بلکه میتواند نقش سازنده‌ای هم بازی کند.

کارهای تو بعد از انقلاب چیست؟

اساساً به برکت انقلاب اسلامی، انقلابی هم در ذهن من در رابطه با نمایش بوجود آمد، نمایشنامه‌های «گلارکته» - «ظهور و سقوط استبداد» - «خانات» و همین «مظلوم پنجم» حاصل این دوره از کارهای من است. «گلارکته» ضبط و از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد، «ظهور و سقوط استبداد» هم مثل «گلارکته» یک سرنوشت داشتند «خانات» در نخستین جشنواره سراسری تاتر فجر به صحنه آمد، او هم ضبط و پخش و اخیراً از سوی انتشارات امیرکبیر چاپ و منتشر گردید و با «مظلوم پنجم» در دومین جشنواره سراسری تاتر فجریم. یادآوری کنم نمایش آخر هم اکنون وسیله‌ی وزارت ارشاد اسلامی زیر چاپ است.



است که تهران از ما جلوتر است.
سؤال می‌کنیم: برای رسیدن به
تئاتری در خور انقلاب اسلامی چه
باید کرد؟

بارها و بارها گفته‌ام و می‌گویم هنوز
ما به نتیجه مطلوبی در درام‌نویسی
نرسیده‌ایم و بگفته‌ای هنوز اندر خم یک
کوچه‌ایم. و اگر بخواهیم بنویسیم و آنهم
در خور انقلاب اسلامی می‌بایست و باید
نویسندگان را حمایت کرد، زیر بالشان
را گرفت نه اینکه بال‌پریشان را قیچی
نمود. یارشان بود و مددکار از هر حیث
تا بتوان به آثار متعدد دلخواه دست یافت
و به انتظار روزی بود که این نویسندگان
نه انگشت شمار بل انبوه شمار شوند و از
این طریق تئاتر این مملکت اسلامی را
بارور و بارورتر کنند. به امید آرزو
زنده‌ایم.

**درمورد برگزاری جشنواره
می‌پرسیم، می‌گوید:**

برگزاری این جشنواره‌ها و
جشنواره‌هایی امثال این اگر با کیفیتی
پائین برگزار شود اتلاف وقت است و
اسراف دخل، ولی اگر به کیفیت توجه
مبذول گردد و متن‌ها و اجراهای
قوی‌تری ارائه شود مطلوب و مقبول است
و گر نه بیراهه می‌رویم.

وی در پایان می‌گوید: پیشنهاد
فراوان، اگر جامه عمل داده شود ولی یا
حیف که در این چند سطر نمیتوان
بتمامی آنها پرداخت، اگر عمر قد داد
انشاءالله ارسال میدارم.

گفت و گو با نویسنده و
کارگردان نمایشنامه علوچاه

اگر در بوشهر یاریمان میدادند کاری بهتر عرضه میکردیم

● گروههای تئاتری در
شهرمان بتازگی سر
برآورده‌اند
● سالنی مناسب برای
اجرای نمایش نداریم

بوشهر نیز یاریمان می‌داد کاری بهتر
وبهتر ارائه داده میشد.
ولی متأسفانه این دوا داره که متذکر
شدم ما را یار نبودند بلکه سد راه بودند.
در بوشهر با چه مسائل ومشکلاتی
رودررو هستید؟

اول اینکه سالن مناسبی نداریم واگر
هم هست در اختیار یکی از ارگانهاست
واداره ارشاد اسلامی استان بوشهر سرش
بی‌کلاه است ودستش بجائی بند نیست
وما هم اینجنین.

چه گروه‌هائی در شهر شما به فعالیت
تئاتر مشغول هستند؟
گروههای تئاتری در شهرمان بتازگی

گروه تئاتر مهاجرین جنگ
تحمیلی بوشهر نمایشنامه «علوچاه»
را در دومین جشنواره سراسری تئاتر
اجرا کرد. یا «مجید زارعکار»
نویسنده وکارگردان این نمایشنامه
گفگوئی داشتیم که میخوانید:

پرسش نخست ما از وی بروال گذشته
در مورد دلایل گزینش این متن برای
اجرا است میگوید:

بهترین دلیل جهت انتخاب چنین
نمایشنامه‌ای باز گوئی درد قابل لمس
وملموس آن خطه از کشور اسلامیمان
می‌باشد. واگر نویسندگان متعهد تئاتر
به اینگونه مسائل شهر ومملکت
واستانشان بپردازند بنظر بنده
دلنشین‌تر وموثرتر است.

آیا به هدفی که از اجرای این متن
داشتید، دست پیدا کردید؟

تا حدودی بله ولی اگر امکانات وسایر
رفاهیات در اختیارمان بود وهمکاری
آموزش وپرورش وصدا وسیمای شهرمان

سرجنبانده‌اند ومیتوانم بگویم بانیش ما
مهاجرین بودیم وخدا را شکر می‌کنیم که
کار تئاتر در آنجا پا گرفت. گروه تئاتری
که بطور مستمر فعالیت داشته باشد تا
این تاریخ خود را نشان نداده ولی امور
تربیتی فعالیت پی‌گیرانه دارند و این
فعالیت بخاطر کسانی است که در آنجا
خدمت می‌کنند وخودشان دست
اندرکار وعلاقمندند به این هنر. گروه
آزاد هم اطلاع ندارم که هست یاخیر؟

**می‌پرسیم: بین تماشاگر شهرستانی
و تهرانی چه تفاوتی دیدید؟**

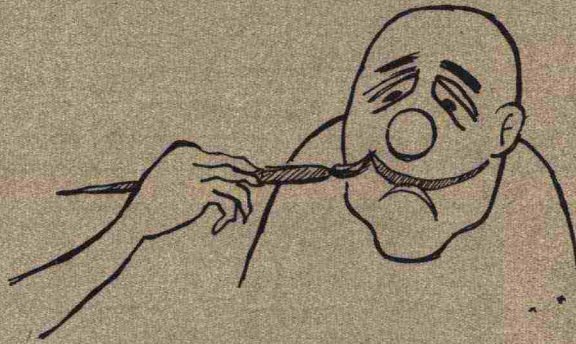
تفاوت که چه عرض کنم، فاصله
است. این کجا و آن کجا. تماشاگر
تهرانی به تئاتر می‌آید زیرا که تا حدودی
تئاتر را میشناسد و این بخاطر آن است
که بطور مستمر در سالنهای مختلف
تهران بتماشای نمایشنامه‌های مختلف
میروند، ولی شهرستانی بالاخص شهر
محروم ما که اشاره نمودم حتی سالنی
برای عرضه این کار ندارد. پس طبیعی

لحظه‌هایی که فضای نمایش حاکمیت خود را بر سالن تحمیل میکند

● نویسنده بر آن است که خیانت و صداقت را،
دوروئی و یکرنگی را رودرروی هم قرار دهد

● شکل اجرائی شوخی اهلالی ده بار همان درهمان آغاز کار
یک خمودگی، افسردگی و خستگی به فضا میدهد

حسین نصرآبادی

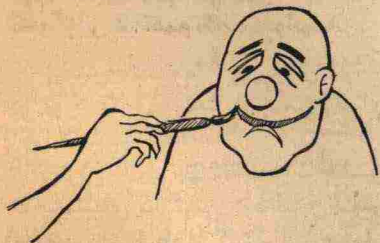


چاه: نوشته داود دانشور
کارگردان: قدرت‌الله صالحی
کاری از گروه تاتر تالار
فخرالدین اسعد گرگانی- اداره ارشاد
اسلامی گرگان
تغییرات و اضافات در متن نمایشنامه
وسیله گروه اجرا کننده «به نقل از
بروشور نمایش»

سخن از توطئه است، سخن از خیانت
است و جنایت، سخن از مظلومیت است و
محروریت، سخن از صفا و سادگی است
و این کلیت آن چیزی است که در پیش
روی به نمایش گزارده شده و تو آنرا نه
تنهامیفهمی که تارگ و پی آنرا احساس
می‌کنی و بر میگردد به گذشته‌ای نه
چندان دور. گذشته‌ای که خیانت و
جنایت تا نهایت، حاکمیت مقتدر خود را
گسترده بود و هر روز سیطره وحشتناک
خود را بنا ظاهری آراسته و باطنی
مرعوب کننده برپا می‌داشته و در این
رهگذر آنانکه از صداقت و اصالتی
انسانی برخوردار بودند زهر تلخ آنرا
بیشتر چشیده و کولبار غم و درونشان
انبوه‌تر گشته و هیچ راهی بجایی

بر آن است که خیانت و صداقت را،
دوروئی و یکرنگی را رو در روی هم قرار
دهد. آنزمان که خان و ایادیش جهت
تسلط بر تنها چاه آب ده به توطئه
می‌نشینند و تنها حربه آنان جهت رسیدن
بدین رذالت استفاده از صداقت
روستائیان است و تو در مقابلت در
صحنه‌ای طرح توطئه خائنانه آنان را
می‌بینی و در صحنه‌ای دیگر صفا و
سادگی روستائیان را. آنان که
قلبهایشان همچون برگ گلی لطیف و
پاک می‌نماید تا جائیکه به آزار و اذیت
رحمان سادهدلی همچون خود که اندکی
مشاعرش را از دست داده می‌نشینند و
این نه به نیتی خصمانه و آزار دهنده بل
تنها جهت یک شوخی و گزران وقت که
شکل و شیوه اجرایی آن بر صحنه چندان
چنگی بدل نمیزند و در همان آغاز کار
یک خمودگی، افسردگی و خستگی فضا
را در بر می‌گیرد و منطقی در پی ندارد
آنچنانکه خراب کردن چادر اربابی
وسیله همان رحمان منطقی را به بر
نمی‌گیرد و مزید بر آن شکل اجرای
نامطلوب آن در ادامه همان خستگی و
افسردگی است. رحمان همان روستایی
سادهدل و مشاعر از دست داده بناگهان
به میان صحنه می‌جهد و با چوبی بر

نمی‌رفت و هیچ فریادی انعکاسی
نمی‌یافت و مظلومیت با تمام ابعاد
انسانی عرفانی خود در نطفه خفه میشد
چرا که آب و رنگ فریبکارانه ظلم و
تبهکاری تبهکاران و ظالمین آنچنان
وسعتی یافته بود و آن چنان هاله‌ای از
زهد و تقدس برگرد پیکر ناپاک خود
کشیده بود که سادهدلان را یارای
تشخیص صحیح از ناصحیح و پاک از ناپاک
نبود و اگر بود فریادی از گلوئی خسته و
بدر آمده از آن همه ظلم و ستم بسرعتی
همچون صاعقه در نطفه خفه میگشت و
هاله زهد و تقدس ریاکارانه آنچنان
بسرعت وسعت دژخیمانه خود را
میگستراند که حدی بر آن متصور نبود و
گرگانی‌ها بر این باورند که گوشه‌ای از
آن ستم و ظلم ظالمین را پرده برگیرند و
ترا به گذشته رجعت دهند و تاریخ غمبار
چندین و چند دهه ظلم و ستم رفته بر
تو، توئی را که به شکلی فشار آن ظلم و
ستم را حس کرده‌ای بهوش دارند. و تو
بر صحنه مقابلت توطئه‌ای را می‌بینی که
در شرف تکوین است. توطئه خان و
ایادیش جهت تسلط کامل بر تمامی
هستی یک روستا آب، آنچه را که روستا
و روستائی حیات و هستی‌اش بدان
بستگی دارد. و نویسنده «داود دانشور»



● آنها که طراحان اصلی
فاجعه‌اند روستائیان را
رودرروی هم قرار میدهند

● چاه، اجرائی نسبتا مطلوب
دارد و گرگانی‌ها را شاید
بتوان موفق‌تر از سال قبل
دانست

چرا که آنها بوی خطر را احساس کرده‌اند و کمر بر آن بسته‌اند که به پیکار بر خیزند ولی توطئه از جایی دیگر شکل می‌گیرد و رحمان قربانی این توطئه است و ناجوانمردانه توسط اوباشان بدرون چاه واژگون می‌شود که شکل اجرایی صحنه نیز از یک استیک هنری برخوردار نیست و در تداوم همین نامطلوبی سقوط رحمان در چاه و فریادش آمیخته با زوزه شغال یا سگ می‌گردد که معلوم نیست چرا؟ چه وجه تشابهی بین فریاد درد آمده رحمان و زوزه شغال وجود دارد؟ این ناهمگونی

● نمایش از شروع تا صحنه‌ای که رحمان را از چاه بیرون میکشند کشتش و مطلوبیتی ندارد

تکانی سخت بر توئی که ناظر بر آن جنایتی می‌آورد. حال دسیسه شکل دیگرش را بایستی بنمایاند و آن تزلزل در میان روستائیان است و این تزلزل را بوجود می‌آورند همانها که طراحان اصلی فاجعه‌اند و روستائیان را رو در روی هم قرار می‌دهند. عده‌ای به پذیرش در زیر یوغ بندگی و عده‌ای دیگر استقامت و مطمئن نمایش شکل و بوئی و رنگی دیگر می‌کرد دیگر از آن خستگی و افسردگی حاکم بر سالن خبری نیست لحظه‌ها و حرکتها بیش و کم جا می‌افتد و فضای نمایش حاکمیت خود را بر سالن مینماید.

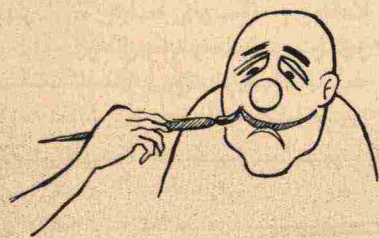
شکاف در میان افتاد و جدلهای گاه تند روستائیان با یکدیگر فضای نمایش را در بر می‌گیرد و کدخدایحیی دیوانی) پیرپیران ده روش محافظه کارانه همراه با منطقی صحیح در پیش می‌گیرد. او نمی‌خواهد همولا پیتی‌هایش خونی بریزند و با ریختن خون نسجیده زندگی خود را تباه سازند. او سیاستمدارانه می‌اندیشد و آنجائی که مقابله رو در رو را منطقی بداند بدان روی می‌آورد اما در این سیاست پیشگی گاه مورد توهین و افترا و وابستگی بـ

به خان قرار می‌گیرد در حالیکه چنین نیست و آن هنگام که دیگر روستائیان خونشان از این همه ظلم و جنایت بجوش آمده او در پیشاپیش دیگران فریادش بلند است و همپای با آنان در راه مبارزه با هر آنچه که هستی‌اش را بویرانی کشانده گام مینهد. فریاد از درون مسجد است و شکل اجرایی صحنه گویای آن. روستائیان چرخ چاهشان را بدوش می‌گیرند، سرود رزم می‌خوانند و نور موضعی در سوئی روستائیان و در سوی دیگر خان و ایادیش را تاکید میکند مظلومین تاریخ چندین و چند دهه در سوئی و ظالمین سوئی دیگر، گردش نور، فوران آن از درون مسجد، و انقلاب متن نمایشنامه در آخرین اکت خود سیر منطقی ندارد و بناگاهان پرش بسوی انقلاب میکند بدون هیچگونه سیر منطقی از نظر نگارش بوضوح آشکار

است و معلوم نیست اشکال از کیست. نویسنده یا بقول بروشور نمایش: «تغییرات و اضافات از جانب گروه» والله اعلم.

بهر تقدیر نمایش اجرای نسبتاً مطلوبی دارد و گرگانی‌ها را شاید بتوان موفق‌تر از سال قبل دانست اما در نهایت از این گروه شهرستانی توقع بیشتری می‌رود چرا که آنها در مقایسه با اکثر شهرستانها از امکانات بیشتر و بازیگران پخته‌تر و کار کشته‌ای نصیب می‌برند و وجود تالار عظیم فخرالدین اسعد گرگانی خود نعمتی است ولی در این کار علیرغم مظلومیت نسبی آن نکات ضعف و قوت آن بخوبی مشهود است نمایش از شروع تا صحنه‌ای که رحمان را از چاه بیرون می‌کشند کشتش و مطلوبیتی ندارد. تسلط بر کار از این لحظه به بعد اتفاق می‌افتد. صحنه بیرون آوردن رحمان از چاه توان اجرایی خود را موزانه حفظ میکند ولی تاکید با یک نور موضعی بر چهره رحمان اینس مطلوبیت را می‌شکند. اگر قصد بر تاکید است این تاکید با نور در شرایطی که متن نمایش و شکل اجرایی آن سبک و سیاقی واقعگرایانه را یدک میکشد موزون و منطقی نیست و این اشتباه در صحنه پایانی نمایش را تاکید نور بر روی روستائیان و خان نیز تکرار شده است. شکل اجرا بالاخص در همین صحنه پایانی روال و منطق خود را به پی دارد و دخول هر چیز دیگر در آن، آنهم یک نور موضعی و یک تاکید بی‌منطق یکدستی و واقع‌گرایی کار را آسیب پذیر میکند که متأسفانه این اشتباه را در اکثر کارها چه

در تهران و بالاخص در کار شهرستانیها مشاهده می‌کنیم. استفاده از نور در جای خود مفاهیم خاص خود را یدک میکشد و هر استفاده نابجایی از آن خصوص در نمایش‌هایی که ساختمان نوشته اجرایی رئالیست را می‌طلبد مطلوب نیست همچنان که رفت این نمایش‌نامه ساختمان رئالیست و اجرایی در همان روال دارد. در همین صحنه پایانی شکل اجرایی از یک حالت رئالیست خارج و تبدیل بیک فرم می‌گردد که این شکل نیز یکدستی کار را متزلزل میکند خصوصاً زمانی که روستائیان بسوی مسجد می‌روند و نور موضعی بر آنان تاکید میکند خان



● صحنه بیرون آوردن رحمان از چاه توان اجرایی خود را موزانه حفظ میکند.

● روستائیان نمادی هستند از حرکت مردمی و صداقت انقلاب، خان و ایادیش نمادی از یک نظام استکباری

و ایادیش که آنها هم در سوی دیگر صحنه در زیر یک نور موضعی دیگر قرار دارند حرکت میکند و حرکت آنها و نور همان مسیری را می‌پیماید که روستائیان پیموده‌اند و این حرکت جدا از مساله نور که بر آن اشارتی شد صحیح نیست. روستائیان نمادی هستند از حرکت مردمی و صداقت انقلاب، خان و ایادیش نمادی از یک نظام استکباری که راه آنان با هم یکی نیست و البته این ضعف و اشتباه با بیرون آمدن مردم از میان مسجد و رودروئی با خان اندکی از بین می‌رود. علیرغم اشارتی که رفت کار در صحنه‌هایی از قوت و اصلاتی برخوردار است که در نهایت اجرا را کم و بیش قابل قبول میکند. دکور نمایش در نهایت سادگی‌اش در خدمت نوشته و اجراست. یحیی دیوانی به نقش کدخدا بازی یکدست، دلچسب و پر توانی ارائه می‌دهد. ایرج قوشچی به نقش رحمان صرف‌نظر از بعضی لحظات کلیشه‌ای بازی‌اش خوب و علیرضا درویش نژاد به نقش مشد علی و سیروس تقی نژاد به نقش ابراهیم خان علیرغم سابقه و توانی که در بازیگری دارند در اینکار موفق نیستند خصوصاً درویش نژاد که در لحظاتی بازی‌اش بیش از اندازه غلو شده مینماید. ابوالقاسم جلالی هنرمندی که سال قبل در اولین جشنواره جایزه بهترین بازیگر مرد را از آن خود ساخت اینبار به نقش باقرخان موفقیت چندانی ندارد و این عدم موفقیت بیشتر در انتخاب نقش خان می‌باشد. چرا که خصوصاً خصوصیات فیزیکی و بالاخص روحیه و خصلت آرام و متواضع او مغایر با نقشی است که عهده‌دار آن می‌باشد



صحنه‌ای از اجرای «تلمبارک» کار دیگر هنرمندان تئاتر گرگان

مفهوم نمایش اسلامی چیست؟ و با نمایش حاوی مفاهیم اسلامی، آیا متفاوت است؟ در آنصورت اساس این تفاوت در چیست؟

در طی سالهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و موج عظیم گرایش به هنر و بویژه هنرهای نمایشی طرح ارزشها و ساختار نوهمواره و بطور جدی مطمع نظر بوده است و در اذهان همه نیروهای متعهد و مومن که به شکلی در صحنه فرهنگ و هنر انقلاب اسلامی حضور داشته‌اند کمابیش توجهی به «تحول در شالوده نمایش» وجود داشته است. اما اینکه این تحول اساسا چگونه تحولی است و تطهیر هنرهای نمایش در چشمه زلال فرهنگ متعالی اسلام در حقیقت ناظر بر چه مراتبی است و... نهایتا نمایش اسلامی چیست؟ کمتر مورد مذاقه قرار گرفته و در جهات تمایز که در ابتدای سخن آمد شاید از آنهم کمتر!...

برای بسط سخن و باز نمودن گره تمامی این مسایل - که غالبا پیش از آنکه به عمق آن متفکر شویم به طرح شعارگونه‌اش قناعت می‌کنیم. لازم است تعریفی از نمایش ارائه داد تا با تمسک بدان به درک جامع و عمیق این معانی رهنمون گردیم. تمامی تعاریف متنوع «نمایش» (۱) در هر صورت برگرفته از تعریف کلی‌تر هنر می‌باشد. در اینجا چون منظور بحث، شناخت مفهوم و ماهیت نمایش نبوده و قصد بررسی و استدلال در مورد آن بهیچوجه نیست لذا با یک تعریف که به نظر نگارنده شایسته و بایسته‌ترین تعریف نمایش است رشته اصلی کلام را دنبال کنیم. «نمایش عبارت است از بیان و عرضه خلاق مفاهیم از طریق عمل انسان»

ظاهرا این تعریف بیش از آنکه به نمایش (تئاتر) از آنجهت که بوده و هست توجه داشته باشد ناظر بر هنرهای نمایشی از آن جهت که باید باشد است.

به لحاظ آنکه تامل و مجامله در این تعریف ما را از منظور اصلی بحث دور نسازد علی‌احال در قسمتهایی از آن که می‌تواند عبارت دیگری باشد غور می‌کنیم. مثلا اینکه عرضه و ارائه خلاق مفاهیم منحصر از طریق «عمل» نبوده و شاید از طریق بیان صرف هم بتوان نمایش داد. فی‌المثل اگر، نقالی را یک نمایش تمام عیار بدانیم باید پذیرفت که بیان - بر معنای گفتار - هم می‌تواند جوهر اصلی نمایش باشد و یا اینکه بیان و عرضه خلاق مفاهیم از طریق عمل منحصر انسان نبوده و فی‌المثل در نمایش عروسکی دستمایه اصلی نمایش بیان و عمل عروسک است و قس علیهذا....

اما بهر حال پایه و اساس مستحکم و مسامحه ناپذیر این تعریف که شرط لازمه نمایش نیز می‌باشد جنبه بیان

و عرضه داشتن است یعنی آنکه نمایش در هر صورت نوع و وسیله بیان و عرضه است برای مفاهیم. پس خود نمایش فاقد مفهوم و بلکه وسیله بیان مفهوم است.

البته این بدان معنا نیست که نمایش مستقل و فارغ از ابعاد و خصائص فرهنگی است چه خود بیان و عرضه داشتن نیز ضرور تا به یک فرهنگ الزام دارد.

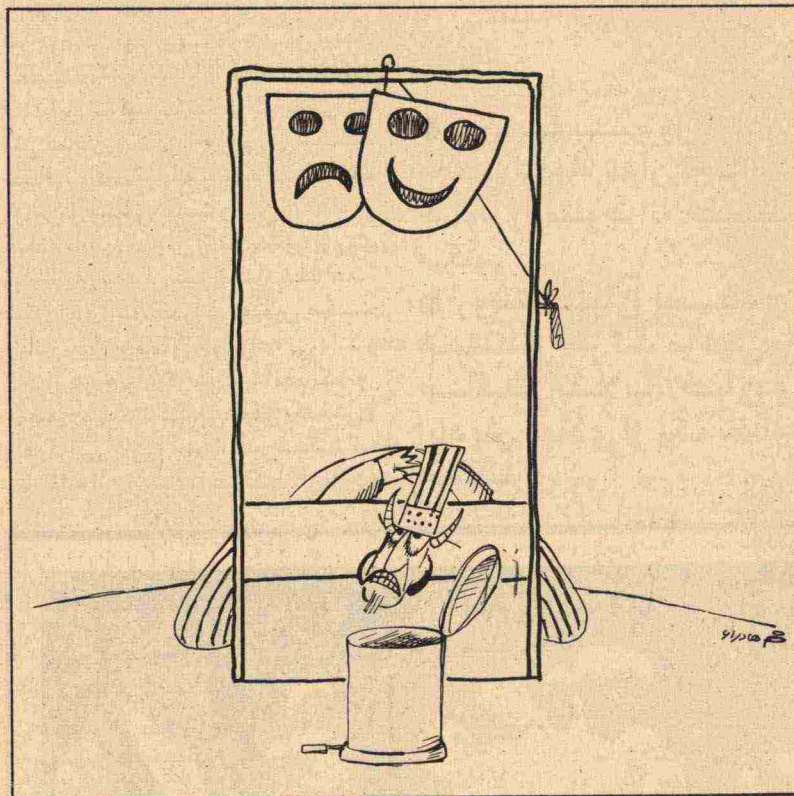
مجموعه عوامل ساختاری اثر نمایشی در بطن خود ملهم از فرهنگ، قواعد زیبایی و هنری، و کیفیات خلاق ارتباطی می‌باشند. براین منوال اثر نمایشی منبعث از فرهنگ اسلامی هویت یافته و روند تثبیت این فرهنگ با کلیه خصائص و ارزشهایش در هنر مشخص می‌گردد. از آنجا که اتکاء به فرهنگ اسلامی در کالبد نمایش و مستقل از موضوع و مضمون نهفته است. لذا شالوده نمایش

اسلامی و نمایشی که از اسلام سخن می‌گوید - دو مطلب می‌باشند که در اولی نمایش ماهیتی اسلامی دارد و در دومی گر چه هدف ارائه مفهومی در حدود مفاهیم اسلامی است، چه بسا کالبد نمایشی بیگانه با این فرهنگ باشد. در حقیقت محتوی و مفهوم به مثابه مظلوفی است که به ظرف مناسب و سازگار با خود نیازمند است و در صورت فقدان آن مفاهیم به تناسب میزان بیگانگی ابعاد زیبایی شناسانه (استیکی)، هنری و ارتباطی، دچار دگرگونی خواهند شد. همانند مردی که خود مسلمان و مومن به مکتب اسلام نیست ولی از اسلام سخن می‌گوید. طبیعتاً مفاهیم قلب شده و خلوص و جامعیت خود را از دست می‌دهند.

به کرات پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد بوده‌ایم که محتوی نمایش حاوی مسائلی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حتی مفاهیم بلند و عمیقی مانند معجزه، امدادهای غیبی، اخلاق نظری و غیره، تحت تاثیر ساختمان نمایشی ناموزون، غریب و نامربوط با فرهنگ دچار تنزل و مسخ شدگی و متأسفانه در مواردی به ضد تبلیغ تبدیل شده‌اند.

ناگوارتر آن که در مواردی مسئولین و دست اندرکاران هم بدون توجه به این نکته ارزشگذاری و قضاوت برونی نمایشات را صرفا بروی مطالبی که نمایش حاوی آنهاست انجام داده و نتیجتاً تحلیل اندیشه سیاسی و اجتماعی نویسنده و کارگردان نمایش را از تحلیل و نقد اثر هنری تشخیص نداده‌اند. که البته این اشتباه همیشه از تصویری قشری در جدا و منفک بودن تکنیک با محتوی آنهم با یک تعریف سطحی از ایندو - حاصل گردیده است.

بدون شک فکر و پیام و جهات سیاسی اثر قاعدتاً ناشی از گرایشات عقیدتی نویسنده و کارگردان است باید مورد بررسی و اظهار نظر قرار گیرد و از طریق تحلیلها و آموزشها به کیفیت درک،



مفهوم و شالوده نمایش در هنر انقلاب

● نمایش عبارت است از عرضه خلاق مفاهیم
از طریق عمل انسان

شناخت و آگاهی‌های آنان ارتقاء بخشد. لیکن به هیچوجه نباید از ضرورت تجربه، تفحص در کالبد هنرهای نمایشی غافل بود، چه تنها در این مسیر است که شالوده نمایش معطوف به فرهنگ اسلامی هویت می‌یابد.

تربیتون اظهار خشک عقاید

هدف این سیاست زدگی که اثر نمایشی را از بعد هنری خود خالی نموده و صحنه تئاتر را رفته‌رفته به یک تربیتون خشک و بی‌استعداد برای طرح اعتقادات فکری و سیاسی می‌نماید، در نهایت خلع سلاح شدن همان اعتقادات است و از تمام استطاعت‌های تبلیغ، اشاعه و نفوذ در سایر اذهان که امروز این انقلاب بیش از پیش نیاز حیاتی بدان دارد.

اگر مسئولین امر در اعمال نظارت خود صرفاً به جهات سیاسی و اجتماعی و مضمون اثر نمایشی معطوف شده و مقتضیات سیاسی را که فی‌الحال مطرحند را بر تعالیمی بلند و عمیق که برای همه زمانها و همه مکانها هستند ترجیح دهند لاجرم هنرمند متعهد و مومن در چارچوبهای تنگ و بسته غور می‌کند که اهم توان او را بخود مصروف می‌دارد. بدین ترتیب نه تنها رشد و شکوفائی هنرهای نمایشی و دمیدن روح فرهنگ اسلامی به کالبد آن صورت نخواهد پذیرفت بلکه موج کلیشه و شعار بر تمام بالندگی صحنه تئاتر عصر انقلاب اسلامی خط سیاه سکون می‌کشند.

بیش از این به ارزشهایی نوین و برخاسته از فرهنگ اسلامی در هنرهای نمایشی علاوه بر ضرورت ذکاوت و تعمق نسبت به نکات ذکر شده، توجهات دیگری هم بویژه در مقام طلبه این هنر مقدس لازم است مورد مذاقه قرار گیرد:

اول- مطالعه و شناخت زمینه‌های ساختار هنرهای نمایشی یا بعبارتی اجزاء و ارکان نمایش است، در حقیقت عوامل اصلی متشکله تئاتر که به اقتضای هنر فرهنگ کیفیات هنری

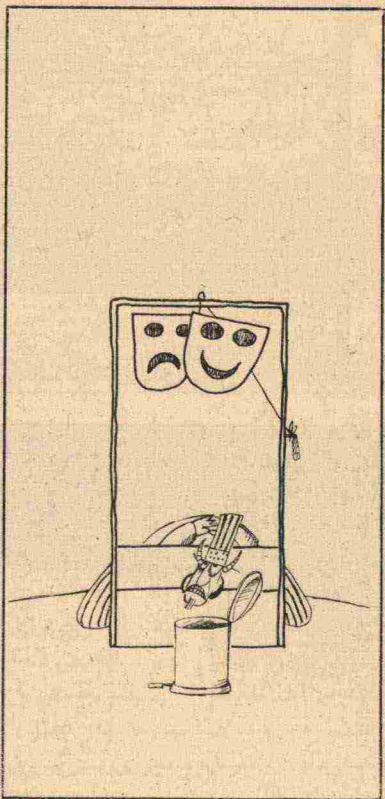
خاص و تعبیری سبک را بوجود می‌آورند.

دوم- تحقیق و کشف در زمینه‌های شکل گرفته نمایش و در صدر آنها و تعزیه، و مضافاً بدان سایر آئین‌ها و مناسک مذهبی و ملی که مالا مال از جنبه‌های نمایشی جوشیده از خلاقیت‌های یک ملت در تاریخ فرهنگی خویش هستند.

حرکت به بیان و گفتار

و اما در مورد اول و در میان عوامل مزبور می‌توان نام برد از:

«حرکت» که می‌تواند به صورت متنوعی از بعد تجسمی و یا فیزیکی و همچنین از جهت تصویری و یا صوتی و نیز به لحاظ مضمون و یا شکل زدائی نمایش بوسیله عمل بازیگر، روایت در متن نمایش و یا اجزاء صحنه نمایش انجام



پذیرد. مفهوم حرکت در صورتهای خاص خود مولود کیفیاتی از قبیل ریتم و فرم می‌باشد.

«بیان و گفتار» یا عبارات متن نمایش که می‌توان در خدمت خصوصیات و خصائل نقش، خلق موقعیت درامی حفظ ویژگی‌های تاریخی و اجتماعی مضمون و یا آنکه تحت تاثیر ارزشهای ادبی، بلاغت کلام قرار گیرد و گاهی هم منشاء بروز کیفیات نمایشی همچون موزون و هماهنگ بودن و جنبه تفریحی و نظم داشتن و غیره... باشد.

«تمثیل و استعاره» چه بطور پراکنده و جزئی و چه حاکم بر کلیت اثر به جهات مختلف متجلی می‌گردند. از تمثیل در اشخاص و موقعیتهای نمایش و استعاره عوامل مختلف صحنه‌ای... تا تمثیل در حرکتها، فرمها تابلوها و حکمت استعاری در گفتارها و زبان نمایش.

مسئله بررسی هر یک از عوامل فوق آنطور که بایسته است در گنجایش این نوشته نبوده و طبعاً اشاره‌ای اجمالی اکتفا گردیده و بحث جامع هر یک بطور اختصاصی به فرصتهای دیگر محول می‌کنیم. علی‌ایحال غرض اختصاراً ذکر ارکانی است که با تفکر و مطالعه مبسوط که در هر یک گرایشات و فرهنگ جدیدی در هنرهای نمایشی محققاً بروز خواهد نمود که در این روانه ابتدائاً شناخت تاریخی این ارکان و کلیه ضمائم ملزم بدانها و سپس تفحص در کیفیات ملهم فرهنگ و هنر اسلامی چراغ راه خواهد بود.

زمینه‌های این مطالعات گر چه متنوع و متحدند لیکن در نهایت همه آنها به وحدت و تمامیتی می‌رسند که بیانگر انسجام فرهنگ اسلام در تاریخ تطور خویش است. نتیجتاً رویش رگه‌ها و شاخصهای اصیل و اساسی در پهنه وسیع این وادی «شالوده نمایش اسلامی» راهویت خواهد بخشید. در مورد عنصر حرکت و کیفیات خاص هنری ملتزم بدان علاوه بر نمایشات و مناسک آئینی،

مذهبی و ملی، سایر هنرهای اسلامی مانند، معماری، نقاشی، خط‌حالی معیارها و قواعدی در متن خود نسبت به این عنصر بـشکلی محکم

بنیادین هستند که همگی آنها قابل تعمق استنباط می‌باشند. همچنین در مورد عناصر بیان، تمثیل و استعاره دامنه فراخ ادبیات عرفانی، حماسی و هنرهای اسلامی که باتفاق رای صاحبان نظر «ایماء و اشاره» در آنها را بمثابة جوهر اصلی که ادوار مختلف و تحت تفکر و خلاقیت هنرمندانشان به کمالی ستایش برانگیز نائل آمده است.

و اما فرازی دیگر در این مسیر همچنانکه گفته شد شکلهای اصیل نمایش بویژه «تعزیه» بوده که به عنوان یک نمایش کامل و تمام عیار با محتوایی برگرفته از عمق شعائر و اعتقادات مذهبی می‌تواند تعریفی مستقل از عوامل فوق و کلیه عناصر نمایش ارائه دهد. مفاهیمی که ساختمان نمایشی تعزیه براساس آنها شکل پذیرفته در حقیقت همان محتوای تعزیه است یعنی تعزیه نمایشی است که زایش عناصر اجرائی و فرم‌گیری در آن مطلقاً صورت نگرفته مگر آنکه مضمون و محتوی آن ایجاب کنند. بنابراین اساس ساختمان نمایش تعزیه بطور کامل و همه جانبه از فرهنگ مذهبی شیعی جوشیده است. البته بغیر از آنچه که استبداد معاصر برای خلع ید وجهات روشنفکرانه بخشیدن بدان توسط تئوریسینها و تاریخ نویسان هنری‌اش ضمیمه نموده که یقیناً عاری از هر گونه اصالت هستند. بهر حال بحث خاص در مورد تعزیه را نیز به فرصتهای دیگر والیته به صاحبان رای و تحقیق محول می‌نمائیم باامید آنکه این سطور برای سیر سالکانش مزید توجه واقع گردد. انشاءالله

(۱) واژه نمایش در این سطور معادل تئاتر، و نه درام و یا چیز دیگر، قلمداد شده است.

● مفهوم حرکت در صورتهای

خاص خود مولود کیفیاتی از قبیل ریتم و فرم می‌باشد.

● اساس ساختمان نمایش تعزیر

بطور کامل و همه جانبه از فرهنگ مذهبی شیعی جوشیده است.

● مجموعه عوامل ساختاری اثر نمایش

در بطن خود ملهم از فرهنگ، قواعد زیبایی و هنری و کیفیات خلاق ارتباطی می‌باشند.

● به هیچوجه نباید از ضرورت

تجربه و تفحص

در کالبد هنرهای نمایش غافل بود.

● ستاد برگزاری اولین
جشنواره در تاریخ
۶۱/۸/۱۷ و ستاد برگزاری
دومین جشنواره ۶۲/۹/۱۷
تشکیل شد!

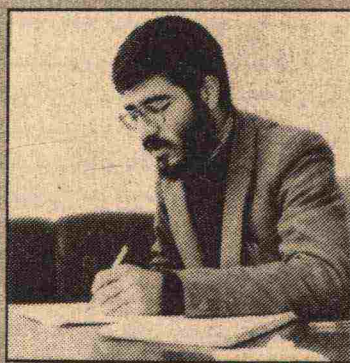
● مسئولیت انتخاب
نمایشنامه‌ها جهت شرکت در
جشنواره از مهمترین وظایف
کمیته ارزشیابی بود

● هر نمایش برای راه
یافتن به جشنواره
می‌بایست حداقل ۳۰
امتیاز از متن و ۲۵ امتیاز از
اجرا را بدست می‌آورد

● کمیته نقد و بررسی علاوه
بر برپائی جلساتی برای
ارزیابی کارهای عرضه شده
به جشنواره، جلساتی نیز
درباره اشکالات و معایب
کارستاد برگزاری برپا کرد
که بسیار کارساز بود.



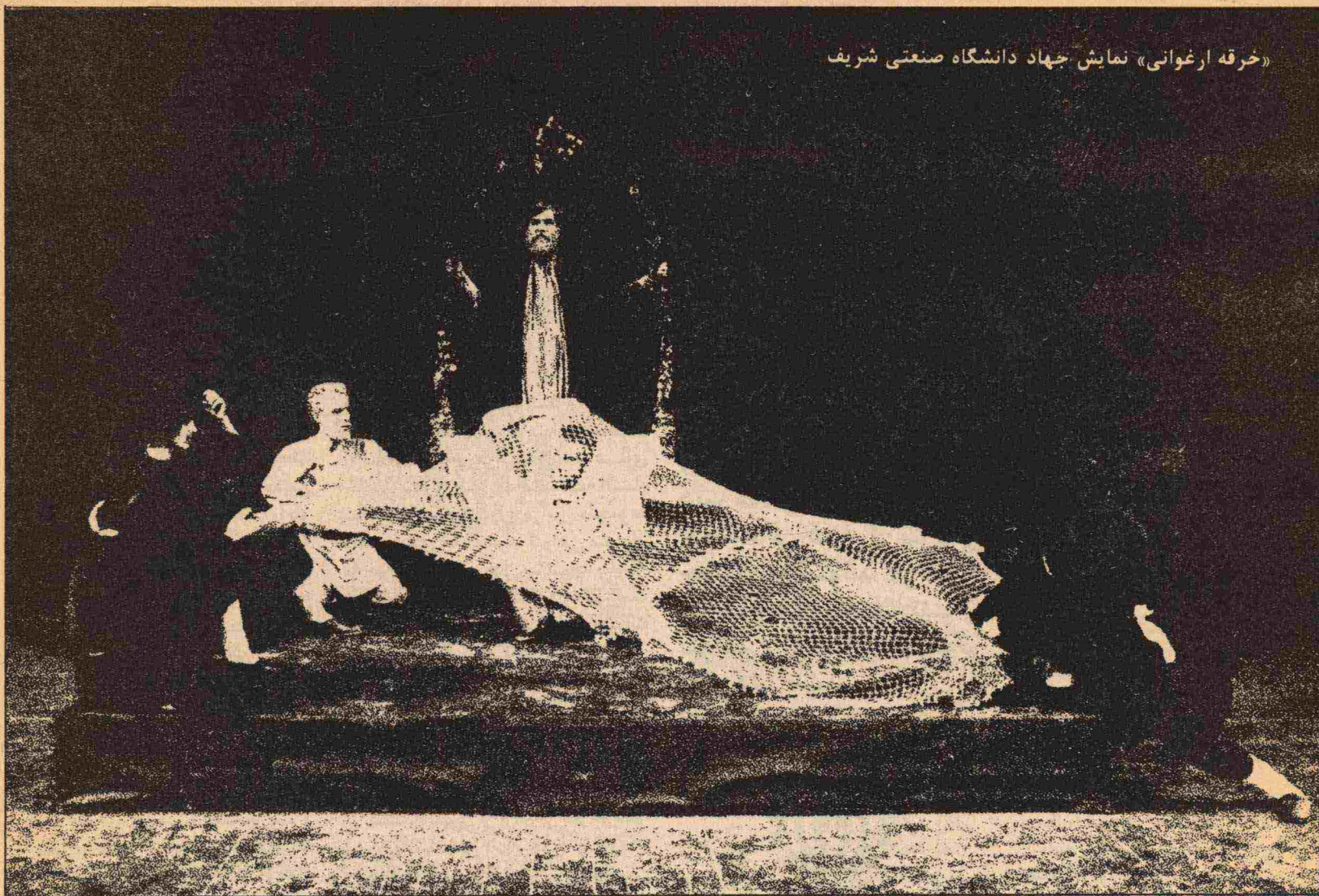
بررسی و ارزیابی کارنامه نخستین و دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر



علی منتظری



«هجرت احرار» نمایشنامه ارائه شده از ارشاد یزد در دومین جشنواره



گروههای ارزشیابی مجبور بودند که با ارفاق با گروهها برخورد کنند و صدا البته کمیته ارزشیابی در این راه کار خود را به خوبی انجام داد ولی ستاد برگزاری جشنواره بیشتر بر این قضیه تمایل داشت که رعایت حال همه بشود! از همین رو بسیاری از گروههای تئاتر به عنوان مهمان به جشنواره راه یافتند و در بخش مسابقه شرکت نداشتند.

۲- کمیته روابط عمومی و تبلیغات- مسئولیت روابط عمومی به معنای اخص آن و تبلیغات جشنواره از وظایف اصلی این کمیته بود. سال گذشته انتشار نشریه نیز با این کمیته بود که حاصل انتشار چهار شماره نشریه «نمایش» در طول برگزاری جشنواره بود. امسال کمیته‌ای جداگانه جهت انتشار نشریه تشکیل شد تا این کار به نحو احسن انجام گیرد که متأسفانه میسر نشد و در نهایت تصمیم گرفته شد تا مجموعه‌ای کامل از برگزاری جشنواره تهیه شود که به همت والای برادرانمان این کار عملی شد.

کمیته روابط عمومی و تبلیغات جشنواره در طول دو سال برگزاری جشنواره از ضعفهای عمده‌ای برخوردار بوده که از آن جمله‌اند عدم تبلیغات صحیح و وسیع عدم انعکاس درست برنامه‌های جشنواره در مطبوعات و رسانه‌های گروهی، عدم هماهنگی باتالارهای نمایشی و انتخاب اوقات

انتخاب نمایشنامه‌ها جهت شرکت در جشنواره از مهمترین کارهای این کمیته بود. «گرچه سال گذشته کمیته ارزشیابی در تدوین آئین نامه‌ای برای انتخاب کار موفق نبود در عوض در برگزاری دومین جشنواره کمیته ارزشیابی با ارائه حتی جزئی‌ترین ملاک‌ها وارد عمل شد. کمبود وقت بیشترین ضربه خود را بر کار ارزشیابی در طول برگزاری دو جشنواره گذشته وارد کرد ولی علیرغم تمامی این مسائل نظم و انضباط موجود در کار این کمیته از سال گذشته نمایانتر بود.

این کمیته در سال گذشته بیشتر بر اساس مشاهده کارها به انتخاب نمایشنامه‌ها می‌پرداخت اما کمیته ارزشیابی دومین جشنواره امتیازاتی برای کارها قائل شده بود که شرح مختصر آن بدین قرار است:

بطور کلی برای هر کار ۱۰۰ امتیاز در نظر گرفته شده بود که ۵۵ امتیاز آن به متن و ۴۵ امتیاز آن به اجرا تعلق داشت. اگر متنی حداقل ۳۰ امتیاز از ۵۵ امتیاز را کسب می‌کرد در مرحله اول که پذیرش متن بود انتخاب می‌شد. در مرحله بعد نیز اگر اجرا حداقل ۲۵ امتیاز از ۴۵ امتیاز را بدست می‌آورد، نمایشنامه به جشنواره راه می‌یافت.

البته این قاعده آنچنانکه باید اجرا نشد. چرا که بهر حال با توجه به ضعف گروههای تئاتری در شهرستانها

پاسداران انقلاب اسلامی و سیمای جمهوری اسلامی ایران (شبکه اول و دوم) ستاد برگزاری جشنواره را تشکیل و اولین جلسه آن در تاریخ ۶۱/۸/۱۷ برپا شد. با آنکه به اعتراف همه اعضای ستاد این تاریخ برای چنین کار با عظمتی دیر تشخیص داده شد. متأسفانه پس از اتمام نخستین جشنواره علیرغم پیشنهاد تشکیل دفتر یا دبیرخانه جشنواره برای برگزاری جشنواره سال آتی اولین جلسه ستاد برگزاری دومین جشنواره در تاریخ ۶۲/۹/۱۷ تشکیل شد. یعنی درست یکماه دیرتر از سال گذشته! و بدیهی است. در چنین فرصت کمی بهترین برنامه‌ها نیز برای اجرا محلی از اعراب پیدا نمی‌کند. بهر حال با تلاش بخش هنری دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، با تمام قوت به برپائی دومین جشنواره همت گماشت.

ب: تشکیلات ستاد برگزاری جشنواره

ستاد برگزاری جشنواره در راه برپائی جشنواره‌ای ملهم از فرهنگ انقلاب اسلامی جهت پیاده کردن اهداف خود با تشکیل کمیته‌های برنامه‌ریزی خود را آغاز کرد.

در این مختصر به فعالیتها و تشکیلات ستاد برگزاری جشنواره در دو سال گذشته می‌پردازیم.

۱- کمیته ارزشیابی که مسئولیت

گرمی خون شهیدان گلگون کفن و حماسه آفرین بهمن ۵۷ و پس از آن در فردای پیروزی انقلاب اسلامی سرخی لاله مانند خون هزاران هزار شهید در مصاف با استکبار جهانی و عوامل داخلی آن، به هنر «وامانده» و «طاغوت زده» نیز چون همه چیز جان بخشید و در جشنواره سراسری تئاتر فجر «کورسوئی را در دل» بچه مسلمانهای هنرمند «شعله ور ساخت». آنچنانکه در «نخستین» آن به «دومین» رسید و انشاءالله «سومین» آن نیز برپا خواهد شد.

در همین راه نگاهی گذرا به برپائی این دو جشنواره در سال ۶۱ و ۶۲ خواهیم داشت و امید بر آن است که این وجیزه توشه‌ای برآینده باشد. در آغاز بیراهه نیست که مطلب را به بخشهای مختلف تقسیم کرده و در مورد هریک با توضیحی مختصر، جمع‌بندی شتابزده‌ای ارائه دهیم.

الف- چگونگی تشکیل ستاد برگزاری جشنواره

در برپائی اولین جشنواره سراسری تئاتر فجر مرکز هنرهای نمایشی وزارت ارشاد اسلامی با دعوت از چندین نهاد و ارگان انقلاب اسلامی و دولتی در نهایت با شرکت واحد فرهنگی بنیاد شهید، دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، جهاد دانشگاهی دانشکده هنرهای زیبا، روزنامه کیهان، ستاد مرکزی سپاه

مناسب جهت برنامه‌های نمایشی و بعضی اشکالات دیگر که البته بخشی از آنها احتیاج به همکاری مطبوعات داشته که متأسفانه بدان پاسخ صحیح داده نشد و تنها روزنامه‌ای که واقعاً برای جشنواره دل سوزاند روزنامه کیهان بود که در همین مختصر جادارد از آن موسسه تشکر شود.

گفتنی است که این کمیته در برگزاری مراسم افتتاحیه و اختتامیه و هم چنین تهیه جوایز با همکاری واحد هماهنگی مرکز هنرهای نمایشی و مرکز هنرهای تجسمی وزارت ارشاد اسلامی تلاشی پیگیر داشته که فرصت اشاره بیشتر بدان نیست ولی این توضیح لازم است که اخذ پیام از برادر مهندس موسوی نخست وزیر در نخستین جشنواره و اخذ پیام از حجت الاسلام سیدعلی خامنه‌ای رئیس جمهوری اسلامی ایران و نخست‌وزیر در دومین جشنواره از ابتکارات این کمیته بوده که خود پشتوانه‌ای غنی برای جشنواره سراسری تئاتر فجر محسوب شده و میشود.

اگرچه کمیته روابط عمومی در سال گذشته برای گرفتن وقت ملاقات با حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی موفق بود، ولی امسال متأسفانه این کمیته در این تلاش خود به جایی نرسید. هرچند که ملاقات با رئیس جمهوری رئیس مجلس شورای اسلامی، نخست‌وزیر و رئیس دیوانعالی کشور از جمله برنامه‌های تدارک دیده شده این کمیته بود.

۳- کمیته نقد و بررسی: مسئولیت تشکیل جلسات نقد و بررسی اجراهای جشنواره بر عهده کمیته نقد و بررسی بود. تفاوتی که این کمیته با سال گذشته پیدا کرده بود این بود که از اولین روز تشکیل جلسات ستاد مسئول مشخصی داشت و علاوه بر اینها این کمیته به «کمیته آموزش و نقد و بررسی» تغییر نام پیدا کرده بود و همین امر باعث شد که این کمیته نیز از جمله فعالترین کمیته‌های ستاد در طول برگزاری جشنواره باشد.

کمیته نقد و بررسی در طول برگزاری دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر علاوه بر هدایت جلسات نقد و بررسی نمایشهای شرکت‌کننده در جشنواره و برنامه‌ریزی جلسات آموزشی سخنرانی که بدانها اشاره رفت به کار مهمی دیگر دست زد که باید از آن به خوبی و نیکی یاد کنیم.

به عبارت بهتر برگزاری دو جلسه نقد و بررسی و بحث راجع به اشکالات و معایب کار ستاد برگزاری دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر در بیش از ۹ ساعت از جمله ابتکارات و خلاقیت‌های این کمیته بود که در مجموع بسیار مفید و مؤثر بود. در همین جلسات بود که برادران شهرستانی با تمام خلوص ضمن تشکر از ستاد در برپائی این جشنواره به اشکالات و معایب کار ستاد و هم چنین پیشنهادات کارساز برای آینده پرداختند و برادران

عضو ستاد نیز با توجه عمیق بدانها بر آن شدند که انشاءالله در حد توان به رفع آنها بپردازند. بخشی از پیشنهادات پایانی این مقاله از همین جلسه اخذ شده است که امیدواریم مورد توجه کافی و وافی قرار گیرد. تشکیل جلسات سخنرانی قبل از بررسی نمایشنامه‌ای اجرا شده در جشنواره یکی از پرمهرترین کارهای این کمیته بود که بیشترین استفاده‌ها را برای هنرمندان شهرستانی شرکت‌کننده در جشنواره داشت. حضور سخنرانانی همچون دکتر عبدالکریم سروش، دکتر غلامعلی حداد عادل، مهندس مهدی حجت، حجت‌الاسلام صادقی اردستانی و دکتر رسید کمال‌الدین حاج سید جواد حجت الاسلام سعادت در این جلسات غنای خاصی بدان می‌بخشد که انتشار سخنرانی این برادران در این مجموعه و مجموعه‌های آینده خود گواهی مدعای ما خواهد بود. بهر حال با توجه باینکه در طول برگزاری جشنواره فرصت چندانی نیز برای برگزاری جلسات متعدد نقد و بررسی نبود، عمده‌ترین ایراد و مشکل این کمیته را باید در همین مورد خلاصه کرد. چرا که اگر از این بگذریم باید بگوئیم که ارزنده‌ترین لحظات برگزاری جشنواره همین جلسات بودند که البته بعضی از برادران قدر آن ندانستند و بعضی از برادران هم که قدر آن دانستند شان آنرا بجای نیاوردند و صدمه البته بسیاری از برادران و خواهران

● در اولین جشنواره حدود صد متن نمایشی به ستاد برگزاری رسید که تعدادی برای بخشهای مسابقه و جنبی برگزیده شد

● در نخستین جشنواره ۳۴ نمایشنامه و در دومین جشنواره ۲۵ نمایشنامه وسیله هنرمند شهرستانی و تهرانی بر صحنه رفت.

● تشکیل دفتر یا دبیرخانه‌ی دائمی، برگزار گرد همائی قبل از برپائی جشنواره میتواند در قوام گرفتن سومین فستیوال سراسری تئاتر مؤثر و کارگشا باشد.



شرکت‌کننده و تماشاگران از آن بهره‌ها جستند.

۴- کمیته فنی: از جمله کمیته‌هایی که بر اثر تجربه سال گذشته در تشکیلات ستاد مورد نظر قرار گرفت همین کمیته بود. به عبارت بهتر با توجه به اهمیت امور فنی تالارها، امسال ستاد کمیته‌ای جهت این کار تشکیل داد که به حق یکی از شایسته‌ترین کمیته‌های ستاد در انجام وظایف خود بود. این کمیته با بسیج کلیه پرسنل فنی خود در تالارهای نمایشی در طول برگزاری جشنواره چنان عمل کرد که به تحقیق می‌توان گفت کم عیب‌ترین و بی‌اشکالترین کمیته ستاد بود.

۵- کمیته تدارکات یکی از پرکارترین کمیته‌های ستاد در طول دو سال برگزاری جشنواره بود. این کمیته چه در سال گذشته و چه امسال با نهایت تلاش در پذیرائی برادران و خواهران هنرمند شهرستانی کوششی پیگیر و شبانه روزی داشت و الحق باید اذعان کرد که تدارکات جشنواره‌ای با این عظمت کاری کمر شکن است که خوشبختانه مسئول این کمیته با تمامی خلوص در انجام آن موفق بود هر چند که بعضی از کاستیها طبیعی می‌نمود و خارج از توان ستاد بود.

۶- کمیته انتشارات که در واقع کمیته انتشار نشریه ستاد برگزاری جشنواره بود و متأسفانه آنچنانکه باید



«بشر زهزم» نمایشنامه‌ای از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اصفهان

نتوانست عمل کند. در یک کلام باید گفت ناموفق‌ترین کمیته ستاد امسال همین کمیته بود. چرا که انبوه مشکلات و نبود مسئول مشخص برای انجام وظایف آن مخصوصاً با شروع برگزاری جشنواره مزید بر علت گشت و این کار مهم ابر مانده. هر چند پنتوشه اینک به دست شماس‌ره‌آورد همین کمیته است. و اگر نبود تلاش پی‌گیر و مجدّدانه بعضی از برادران که مسئولانه در این کمیته زحمت کشیدند و مطلب گردآوری کردند این مختصر هم تهیه نشده بود. خدا جزای خیرشان دهد.

ج- کارهای انتخاب شده و جنبی دو جشنواره

۱- در نخستین جشنواره حدود صد نمایشنامه به ستاد برگزاری جشنواره رسید که از میان آنان کارهایی به شرح زیر انتخاب و در بخش مسابقه و جنبی جشنواره به نمایش درآمدند:

- «عاشورای دیگر در کربلای ما» از واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی.
- «مظلوم» از ارشاد اسلامی گنبد کاوس (بخش کلاله).
- «خانات» از ارشاد اسلامی مشهد.
- «بازگشت» از بنیاد امور مهاجرین جنگ تحمیلی تهران.
- «مدرسه استثنائی» از گروه تاتر

نسل نو با همکاری ارشاد اسلامی زنجان.

- «ترور» از گروه تاتر آزاد شیراز.

- «چهارسو در انتظار» از امور تربیتی منطقه ۱۱ آموزش و پرورش تهران.

- «طلوع خورشید» از گروه تاتر لاله با همکاری ارشاد اسلامی زنجان.

- «وداع» از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تبریز.

- «حضور در برابر» از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و جهاد سازندگی اصفهان.

- «وجدان بیدار» از تهران (گروه آزاد).

- «فتح‌الفتوح» از صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران - مرکز باختران.

- «باز میگردیم به خانه» از بخش فرهنگی بنیاد مستضعفان - تهران.

- «سلحشوران علوی» از ارشاد اسلامی اردبیل.

- «رولت‌روسی» از ارشاد اسلامی کرمان.

- «محاصره خرمشهر» از ارشاد اسلامی بوشهر.

- «راه طویل سیمرغ» از شیراز (گروه آزاد).

- تعزیه «مسلم بن عقیل» از تهران.

- «طلایه قدیم» از گروه آزاد تاتر

اسلامی و واحد تاتر ارشاد اسلامی سیرجان.

- «رولت روسی» از ارشاد اسلامی یزد.

- «شکست خورده‌ها» از اداره عقیدتی - سیاسی ژاندارمری مشهد.

- «ملکوت» از سپاه پاسداران منطقه ۱۰ کشوری - تهران.

- «امید» از گروه خواهران نابینا - تهران.

- «حافظون لحدودالله» از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی آبادان.

- «مطلع» از ارشاد اسلامی ساری.



- «انسان میوه نخل» از ارشاد اسلامی زنجان.

- «کویر طبس» از اداره برنامه‌ها تاتر - تهران.

- «دیوارها را پاک نکنیم» از ارشاد اسلامی گرگان.

- «دقیانوس» از ارشاد اسلامی شیراز.

- «تلاقی» از ارشاد اسلامی امام شهر (شاهرو).

- «حماسه سازان» از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دزفول.

- «هجرتی کوتاه» از ارشاد اسلامی دزفول.

- «وارثان زمین» از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مشهد.

- «تعزیه» عبدالله عقیف» از تهران.

در پایان هیئت داوران نخستین جشنواره سراسری تاتر فجر نظرات خویش را بدین شرح اعلام کرد.

بهترین نمایشنامه‌های اولین جشنواره

۱- نمایشنامه «دیوارها را پاک نکنیم» بهترین پرداخت به ویژگیهای عینی انقلاب اسلامی

۲- نمایشنامه «حافظون لحدودالله» بهترین طرح و پرداخت ویژگی حماسی جبهه‌های نبرد جنگ تحمیلی. این نمایشنامه بهترین کار مراکز سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز شناخته شد.

۳- نمایشنامه «فتح الفتوح» بهترین طرح و پرداخت فرهنگ شهادت امت اسلامی.

بهترین بازیگران

۱- «ابوالقاسم جلالی» بهترین بازیگر مرد به خاطر بازی در نمایشنامه «دیوارها را پاک نکنید» توضیح - در این زمینه هیات داوران از بازی برادران «حبیب دهقان نسب» به خاطر بازی در نمایشنامه «دقیانوس»، «مالک حد پور» به خاطر بازی در نمایشنامه حافظون

لحدود الله و «علی آزادنیا» به خاطر بازی در نمایشنامه «خانات» نخستین بعمل آورد.

۲- مینو کیانی (سیافی) بهترین بازیگر زن به خاطر بازی در نمایشنامه «فتح‌الفتوح»

۳- شهرام نبوری زاده، علیرضا فرید راد و علیرضا چوگانی بعنوان بهترین بازیگران کودک به ترتیب به خاطر بازی در نمایشنامه‌های (بازگشت)، «مدرسه استثنائی» و «عاشورای دیگر در کربلای ما»

بهترین متن: نمایشنامه «خانات» نوشته رضا صابری

بهترین کارگردان: رضا صابری به خاطر کارگردانی نمایشنامه «خانات»

بهترین نمایشنامه‌ها به مفهوم مطلق

- ۱- نمایشنامه «خانات» بهترین نمایشنامه به مفهوم مطلق
- ۲- نمایشنامه «دیوارها را پاک نکنیم» دومین نمایشنامه به مفهوم مطلق
- ۳- نمایشنامه «دقیانوس» سومین نمایشنامه به مفهوم مطلق

دومین جشنواره

در دومین جشنواره سراسری تاتر فجر با توجه باینکه به مراکز استانها اطلاع داده شده بود که حداکثر سه نمایشنامه از استان خود انتخاب و به دفتر جشنواره ارسال دارند لذا در حدود ۴۵ نمایشنامه به دفتر ستاد برگزاری جشنواره رسید که از میان آنان کارهایی به شرح زیر انتخاب و در بخش مسابقه و جنبی جشنواره به نمایش درآمدند:

- «مدرس» از امور فعالیتهای فرهنگی و هنری دانشگاه تهران

- «خروج مختار» از واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی

- «بشرزمزم» از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منطقه ۲ کشوری - اصفهان.

- «مظلوم پنجم» کار مشترک ارشاد اسلامی و دایره عقیده - سیاسی نیروی هوایی مشهد.

- «ابراهیم خلیل‌الله» از ارشاد اسلامی شیراز.

- «طلوع فجر» کار گروهی زندانیان زندان اوین.

- «قصه قتل عام سمیل» از کانون فرهنگی جوانان آشوری.

- «بعضی‌ها اینجورین» از ارشاد اسلامی مشهد.

- «علو چاه» از بنیاد امور مهاجرین جنگ تحمیلی بوشهر.

- «تلمبارک» از ارشاد اسلامی گرگان.

- «چاه» از ارشاد اسلامی گرگان.

- «فرمان عاشورا» از ارشاد اسلامی تبریز.



- «ایستگاه برزخ» از امور تربیتی آموزش و پرورش قزوین.
- «هجرت احرار» از ارشاد اسلامی یزد.

- «سیاه بنده خدا» از ارشاد اسلامی مسجد سلیمان.

- «قارن‌الفتحان» از گروه شهید بنت‌الهدی - به زبان عربی ویژه خواهران.

- «سومین شب» از مرکز پرورش اسلامی جوانان قم.

- «عید محمد تو قسم خورده بودی» از ارشاد اسلامی زاهدان.

- «راجعون» کار گروهی توانیین زندان اصفهان.

- «خرقه ارغوانی» از جهاد دانشگاهی دانشگاه صنعتی شریف.

- «فراز دیگر» از تهران (گروه آزاد).
- «شکيب» از تهران (گروه آزاد).

- «آسیابان» از جهاد سازندگی میماندآب.

- «پیام لاله‌ها» از ارشاد اسلامی یاسوج.
- «حر» توسط اسرای عراقی به زبان عربی.

جوایز دومین جشنواره

در پایان هیئت داوران دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر نظرات خویش را بدین شرح اعلام کرد:
- بهترین نمایشنامه‌ها:

۱- نمایشنامه «علوچاه» به خاطر پرداخت موفق مفهوم والای شهادت.

۲- نمایشنامه «مظلوم پنجم» به خاطر ترسیم سینمایی از ابعاد جنگ تحمیلی کفر جهان علیه اسلام

۳- نمایشنامه «خرقه ارغوانی» به خاطر تلاش موفق جهت توجه دادن به بسیج امت اسلامی در دفاع از مرزهای اعتقادی

بهترین بازیگران

۱- «یحیی دیوانی» بهترین بازیگر مرد به خاطر بازی در نمایشنامه چاه

توضیح: هیئت داوران برادران محمد احمدی، رضا سعیدی و فیروز صباغی را به ترتیب به خاطر بازی در نمایشنامه‌های «سومین شب»، «مظلوم پنجم» و «بعضی اینجورین» به طور مشترک به عنوان بهترین بازیگران رتبه دوم انتخاب کرد.

۲- خواهر «عین‌الشریعه‌پران» بهترین بازیگر زن به خاطر بازی در نمایشنامه «ابراهیم خلیل‌الله»

بهترین متن

۱- نمایشنامه «خرقه ارغوانی» نوشته حسین نوری

۲- نمایشنامه «مظلوم پنجم» نوشته رضا صابری و نمایشنامه «سومین شب» نوشته محمد احمدی به طور مشترک

بهترین کارگردان

رضا صابری به خاطر کارگردانی «مظلوم پنجم» و «محمد احمدی» به خاطر کارگردانی سومین شب به طور مشترک.

بهترین نمایشنامه‌ها به مفهوم مطلق

۱- بخاطر اینکه هیچ یک از کارهای عرضه شده در جشنواره دارای حداقل ویژگی‌های لازم و کافی برای احراز بهترین کار نبود لذا اهمیت داوران نمایش منتخبی در این مورد معرفی نکرد.

۲- «مظلوم پنجم» دومین نمایشنامه به مفهوم مطلق

۳- «سومین شب» سومین نمایشنامه

جوایز ویژه

۱- نمایشنامه «بعضی‌ها اینجورین» جایزه ویژه هیئت داوران به خاطر پرداختن به مسائل اجتماعی مبتلا به جمهوری اسلامی.

۳- نمایشنامه «سیاه بنده خدا» جایزه ویژه ستاد برگزاری جشنواره به خاطر کوششهای هنری ارزنده در منطقه جنگی.

در پایان این قسمت از نوشتار لازم است اشاره کنیم ستاد برگزاری جشنواره سراسر تئاتر فجر یادوارهای تهیه کرده بود که به رسم یاد بود به کلیه شرکت کنندگان اهدا کرد و مرکز آهنگها و سرودهای انقلابی وزارت ارشاد اسلامی نیز با اهدای یک حلقه نوار کاست به شرکت کنندگان به سهم خویش در این امر مهم همکاری لازم را معمول داشت. از گفتنی‌های دیگر این بخش تعدادی جوایز دیگر است که در زیر آمده است:

۱- دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم مبلغ ۱۲۰/۰۰۰ ریال جایزه به بهترین متن.

۲- جهاد سازندگی مبلغ ۱۰۰/۰۰۰ ریال جایزه به بهترین متن

۳- جایزه ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به کارهای برگزیده هیئت داوران

۴- جایزه ویژه جهاد دانشگاهی به نمایشنامه‌های «مظلوم پنجم» و «خرقه ارغوانی»

۵- جایزه ویژه صدای جمهوری اسلامی ایران و روابط عمومی وزارت ارشاد اسلامی (صحیفه نور) به کارهای برگزیده.

۶- جایزه ویژه سیمای جمهوری اسلامی ایران (دیپلم افتخار) به دومین کار به مفهوم مطلق

۷- لوح زرین و مدال زرین ستاد برگزاری جشنواره که در واقع مهمترین جوایز هیئت داوران بوده و به بهترین‌ها تعلق گرفت.

د- پیشنهادات

بهرحال پس از دوماه و اندی تلاش دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر پایان یافت اما برخی از مشکلات و نواقص سال گذشته به اضافه بعضی از نارسائیهای امسال نیز مانند تا انشاءالله به طور جدی در برپائی سومین جشنواره سراسری تئاتر فجر به حول و قوه‌الهی و به کوری چشم دشمنان، مرتفع گردد. در همین راه پیشنهاداتی ارائه می‌گردد که امیدواریم مورد توجه قرار گیرند:

۱- تشکیل دفتر یا دبیرخانه جشنواره فعالانه پیگیری شود. در این مهم معاونت هنری و سرپرست مرکز هنرهای نمایشی وزارت ارشاد اسلامی بیشترین مسئولیت را برعهده دارند.

۲- قبل از تشکیل جشنواره گردهمائی یک روزه یا دو روزه با مسئولین ارشاد استانها یادست‌اندر کاران

تئاتر مراکز استانها تشکیل تا هماهنگیهای لازم برای برپائی جشنواره‌های درخور نام جمهوری اسلامی ایران و ایام مقدس «دهه فجر» بوجود آید.

۳- از مطبوعات و رسانه‌های گروهی توسط بالاترین مقامهای مربوطه درخواست همکاری شود تا چنین رویداد عظیم هنری عظیم و ابترنماند.

۴- از دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم به خاطر حضور فعال در این جشنواره تشکر شود و بطور جدی از آن دفتر تقاضا شود که نظارت و همکاری و حور بیشتری در برپائی جشنواره تقبل نماید.

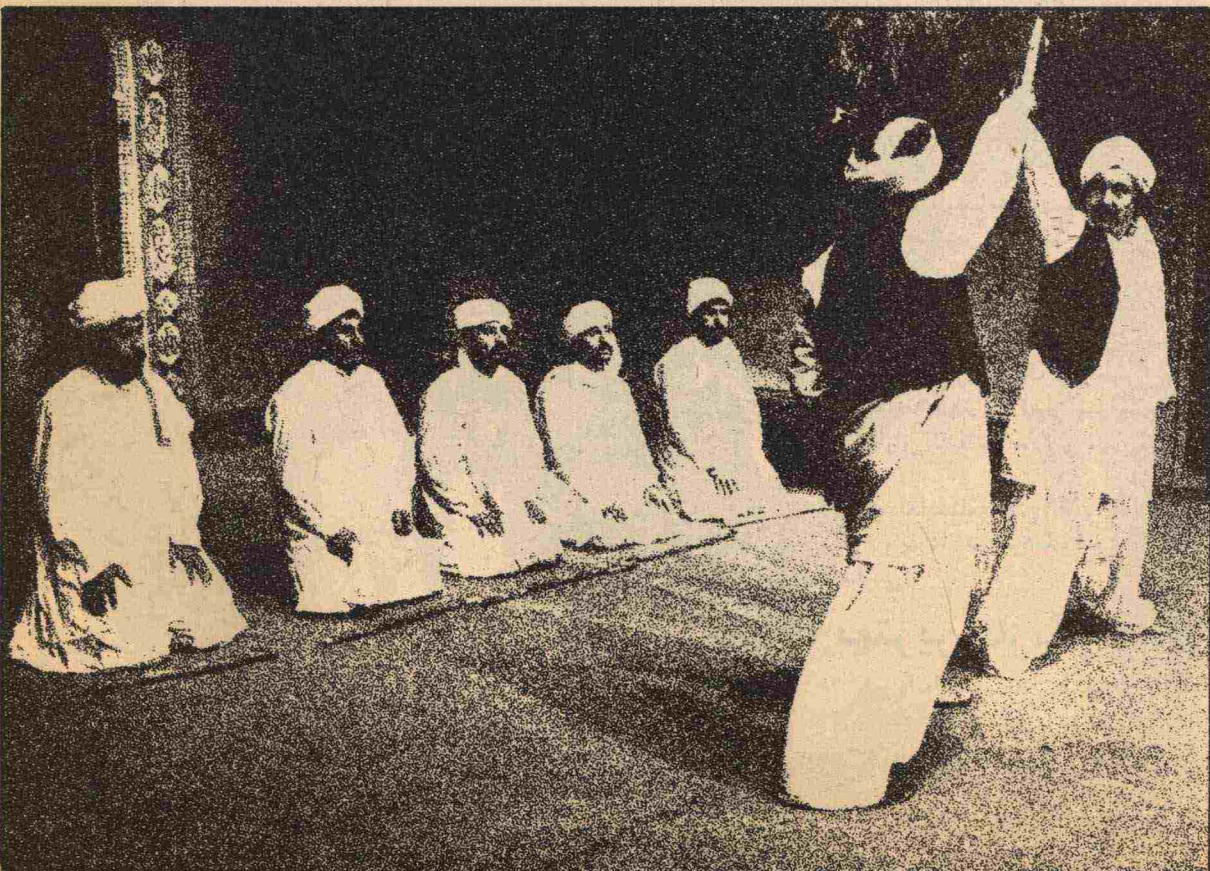
۵- از کمیسیون ارشاد مجلس شورای اسلامی تقاضا شود که جهت اعتبار و پیوند جشنواره با مجلس شورای اسلامی بر کارهای ستاد نظارت داشته باشد.

۶- از امور فرهنگی نهاد ریاست جمهوری و نخست وزیری برای مشارکت در این حرکت مهم طلب همکاری و یاری شود.

۷- ستاد برگزاری مراسم «دهه فجر» انقلاب اسلامی علاوه بر نظارت بیشتر بر کاربرپائی این جشنواره بودجه لازم و کافی در اختیار بگذارد.

۸- در صورت لزوم شورای عالی تبلیغات و یا شورای هماهنگی تبلیغات به این کار به عنوان حرکتی پویا شده از متن انقلاب اسلامی در عرصه هنر نگرسته، پشتیبانیهای معنوی و مادی لازم را از برگزاری چنین جشنواره بعمل آورد.

۹- از ورود کلیه جریانات، خطوط فکری منحرف و هم چنین «شاه زده» که جایگاه جشنواره‌ای چنین مقدس را با «شوهای بقیه در صفحه ۷۸



«تلمبارک» کار ارشاد گرگان



گزارش معاون هنری وزارت ارشاد اسلامی پیرامون چگونگی برگزاری جشنواره در مراسم افتتاحیه

دکتر سید کمال حاج سید جوادی معاونت هنری وزارت ارشاد اسلامی طی گزارشی در مراسم افتتاحیه اولین جشنواره، به چند و چون برگزاری جشنواره پرداخت. علیرغم اینکه فشرده این گزارش در صفحات قبل آمده است، بخاطر اهمیت آن و نکات بسیار، بصورت جداگانه آورده‌ایم که میخوانید:

بسم الله الرحمن الرحيم

سحرم دولت بیدار به بالین آمد
گفت برخیز که آن خسرو شیرین آمد
مژدهای دل که دگر باد صبا باز آمد
هدد خوش خبر از طرف صبا باز آمد
در کش ای مرغ سحر نغمه داودی باز
که سلیمان گل از باد هوا باز آمد
با سلام به پیشگاه امام و امت و
پیکارگران جبهه‌های حق و حضار
محترم. میهمانان گرامی که از گوشه و
کنار این مرز و بوم حماسه و ایثار دعوت
وزارت ارشاد اسلامی رالیک گفته و به
تهران آمده‌اند در تبریک و تهنیت
بمناسبت فرا رسیدن پنجمین سالگرد
پیروزی انقلاب اسلامی. گزارش
مختصری پیرامون تئاتر به استحضار
میرسانیم.

اگر استثنائات را نادیده انگاریم در دوران سیاه طاغوت آنچه که برای مردم به نمایش گذاشته شده بود، چیزی جز الحاد ابتدال، انحراف، فساد، تباهی و وابستگی فرهنگی به غرب و شرق نبوده است. آنان که از تئاتر بعنوان حربای در جهت به مسخره انگاشتن عقاید، رسوم، آداب و معتقدات مردم مسلمان ما استفاده می‌کردند. این بود و فرهنگ اصیل ایرانی را بازیچه‌ای می‌انگاشتند.

همین اینان آن زمان نمایشنامه‌هایی از قبیل «قصه غریب»، «سفر شاد شین شاد شنگول به دیار آدمکشان و غیره را با نثر اختراعی عجیب و غریب و با اجراهای پلید، بروی صحنه می‌آوردند و یا عملکرد خائنانه خود گوهر هنر را در لجنزار اندیشه‌های تباهی آفرینشان قرار میدادند و اکنون هم مظلوم نمایی می‌کنند و فریاد وای هنر اسر میدهند. هم اینان متوجه شده‌اند که چه خدمت بزرگ و درخشانی انقلاب اسلامی نصیب

● اگر استثنائات را نادیده انگاریم در دوران سیاه طاغوت آنچه که برای مردم به نمایش گذاشته شده بود چیزی جز الحاد، ابتدال، انحراف، فساد، تباهی و وابستگی فرهنگی به غرب و شرق نبوده است

● در سال ۶۱ حدود ۷۵ برنامه نمایشی فقط در تهران بر صحنه رفته است

● همگان فهمیده‌اند که شکوفائی و گسترش هنرهای نمایشی در بعد از انقلاب اسلامی چشمگیر و غیر قابل انکار است

● نمونه بارز رشد و تعالیم در هنر نمایشی، برپائی جشنواره‌هاست

هنر و هنرمند نموده‌اند. همگان فهمیده‌اند که

شکوفائی و گسترش هنرهای نمایشی در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی چشمگیر و غیر قابل انکار است و محتوای آن در جهت خدمت به آرمانهای مقدس فرهنگی به کار گرفته شده است و رشد جمعی آن هم بسیار بوده است. ذکر این نمونه قابل توجه است که تعداد برنامه‌های نمایشی به روی صحنه آمده در تهران در سال ۱۳۶۱ حدود ۷۵ برنامه نمایشی بوده که در سال ۱۳۶۲ تاکنون از این مقدار هم فراتر رفته. در صورتیکه در سالهای ۱۳۵۵ و ۵۶ همین تئاتر شهر در سال حدود فقط ۸



دکتر سید کمال حاج سید جوادی معاون هنری وزارت ارشاد اسلامی هنگام قرائت گزارش در مراسم افتتاحیه دومین جشنواره سراسری تئاتر.

برنامه نمایشی داشته است. در این روز جز اثرات انقلاب اسلامی که مرهون تأییدات مقام معظم رهبری و ریاست جمهوری و نخست‌وزیر محترم و نیز دستورالعمل‌ها، پیگیری‌ها، و محافظت‌ها و مساعدتهای وزیر محترم ارشاد اسلامی حضرت حجت‌الاسلام جناب آقای خاتمی که باید تشکر و قدردانی بنمایم. نمونه بارز این رشد و تعالیم در هنر نمایشی، برپائی جشنواره‌هاست. چه در سطح مراکز استانها و چه در تهران و دیگر شهرستانها و نیز جشنواره سراسری تئاتر و ده فجر که اینک دومین آنرا آغاز می‌کنیم.

ستاد برگزاری دومین جشنواره سراسری تئاتر ده فجر زیر نظر وزارت ارشاد جمهوری اسلامی با همکاری ستاد مراسم ده فجر و با حضور نمایندگان نهادهای انقلاب اسلامی و سازمانهای دولتی تشکیل دادیم. نهادهای

سازمان‌های دولتی که در این ستاد همکاری کرده‌اند عبارتند از:

- ۱- بخش هنری دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- ۲- دفتر مرکزی جهاد سازندگی
- ۳- جهاد دانشگاهی
- ۴- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
- ۵- صدا و سیمای جمهوری اسلامی
- ۶- روزنامه جمهوری اسلامی
- ۷- روزنامه اطلاعات و روزنامه کیهان
- ۸- دانشگاه تهران
- ۹- تالار مولوی دانشکده هنرهای زیبا.

- ۱۰- روابط عمومی وزارت ارشاد اسلامی.
- ۱۱- مرکز هنرهای نمایشی.
- ۱۲- بنیاد شهید.

اعضای ستاد در اولین جلسات خود طرح تشکیلاتی ستاد را مورد تصدیق قرار دادند و بموجب این طرح ۱- سرپرست مرکز هنرهای نمایشی بعنوان مدیر دوم این جشنواره ۲- نماینده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بعنوان مسئول کمیته طرح و ارزشیابی ۳- نماینده دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم بعنوان مسئول کمیته نقد و بررسی و آموزش ۴- نماینده جهاد دانشگاهی بعنوان مسئول کمیته روابط عمومی و تبلیغات ۵- نمایندگان وزارت ارشاد دفتر تبلیغات امور فعالیت‌های فرهنگی دانشگاه تهران جهاد دانشگاهی روزنامه جمهوری اسلامی بعنوان شورای انتشارات.

۶- نمایندگان مرکز هنرهای نمایشی بعنوان مسئولین کمیته‌های تدارکات و فنی انتخاب گردیدند. پس از انتخاب اولین مسئولیت‌ها و برنامه‌ریزی‌ها کلیه گروه‌های نمایشی در سراسر کشور از آنها دعوت بعمل آمد تا برای شرکت در جشنواره مستن نمایشهای خود را ارائه نمایند. انتخاب اولیه مستن‌ها در شهرستانها بر عهده ادارات

کل ارشاد اسلامی به استانها محول گردید. و مقرر شد همان ادارات از میان مستن ارائه شده حداکثر سه مستن را انتخاب و به دفتر جشنواره ارسال نمایند. کمیته طرح و ارزشیابی که بررسی بقیه در صفحه ۷۸

عمل، ریتم، خط و رنگ در نمایش

نوشته: حسین مختاری

و توسط کارگردان اندازه گیری شود. و یا اینکه عنصر عمده حرکت در جریانی پنهانی میان کلمات متن نویسنده نهفته باشد و بازیگر با راهنمایی کارگردان یا نویسنده، و مبتنی بر قوه تخیل خودش، بدان برسد.

در هر دو صورت، انگیزه، عمل است و نتیجه‌ی عمل طبعاً وحدت حرکت صحنه‌ای، که بیک کار گروهی اهمیت می‌بخشد. دعوای اینکه یکی بر دیگری ارجحیت دارد، امروزه بحث کهنه‌ای شده. چه هنوز متون نمایشی مقبر، اعتبار دارند، و کارگردانی خودش در نوعی مؤلف‌گری حیات هنری پیدا کرده است و ————— منظر

بازیگری — آنچه اهمیت دارد، لزوم ضروری این‌هاست در کنار هم که تأثیر مدرن هم هنوز بدان محتاجست بنابراین نظریه پردازی در جوف اینکه تأثیر چگونه باید باشد؟ شما عمدتاً چه نوع هنری را می‌پسندید؟ واویلا اوی دیگر، اصولاً میانه‌ای با هنر ندارد، بحث ما نمیباشد... و ما را از هرگونه عمل وانجام وظایف صحنه‌ای باز میدارد. بنابراین، کنش یا «آکشن» با هر زاویه دیدی که بنگریم، ذهنی بوده یا عینی و این مشاهده از «آشیل» (۱) تا «تام استویارد» (۲) که در قرن معاصر ما زندگی میکند و پشوانه‌ی تاتر مغرب را یدک میکشند همین بوده و تغییری به لحاظ انواع مجزا و ضد هم نکرده. بلکه در مسیر تحولی هنرهای نمایشی، ضمایم تکمیلی یافته‌اند، از جمله ابداع سبکهای مختلف، بدان جهت که بیان مختلف ولحن‌های متنوع، سکون و سکوت ممتد و یکنواختی را که قرنهای جای خودش را روی صحنه‌ها باز نموده، درهم بشکنند و درهای شگفت‌انگیز هنر تاتر بر اصول حرکت و مکانیک و بعدها نور و اقسام وسایل در اذهان جاباز نماید ماین عجایب تکنیکی را مدیون عمدتاً

وسعت عمل خود جان و یا حس می‌بخشد، تأثیرات حسی دوجانبه‌ای دارد. باین عبارت که عنصر «عمل» صرفاً «حرکت» و هم‌چنین عکس‌العمل هم هست. و میزان شدت و یا ضعف حرکتی بازیگری، طبعاً بسته به ذائقه «میل و حس» واقعی هنرمند و نوع زاویه دید فرهنگی و هنری کارگردان یا بازیگر و دیگر عوامل و عناصر یک اثر نمایشی دارد. ممکنست در اثری همه عوامل تکیه داشته باشند بر حرکت و بازیگر و خلاقیت‌های او عمده باشد و یا بالعکس، همه کاره کارگردان است و نویسنده هم نقشی ندارد. بحث در این مقال هم میماند. چه نقطه‌ی زاویه دید متمرکز است، بر «عمل بازیگر» و این در هر تئاتری اگر نباشد آن تئاتر به مثابه‌ی یک اثر نمایشی زنده، مرده و روح ندارد. چه می‌خواهد بارقه‌های حرکت، محصول ذهن و اندیشه‌ی ابداع‌گرانه بازیگر باشد

● هر بازیگر در حدود معینی از حرکت نمایشنامه در او تأثیر گذارد تا «اوی بازیگر» هم خمیر مایه حرکتی اثر یا نمایشنامه را تجسم عینی و ذهنی ببخشد

● چنانچه عنصر حرکت را مایه اصیلی بپنداریم، ابعاد زیبایی شناسی در هنرها عمق حقیقی خود را یافته و اعجاز می‌افزیند

توسط شخص کارگردان بطور ارادی پوشیده نمی‌ماند و بازیگر در یک نقطه معینی از مرحله بازی تحت نظارت او به

در یک اثر نمایشی، بدون آنکه جستجوگر ماهری باشیم، اهم عوامل یا عناصری تجسم می‌یابند. هم بر صحنه نمایش و هم در لانه‌های ذهن. این عناصر ظاهراً ساده و ملموس بوده و بهنگام اجرا و تجربیات، در بعضی افراد وسعت یافته و در برخی حتی نمود طبیعی خودش را هم از دست داده، و به حالتی غیر ملموس استحاله یافته و به سرعت طلی بیگانگی پیموده و غربت غریبی را نه بر صحنه که بر صحنه‌ی حیات افکنده و سرانجام در قالب نوعی هنرزدائی علیه ضد هنر واقعی طرق ابداعات را بانسداد کشانده. بطور صریح و روشن این عناصر زنده و مانده در ترتیب ذیل، هر اشکال درهم و پیچیده‌ای را بانسجام و به ابداعاتی زیبا پسندانه تجسم داده تا به داور و محک دیدی متکبران به نقد و تجسس درآید. این عناصر ساده و در عین حال پیچیده بشرحی که می‌آید عبارت بوده از: «عمل» کنش «وریتم» — و رنگ و خط». تعاریف توصیفی و هم‌چنین هنری این موارد، تجسسی دامنه دار طلب می‌کند. لذا بنا به وسع مقالات، بدان جهت که مدخل شیوه‌های نمایشی و بعضی از شکلها را نیت داریم باختصار بگشائیم، شرحی نه جامع که شاید مؤثر از این عوامل را بازگو می‌کنیم. تا رونده‌ی جستجوگر را در پهنه درازانای ژرف هنر فرصت غوری باشد و راهی شاید بیابد و از آن طریق به ابداعی برسد. پس اول، گام در حدود «عمل یا کنش» امری ضرورست. بویژه که این مورد ارتباط عمیقی دارد با عنصر بازیگری، و طبعاً هر بازیگر در حدود معینی از حرکت و به اصطلاح اهل تاتر، «آکشن» نمایشنامه در او تأثیر گذارده تا «اوی بازیگر» هم خمیر مایه حرکتی اثر یا نمایشنامه را تجسم عینی و ذهنی ببخشد. لازم بتذکر است که هرگونه عمل و حرکت علیرغم اینکه





حرکت یا عمل هستیم. چنانچه عنصر حرکت را مایه اصلی بیندازیم ابعاد زیبایی شناسی در هنرها عمق حقیقی خود را یافته و اعجاز می آفریند. زیرا حرکت در چنین زاویه‌ای یک بعدی نیست. حرکت کلاسی، حرکت تنی «جسمی» و حرکات نور و وسایل هر کدام ابعادی هستند، کلاه

در نوع خود، قواعد جاافتاده‌های تکراری و کلیشه‌ای را بزوال میکشاند و راه ابتکارات را می‌گشاید، در بخش شیوه اکسپرسیونیستی، اعمال این ابعاد حرکتی را بوضوح می‌توان مشاهده کرد.

که در جای خود، هنگام باز نمودن فصل آن، اشارت مینمایم. حال با در نظر گرفتن، لفظ فلسفی و هنری «حرکت» و تبدلات آن، فضا سازی خود بخود، نقش عمده‌ای می‌یابد، و عنصر دوم اثر نمایشی بر مبنای این سیاق فکری صاحب سرمایه با اهمیت «ریتم» میشود. ریتم را آواز و موسیقی هم بیان کرده‌اند، در یک نمایشنامه، ریتم عبارتست از: وزن. همان ابعاد موزون و شاعرانه‌ی کلام و حرکت و نور و رنگ و سایر وسایل صحنه. ریتم در یک نمایشنامه یا بطور عمده‌تر، یک اثر نمایشی، نبض موجود در شریان است. می‌توانید لحظاتی جلوی حرکات منظم نبض خودتان را بگیرید تا موفقیت ریتم در اثر هنری را بیشتر احساس کنیم. اگر یک تیغ، رگی از شما را ببرد، فشار ریتم اوزان خون شما را بهم می‌زند، طوریکه رفته‌رفته، اعمال و حرکات شما از حالت طبیعی‌اش می‌افتد. بی‌حالی سرتاسر وجودتان را تصرف میکند. رنگتان بقدری زرد میشود که حیرت‌انگیز است. یک اثر نمایشی بدون ریتم، مطمئناً رخسار زرد میشود، بر تاروپود هر جمله و فصل و سطرش، سکون و سکوت و خلسه حکمفرما میگردد بنابراین، ریتم، مهمترین عامل پیوند حیات ذهنی و

عینی یک اثر است. این پیوند، چنان ساختمان فنی و فکری اثر را انسجام می‌بخشد و نیروی زاینده پنهانی تخیل تماشاگر را به وجد و به تحرک درمی‌آورد که حرکت خون در بدن شما. پس بی‌دلیل نیست که «تخیل» در رابطه با هنر، فصل دامن‌داری را ببر می‌گیرد و جای

گشادی را اشغال مینماید. پس هر چقدر، ریتم به حرکت وضعیت وزنی ببخشد. تخیل جا باز میکند و بدنبال تخیل، تمثیل دنیای تازه‌تر و پیچیده‌تری به نمودهای اثر نمایشی می‌افزاید و طبیعی است که باز گیر. اینجا، در این احوال، چقدر باید پیچ و تاب بخورد، تا به نماد ساده و حداقل ملموس و تقریباً شناخته شده‌ای آنهم در سطوح فرهنگ هنری عامه برسد و نه در سطح فرهنگ روزمره‌ای عامه قبل از بازیگر این نقش ظریف بعهده‌ی نویسنده است. و عامل هماهنگ به مثابه‌ی عضوی دیگری که خلاقیت‌های موجود و کشف شده را سامان میدهد کارگردان است و تفاوت یک کارگردان خوب و مؤلف از همین جا نشأت می‌گیرد.

عنصر سوم

سومین عنصر مورد نظر در روند این شکل‌گرایی موزون و شاعرانه و تحرکی، «رنگ و خط» می‌باشد. در قالب رنگ، از رنگ صورت گرفته بنام بزرگ تا رنگ صحنه و ایجاد نقاشی و همینطور رنگ آمیزی نوری و تناسب هر کدام آنها با رنگهای لباس و دکوراسیون صحنه، خطوط پیوندی عینی‌ای هستند، تا ذهنیات هر واژه و هر حرکت، ساختمان و روش مشخصه‌ای بگیرد و اصل زیبایی به معنای غنای اثر نمایشی تولد بیابد. اینجا بنا به روایتی که در فوق شد و «تخیل و تمثیل» موجودیت یافتند، خط و رنگ، هر زاویه و ابعاد تخیل و تمثیل را ضمن حفظ سادگی و غنای آن،

پیچیده‌تر میکند. بعضی از آثار، که در مسیر اعصار اگر جاودان میمانند و در هر آینده‌ای از روزگار، کار برای بیش از زمان تولد خود از خود بجای می‌گذارند، بدلیل وجود و مساهمت همین رنگ آمیزی پنهانی و نهفته در ساختمان فنی و فکری آنهاست. رونق و تاکید بیش از حد و غیر مجاز بر هر یک از عناصر فوق، طبیعی است، یکی از عناصر راتا حد افراطی‌اش گسترش داده، بزعم اینکه سیرو تطور طبیعی خودش را می‌نماید. تا آنجا که دوعامل دیگر حتی رشد طبیعی و تخیل زای خودشان را از دست داده، و بناچار، وحدت میان آنها بهم ریخته و اثر نمایشی را به سقوط و حیطه فراموشی سپرده.

از اینگونه آثار فراوان بوده که اثر ناکرده، به فراموشی رخت بسته‌اند. اگر یک اثر نمایشی نمونه می‌تواند ضرورت‌های تاریخ و جامعه را سپری نماید، تنها بدلیل حفظ پیوند میانشان بوده و گرنه چطور ممکنست یک اثر شاعرانه و جان دار، بادست حوادث به فنا برود؟

اینک مدخل این مقالت را تا این مقدار از تجسس و تفسیر بسته، و ارتباط یک اثر نمایشی را با پیچ‌های فکری «تخیل و تمثیل» و عمدتاً «فضا سازی» و بروز روش‌های نمایشی از جمله: سبکها، نظیر سبک وروش شعر یا نمایش غنایی و همینطور، شعر یا نمایش حماسی و دیگر نمادهای شیوه‌ای تولد یافته از آن را به آینده و مقالات دیگر رجوع مینمائیم، امیداست به یاری خداوند، مقبول خاطر همگان افتد.

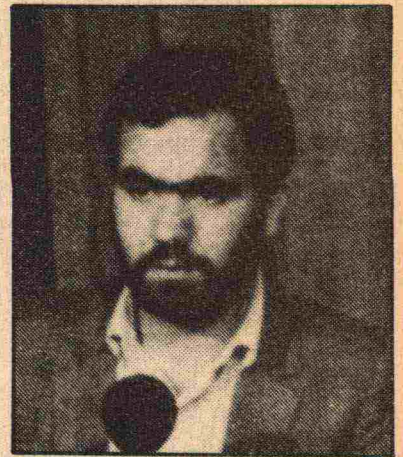
(۱) - آشیل - تراژدی نویسنده قرن پنجم قبل از میلاد یونان باستان
(۲) - تام استور یارد، نویسنده معاصر انگلیسی. از آثار مهم او. روزنگر انتزاعی گیلدنسترن و...

اگر یک اثر
نمایشی نمونه میتواند
ضرورت‌های تاریخ
و جامعه را سپری نماید،
تنها بدلیل
حفظ پیوند
میانشان بوده و گرنه
چطور ممکنست
یک اثر شاعرانه
و جاندار،
بادست حوادث به
فنا برود؟

ریتم، مهمترین عامل
پیوند حیات ذهنی
و عینی یک
اثر است



گفت و گو با ابوالقاسم نادری مسئول کمیته آموزش و نقد و بررسی جشنواره



در جلسات نقد و بررسی ۱۲۸۳ سؤال کتبی و شفاهی مطرح شد

جلسات نقد و بررسی که همزمان با اجرای نمایشنامه‌ها در دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر برگزار میشد، بی‌گمان از برنامه‌های بسیار پرباری بود که هنرمندان شهرستانی و دیگر شرکت‌کنندگان طی آن توانستند بقدر توش و توان خود از این برنامه استفاده کرده و با توشه‌ای درخور راهی شهرستان خود شوند. بخصوص که هنرمند شهرستانی ما با تمامی عشق، علاقه، شور و اشتیاقی که دارد بدلائل متفاوتی امکان چنین نشستهایی برایش کمتر اتفاق می‌افتد.

ویژگی خاص این جلسات جدا از گفت و شنودهایی که برای هنرمندان تئاتر سراسر کشور پیش آمد، سخنرانی‌های بسیار جامعی بود که از سوی صاحب‌نظران صاحب نام جمهوری اسلامی بعنوان «گفتاری در باب هنر» ایراد میشد که ما بخاطر ارج‌گذاری بر این جلسات، سخنرانی‌های برادرمان را بطور جداگانه و همانگونه که حتماً مشاهده کرده‌اید بصورت مجله‌ای در دل نشریه جشنواره چاپ کرده‌ایم.

در همین روال در فرصتی کوتاه که پیش آمد برآن شدیم تا با برادرمان ابوالقاسم نادری نماینده بخش هنری دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم و مسئول کمیته آموزش و نقد و بررسی دومین جشنواره گفت‌وگوئی کوتاه داشته باشیم که میخوانید:

هدف از تشکیل جلسات نقد و بررسی چه بود؟

مدتها قبل از تشکیل جشنواره این صحبت بین برادران ستاد وجود داشت که برادران میهمان روزانه گردهمایی‌هایی داشته باشند و در این گردهمایی مسائل مربوط به کار نمایش و دیگر مسائل ضروری مطرح و تبادل نظرهایی بشود. وجود چنین ضرورتی ایجاب میکرد که جلساتی تحت عنوان

آموزش و نقد و بررسی داشته باشیم. از آن گذشته برخوردها و تبادل افکار و نقد و انتقاد است که میتواند زمینه را برای تکامل فکر و احساس برادران هنرمند مساعد کند بخصوص که دشمنان انقلاب اسلامی در جستجوی یسافتن حتی کوچکترین عیب و علت از کار هنرمندان مخلص و انقلابی ما هستند تا با بوق و کرنای تبلیغاتی آنها را چند برابر کرده و به حساب انقلاب اسلامی واریز کنند، خصوصاً در مقوله هنر. لذا من تصور نمی‌کنم هر انسان با احساس که حیثیت اسلام و انقلاب برایش ارزش دارد بخواهد در لاک خود بماند و خود را از انتقاد دور بداند، حتی اگر برایش تلخ باشد، چون که حق تلخ است. از آن گذشته آن چه را که دیگران از کار انسان بعنوان قوت و ضعف می‌بینند هرگز خود نمی‌تواند ببیند و از قدیم گفته‌اند بازای ز کنار عرصه بهتر پیداست.

پرسیدیم، از آنجائیکه در جلسات نقد معمولاً ضعفها به زیر ذره بین می‌رود این مسئله برای برخی خوش آیند نیست، جوحاکم بر جلسات نقد چگونه بود؟

نادری میگوید: اولاً نباید فراموش کرد که ما مسلمانیم و یکی از پرتاکیدترین سفارشات اسلام به انسان مسلمان خودسازی و ساختن آنچه مربوط به اوست و خودسازی بخش عمده‌اش بر زندگی دیگران نگرستن بسرنوشتها و نگاه به آینده نصایح و انتقاد دیگران است.

ثانیاً اساسنامه جلسات نقد و بررسی ما کلامی گهر بار از پیامبر عزیزمان حضرت محمد (ص) بود که می‌فرماید «المومن مراه المومن» مومن آینه مومن است وقتی که به این کلام حکمت آمیز نگاه میکنیم و می‌بینیم رسول الله در باب تشبیه که برآمده از آینه نام میبرد. مگر آینه چیست که سنگینی چنین سخن جاودانی بردوش اوست. حال بجاست نگاهی به خصوصیات آینه و آنکه در او مینگردد داشته باشیم تا بیان گر هدف ما باشیم که این کلام اساسنامه جلسات نقد و بررسی است:

۱- آینه باید خود شفاف و سالم باشد.
۲- آینه بی صدا و آرام عیوب انسان را بیان میکند.
۳- آینه هم خوبی و هم بدی را بدون غلو و باهم نشان میدهد.
۴- آینه روبرو عیوب انسان را میگوید نه پشت سر.

۵- آینه به خود انسان میگوید نه از انسان بدیگران.
اما کسی که به آینه مینگرد.

۱- او بسراغ آینه میرود.
۲- در اولین برخورد دست بصورتش میکشد و در حقیقت اورانوازش میکند.
۳- خود را به او عرضه میکند و شش دانگ حواسش به اوست که بازبان

بی‌زبانی چه میگوید.

۴- هرگز از اینکه بدی‌های صورت و اندام او را نشان داد، ناراحت نمی‌شود بلکه سریعاً اقدام به اصلاح خود میکند.
۵- آینه را بعد از آنکه خود را به او عرضه کرد با آرامش یادربالای طاقچه میگذارد یا در جیب بغلی خود یعنی کنار

● در طول برگزاری
جلسات نقد و بررسی
۱۲۸۳ سؤال کتبی و
شفاهی مطرح شد که ۷۳۰
سؤال آن تنها مربوط به
محتوا و متن نمایش و ۵۰۰
سؤال مربوط به فرم،
تکنیک و پرداخت نمایشها
بود

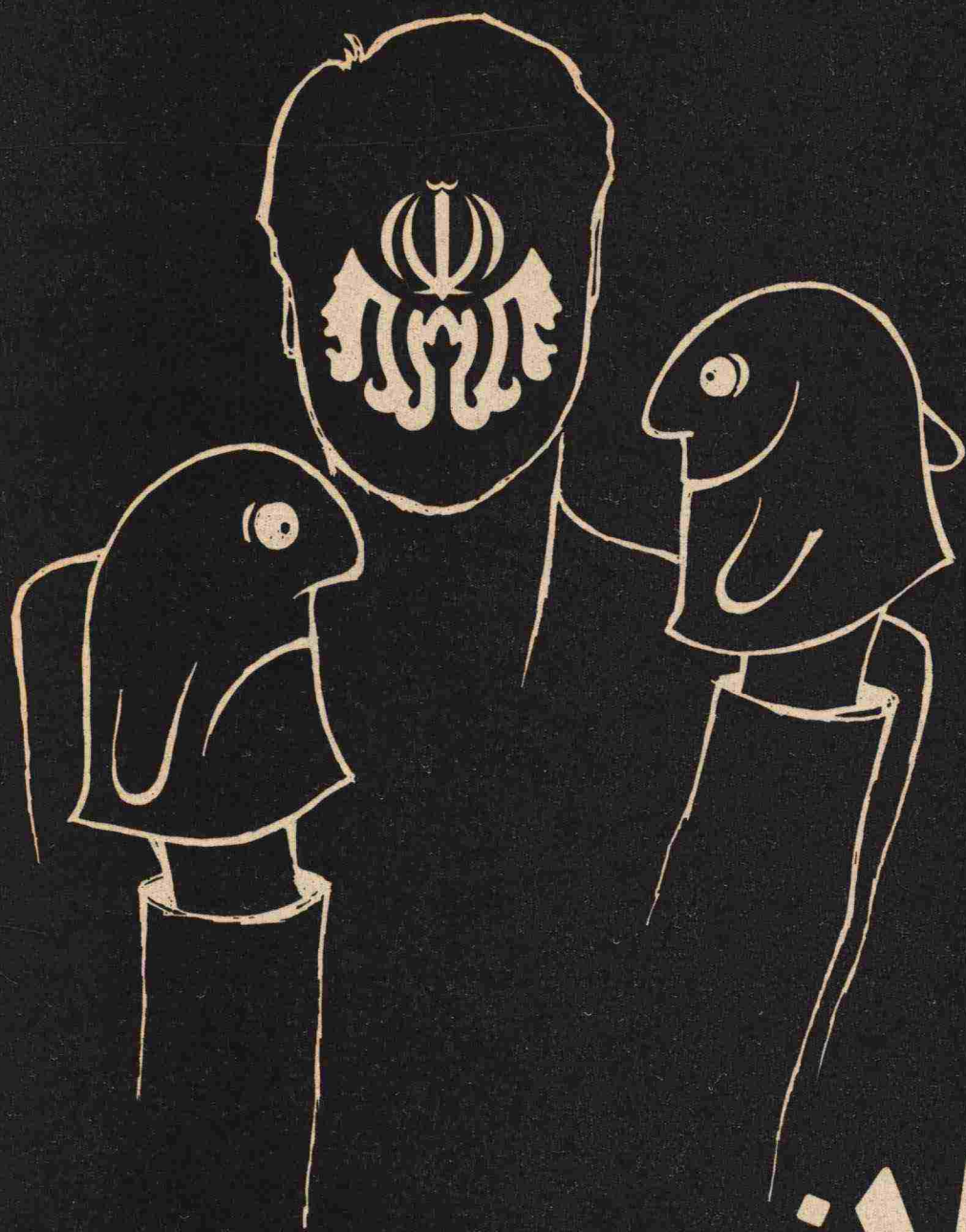
قلبش و هرگز شنیده نشده انسان عاقلی آینه‌ای را که عیوب او را نشان داده بر زمین بزند. یا از او قهر کرده و دیگر بسراغش نرود.

استقبال از جلسات نقد و بررسی چگونه بود و چه تعداد سؤال در جلسات مطرح شد؟

خوشبختانه استقبال قابل تحسین بود اگر چه بعلت یک سری مشکلات و ناهماهنگی نمی‌توانیم بگوئیم صددرصد مطلوب بود، اما میزان سؤالها که در طول جشنواره چه کتبی و چه شفاهی با رسید بیان‌گر استقبال برادران و خواهران از جلسات نقد و بررسی بود. برای اطلاع می‌گویم که ۱۲۸۳ سؤال کتبی و شفاهی در طول جشنواره و خصوصاً در جلسات نقد و بررسی مطرح شد که ۷۳۰ سؤال فقط مربوط به محتوا و متن نمایشنامه‌ها بود و حدود ۵۰۰ سؤال در خصوص فرم و تکنیک و پرداخت و بازی آکسوار و بقیه مسائل متفرقه را دربرداشت.

و این نشانگر این واقعیت است که نسل پر خروش انقلاب اسلامی ما در تلاشی خستگی‌ناپذیر در جهت ستیز با جهل و معلوم کردن مجهولات برای خویش بسپا خواسته است و اعمال و نیت دیگران از نگاه تیز او بدور نیست که مبدا بعضی‌ها با تزریق اندیشه‌های غیراسلامی و انقلابی و بافرمالیزه کردن کار خود بخواهد در زیر بنای امت نوپای اسلامی خللی بوجود آورند و این حرکت باید هشدار به همه برادران دلسوز آما تور باشد که اگر بدون مطالعه و آشنا شدن با سبکها و فرمها و بدون استفاده کردن از تکنیک بخواهد محتوا انهم محتوای اسلامی را خشک و بی‌روح و ملال آور بروی صحنه بیاورند اثر تخریبی کم‌تر از فرم تکنیک بی‌محتوا نیست.





هنر از چند دیدگاه

- دکتر عبدالکریم سروش: چرا عارفان هنرمندند؟
- مهندس مهدی حجت: هنر اسلامی نیازمند الگوها، فرمها و غالبهای خاص خود است.
- دکتر سید کمال حاج سیدجوادی: آفات هنر
- حجت الاسلام احمد صادقی اردستانی: هنر نمایی در زندگی اهل بیت علیه السلام
- دکتر حداد عادل: جامعه‌ای که هنر نداشته باشد، نمی‌تواند در تاریخ بماند.
- حجت الاسلام سعادت‌تی: انفصال و اتصال در هنر

دکتر عبدالکریم سروش عضو شورای عالی ستاد انقلاب فرهنگی در دومین جشنواره با حضور در یکی از جلسات نقد و بررسی - سخنان میسوطی در ارتباط با هنرمندان و عارفان بیان داشت. متن کامل سخنرانی دکتر سروش که تحت عنوان «چرا عارفان هنرمندند؟» بیان شد را در زیر میخوانید:

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

مايه کمال خرسندی است که در حضور برادران بزرگواری که به قرار مسموع از شهرستانها هم تشریف آورده اند و دست اندر کار هنر هستند و خودشان هم در این مقوله دستی و وقوفی و بصیرتی دارند سخن گفته شود. و این خوشبختی و خرسندی افزونتر است وقتی که مقارن شده است با دهه فجر، ایامی که فلی الحقیقه بزرگترین هنرها و ابداعات از ناحیه ملت مسلمان و فداکار ایران به ظهور پیوست و در رأس آنها و در مقام رهبری امام امت که بهترین فرماندهی رانسبت به این حرکت داشتند و ما امروز همه مان به برکت آن ایثارها و به برکت آن خونهای پاک که بر زمین ریخت، اینجا می توانیم در فضایی که از کلام الهی معطر شده است در حضور هم بنشینیم و در زمینه هنر نیالوده و پاک و منبعث از انگیزه ها و اندیشه های اسلامی سخن بگوئیم و امید می بریم و دعا می کنیم که خداوند همچنان این فرصت های میمون و مغتنم را فراوان تر کند و بهمه توفیق و کامیابی بیشتر عنایت کند تا از این سرزمین حاصلخیز که بر او باران وحی می بارد و برفضای او عطر اندیشه های الهی پراکنده است، بهره بیشتر ببریم و انبان خودمان را از ذخیره های معنوی آکنده تر کنیم. و قتی که بیاد آنچه که در این دیار گذشت و آن حکومت نامردمی که واژگون شد و این فضای جدید که حاکم شد، می افتم، ایمن غزل «حافظ» خود بخود از ذهنم میگذرد که:

چه مستی است ندانم که روبه ما آورد
که بود باده و که بود ساقی و این باده از کجا آورد
علاج درد دل ما کرشمه ساقی است
برا سر که طبیعت آمد و دوا آورد
چراغ می زند این مطرب مقام شناس
که در میان غزل قول آشنا آورد

این مستی که امروز در دل و در مغز مردم ما فرو افتاده است و آنهمه برکات بدنبال خودش آورده است و هنوز باید منتظر بود که میوه های شیرین تر و جانبخش تری به عالم عرضه کند چیزی نیست جز اثری از آن باده الهی که در کام مشتاقان و تشنگان این دیار ریخته اند آنهم بدست یک ساقی روحانی.

که بود ساقی و این باده از کجا آورد؟

امیدوارم که همه شما که بحمدالله در مسیر هنرپردازی گام می زنید، این فرصت را مغتنم بشمارید و بهره کافی، - دنیوی و اخروی - هم ببرید و هم به دیگران برسانید.

موضوعی که برای بحث در این محضر انتخاب کرده ام، موضوعی است که بگمان من هم باروح این انقلاب تناسب تام دارد و هم با کاری که هنرمندان می باید انجام بدهند که عبارتست از: ارتباطی که بین عرفان و هنر هست و اینکه چرا عارفان هنرمندند و چگونه میشود که این دو با هم ملازمه و مقارنت دارند و همواره در طول تاریخ همراه یکدیگر بوده اند.

انقلاب ما قبل از هر چیز انقلابی بود که منبعث از روحیه قدس طلب و خدا جوی مردم بود. انگیزه های دیگری البته در کار بود. یعنی مردم را چیزهایی می راند، فشارهایی باعث میشد تا از اختناق نظام دیرین بخواهند رهایی پیدا کند. اما فریادی که می کشیدند و

سخنان دکتر عبدالکریم سروش در جلسات نقد و بررسی



چرا عارفان هنرمندند؟



آن آفرینش خبر بدهند. یعنی عالمان بر کار هنرمندان نظاره می کنند و از آنها شناخت کسب می کنند.

بنابراین در مقام آفرینش و ابداع و خلق، هنرمند چیزی را اضافه می کند بر واقعیت های موجود، واقعیتی را می نهد یا راه تازه ای را نشان می دهد برای کشف پاره ای از امور. و آنچه که گوهر کار او را تشکیل می دهد، عبارتست از کشف راه های تازه یا خلق واقعیت های تازه. و هیچکدام اینها از جنس علم، معرفت، فلسفه و امثالهم نیست. بنابراین ما حق داریم بگوئیم که هنرها را نباید جزو معارف عمومی بشر محسوب کرد.

این سخن نباید به معنای زنده های تلقی شود و تصور بشود که غرض از هنر که جزو علم نیست، پس جزو جهل است، یا جزو موهومات است. معنایش این نیست.

ولی این مقدار تفاوت را قطعاً با معرفت ها دارد. شما ممکنست بی رسید که در دانشکده های هنر چه چیزی را یاد می دهند، مگر آنجا آموزش نیست. مگر تعلیم و تعلم نیست؟ چرا: در آنجا هنر را یاد نمی دهند زیرا هنر آموختنی نیست. همانطوریکه به قول سقراط، «تقوا» هم آموختنی نیست. ما می توانیم گزارش کار هنرمندان را بدهیم. کار هنرمندان را تحلیل کنیم. اینها چیزهایی است که در کلاسهای درس می توان یاد داد. کسی که یک نوشته ادیبانه فصیح و هنرمندانه ای نوشته است می توان کار او را تحلیل کرد و گفت که این متضمن چه نکاتی است و چه بدایچی در آن به کار رفته است.

می شود راجع به اینهمه هنر که خلق شده است سخن گفت ولی اینها خبر از کار هنرمندان دادن است. تحلیل کار دیگران را کردن است. اینها علم است. ولی هنر نیست. کسی ممکنست هنرشناس باشد ولی هنرمند نباشد. کسی می تواند مقدار زیادی شعر حفظ باشد ولی شاعر نباشد. اینها همه امکان دارد. بنابراین یکوقت است که می گوئیم شعر گفتن آیا علمی است از علوم؟ می گوئیم خیر.

شعر گفتن خلق است. آفرینش است و شاعر از آنجهت که شاعر است، عالم نیست.

بلکه نوعی توانایی دارد، نوعی هنرمندی دارد. اما کسی که حافظ اشعار است، این شخص عالم است.

او میداند که دیگران چه گفته اند. آنها را می تواند برای شما بخواند. کسانی هستند که از کارهای هنری ای که در عالم شده است، خبر دارند. آنها درک می دهند. حتی تحلیل می کنند ولی این هنر و هنرمندی و پرداخت هنری نیست. ممکنست شما در ذهنتان بگذرد که شخص نمی تواند تحلیل هنری کار دیگران را بکند مگر اینکه خودش هنرمند باشد. این درست است و من اینرا انکار نمی کنم. ولی درعین حال دو مطلب است. یکی اینکه شخص خودش هنرمند است.

و دیگر اینکه تحلیل هنری می کند. اینها دو تاست. گاهی ممکنست یکی مقدمه لازم دیگری باشد ولی این غیر از اینست که آدم بگوید این دوتایی هستند.

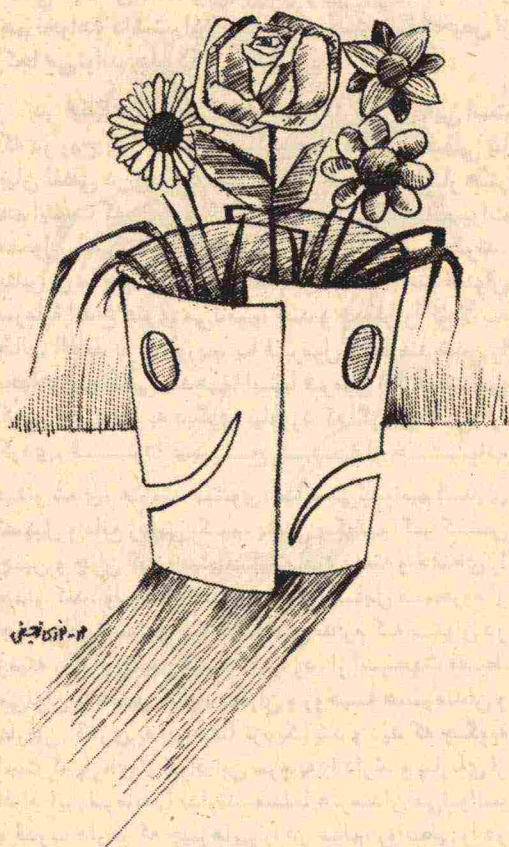
بهر حال فکر می کنم این مقدار مورد مناقشه نباشد. ما هم اینرا به منزله یک تعریف جامع، همانطور که گفتم عرضه نمی کنیم. فقط می گوئیم یک چنین وضعی وجود دارد.

کسی که صرفاً و منحصر می خواهد چیزهای دیگران را تکرار بکند، این شخص هنرمند نیست. تکرار ملال آور اگر همه جا ملال آور است، درعالم هنر قاتل است، مهلک است. از بین برنده هنر است.

آنچه که در حقیقت گوهر هنر را تشکیل میدهد، همانطور که گفتم: ابداع و خلق جدید است.

کسی که صرفاً نسبت به مقولات هنری مطلع باشد، این شخص هنرمند نیست، بلکه هنردان است.

انقلاب ما قبل از هر چیز انقلابی بود که منبعث از روحیه قدس طلب و خداجوی مردم بود.



وظیفه همه آگاهان بخصوص هنرمندان است که نگذارند آن روح پاک عرفانی که بر کل انقلاب سایه گستر بوده و هست خدای نا کرده آلوده شود

هدفی را که در برابر چشمان خودشان داشتند و از همه بالاتر رهبری که این انقلاب داشت، مسلماً یک هدف الهی و عرفانی داشت و روح آن هدف قطعاً در مردم ما دمیده شده است و از بزرگترین وظایف همه آگاهان این دیار و بخصوص هنرمندان که اندیشه ها را به نحو بدیع و غیر معمول القاء می کنند، اینست که نگذارند آن روح پاک عرفانی که بر کل این انقلاب سایه گستر بوده و هست، خدای نا کرده آلوده شود. بلکه باید خرافه زدایی کنند پلایش مستمر کنند و دلها را همچنان زلال و صاف و عرفان آمیز نگهدارند. ما در اینکه می گوئیم که انقلاب این دیار ریشه های در این معرفت های باطنی و معنوی داشته است سخن گزافی نگفته ایم و تاریخچه بلندی پشت سر این مسئله است و سابقه طولانی تاریخی دارد و سرزمین ذهنی مردم ما و آنچه که خاک ضمیر آنها را تشکیل می دهد، در حقیقت با رور است و نسبت به این بذر حاصلخیز است.

کافی است که فردی الهی و معنوی تشخیص بدهد جنس این خاک را و قدرت او را. و به موقع این خاک را باغبانی و آبیاری کند تا اینکه بوستانی معرفتی و عرفانی بر این سرزمین بروید. و این، آن چیزی است که اینجا واقع شده است.

طبعاً برای اینکه ببینیم که چرا بین عرفان و هنر ارتباط هست و چرا در وجود عارفان این همیشه جمع میشده است. من باید مقدماً توضیح بدهم که از عارفان چگونه مردانی را اراده می کنیم؟ و از هنرمندان چگونه انسانهایی را؟ و بعد در اثر این تعریفها و این تبیینها خود بخود آن رابطه، چگونگی اش و بود و نبودش آشکار خواهد شد. من البته در پی این نیستم که در اینجا نه تعریف جامع و دقیق و مبسوطی درباره عارفان بدهم و نه راجع به هنر. کاری است که احتمالاً نشدنی است و یا دست کم در این مجال کوتاه نشدنی است و ضروری هم نیست. ما برای منظور خودمان و رسیدن به آن پاسخی که نسبت به آن سؤال داریم به راه کوتاه تری نیازمندیم و احتیاج زیادی به شرح و بسط نداریم، علی الخصوص که بسیاری از مقدمات که من مفروض می گیرم میدانم که در ضمیر شما هست و احتیاجی به دوباره گفتن آنها نیست.

ما در بحث هایی که در زمینه علم شناسی می کنیم، این نکته را گفته ایم و توضیح میدهم که هنر جزء علوم و معارف نیست، دلیل او هم اینست که معرفت و علم نوعی کشف واقع است یعنی خبر میدهد از آنچه در خارج هست. چیزی است غیر از خارج، اما باز گو کننده و حکایت کننده از امر خارجی است. اعم از اینکه معرفت از قبیل معرفت های فلسفی باشد یا معرفت های تجربی. بالاخره معرفت یعنی شناختن. شناختن چیزی دیگر. شناسنده ای هست و متعلقه شناختی هست و بعد آنچه که در ضمیر شخص عالم هست برای او از آنچه که در بیرون و در واقع هست خبر می آورد و حکایت می کند.

ماهیت معرفت عبارتست از حکایت. و حکایت عبارتست از حکایت از غیر. همیشه وقتی که بحث از حکایت است، دوگانگی و غیریتی ابتدا فرض میشود که حاکی از محکی باصطلاح خبر می دهد. این اصطلاحاً بافت و تار و پود معرفت است. حتی وقتی که ما می گوئیم علم نور است حتی این معنا در آنجا هم صادق است زیرا که نور روشن کننده چیزی است و علم آن واقعیات را برای ما روشن می کند. اما هنر از قبیل خبر نیست. از قبیل حکایت از واقع نیست. کشف از واقع نیست. بلکه خود واقعیت است. عین ابداع است. ابتکار است، خلق است. و فرق است بین خلق و بین خبر. هنرمندان وقتی هنرمندند که خودشان چیزی را بیافرینند تا دیگران از

بین این دو به تقریبی که گفتم، فرق است. «ابداع» خودش بی جهت صورت نمی گیرد. یعنی شخص نمی تواند بی دلیل و بدون مایه و سرمایه آدم میدعی شود.

**ذات نایافته از هستی بخش
کی تواند که شود هستی بخش
خشک ابری که بود ذات تهی
نایند از وی صفت آبدهی**

کسی که ضمیرش کویر است، آب ندارد، خشکسالی شده، این نمی تواند به سر هیچ قومی باران ببارد. این یک امر بدیهی است. کسی که در سرزمین ضمیر خودش یک بوته گل هم نروئیده، این چطور می تواند یک گلستان هنری در خارج ایجاد بکند؟

ما گفتیم که ابداع از کار هنر و خلاقیت است و درست هم هست. اما خالق در مرتبه اول باید حاوی و مالک آن چیزی باشد که می خواهد خلق کند، و به دیگران عرضه نماید. بنابراین سرمایه لازم دارد. این سرمایه ابداع در حقیقت مهمترین موهبت و نعمتی است که نزد همه خلاقان و مبتکران و هنرمندان هست و اگر کسی فاقد آن باشد و برخوردار از آن نباشد، البته هنر هم نخواهد داشت. این سرمایه های هنری را شخص از کجا می تواند بیاورد؟

در حقیقت این یکی از آن تاریکترین زوایایی است که در روح بشر هست. همه اش هم به تعبیر عقلی یا بیان لفظی در نخواهد مد. یکی از مشکلات کار هنر هم اینست که چون تنگنای لفظ را، تنگنای تعبیرات معمول را می بینند به راههای دیگری پناه می برند. بنابراین ما هم نمی توانیم همه آنچه را که تحت عنوان سرمایه ابداع هنری می نامیم، چند و چونش را کاملاً به قالب الفاظ در بیاوریم. یا فرمول هنرمند شدن را بخواهیم به کسی بدهیم. اینها فرمول ندارد، یعنی کسی نمی تواند به دیگری بیاموزد که اگر این کارها را کردی، فردا صبح کلاه از خواب

بیدار شوی، هنرمند میشوی. ما می توانیم قدری تسهیل و مانع زدایی بکنیم. یعنی بگوئیم اگر کسی چنین و چنان کرد، میتواند استعداد نهفته و خفته ای را بیدار کند. ولی اگر کسی بطور کامل محروم از جوانه های نخستین باشد، گمان ندارم که بتوان در زمینه روح او چنین قلمه ای را زد. از اینجهت فقط می توان با تحلیل کار دیگران و روحیه هنرمندان و عارفان، قدری به این معنا نزدیک شد و دید که چگونه است که پاره ای از افراد این سرمایه را دارند و پاره ای از افراد این سرمایه را ندارند. مسلماً هنرمندان می توانند و قدرت دارند که چیزهایی را در عالم، روابطی را در جهان به بینند که دیگران نمی توانند. این کشف و این دیدن که موهبت مهمی است، از آن هنرمندان است.

حالا چطور میشود که کسی بتواند چیزهایی را ببیند و دیگران نتوانند آنها را ببینند، در درجه اول بنظر من با شخص هنرمند یا میدعی، باید تنگنای وضع موجود خودش و وضع خارج خودش را احساس بکند. نباید به او القاء و تلقین کرد. او باید بفهمد که زبان تنها، چشم و گوش تنها، حواس خمسهای که ما داریم، اینها بی اندازه نسبت به ادای معنا تنگند. معانی بسیار باریکی هستند که آن معانی فربه از اینها عبور نمی کنند. احساس تنگنا، این اولین شرط هنرمند شدن است. بعداً در احوال حال عارفان خواهیم گفت که درست همین وضع برای آنها بوده است. وقتی که «مولوی» می گوید:

**هر هفت فلک تنگ است مرا
چون میروم او در پیروانم**
آدمی که همه وسعت کائنات را برای خودش تنگ احساس می کند و خودش را فربه تر نسبت به او احساس

می کند، همه این مجاری را، الفاظ را، بیان را، دیدن را، شنیدن را، احساس می کند که تنگ است، از مردم می خواهد که بجای گوششان از چشمشان استفاده کنند تا سخن او را نشنوند. بلکه معنای او را ببینند. این اولین شرط است.

اگر کسی فکر می کند یا حس می کند که با همین قالبهای معمول که در اختیار اوست، حرفهای خودش را می تواند بزند و می تواند برساند، این آدم باید بداند که چیزی ندارد برای عرضه کردن. سخنی ندارد برای گفتن. دیگر نه خودش و نه دیگران را باید معطل بکند.

البته این یک امر وجدانی، احساسی است. و ما نباید ادعای خود را بی جهت بزرگ کنیم و مدعی چیزهای خیلی مهمی باشیم و به دیگران فخر بفروشیم. غرض چنین تبلیغی نیست. منظور اینست که چنین حالتی اگر حادث بشود. یعنی شخص جداً و از عمق باطن یک چنین وضعیتی را در درون خودش ببیند و بیابد، این نخستین نقطه ای است و در اینجا است که شخص بدلیل بی تابی که به او دست می دهد، برای القاء و اظهار این معانی، ناگزیر در پی کشف و ابداع راههای تازه برمی آید. تا آنچه را که نمیشود به روشهای معمول و مکرر که نزد دیگران هست، القاء و اظهار کرد، به آن روشها بتواند اظهار کند. اینست آن نکته اساسی که تا شما مهتاج یک راه تازه نشوید، سراغ پیدا کردن آن راه تازه نخواهید رفت. حتی سراغ آفریدن آن راه تازه نخواهید رفت. فرق بین عالم و هنرمند اینست که:

شخص عالم وقتی احساس احتیاج کرد که دنبال پیدا کردن راه تازه ای می رود. یعنی فرض می کند که راهی هست و او باید آن راه را پیدا کند. تا حالا آنرا ندیده است. اما شخص هنرمند وقتی احساس احتیاج میکند به یک راه تازه آن راه را خلق می کند. از خودش ابداع می کند و به مقوله واقعیات عالم آنرا می افزاید.

بنابراین نخستین سخن اینست که آن سرمایه، آن پیام نخستین که روح شخص را آزار می دهد و سینه هنرمند بر او تنگ است و روح او را بی تاب کرده است و راهی می جوید برای اینکه خود را اظهار کند و بیرون بریزد و در برابر او خود شخص احساس ملالت می کند و احساس التهاب می کند و برای او بیش از این مجالی نمی ماند و او را مثل کبوتری که می خواهد قفسش را بشکند، مجبور است که پرواز بدهد. این نخستین مسئله است و هنرمندان قطعاً در آن لحظات نادر هنرشان باید این را احساس کرده باشند.

و همواره مایل به پرواز باشند. گفتم: کسانی که گرفته باشند با وضع موجود و مجاری معمول را کافی بدانند برای القاء سخنشان، اینها البته هنرمند نخواهند بود. و سخنشان توفیقی و کارشان کامیابی در خارج نخواهند داشت. اما اینکه آن پیام، یا آن مطلب که هنرمند می یابد و بعد هم می یابد که نمی تواند آنرا به روشهای معمول اظهار بکند، آن از کجا می آید. آیا آنها باز موهبتی است که بی حساب و بطور شانسی و تصادفی در اختیار پاره ای از افراد قرار می گیرد و پاره ای از افراد دیگر از او محروم می مانند، یا خود آن مطلب هم دریافتنش و مالک شدنش مشروط بر شرایط است.

مسلماً او هم مشروط بر شرایط است. ما در اینهم تردید نداریم. گو اینکه جمیع شرایط او را نه میدانیم و نه میتوانیم احساس بکنیم، اما میدانیم که حسابی در کار هست.

ما به لحاظ اندیشه اسلامی ای که داریم، در تفکر معنوی ای که به او باور داریم، معتقدیم که انسانها اگر با همین چشم و گوششان و با هدفهای محدود و مادی و پست خو کنند، اینها پاره ای دریچه ها به رویشان گشوده نخواهد شد. نظام عالم به تعبیر مولوی، یک نظام غیرت آمیز است. یعنی خداوند غیور است.



و گوهرهای پاکش را در اختیار انسانهای پلید نمی‌گذارد. غیرت، معنایش اینست که انسان یک نعمت پاک و والایی را در اختیار کسی که ناهل است و شایسته آن نعمت نیست، نمی‌گذارد یا اگر در دست او ببیند، غیرت او را برمی‌انگیزد و آشفته می‌کند.

لا یَمْسَحُو الی المَطْهَرُونَ. در مورد آن معانی والایی که در قرآن هست، خداوند به ما می‌فرماید که: این کتاب مکنونی که جز پاکان به آن دسترسی ندارند... این در مورد همه امور پاک و والایی که در این عالم هست، صادق است.

اصل غیرت‌های عالم را بدانید از الله
آن خلقان فرع حق بی‌اشتباه

این غیرت خداوند است و نظام این عالم همه غیرت آمیز است. نباید کسانی که ظرفیت‌های تنگ دارند و مایه‌های تنگ، اینها تصور کنند که در این ظرفهای تنگ، می‌توانند نهنگ را شکار کنند. این امکان ندارد. درست است که هنرمندان شکارچی‌اند، شکار گرند، اما این هست که شکارچیان باندازه ابزار و به میزان توانایی و به وسعت قلمروی که در آن به شکار می‌پردازند، نصیب خواهند یافت. چنین نیست که شما در آبهای خرد بگردید و ماهیهای کلان بدست آورید.

ز آب خرد ماهی خرد خیزد

این قاعده کلی است. روح‌هایی که خودشان را خو داده‌اند به اهداف کوتاه و کوچک و انگیزه‌های سبک آنها را برمی‌انگیزد و صرفاً در پاره‌ای از روابط محدود بشری و عمدتاً جسمانی جستجو می‌کنند اینها هنرشان، ابداعشان، خلاقیتشان، و محدود و محصور به همان پهنه‌های تنگ و کوچک خواهد ماند و قدرت پرواز بیشتر را مسلماً از دست خواهند داد. بنابراین برای شکارچی آن نهنگان بزرگ دریای واقعیت شدن، شخص باید ظرفیت روحی خودش را خیلی فراتر ببرد. ما به لحاظ تفکر معنوی که داریم اینرا جداً باور داریم که اگر کسی خودش را نپردازد و تزکیه نکند، مسلماً آن دریچه‌های معنویت به رویش باز نخواهد شد و از اینجاست که من می‌خواهم پلی بزنم بین هنر و عرفان. منتها قبیل از آنکه وارد این

مقوله بشویم، هنوز پاره‌ای نکات دیگر هم راجع به هنر خواهیم گفت. بنابراین این نکته را بخاطر داشته باشید که شکار کردن آن نعمت‌های بلند، فقط در اختیار شکارچینی است که از بعضی اختانات سرفراز بیرون آمده باشند. کسانی که در برابر طمع‌ها، در برابر پاره هوسها و لذات تسلیم‌اند، و کوچکی می‌کنند و روح گذشت از آنها را ندارند، گامی ندارند که از آنها عبور کنند، البته آنها گامی هم ندارند که از نردبان معنویت صعود کنند و به بام بلندی بروند و از آنجا افق‌های دورتری را ببینند. این چیزی است که نصیب هر کسی نیست.

خیر ازل به زور و زر از آمدی بدست
آب خزر نصیب اسکندر آمدی

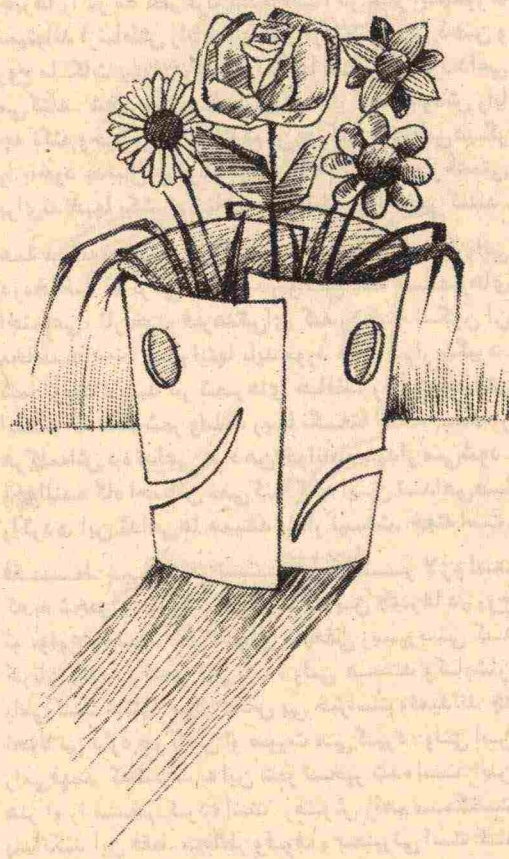
اسکندر قدرتهای جسمانی زیادی داشت. سپاهیان فراوان داشت. فرماندهی جنگی داشت. اما یکسری چیزها هست که از این طریق قابل تحسین نیست. توجه کنید:

خاطرت کی رقم فیض پذیرد هیئات
مگر از نقش پراکنده ورق ساده کنی

این «فیض» که اینجا حافظ برای ما برمی‌شمرد و نام می‌برد، یک نوعش همین فیض هنری، یعنی فیض ابداع

ماهیت معرفت عبارتست از حکایت و حکایت عبارتست از حکایت از غیر

هنر واقعیت است،
عین ابداع است، ابتکار است
و خلق است



هنر
آموختنی نیست،
همانطوریکه به قول سقراط
«تقوا» هم آموختنی
نیست

و خلاقیت است. در حقیقت قدری سرگذشت و سرنوشت خود او را هم برای ما بیان می‌کند. وقتی که ذهن یک محل غوغاست و نقوشی پراکنده در اوست، هرطرف او را کسی می‌کشد و بجایی متوجه است، تمرکزی نیست، بلکه شخصیت صدپاره شده است هر تکه‌اش بجایی فروخته شده است و آن سادگی که مطلوب حافظ است، در او نیست. مسلماً این شخص

لقب «فیض» را هم نمی‌تواند بپذیرد. بنابراین فیض هنری به تعبیر «حافظ» شرط اصلی‌اش اینست که خاطر انسان از نقوش پراکنده پاک شده باشد. و ورق ساده شده باشد.

در اینجاست که خالق دستان غیب، نگارهای هنری را بر آن صفحه ساده ضمیر خواهند نگاشت. درغیر اینصورت نه، قابلیت این ورق چنان نیست که آن پیامهای والا را دریافت بدارد. اینهم بنابراین یک نکته اساسی است که تزکیه درون، پاک کردن و زدودن باطن شرط اصلی است.

در گذشته مرحوم مطهری هم این نکته را نقل کرده بودند که پاره‌ای از افراد امروز می‌خواهند شعرای گذشته را باخودشان قیاس کنند. درحالیکه ایشان هم تذکر داده بودند که چنین نیست. آنچه که باعث میشد که آنها آن عنقاها را بدام ببندازند، یکی‌اش همان تقوا بود که داشتند و بعضی از هنرمندان امروز فکر می‌کنند بدون آن گذشته‌ها، بدون آن پاکی‌ها می‌توانند از آن شکارچی‌ها هم فراتر بروند. این اشتباه است. و نمیشود آلوده بود و بعد به سراغ شکارپاکان رفت. و اگر در کار پاره‌ای از آن عارفان می‌بینید که والایی زیادی هست و گام بر قله‌های مرتفعی نهاده‌اند باید بدانید که آنها خودشانرا در درجه اول از این جهت آماده و آراسته کرده بودند. در غیر اینصورت این دست غیرت می‌آید و بر سینه آنها می‌زند و آنها را به آن عرصه‌ها راه نخواهد داد.

این یک هوس و آرزوی باطل و خام است که کسی تصور کند که بتواند آن نقش‌های عالی را ببیند، بدون آنکه چشم مناسبی برای دیدن پیدا کرده باشد. هنرمندان درعین حال یک نقطه اشتراکی با عالمان دارند و آن اینست که ما هم در عمل و هم در فلسفه کوششمان اینست که به امور پراکنده خارج، انتظام و وحدت ببخشیم. یعنی وحدتی را بر کثرتها حاکم کنیم. بنحوی که چیزهای که تقابل از آمدن آن

نظریه علمی یا فلسفی نسبت بهم بیگانه پنداشته میشدند، آن بیگانگی‌ها زدوده شود و همه‌شان در جویباری واحد قرار بگیرند و متوجه به هدف واحد باشند. این شأن علم است. شأن فلسفه است. یعنی ذهن کارش اینست که مثل خارج نباشد. از یکجهت میخواهد مثل خارج باشد، از یکجهت میخواهد مثل خارج نباشد.

از آنجهت که میخواهد باشد اینست که واقع‌نما باشد. خاکی باشد. ولی از یکطرف مادر جریان شناخت فعال هم هستیم. صرفاً منفعل نیستیم. چنین نیست که عالمان نشسته باشند، و مثل آینه در برابر عالم خارج که اینهمه کثرت و پراکندگی و تنوع و جنگل آسایی در آن موجود است، همانطور که هستند، در ذهن عالم منعکس شوند. این عین اغتشاش ذهن است. این عین حیرت است. این عین تشویش است. و دانشمندان و فیلسوف این را نمی‌پذیرد و نمی‌پسندد. بلکه مایل است که تئوریه‌ها، طرح‌ها و فرضیه‌هایی بیابد تا این جنگل جهان را به بوستان منظمی تبدیل کند، که بداند که هر درختی را کجا کاشته‌اند و نسبتش، حکمش و وضع ربطش نسبت به اطراف چیست؟ و جهان را طرح بدهد. دانشمندان و فیلسوف نمی‌پسندد که درباره هر حادثه‌ای حساب جداگانه‌ای باز کنند. مایلیست که حتی المقدور حوادث مختلف، و متنوع و به ظاهر بیگانه را تحت حساب واحد در بیاورد. این آن انتظامی است

که ما به بی‌نظمی ظاهری عالم خارج می‌بخشیم. هنرمندان از این جهت مشابه دانشمندان هستند، یعنی مایلند که از عناصر پراکنده‌ای که چه در عالم خارج هست، و خصوصاً چه در عالم ضمیر، از اینها استفاده کنند و اینها را یکجا جمع کنند برای القاء یک پیام، که طالبند آن پیام به درستی جایگزین شود و گرفته شود. این یک نکته اساسی است و بنظر من جایی است که دانش را با هنر پیوند میدهد.

بگمان من، هنرهای موفق، هنرهایی هستند که در آن هنرها، مخاطب بدرستی شناخته شده است. اینکه ما می‌گوئیم که هنری موفق بود و دیگری موفق نبود، یکی از دلایلی اینست: کسی که در برابر شما ننشسته و با او سخن می‌گوئید و یا هنرثان را برای او عرضه می‌کنید، باید او را بشناسید. این شناختن ابعاد بسیاری دارد. این افرادی که مخاطب شما هستند یک زمینه فرهنگی، تاریخی، دینی و ادبی دارند. شما چطور از زبان فارسی استفاده می‌کنید؟ برای اینکه آنها حرف شما را بشنوند. بدیهی است که آنها خیلی چیزهای دیگر دارند که مثل زبان ظاهر نیست، ولی اشخص هنرمند باید همه آن چیزها را در مد نظر قرار داده باشد، در غیر اینصورت نمیتواند ارتباطش را با مخاطب برقرار سازد. در ذهن و روح ما نکات بسیاری هست که آنها نسبت بهم تداعی می‌کنند. شخص هنرمند باید بشناسد که مقصودش را با چه نکته و حرکتی ادا کند که آن حرکت ده تداعی دیگر را با خود بدنال بیاورد، بدون آنکه دیگر من زحمتی برای تداعیها بکشم و آنها یکجا مخاطب را تسخیر کنند.

همه مسئله اینست بنابراین شناخت عنصرهای روانی در مخاطب که برمی‌گردد در واقع به عنصرهای اجتماعی، تاریخی، فرهنگی‌ای که زمینه‌تکون آن مخاطبهاست تمام اینها باید مورد نظر قرار بگیرد. شما بروید ببینید در شعرهای حافظ، رمز توفیقش اینست که فقط شعر و لفظ زیبا نگفته است، بلکه از هر کلمه‌اش ده تداعی در ذهن خواننده بیدار می‌شود. و خواننده گاه احساس نمی‌کند که این تداعی‌ها را کرده. این تداعی‌ها همیشه بیدار نیست. خفته است.

فقط یککنفر تحلیل‌گر لازم است که به شخص شنونده شعر بگوید که این چیزها در روح تو بوقوع پیوست. مثل آبهای مخفی زیرزمینی که جریان دارند و کسی نمی‌بیند، ولی هستند و کارشان را می‌کنند. منتها خود شخص بی‌خبر است و نمیداند چه تحولاتی دارد در باطن او صورت می‌گیرد، ولی این را می‌فهمد که نسبت به این شعر تسخیر شده است. این هنر او را مسخر کرده است. رمزش را هم ممکنست پیداکنند این فقط بخاطر وقوف و بصیرتی است که شخص هنرمند دارد که مخاطب او کیست و از یک اشارت- منتها باحسن انتخاب آن اشارت- خود او باید به ده‌ها نکته دیگر منتقل بشود که دیگر ما به آن کاری نداریم و او انتقال خواهد یافت. بنابراین جمع کردن این عناصر پراکنده که در روح مخاطب هست، همه آنها را تحت چتر واحد در آوردن، همه آنها را صدازدن، دعوت کردن و استخدام کردن و بشکل ماده‌ای در آوردن که آن صورت پیام بر آن ماده سوار شود و آن ماده حامل آن صورت شود، این از ظریف‌ترین، و دشوارترین کارهای هنرمندان است که در اینجا در واقع کارشان پهلو می‌زند با کار عالمان. آنچه که تحت عنوان مراعات النظر ایهام و امثالهم، ادبا گفته‌اند، بنظر من چیزی نیست جز بیان همین مطلب. حافظ می‌گوید:

دیدای دل که دگر بار غم یار چه کرد
چون بشددلبر و یایار وفادار چه کرد
آه از آن نرگس جادو که چه بازی انگیخت
وای از آن مست که با مردم هشیار چه کرد
برقی از منزل لایلا بدرخشید سحر
وہ که باخرمن مجنون دل افکار چه کرد



اشک من رنگ شفق یافت ز بی‌مهری یار
طالع بی‌شفقت بین که در این کار چه کرد
به بیت آخر این غزل توجه کنید. مثال مشهوری است. فقط من می‌خواهم توجه به عناصر روانی مخاطب، از ناحیه هنرمند و شاید بی‌توجهی مستمع یا مخاطب را بگویم.

اشک من رنگ شفق یافت ز بی‌مهری یار

شما میدانید که شفق با بی‌مهری تناسبی دارند. بی‌مهری دو معنا دارد. یکی به معنای نبودن خورشید است و معنای دیگر بی‌مهری است یعنی جفا کاری است. ما ممکن است توجه نکنیم که بی‌مهری یک معنایش نبودن خورشید است و منتها چونکه فارسی زبانان میدانند اینرا و حافظ هم میدانند که آنها میدانند، گر چه که آنها ممکنست توجه نکنند به این مسئله. و قتیکه حافظ کلمه شفق را می‌آورد، شفق انواع تداعیها را برای ما بوجود می‌آورد از قبیل: آسمان. خورشید. ماه و امثالهم. و قتیکه در دنباله‌اش می‌گوید: ز بی‌مهری یار. در حقیقت چیزی را که ما تداعی کرده‌ایم در ذهنمان و خودمان هم نمیدانیم که از روی شفق ما به خورشید تداعی کرده‌ایم. و خورشید هم معنای دیگرش «مهر» است. همه اینها در ذهن هر فارسی‌زبانی هست. ولو اینکه در هنگام خواندن این شعر آگاهانه این فکرها را نمی‌کند. و قتیکه کلمه بی‌مهری می‌آید. بی‌مهری کاملاً به تناسب در این جای شعر می‌نشیند. بهمین دلیل است که شما احساس می‌کنید این شعر زیباست. ممکنست نتوانید توضیح بدهید که این شعر چرا زیباست؟ بعد و قتیکه می‌گوید:

طالع بی‌شفقت بین که در این کار چه کرد؟

ما از روی شفق، به طلوع و غروب هم تداعی می‌کنیم. طالع در اینجا بمعنای بخت است. ولی انتخاب این لفظ در اینجا، ما را در همان عالم تداعی‌هایمان غوطه‌ورتر میکند. بنابراین چندین چیز که در صحنه ضمیر ما بوده، بدون آنکه ما بفهمیم، حافظ همه آنها را گردآوری کرده. منتها هیچکدام از این کلمات را هم نیاورده که در این باره یا ما در باره طلوع خورشید، ماه، غروب و غیره صحبت بکنند. صحبتش در اینست که من از جفای یار خون گریستم. سخنش اینست:

اشک من رنگ شفق یافت ز بی‌مهری یار
طالع بی‌شفقت بین که در این کار چه کرد

ولی عنصرهایی را استخدام کرده است که ما نمی‌فهمیم آنها استخدام شده‌اند. ولی ضمیر ما می‌فهمد. یعنی او خوب کار را با هنرمندی و ظرافت انجام داده است. شما نمونه‌های فراوان در اشعار و آثار هنرمندان می‌یابید که این ماجراها در این آثار صورت واقع پذیرفته، بنابراین کاری که هنرمند می‌کند و با عالم کارش مشابهت دارد، همین انتظام بخشیدن به عنصرهایی است که از هم دورند، صدا زدن و استخدام کردن آنهاست برای اینکه بر پشت آنها معنایی را سوار کند و این را بنحوی تحویل ضمیر مخاطب یا مستمع بدهد که به اسانترین وجهی بلغزد و در ذهن او بنشیند، بدون کمترین تحمیلی. این را راز کامیابی هنرمند است در کارش. و این خود، نوعی کشف یک راه نوین است. راهی که به آسانی در اختیار نیست دیده نمیشود. فقط باید شخص این را بیابد و بیافریند. تا اینجا ما از ابداع، از سرمایه معنوی داشتن، از کاشف بودن، از پاکی باطن و تزکیه درون در امر هنرمندان سخن گفتیم. یک نکته دیگر که در این باره هم بر آن بیفزاییم. ما برویم سراغ حال عارفان. و آن عبارتست از این که هنرمندان قطعاً در مسیری که کار می‌کنند، دشمن خودشان را باید تشخیص بدهند.

آنچه که در حقیقت گوهر هنر را تشکیل بدهد ابداع و خلق جدید است

باشد، نبود. همانطور نوشته‌هایش باقی ماند و چون حاوی نکات فلسفی و عالی بود، مورد استقبال واقع شد. ولی این مبهم گویی و مفلک گویش آفتی شد.

به اعتقاد فیلسوف مذکور، بعضی از فیلسوفان بعدی گویی فقط این تکه‌اش را از او الهام گرفتند و فکر کردند که هر چقدر مبهم‌تر و هضم ناکردنی‌تر مسئله‌ای را بیان کند، این میشود فلسفه و بیان کننده هم میشود فیلسوف عالی مقام‌تر در صورتیکه چنین نیست مثلاً هگل که فیلسوفی است پای آدم را میگذارد به گل. شارحان این فیلسوف، میگویند: معنا بی اندازه مبهم است. ما جز به حدس و تخمین دیگر سخن نمی‌توانیم بگوئیم. هگل گفته است که: یکزمانی من و خدا فقط می‌فهمیدیم چه می‌گوئیم حالا دیگر خودم نمی‌فهمم فقط خداست که می‌فهمد من چه می‌گویم! اگر کسی بخواهد برای خدا سخن بگوید، این یک حکم دارد، ولی اگر کسی بخواهد برای بندگان خدا بگوید، یا هنری بیافریند، باید دقایقی را لازمست رعایت کند.

و اگر پیام و معنا برای مخاطب واضح و روشن نباشد، روشن است که این پیام در نزد گوینده نیز وضوحی نداشته است. این میزان و معیار غلط را حتماً فراموش کنید که ما با سخنان مبهم و بی‌معنا میتوانیم مردم را متحیر کرده و آنها را به فکر کردن دعوت کنیم! این معیار باطلی است و هرگز یک هنرمند نباید چنین اندیشه‌های باطلی در درونش باشد.

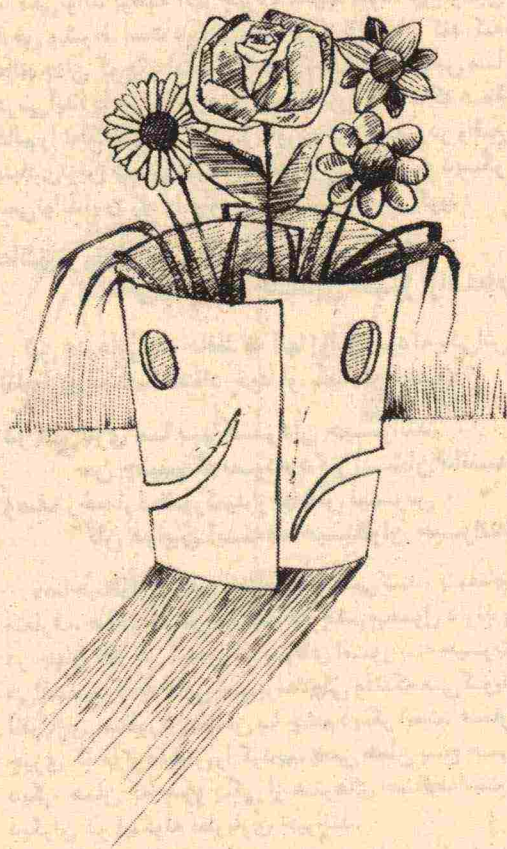
حال بپردازیم به توصیف احوال عرفا بطور مختصر واز توصیف احوال عرفا و هنرمندان، به ارتباط بین عرفان و هنر برسیم یائیکه چرا عارف بالضرورة هنرمند میشود و این مقارنت تاریخاً همیشه وجود داشته است. شما در میان عارفانی که خودمان در فرهنگمان داشته‌ایم نظر کنید و احوال آنها را مطالعه مطالعه کنید بنظر من کار آموزنده‌ای است و خیلی هم به انسان الهام می‌بخشد. نکات بسیاری می‌توانید از آنها استخراج کنید. فرض کنید از خود امام علی شروع کنید وی خطیب بسیار زبر دستی بود و بوجود آورنده نهج البلاغه بود که یکی از هنری‌ترین آثار در ادبیات عربی است و بدین ترتیب به عرفای مسلمان و ایرانی برسید و ببینید که آنها عموماً افراد هنرمندی بوده‌اند.

البته هنر آنها معمولاً در خطا به، در شعر، در نثر و در امثال اینها متجلی میشده. ما در اینجا نفس هنرمند بودن مورد نظر ماست حال قالب و جامه‌ای که بخودش پوشیده، تأثیری در سر نوشت سخن ما ندارد. حافظ شخصی بوده که بلاتردید عارف بوده، مولوی، احمد غزالی، عراقی، جامی، ملا صدرا (باینکه بیشتر به فیلسوف بودن معتبر است)، ملا هادی سبزواری و علامه طباطبائی، همه و همه عارف بوده‌اند. و قضاوت کنید به این مسئله که همیشه عارفان به درجاتی، از هنر برخوردار بوده‌اند و این هنر هم در کارشان آشکار بوده می‌بینم که قضاوت ما قضاوت نابجا و نادرستی نیست.

بلکه وجود داشته و این مقارنت، مقارنت محسوسی است. باید دنبال رموز و رازش رفت. و دید که چه شده است که در عرفا این حالت ایجاد شده است؟ و این اقتران میمون چرا همیشه در این روحهای بلند بوده است؟

بیائید همان توصیفی که در باب هنر کردیم، در باب عارفان نیز بکنیم. ببینیم که عارفان چگونه انسانهایی هستند؟

در درجه اول عرفا خودشان برای ما گفته‌اند که افرادی هستند که خواص دیگری دارند، یعنی ادراکشان از واقعیت‌های موجود، صرفاً و منحصراً از مجاری‌ای که در اختیار همگان هست صورت نمی‌گیرد، بلکه پارهای از مجاری ادراکی و معرفتی نزد آنها هست که



شخص هنرمند وقتی احساس احتیاج میکند به یک راه تازه، آن راه را خلق میکند

من گمان ندارم و کمتر کار هنری‌ای دیده میشود که به رد و نقد و کوبیدن دشمنی، آشکار و بطور ضمنی نپرداخته باشد. یا شما استنباط می‌کنید که ضمن این کار هنری چه چیزی مورد عتاب و سرکوبی قرار گرفته است و یا آشکارا گفته میشود. من گمانم اینست که هنرمندان مسلماً با ابداع هنریشان هم چیزی را اثبات و هم طرد می‌کنند. و اگر این عنصر طرد آشکار و مشخص نباشد، و همه چیز در جهان برای هنرمند یکسان باشد، بنظر من این کسی است که لبه تیز روحی ندارد. هنرمند باید مسیری را بشکافد و در اثر شکافتن این مسیر، چیزهایی را هم به دور بریزد. و کنار بگذارد. و به مخاطب خود القاء کند که ما از این راه می‌رویم، نه از آن راه... این معدوح است و آن محکوم است. این القاء یا آشکار است یا ضمنی و پنهان. ولی هست. و این مهم است که هست. و این بودن از ریشه‌ها و جوانه‌های اولیه روحی هنرمند سرچشمه می‌گیرد. یعنی او اگر صلح کلی با اصطلاح داشت، هنرمند نیست.

این شأن هر هنرمند و عارفی است که در این عالم خارج، وضعی را می‌بیند که آن را نمی‌پذیرد و طرد می‌کند و وضع دیگری را جایگزینش می‌کند. اگر این موضوع وجود نداشته باشد، هنرمند یا عارف سخنی برای گفتن ندارد. بنابراین یک هنرمند باید دشمن خود را تشخیص داده باشد. همیشه در طی تاریخ، هنرمندان دشمن خود را تشخیص داده‌اند و دقیقاً در مقابله با دشمن خود جهت‌گیری کرده‌اند و فهمیده‌اند که باید علیه چه چیزی بگویند و کار بکنند. موفق و شکوفا بوده‌اند این هنرمندان. حرفشان هم مفهوم مخاطبینشان بوده است. اگر در این مورد سرگردانی موجود باشد، یعنی شخص نداند که چه می‌خواهد بگوید و چه چیزی را میخواهد طرد کند، برای مخاطب و شنونده نیز این ابهام موجود بوده است. تا معنادر ذهن آفریننده مشخص نباشد، نباید انتظار داشت که در مخاطب آن معنا جا بیفتد و ته نشین شود. بنظر من راز ابهام بسیاری از کارهای هنری در اینست که خود هنرمند در ابهام بسر می‌برده است. البته اگر هنرمندی بخواهد اکسپرسیون بکند، ابهام ضمیر خودش را ابراز کند به دیگران. صرفاً می‌خواسته است بگوید که من گیج بوده‌ام، در ابهام بسر بردم، متحیر بوده‌ام و می‌خواهم آنرا به شکلی غیر متعارف به شما هم القاء بکنم، این حرفی است، ولی پیام نیست. این بیان وضع روحی شخص است. اما هنر ماندنی و هنر پیام‌دار و هنری که می‌خواهد بسازد و دیگران را دعوت به کار و راهی بکند، این در درجه اول باید برای شخص مشخص باشد. تا برای دیگران هم مشخص شود. این مسئله در عرصه سیاست هم خیلی مهم است. سیاستمدارانی که نزد خودشان اهدافشان مشخص نیست، در مردم نیز سخنشان جا نمی‌افتد. یعنی برد در عالم سیاست با سخنان روشن و مشخص است. در عالم هنر نیز چنین است. شما فکر نکنید که هر کس حرفش را شش پهلوی بزند، هر چقدر به کارش ابعاد گنگ بیفزاید، این علامت اینست که کارش بسیار عالی‌تر است. چون مردم را متحیر می‌کند. چنین معیاری بسیار باطل است. یکی از فیلسوفان نوشته بود که: متأسفانه شبهه‌ای برای پارهای از متفکرین و نویسندگان پیدا شده است پس از کانت.

کانت سراسر عمرش را به فکر کردن می‌گذراند. و استاد دانشگاه هم بود، اما هنوز در مقولات اصلی فلسفی چیزی ننوشته بود. و او آخر عمرش به این فکر افتاد که اندیشه‌هایش را بروی کاغذ بنویسد. منتها چون دیگر پیر شده بود و خوف اینرا داشت که بمیرد، اینست که با شتاب و بسرعت می‌نوشت و دوباره هم پاک‌نویس نمی‌کرد و در بند اینکه کلماتش روشن باشد و اغلاطش زوده شده باشد، کلمات چند پهلوی را تصحیح کرده باشد. معنا را صریح و روشن ادا کرده

اصولاً عارف شدن مرادف است با داشتن آن حواس.
مولوی صریحاً می‌گوید:

پنج حسی هست جز این پنج حس
آن چو زر سرخ باشد وین چو مس
صحت این حس بجوئید از طبیب
صحت آن حس بجوئید از حبیب
صحت این حس ز معموری تن
صحت آن حس زویرانی بدن

می‌گوید: مادو نوع حس داریم که نسبتشان مثل نسبت طلا و مس است. و از طریق آن حواس شخص می‌تواند چیزهایی را ببیند، بیابد و نائل شود که از طریق این حواس نمی‌تواند. و اگر کسی مدعی شود که ایستنان فقط باید از طریق همین حواسی که در اختیار هست و متعارف هست استفاده کند و به عالم نزدیک شود، اشتباه کرده است. گام اول در مقام عارف شدن اینست که بداند که آنقدر واقعیات عالم فراوان است و آنقدر متنوع و عظیم است که این حواس خرد و محدود ما نمی‌تواند بر همه آنها چیره و محیط شود. این اولین فرض و شرط است در این راه، اگر کسی گمان کند که عالم چنان کوچک است که تحت احاطه حواس ما درمی‌آید، یا حواس ما چنان قوی و بزرگ است که همه عالم را تحت سیطره خود در بیاورد، این شخص در واقع بنیادی‌ترین فرض عرفان را منکر شده است و دیگر نمی‌تواند این راه را برود. حافظ صریحاً می‌گوید:

عاشق و رند و نظربازم و می‌گویم فاش
تا بدانی که به چندین هنر آراستام

این هنرهایی که حافظ به آنها آراسته بود که یکی‌اش نظربازی است به اعتقاد خود او. معنایش اینست:

در نظر بازی ما بی‌خردان حیرانند
من چنینم که نمودم دگر ایشان دانند
وصف رخساره خورشید ز خفاش نه‌رس
گان در این آینه صاحب‌نظران حیرانند

«صاحب‌نظران» که حافظ عنوان می‌کند، بمعنای متعارف، صاحب‌نظرانی هستند که چشم معمول دارند و در جهان نظر می‌کنند و در پارهای امور به حیرت می‌افتند و راه به جایی نمی‌برند. ولی وقتی که می‌گوید نظر بازی، منظورش دیدن با چشم دیگر است. همان چیزی که ما توصیفش را کردیم. یعنی همان پنج حس دیگر. همان که جزو یکی از هنرهای حافظ است و دیگران در اینگونه نظربازی حیرانند.

دوستان عیب نظربازی حافظ مکنید
که من او را ز محبان خدا می‌بینم
با که گویم که در این پرده چه‌ها می‌بینم

این توصیفاتی که حافظ کرده است و عموم عرفا داشته‌اند، این یک امر عامی است و قابل انکار نیست و اصولاً تعریف عرفان اینست. یعنی شناخت. منتها به روشی غیرمتعارف به روشی که معمول نیست. عرفا معتقدند که دو نوع علم‌آموزی داریم. یکی ما به سراغ علم برویم و دیگری اینکه علم به سراغ ما بیاید. راه دوم را عرفا انتخاب کرده‌اند.

دفتر صوفی سواد و حرف نیست
جز دل اسپید همچون برف نیست
زاد دانشمندان آثار قلم
زاد صوفی چیست انوار قدم

بنابر این اولین شرط را آنها دارند یعنی دیدن واقعیات دیگر و داشتن چشم و گوش دیگر و از طریق آنها تماس گرفتن با واقعیات تازه در عالم. نکته دوم که گفتیم عبارتست از: ملالت خاطر نسبت به جهانی که در

آن هستند و عظمت و زفتی اندیشه‌هایی که در روح آنهاست و احساس بی‌تابی برای اظهار آنها. و تنگ دیدن مجاری موجود متعارف، برای اظهار آنها.

این از چیزهاییست که بنظر من اظهر من الشمس است نزد عارفان. «استیس» یکی از فیلسوفان انگلیسی است. از کتابهایش چندتایی هم بزبان فارسی ترجمه شده است. وی ابتدا فیلسوف مادی مسلک و آنالیتیک. منتها بعدها بدلایلی که بر من معلوم نیست. تحول روحی در او پیدا شد و گرایش به عرفان پیدا کرد و در عین حال ذوق و ظرافتکاری فیلسوفانه خودش را هم رها نکرد. وی در احوال عرفا مطالعات دامنه‌داری کرده است هم عرفای شرقی و هم عرفای غربی. و طبعاً بیشتر عرفای غربی بدلیل آشنایی بیشتر او با کتابهای آنها و نوشته‌هایش. کتابش تحت عنوان عرفان و فلسفه به فارسی هم ترجمه شده. وی یکدسته مشتهر کات و مشابهاات در میان همه عرفای جمیع اقوام و ملل پیدا کرده است. یعنی معتقد است که صرف نظر از اینکه عارفی مسلمان باشد، مسیحی باشد، هندو باشد، بودایی باشد، صرف نظر از پارهای معتقدات دینی و یا رنگهای اجتماعی و فرهنگی که در سخنان عارفان هست یکدسته اصول مشابه و مشترک، هفت یا هشت مورد برمی‌شمرد که در میان همه آنها هست.

کتابی دارم بنام در آنجا آن بحث را کرده است و در کتاب عرفان و فلسفه هم این بحث را کرده است. بسیار مبسوط و دلنشین. مخصوصاً بیطرفی او و انصاف او و در عین حال برکنار ایستادن او و آنالیز و تشریح تار و پود افکار عارفانه، در آنجا بخوبی دیده میشود. از هفت یا هشت نقطه مشترکی که بین عرفا برمی‌شمرد. یکی‌اش اینست که می‌گوید: همه عرفا که مکاشفات خود را بیان می‌کنند، همیشه این احساس را دارند و این را به ما منتقل می‌کنند که آنچه را که دیده‌اند و یافته‌اند یک امر مقدس پر حرمتی بوده است.

یک چیز عادی، معمولی، دستمالی شده، نبوده است. در برابرش همیشه احساس خضوع بوده است. و بر شده‌اند از احساس احتشام، از هیبت، از حرمت و از تقدس آن چیزی که در آن احوال عرفانی بر آنها آشکار میشده است. این امر مشترک است. همه کسانی که مکاشفه عرفانی داشته‌اند، بعداً آن را گفته‌اند. که آن امر که بر آنها آشکار شده چیز بسیار پر حرمتی بوده است که از او جز با احترام و با تحلیل نمی‌توان سخن گفت و لذت او

هیچوقت جان آنها را ترک نکرده است. این نکته مشترکی بوده است و نمی‌شود گفت که آنها تسبانی کرده‌اند. یا توطئه تاریخی بوده است و از قرون که همه بیایند از زبان همدیگر تقلید کنند. اینطور نبوده، افرادی کاملاً دور از هم، بی‌خبر از هم سخنانی مشابه گفته‌اند. این یک مسئله مشترک است.

یک نکته مشترک، دیگری که می‌گوید در میان همه این سخنان است، اینست که آنها حرفهای پر ادیکیکال زده‌اند. یعنی حرفهایی که به ظاهر تناقض‌آمیز است که احیاناً عرفای ما به آنها شطحیات یا تامات می‌گفته‌اند سخنانی که با عقل جور در نمی‌آید، یا گاهی با فرهنگ رسمی و مذهب موجود آن جامعه جور در نمی‌آید، چیزهایی که به آن می‌گفته‌اند شطح. حافظ می‌گوید.

یکی از عقل می‌لافد یکی تامات می‌بافد
بیاکین داوریه را به نزد داور اندازیم

از بویزد بسطامی نقل می‌کنند که گفته است: در دامن جامه من جز خدا نیست. یا منصور حلاج انا الحق میگفت اینها جزء شطحیات عرفاست. سخنانی که تناقض دارد. می‌گوید: من هستم، او هم هست، پس من او هستم. یا عرفا مثلاً گفته‌اند: آن صندلی عین دیوار است. آن دیوار عین صندلی است. سخنانی که در عالم



ظاهر وقتیکه می گوئیم با هم تناقض دارد. غیر معقول و غیر قابل قبول است. این هم نکته ای است که در عموم عرفا جاری بوده است. مولوی داستانی نقل میکند.

می گوید: یزید گفت من خدا هستم و مریدانش گفتند تو سخن باطلی گفتی. گفت: بسیار خوب اگر ایندفعه دیگر چنین سخنی گفتم، شما مرا بکشید، چون من مستحق قتل.

اگر کسی ادعای کفر آمیز و ملحدانه ای کرد باید بکشندش گفت:

این بار ار کنم این مشغله
کاردها بر من زیند آدم رهله

چون وصیت کرد آن آزاد مرد
هر مریدی کاردی آماده کرد

بعد مست گشت او باز از آن سهراب زفت
آن وصیت هاش از خاطر برفت

عشق آمد عقل او آواره شد
صبح آمد شمع او بیچاره شد

چون همای بیخودی پرواز کرد
آن سخن را بایزید آغاز کرد

عقل را سیل تحیر در بود
زان قویتر گفت کاول گفته بود

نیست اندر جبهام الا خدا
چند جوئی در زمین و در سماء

آن مریدان جمله دیوانه شدند
کاردها در جسم پاکش میزدند

هر که اندر شیخ تیغی می خلید
باز گونه او تن خود می درید

خوب، قصه ای است دیگر. می گوید آنها شروع کردند به کارد زدن به او، ولی بعد دیدند خودشان خونین شده اند و او هیچ طورش نشده. این جزء شطحیات است. اینهم جزء اموری است که مشترک است بین عموم عرفا. نکته دیگری که می گوید، بین همه عرفا مشترک است، اینست که همشان گفته اند ما نمی توانیم بگوئیم آنرا که می بینیم و دیده ایم. و اینهایی را که می گوئیم به صد آب هم شسته شده است. حرارتش و لطافتش همه گرفته شده است. این را که ما می گوئیم یک جسد بی روح است که الفاظی است که هرگز، نمی تواند بیان کننده آن باشد که بر ما گذشته است، ولی بیش از اینهم کاری نمی توانیم بکنیم، این جزو مشترکاتی است که نزد همه عرفا بوده است. مولوی می گوید:

کیف یات نظملی و القافیه
بعدها ذائت اصول العافیه

ماجنون الواحد لیف شبخون
والجنون «فی جنون» فی جنون

ذره ای از عقل و هوش ار بمانست
این چه سودا و پریشان گفتن است

می گوید: وقتی من یکجور جنون ندارم، بلکه جنون در جنون در جنون است وضع من، دیگر چطور می تواند انسان حرف درست و حسابی بزند. سودا و پریشان می گوید و اگر هم گفت سخنانی می گوید که هیچگاه خاکی از امر واقعی نیست.

اینهم نزد تمام عارفان مشترک است و از استیسی نقل کرده اند که گفته است همه همین را گفته اند. چه در غرب و چه در شرق.

هنرهای موفق،

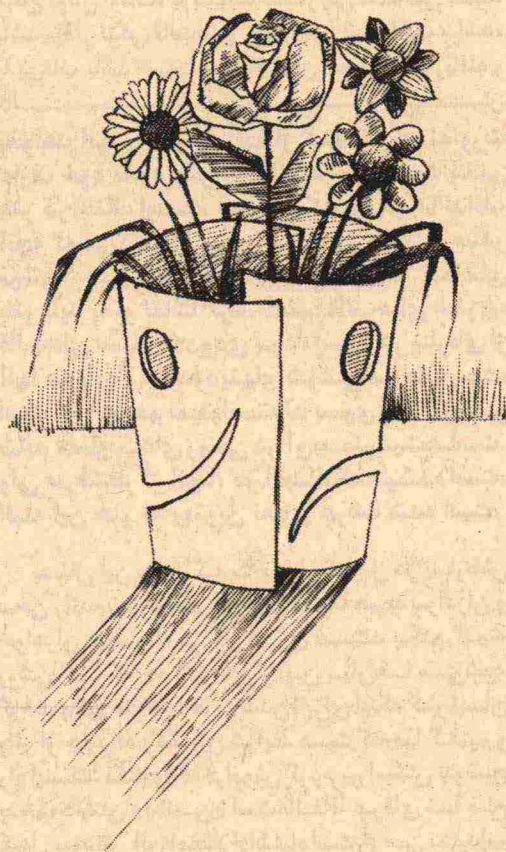
هنرهای

هستند که در آن هنرها،

مخاطب

بدرستی شناخته

شده است.



هنرمندان

در مسیری که کار

میکنند،

دشمن خودشان را باید

تشخیص بدهند.

نکته ای که «استیسی» نگفته است و بنظر من باید بر لیستی که او گفته، افزوده شود، این نکته است که همه عرفا ضمناً هنرمند هم بوده اند. او به این موضوع اشاره نکرده است. او هفت تا وجه مشترک را بر شمرده که انصافاً استخراج بدیعی کرده است. ولی این موضوع را نگفته است. آنچه که در مورد استشهاد منست، اینست که تنگی ای که در کلام است، بزرگی ای که در معنا هست، ملالتی که در روح عارف هست و پرواز بطرف تازگی و طراوت و جستن راههای تازه برای بیان آنها. اما نکته بعد که گفتیم برای به دام انداختن آن معانی بلند که یک سرمایه باطنی و معنوی لازم دارد، که شرط نخستینش سپردن و زدودن باطن است. این چیزی است که همه عارفان در تمام ایام و لحظات زندگی شان در او می کوشند. اگر لحظه ای بخواهند از او غفلت بکنند مسلماً آن مسندی را که براو پای نهاده اند از دست خواهند داد. چیزی است که گفتیم:

دفتر صوفی سواد و حرف نیست

جز دل اسپید همچون برف نیست

این دل سفید را باید تأمین و تحصیل بکنند. در غیر اینصورت هیچ سرمایه دیگری برای انعکاس و اشراق معانی که در واقع هست، نزد آنها نخواهد بود. این تنها چیزی است که پیش آنها هست. باید هر روز خودشان را صیقل بزنند. این پاک کردن و این تمتع برنگرفتن از لذائذ دنیوی و خود را تسلیم و محصور آنها نکردن، این آن راه اصلی و درشتناکی است که عارفان باید بپیمایند.

ترک لذتها و شهوتها سخاست

هر که در شهوت فرو شد برنخاست

مولوی به پسرش می گفت اگر کسی از تو پرسید که مذهب پدر تو چیست؟ بگو ناخوردن. نی نی بگو مردن. این چیزی است که نزد همه آنها بوده است. ناخوردن یعنی: روی نکردن به تمتعات دنیوی و مخصوصاً کم غذا خوردن. که از لذتهای معمولی است که همه از آن برخوردار میشوند. پاره ای از این لذتها را باید فدا کرد. این شرط اولی است.

صد باد صبا اینجا با سلسله می رقصد

اینست حریف ای دل تا باد نیمائیم

نباید پنداشت که کار آسانی است. باد پیمودن شرط اینجا نیست. بنابراین باید بخاطر داشت و برعهده گرفت، که کوشا بود. و بگوید مولوی در چراغ نمی توان آب ریخت و بعد انتظار داشته باشید که فتیله روشن شود.

روغنی کاید چراغ ما کشب

آب دانش چون چراغی را کشد

شما که بجای روغن مایعی ریخته اید در این چراغ و می بینید که فتیله نه تنها روشن نمی شود، بلکه فتیله روشن را هم خاموش می کند، شما باید بفهمید که در اینجا بجای روغن آب ریخته اید. نمیشود انتظار داشت که با آب ریختن، این چراغ فکرت، و چراغ باطن برافروخته و روشن شود.

گر تو این انبان زنان خالی کنی

پسر ز گورهای اجلالی کنی

تا هوا تازه است ایمان تازه نیست

کین هوا جز قفل آن دروازه نیست

اینها نکاتی است که عرفا گفته اند. همه شان هم بدرستی میدانسته اند که چه می گویند و خوب هم عمل کرده اند. بنابراین عارفی که بخواهد

است، قرآن در اوست، تورات در اوست، همه چیز در اوست. از این پس دین من عشق است. هر جا که آن قافله برود منم دین و ایمانم بدنال او خواهد رفت.

**مذهب عاشق ز مذهب ها جداست
عاشقان را مذهب و ملت خداست**

**داد جاربوی بدستم آن نگار
گفت از آن دریا ببرانگیز آن غبار**

این درست است معالوصف عرفا دشمن خودشان را داشته اند و نشان می کرده اند. و اتفاقاً این یکی از آن رمزهایی است که باید در کار آنها جستجو کرد و مشابهت تام دارد با کار هنرمندان.

«حافظ تقریباً دشمن خودش را در قالب صوفی بیان کرده است. کسی که بیشترین حمله عارفانه حافظ علیه اوست بهر معنا که می خواهید بگیرد، کسی است که نام صوفی بر او نهاده است.

**-ساقی بیارابی از چشمه خرابات
تاجامه ها بشوئیم از عجب خانقاهی**

**-می صوفی افکن کجا می فروشد
که در تابم از دست زهد ریایی**

**در این صوفی و شان خیری ندیدم
که صافی بسادعیش درد نشان**

از اینقبیل حافظ مثالهای فراوان دارد. مولوی بنظر من آنچه که علیه اش قیام کرده است و دشمن خود را باو نامیده است چیزی است که اسمش را «غم» گذاشته است. نباید تصور کرد که اینها به معنای ظاهری اوست.

به گمان من آنچه که نزد عارفان همچنان که نزد هنرمندان هست، مشخص کردن یک خصم است و از بین بردن این خصم است و این شرط کار هنری و عرفانی است.

بنابراین شما می دانید که تدرتاً در میان عرفا، کسانی پیدا شده اند و البته هرگز کارشان نگرفت، افرادی بودند در همین فرهنگ اسلامی، با کمال تعجب اینها معتقد بودند که شیطان هم موجودیست که قابل سرزنش نیست. از نمونه های نادر این فکر یکی برادر امام محمد غزالی» بوده یعنی احمد غزالی و احتمالاً عین القضاة همدانی بعد از اینکه با احمد غزالی برخورد کرد و شاید یکی دو نفر دیگر. در حقیقت آوردن شیطان به جرگه موجودات محبوب و اینکه به او هم نباید لعن و طعن فرستاد، چیزی است که هرگز مقبول نیفتاده و در نگرفته است. امام احمد غزالی «شیطان» را می گفت «سیدالموحدين» می گفت آنقدر غیور بود که سجده آدم را نپذیرفت و نپسندید و می گفت: ولو خدا بگوید ولی من جز به محبوب خودم سجده نمی کنم. چنین توجیهی برای شیطان درست کرده بود و در همان عصر خودش کسانی که در نظامیه بغداد درس میدادند، هفتاد بار ابلیس را لعن می کردند. در تاریخ نظامیه بغداد نوشته شده است که «کیای هراسی» که یکی از همشاگردان امام محمد غزالی بوده و نزد اما الحرمین جوینی درس میخوانده و از اساتید نظامیه بغداد بود، وقتی که بر سر منبر میرفت که درس بدهد، در هر پله ای هفتاد بار ابلیس را لعن می کرده- منبر هفتاد پله داشته است. این برای من معنای روشنی نداشت که چرا فردی در هر پله هفتاد بار شیطان را لعن کند، بعد که من متوجه شدم که احمد غزالی هم از استادان همان دانشگاه بوده،
- احمد غزالی از طرفداران شیطان بود- و طبیعی

همه تمتعی از این عالم بجوید و بعد انتظار داشته باشد که درهای معرفت و معنویت هم بر او گشاده شود و آن موهبت های عالی هم نصیبش شود، او خواب می بیند.

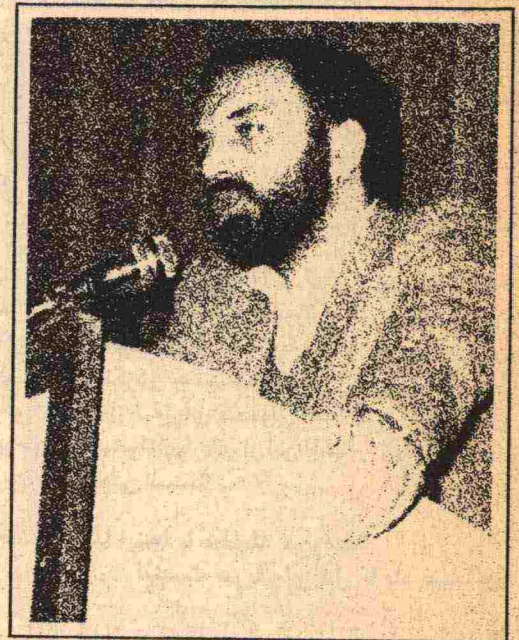
باید از چیزی کاست تا به چیزی افزود. هنرمندان ما در این دیار مشکیشان این بود که از هیچ چیزی نمی خواستند بگذرند و بکاهند. در تمتعات دنیوی غوطه میخوردند و بعد میخواستند اهل خلق و ابداع و هنر جاودان بشوند در این عالم! خیر، نظام عالم غیرت آمیز است. غیرت خداوند اجازه نمی دهد که آدم ناپاک دست ببرد و آن میوه های پاک را بچیند. بنابراین این شرط دیگری است که نزد عارفان بوده است. تزکیه درون و جلوگیری از هواها و سخاوتمند بودن به تفسیری که مولوی دارد و عرفای دیگر هم داشته اند. بدین ترتیب پاک کردن درون تا اینکه آن انوار بر آنها بتابد.

بجای اینکه بگوئیم که چرا عارفان هنرمندند، سؤال را بر عکسش کنیم و بگوئیم چرا که عارفان هنرمند نباشند. چه کم دارند از هنر. اگر شرط هنرمند بودن مبدع بودن اوست، یا بتواند شکارچی معانی بلند باشد، یا از تنگی قالب های اظهار معنا در ملالت باشد، یا بی تاب باشد نسبت به لطافت آن معنایی که دریافته و دلش

بخواهد آنها را ابراز و اظهار کند، در اینصورت عارف خود بخود هنرمند آفریده شده است یعنی هنر در چنگ اوست، بدون آنکه بداند یا نداند، آنچه که می کند و بیرون می ریزد و از او صادر میشود، عین یک کار هنری است. برای تماشای هنر باید به او تماشا کرد. گفتیم: قالب های هنری، قالب های نسبتاً محدودی بوده است، در پارهای از آنها هم پارهای محدودیتهای شرعی موجود بوده است که آنها هم نمیتوانسته اند بسوی آنها بروند و شاید مصلحت های روحی در آن ممنوعیت هاست. ولی صرف نظر از آنها، در آنجائیکه میشده است، البته این هنر به بهترین نحوی عرضه شده است.

بدنبال این سخن که باختصار کامل در باره اش سخن راندم، می خواهم پارهای توصیه ها هم به برادران و خواهران حاضر که در کار هنری هستند بکنم. البته روشن است که چه نتیجه ای از این بیان ها می شود گرفت. برای هنرمند خوب شدن، برای اینکه کار انسان و اثر او جاودانه باشد این شرایط هست که ما گفتیم و راه اینست. نکته ای که فراموش کردم پیرامونش توضیح بدهم، داشتن «دشمن» است. اتفاقاً عرفای ما صلح کسل نبودند. این اصطلاح اشتباه است. و من نمیدانم کی گفته و کی گفته شده است. البته عارفان می گفته اند که در مقام وحدت وجود که همه چیز را تجلی خداوند می بینند. این بحث ها بوده است ولی هیچوقت «صلح کلی» بمعنای اینکه با همه سازگار و دمخوریم نبوده است. «محمی الدین عربی» عارف درجه اول است. عموم عرفای اسلامی از قرن هفتم باینطرف همه خود را شاگردان او میدانند. یک دیوان شعر دارد بنام «ترجمان الاشواق» که اشعار لطیفی دارد. البته «محمی الدین» که در مکه هم می زیسته، گویا در آنجا عاشق یک دختر ایرانی شده و این اشعار به احتمالی هم منبعث از تأثیر عشقی است که آن بر خوردها بر او داشته است. در آنجا شعرهای زیبایی دارد و شرحی نیز بر اشعارش نوشته است و از معانی جسمانی آنها را بازگردانده و نوعی تفسیر باطنی و معنوی از آن اشعار کرده است. می گوید:

من تا قبل از امروز اگر دوست من دینش به دین من نزدیک نبود، او را انکار می کردم، با او رفاقت نمی کردم. ولی الان دیگر قلبم پذیرای هر صورتی شده است. چرا گاه آهوان است، بستکده بت پرستان



دیگران را بشنود. مایلست که از کامیابی او تعریف کند، مایل است که نقیصه‌های او را ببیند. این تمایل را حتماً باهاش مبارزه کنید. من دنیای شما را کار ندارم، آخرت شما را خراب خواهد کرد. از این جهت قطعاً فکر آن دیار باشید. چه فایده که آدم خودش را ببازد، آخرتش را ببازد. این دنیا را ببرد. چه سودی خواهد برد از این دنیا؟ بنابراین در این کارتان مسئولیت‌های خطیری که هست نظر کنید و فروخته شدن به تحسین دیگران را مخصوصاً در خاطر داشته باشید.

اشتهار خلق بندگی محکم است
درره این ازبند آهن کی کم است

آن داستان طوطی و بازارگان که در مثنوی هست، درست برای همین معناست. شیطان دیگران را فریفت، مرا که نمی‌تواند بفریبد، ولی شما بخاطر داشته باشید که صدها مثل مارا بقول مولوی درجوی افکنده است.

تاتو بودی آدمی، دیو از پی‌ات
می‌دوید و می‌چشانیست از نی‌ات

چون شدی درخوی دیووی استوار
می‌گریزد از تو دیوای نابکار

آدم تا وقتی که دیو است شیطان به سراغش می‌آید، وقتی خودش شد جزو شیاطین، دیگر آنها سراغ آدم نمی‌آیند. وهنرمندان باید اینرا بخاطر داشته باشند که خیالات شیطانی خیلی چیره شونده است

آن خیالاتی که دام اولیاست
عکس مهر و پیمان بستان خداست

هنرمند با خیال کار می‌کند. درعالم ذهن و خیال خودش جهان‌هایی می‌آفریند. اما خیال‌ها باهم فرق دارد. خیال‌های شیطانی داریم. خیال‌های رحمانی داریم. اینها را از هم تفکیک کنید. و واقعاً هم اگر کسی مرد میدانی نیست باید بگذارد و برود.

چیزی را که نمی‌توانی رها کن. برو بطرف چیزی که می‌توانی (شعر ترجمه عربی است)

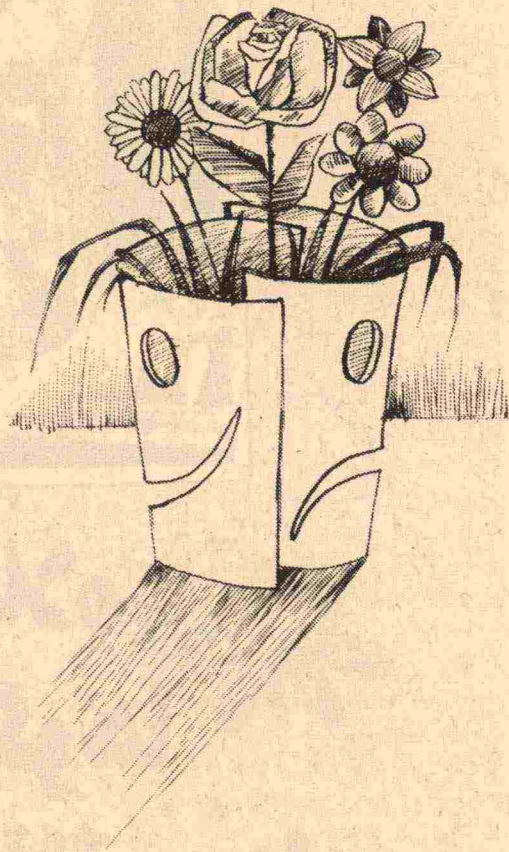
کسی بود که عروض می‌خواند یعنی علم اوزان اشعار. نمی‌توانست، یاد نمی‌گرفت. یکروز استادش این شعر را باو داد و گفت وزن این شعر را معلوم کن. او هم فهمید که دارد باو چه می‌گوید. و گذاشت و رفت.

من سخن خود را به پایان می‌برم و این نکته را از صحیفه سجاده در انتها که منزله دعا ذکر می‌کنم که ایشانهم از خداوند درخواست می‌کردند که پروردگارا هرچه که در چشم مردم، شأن من را و موقعیت من را بالاتر می‌بری، در پیش خودم مرا فروتر بیاور. هرچه که عزت ظاهری مرا افزونتر میکنی، ذلت باطنی خودم را هم نزد خودم افزونتر کن.

تا وقتی که عمر من مصروف طاعت توست، به من عمر بده. هنگامیکه عمر من چراگاه شیطان شد و او آمد و سرزمین حیات مرا مبدل به مرتع خودش کرد، از آن پس مرا بسوی خودت ببر.

از خداوند می‌خواهیم که به بزرگواری خودش، چشم عنایت و دست نوازشش را از سر این امت بر ندارد. برای همه شما من آرزوی توفیق می‌کنم.

این میزان و معیار غلط را حتماً فراموش کنید که ما با سخنان مبهم و بی‌معنا میتوانیم مردم را متحیر کرده و آنها را به فکر کردن دعوت کنیم.



آشنائی وضع موجود به شما کمک میکند که شما توانائیهای خود را بسنجید و ببینید که در کجا کار میکنید

حقیقت‌گوئی را قطعاً بر مجاز گفتن تر جیح بدهید.

است که کس دیگری برای ابراز مخالفت با وی، چنین کاری را کرده است. بهر صورت منظورم اینست که پاره‌ای از عرفا که بعلمت غلبه مذاق عرفانی‌شان و بگمان من به یک ذوق انحرافی اندیشیده بودند که شیطان را هم نباید جزو جرگه دشمنان محسوب کرد، اینها هرگز توفیقی نیافتند و عارفان همیشه همچون هنرمندان در میان مخاطبین خودشان، یعنی در میان وضعی که درباره آن سخن می‌گفتند و آن را کشف می‌کردند یا اینکه ابدایی که می‌کرده‌اند حتماً دشمنی داشته‌اند که او را می‌کوبیده‌اند. حال با همه این اوصاف، پاسخ آن سوآلی که ما ابتدا طرح کردیم، روشن است. گفتم که از ما حاصل بحث ما توصیه‌هایی درمی‌آید. این توصیه‌ها بنظر من روشن است. من فقط یادآوری می‌کنم. شما برای کار هنری نیازمندید که از نقش پراکنده ورق ساده کنید. این کار اصلی است. کار دوم شما اینست که در درجه اول با وضع موجود آشنا بشوید. شخص اگر با وضع موجود آشنا نباشد، نمی‌تواند ادعا کند که من از این وضع در گذشته‌ام و این وضع را تنگ احساس میکنم و می‌خواهم فضای فراخ‌تری بیافرینم. ممکنست همین فضای موجود

بهمان فراخی باشد که او در خیال خودش آورده است. بنابراین شرط ابتدا آشنا شدن است. آشنا شدن قوه ابداع انسان را نمی‌کشد. شما از این در هراس نباشید. می‌تواند انسان را مقلد کند که شما از او برحذر باشید، اما از تقلید و تکرار که بگذریم، آشنایی با وضع موجود، به شما کمک بسیار می‌کند که شما توانائیهای خود را بسنجید و ببینید که در کجا کار می‌کنید. نکته دیگر اینکه تا سخنی برای گفتن ندارید مدعی گفتن چیزی نباشید و اقدامی به گفتن چیزی نکنید. بی‌سخن بودن و بی‌پیام بودن، بدترین وضع است برای یک هنرمند. طالب مکتب فراوان باشد، اما شما خودتان را همه جا عرضه نکنید. و خودتان را مشتری مشتریانان نکنید. خودتان را شکار شکارگران خودتان نکنید، این خطاست. یعنی:

آب کم جوی تشنگی آور بدست
تا بجوشد آبت از بالا و پست

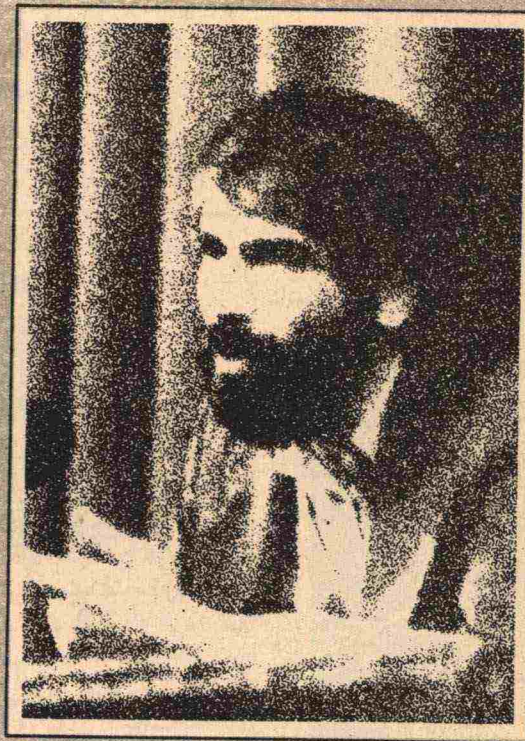
شما بیش از آنکه عطش خواستاران را ببینید، عطش خودتان را بیفزائید برای شکار معانی ناب و بلند و پس از او بخواهید عرضه کنید. وگرنه کار شما به سستی و خامی خواهد رفت.

سپس شما در پی کمیت زیاد نباشید. اینهم البته اگر کارهای هنری جنبه شغلی و حرفه‌ای و کسبی پیدا کرد متأسفانه این مسایل بدنالش خواهد آمد. یک حرف خوب ولو در سراسر عمر انسان بزند. بهتر از اینست که دهها سخن انسان بگوید ولی همه مردنی و دفن کردنی و غیرجاودان. شما در این جهان در پی این باشید که علاوه بر مخاطبین شما، گوشهای دیگری هست که سخنان شما را خواهد شنید. مسئولیت خودتان را از این جهت بخوبی احساس کنید و مواظب باشید که فردا که روز حشر می‌شود،

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید
شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

حقیقت‌گویی را قطعاً بر مجاز گفتن ترجیح بدهید. من میدانم که خودنمایی، اشتها در برابر خلق آفت هنرمندان است. از این آفت شما جداً پرهیز کنید. این بدترین روحیه است. شخص مایل است که تحسین

سخنان مهندس مهدی حجت در جلسات نقد و بررسی



هنر اسلامی نیازمند الگوها فرم‌ها و قالب‌های خاص خود است



مهندس مهدی حجت معاون حفظ و میراث‌های فرهنگی وزارت آموزش عالی طی سخنانی در جلسات نقد و بررسی لزوم دست‌یابی به دستور زبانی برای هنر اسلامی را مطرح کرد. متن کامل سخنان مهندس حجت را که می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد، در زیر آورده‌ایم:

بسم الله الرحمن الرحیم- برای برادران و خواهران عزیزم عرض می‌کنم که صرف اطلاع پیدا کردن از یک موضوع در بستر مباحث دینی و مذهبی ضامن آن نخواهد بود که بتوانیم یک اثر هنری را بوجود بیاوریم، این از مشکلات هنر بعد از انقلاب است. ما مطالبی را که در جامعه‌مان وجود دارد و در مکتبمان هست آنها را باید مشهود کنیم، در بیابیم و در تمام وجودمان رسوخ بدهیم تا براساس آن بتوانیم یک موضوع را که در ما نفوذ و رسوخ کرد هم دل و هم جان ما شد و بر آن اساس یک موضوع را بوجود آوریم. قطعاً آن اثر با دلها نیز ارتباط برقرار خواهد کرد. بنابراین آنچه که امروز در مورد جنگ، جبهه‌ها و انقلاب هست ممکن است ما از دور از آنها اطلاع پیدا کنیم. آنوقت می‌گوئیم که یک جنگی وجود دارد در یک جا، و یک انقلابی شده در یکجا، که هنرمندانی هم شروع می‌کنند در زمینه مثلاً

● با آشنا شدن با سطح و پوسته
یک حادثه نمی‌شود اثر هنری خلق کرد.

● در تئاتر به غیر از اینکه ذات
شخصیت‌ها را در می‌یابیم و آنها را
به صحنه میکشیم در عین حال ذات
خود مفاهیم را هم در می‌یابیم.

انقلاب و در زمینه جنگ کار کردن. ابتدا فکر می‌کنند که با آشنا شدن با سطح و پوسته یک حادثه میشود اثر هنری خلق کرد. بجا هست در اینجا من تشکر کنم از سازندگان فیلم «آبادان شهر مظلوم» که تهیه شده بود، سازنده فیلم از موضوع مظلومین آبادان یک دریافت درونی و باطنی یافته است به این جهت وقتی فیلم را می‌بینید، نه انفجارهای آنچنانی و نه خون و خونریزی‌های رایج می‌بینید، بلکه پوسته و قشر ظاهری قضیه اصلاً مورد توجه فیلمساز نیست، بلکه او به عمق رفته و آنچه را عمیقاً حس کرده انتقال داده است، ما بسیاری مباحث در انقلابمان داریم که با آنکه از رویشان آثار بالنسبه خوبی بوجود آمده ولی به عمق آن نپرداخته است، آن که میگفت: «انقلاب اسلامی زلزله‌ای ایجاد کرده در جهان» این حرف را به جد که بگیریم و روی آن ممارست بکنیم، آنوقت می‌بینیم که چگونه میشود بر این مبنا یک اثر هنری بوجود بیاوریم. بنابراین صرف اینکه ما بخواهیم روی یک شخصیت کار بکنیم، برویم و شروع بکنیم و مثلاً چهار پنج کتاب در باره این شخصیت مطالعه کنیم و به صرف این مطالعه بگوئیم که این شخصیت را فهمیده‌ایم و شروع کنیم به ساختن این شخصیت کافی نیست. تا وقتی که ما با تمام وجود او را در نیافته‌ایم و به زبان او نتوانیم تکلم کنیم، وحالات و روحیات او را دقیقاً درک ننمائیم، اینکه او مثلاً چگونه غذا می‌خورد، با بغل دستی‌اش چگونه گفتگو میکند، و تمام ذات او را در بیابیم نمیتوانیم او را بسازیم، ما در تئاتر به غیر از اینکه ذات شخصیت‌ها را در می‌یابیم و آنها را بصحنه می‌کشیم در عین حال ذات خود مفاهیم را هم در می‌یابیم، این یعنی محتوای اثر، اما در مورد فرم یا قالب که اینجا محور اصلی عرایض من است: چند روز پیش حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی فرمودند که ادبیات آینده‌ی واقعی فرهنگ یک اجتماع است. اگر ما این سخن را بعنوان قدر یقین بگیریم

و خوب آنرا بفهمیم و درک کنیم، می بینیم که برآستی ادبیات هر جامعه آینه‌ی فرهنگ آن جامعه است. سؤال اینست که ادبیات آیا آینه‌ی فرهنگ جامعه ما هست یا نه، آیا هنر مابین رابطه را با جامعه دارد؟ من اینجا این امر را کمی می شکافم.

مثلاً در مورد زبان شما می بینید که اقوام گوناگون زبانهای مختلفی را تکلم می کنند، این زبان برآثر خصوصیات و خصلتهائی که در فرهنگ آنها هست، اعتقادات و عرفها در نتیجه زبانهای گوناگون زائیده شده، این زبانها مثلاً زبان انگلیسی با آنکه لغات متفاوتی دارد با زبان دیگر فرق می کنند که در این زمینه زبان شناسان تحقیق کرده اند.

دستور زبان هنر

منظور من اینست که هر زبان برای خود دستور زبان خاص خود را نیز داراست، مانند فعل و فاعل و مفعول، قید زمان و مکان و صفتها، در زبان فارسی یک جور استفاده میشود، در زبان انگلیسی یازبان دیگر بشکل دیگری این دستور زبانها بشدت متأثر است از فرهنگ آن مردم، زیاد توضیح نمیدهم، آنچه میخواهم بگویم اینست که مادر استفاده از بیان هنری مان از چه دستور زبانی استفاده می کنیم؟ اگر زبان انگلیسی برای بیان مفاهیم خودش از دستور زبان خاص خود استفاده می کند، مادر بیان هنری مفاهیم فرهنگمان از چه دستور زبانی استفاده کرده ایم آیا این دستور زبان بگونه ای بوده است که یک دستور زبان جهانی باشد؟ من در اینجا متذکر میشوم

که مغرب زمین زبان هنری خود را بعنوان زبان بین المللی هنر بخورد ما داده است و بما باورانیده است که زبان هنر زبانی است که آنها پذیرفته اند و بما تحویل کرده اند، اما چگونه در زمینه هنر آنها موفق بوده اند ولی در زمینه ادبیات نه، بدلیل اینکه ادبیات و کلمات ارتباط نزدیکی با زندگی روزمره مردم دارد، با آداب، سنن، اعتقادات که بین مردم رایج است. رسوخ در آنها کار دشواری است، هر چند با نفوذ لغات یک مقدار در زبان رخنه کرده اند، اما بهر حال هنوز آن سلامت در زبان ما وجود دارد، هر چند عده ای نیز اصرار داشتند که زبان را برگردانند که جای بحث آن نیست. بهر حال از آنجا که امکانات فوق العاده ای در مغرب زمین بوجود آمده بود، چه از نظم چاپی و تکثیر و ارسال و مراسلات، آن امکان پیش آمد که آثار نمایشی خودشان را اعم از سینما و تآثر نقاشی و موسیقی و هر چیز هنری دیگر آنچنان در سطح جهان

● ما در استفاده از بیان هنریمان از چه دستور زبانی استفاده میکنیم؟

● مغرب زمین زبان هنری خود را بعنوان زبان بین المللی هنر بخورد ما داده است.

گسترده کردند و به ممالک تحت سلطه‌ی خود تحمیل نمودند که برخی از ما باور کردیم که اگر قرار است که متأثر داشته باشیم باید به زبانی باشد و با استفاده از دستور زبانی باشد که از خارج از کشور آمده باشد.

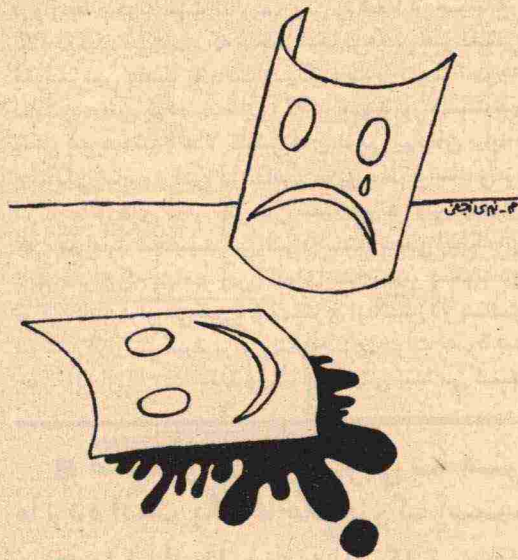
در مورد فیلم سینما هم ما این مشکل را داریم، فیلم بعنوان یک پدیده که در مغرب زمین ابداع شد و از آنجا به ما رسید، از نخستین فیلمهائی که در ایران ساخته شد از دستور زبان سینمایی استفاده شد که آن دستور زبان، دستور زبان بین المللی بود چرا که آنها می گفتند زبان هنر بین المللی است، شما میدانید که صدمه ای را که هنر غربی به هنر ما زده است اگر به عمق نگاه کنید می بینید که در حد یک فاجعه بزرگ است. در نقاشی نگاه بکنید و ببینید که چه نوسانی ایجاد کرده و آنچه را

که بطور زمینه سنتی نقاشی مابوده در چند شاخه آنها را مضحمل کرده و چه تأثیری گذاشته است. زمینه های نمایشی گذشته مارا مخدوش کرده است و آنچه را که ما بصحنه می آوریم بر اساس دستور زبان غربی است. در زمینه معماری ما تنها شهر تهران را ببینید: مجموعه آنچه را بعنوان دستور زبان در معماری ما حضور داشته چطور مخدوش کرده است و بکلی بهم ریخته و یک دستور زبان تحکمی و اجباری را که اصلاً انطباق با زندگی ما ندارد بر ما تحمیل کرده، شما شدت تحمیل را در معماری بجهت اینکه مثل زبان ارتباط تنگاتنگ با زندگی انسان دارد خوب می فهمید، می بینید که این نوع از زندگی آپارتمانی که هست متناسب با فرهنگ و زندگی ما نیست برای اینکه ما هنوز آداب و روابط سنتی خودمان را بصورت سنتی حفظ کرده ایم. اما احتمال دارد که ما این امر را در شاخه های دیگر هنر مورد توجه قرار ندهیم، در حالیکه فاجعه در آنجا بیشتر از معماریست، ما هنوز در معماری خودمان یک مقدار از زمینه های گذشته را حفظ کرده ایم در حالیکه در آن آثار هنر نمایشی اعم از سینما و تآثر ما چند درصد و گاه به ندرت گوشه ای و نمکی از آثار گذشته خودمان را به همراه داشته باشند یعنی ریشه ی این علفی که سبز شده بجای اینکه در داخل فرهنگ

● از نخستین فیلمهائی که در ایران ساخته شد از دستور زبان سینمایی استفاده شد که آن دستور زبان، دستور زبان بین المللی بود.

خود ما سبز شده باشد در جای دیگر است ریشه در بیرون است امتداد پیدا کرده شاخه در اینجا است و ما فکر می کنیم که این از زمین بیرون آمده، لذا، ما نیاز به این داریم که یک توجه بکنیم به آن دستور زبان یا آن قوانین والگو که خاص فرهنگ خود ما باشد، از کجا آنرا بوجود میاوریم، ما آیا اصلاً در طول تاریخ چنین چیزی را دارا بوده ایم یا خیر. من برای شما چند مورد را مثال میزنم تا روشن بشود یکی در معماری که رشته ی تخصصی خود من است. شما وقتی در شهرهای قدیمی خودمان مثل کاشان ویزد و اصفهان- در کوچه پس کوچه ها حرکت می کنید، خانه ها و دیوارها همه شبیه بهم هستند، این دیوارها روی خود را به کوچه باز نکرده اند وقتی وارد حیاط میشوی یک حوض بسیار زیبا با چند درخت زیبا و شیشه های رنگی و چند گلدان گل یاس و فواره آب و همه آن زیبایی های ما می شناسیم، و هنر از گذشته خودمان بیاد داریم. حالا به کل این بنا نگاه بکنیم، ببینیم این بنا بعنوان یک مجموعه زیبا هالاش را در درون خودش نگهداشته است. در چهره بیرونی خودش آنچه را که در دورش هست عرضه نمی کند و به رخ نمی کشد، این زیبایی این حجاب را برای خودش ایجاد کرده که زیبایی ها در درون باشد، در بیرون همه شبیه به هم اند، همه مثل هم اند، اینرا نگاه بکنید مثل حجاب خواهرهای ماست، ما آن موقعی که همه قبا و لیاده می پوشیدیم با خواهرهای ما که چادر بسر میکردند صحبت آنها این بود که آن چشم من مطرح نیست زیبایی و زشتی هر چه که هست در درون است، ما از نظر و بیرونی یکی هستیم،

آن کسی ارزشمندتر هست که تقوای بیشتری دارد از نظر کالبدی هم هر چه که بود برای استفاده کننده آن موضوع بود. یعنی همانجور که یک بنا به رخ نمی کشد و تظاهر بیرونی ندارد و فخر نمی فروشد برعکس خانه هائی که مثلاً در شمال شهر تهران، هست هر چه دارد خرج نمای ساختمان می کند تا برخ بکشد. ما این تظاهر و نمایش را نداشته ایم ببینید چقدر ارتباط هست بین معماری و خود زندگی، آن خانه هائی که به آن



من یعنی کسی که نقاشی را ترسیم نموده حذف میشود.

دیگر «من» وجود ندارد. مجموعه‌ای اجزایی که در این مینیاتور هستند همه مخلوق خداوند هستند و دارای ارزش‌های واحد میباشند. براساس نحوه قرار گرفتنشان شخصیت‌های مختلف خودشان را بروز میدهند. خود این امر را اگر با توجه بیشتر بنگریم می‌بینیم که در فیلم سازی چه انعکاسی میتواند داشته باشد. اگر در جستجوی راه آینده هستیم باید به اینها توجه کنیم پس بعنوان نمونه میتوانیم بگوئیم که یک دستور زبان اتخاذ شده از فرهنگ اسلامی موجود بوده است. البته با کم و زیاد و نه در همه جا.

انعکاس دستور زبان در تئاتر

حالا وظیفه ماست که آستین‌هایمان را بالا بزنیم و ابداع نمائیم، بیرون بکشیم آن زبان خاص هنری را که بتواند مفاهیم اسلامی‌مان را بیان کند، اگر ما بخواهیم از قالب‌های دیگران استفاده نمائیم اشتباه است.

باز میگردیم به نکته‌ای که فراموش کرده بودم. درباره همین دستور زبان، در هنر تاتر بیشتر و عموماً ما جای فعل، فاعل و مفعول و قید را مشخص می‌کنیم. شما در آثار هنری که سازنده آن انسان است «ما» کننده کار را معرفی می‌کنیم، قید زمان و مکان را در آن می‌بینیم، حالا فکر می‌کنیم که ما با کدام دستور زبان و کدام یک را مقدم بر دیگری داریم. در دستور زبان مثلاً انگلیسی قید زمان و مکان را با یک تناسب می‌آورند، به جهت اینکه در آن فرهنگ توجه فی‌المثل به قیود زمانی مهمتر از قیود مکانیست، ما به چه ترتیب رفتار می‌کنیم؟ آنرا چگونه کسب کرده‌ایم؟ حالا باز میگردیم ببینیم در تاتر انعکاس آن چگونه است، دستور العمل در تاتر چطور است، دو مثال عرض می‌کنم: یکی اینکه مثلاً شما اهل فن هستید و می‌خواهید یک تاتر را ببینید آغاز چگونه است. معمولاً هر کاری یک شروع دارد، یک متن و یک اختتام. ممکن است پرده کنار برود و یک نفر فریاد بزند آهای، یا میشود خیلی آهسته و آرام مثلاً صدای چکه چکه‌ای آب بگوش برسد بعد ادامه‌ی نمایش، آیا ما برای این شروع در فرهنگ خودمان دستور العملی داریم یا خیر؟ طبعاً به ذهنتان میاید که داریم. چند نمونه عرض میکنم ما برای خواندن نماز غسل می‌کنیم، وضو میگیریم، اذان و اقامه میگوئیم، بسم‌الله میگوئیم و بعد نمازمان را شروع می‌کنیم یعنی اینها را بجا میآوریم تا نماز بخوانیم ما برای غذا خوردنمان دست‌هایمان را می‌شوئیم، سفره را پهن می‌کنیم می‌نشینیم دعا و قدر دانی می‌کنیم و بعد شروع به خوردن می‌نمائیم. من از التقاط و اضمحالی که در فرهنگ ما جار شده گفتگو نمی‌کنم، سخن من بر سر اصول است. ما به یکدیگر هنگام برخورد سلام میدهیم این ابتدای یک نوع ارتباط است، وقتی میخواهم کتابی بخوانیم، معمولاً کتاب دارای جلدی پارچه ایست که خود جلد هنریست، جلد را که باز میکنیم یک دیباچه، مقدمه، ابتدا احمد و ثنای خداوند، بعد صلوات بر رسول خدا و بعد مدح ائمه علیه‌السلام بعد وارد متن میشویم، این کتاب هر کتابی میتواند باشد، از زمانیکه ما یکمقدار آغشتگی فرهنگی گریبانگیرمان شد، اینها دچار اشکال شد، در معماریمان هم یک سلسله مراتب بعنوان یک سنت برای آغاز همیشه مطرح است، مشکل فراوان است. در طبیعت هم این هست حتی در شکل گیاهان. از ریشه، میاید به ساقه، به شاخه، بعد شاخه‌ی کوچکتر و از آن به برگ واز برگ به موبرگ واز آنها به سلول که یک واحد زنده است، این سلسله مراتب را مادر گیاهان می‌بینیم.

مالین سلسله مراتب را، این مقدمات برقراری ارتباط را کجا در کارمان رعایت کرده‌ایم آیا برای شروع یک تاتر بهتر نیست ابتدا بر طبق سنت رسول خدا رفتار کنیم. مادر تئاترمان کجا یک مقدمه بعنوان سلام داشته‌ایم

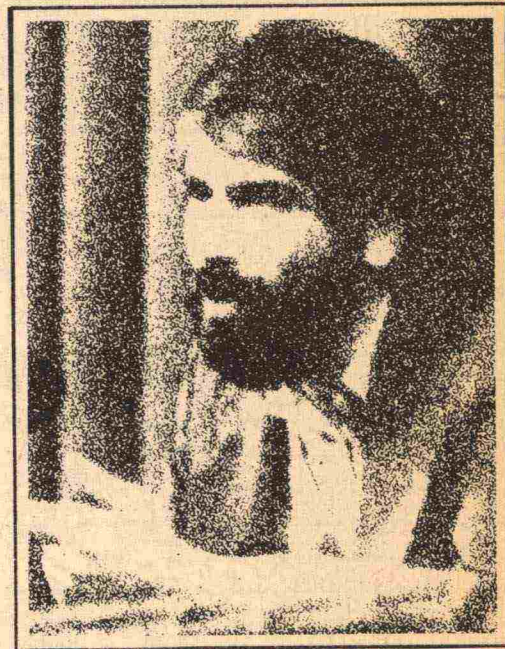
ترتیب قبلاً از انقلاب عمل میکردند نمونه بارز این معماری هستند، شما میتوانید بفهمید که آن کسی که این معماری را بوجود می‌آورد که اینگونه طرح کند خودش را و هر چه را در نمای بیرونیش خرج می‌کند. زنی هم که در این خانه زندگی می‌کند میتواند آن خصوصیات را داشته باشد، زن محجوب و مسلمان، در معماریش هم مسلمان است، مرد محجوب و مسلمان معماریش هم مسلمان است، پس غرض من این است که انعکاس جهان‌بینی و دیدگاه، راجع به موضوع حجاب در معماری به عنوان یک کار هنری انعکاس پیدا کرده، موضوع دیگری در معماری ماهست، مساله توجه به فضا به جای بدنه، آنچه که مادر معماری مغرب زمین می‌بینیم پرداختن به بیرون است آنچه در معماری ما مطرح است ایجاد فضاست نه بدنه نه معماری.

نگاهی به تفاوت نقاشی ایرانی و خارجی

براساس فضا یعنی آن شخصیتی که یک فضا و مکان پیدا می‌کند شکل می‌گیرد، ما وقتی که وارد یک هشتی میشویم این هشتی دیوارهایش برای ما مطرح نیست مساجد قدیمی را در نظر بیاورید، به غیر از یک سر در که شمارا دعوت می‌کند، دیوارهاش را شما نمی‌بینید به جز این چیزهای اخیر که در سه ساله قبل از انقلاب ساخته شد، ما در معماری خودمان توجه به فضا را داریم بعنوان یک زمان مکان یعنی جایی که زمان و مکان باهم ترکیب میشوند تا یک کیفیت را بوجود بیاورند ما توجه به اینکه دیوارها چگونه است نداریم. این را شما در مینیاتور نگاه بکنید، می‌بینید که شخصیت‌ها برعکس هنر نقاشی مغرب زمین مطلقاً به بافت، هیکل و بدن آنها توجه نمیشود یعنی شخصیت‌هایی که در مینیاتور هست هم شکل هم هستند، حالا نقاشی‌های غربی بیادتان بیاید، چگونگی لباس و بدن در نقاشی غربی مطرح است ولی در مینیاتورهای ما از نظر بدن شبیه هم‌اند، ولی چیزی که مهم است شخصیت این افراد است، یعنی اینکه در تابلو معراج که پیامبر (ص) سوار اسب است، چگونه در مرکز کادر قرار می‌گیرد و بستری از آتش در پشت سرشان قرار می‌گیرد برای اینکه چیزی جرات نفوذ به حوزه ایشان را پیدا نکند و یک شخصیتی پیدا می‌کنند

● صدمه‌ای که هنر غربی به هنر ما زده است یک فاجعه بزرگ است.
● ما نیاز داریم به اینکه توجه کنیم به دستور زبان، قوانین و الگوهائی که خاص فرهنگ خود ما باشد.

که ما بمحض نگاه کردن به این صفحه متوجه حضور ایشان می‌شویم، فرشتگانی که مقرب‌ترند، آنها از نظر مکان جای خود را پیدا می‌کنند نه از نظر شکل. باز در آنجا هم همین مفهومی که در معماری وجود دارد، بجای بدنه و طرح شخصیت است اینها را اگر با دقت نگاه بکنید می‌بینید که اینها در هنر دارای تفاوت‌های بسیار اساسی است باز در مینیاتور ملاحظه کنید، اینکه می‌گفتند در آنموقع ایرانیها عقلشان نمیرسید که پرسپکتیور را در مینیاتور قرار دهند، می‌بینید که پرسپکتیو یک نقطه‌ی دیگر دارد و آن نقطه ایست که چشم انسان در ارتفاع قرار گرفته و نگاه کرده، شما وقتی که نقطه پرسپکتیو را بر میدارید و مجموعه تصویر بدون پرسپکتیو میشود جایگاه ناظر و من ناظر را برداشته‌ایم، نقاش یکبار تصمیم نمی‌گیرد از این نقطه‌ای که من نگاه کرده‌ام هر آنکس که بعد از من نگاه می‌کند ببیند، به این جهت نقطه پرسپکتیو حذف میشود، یعنی



آیا در فیلمهایمان بجه صورت بوده است، ما همه‌ی آن چیزی را که در فیلم‌هایمان مشاهده می‌کنیم فرهنگ غربی است متأسفانه ما کوچکترین اثری از فرهنگ خودمان در حال حاضر در سینماهایمان وجود ندارد البته ما در تاتر سابقه کار نمایشی مفصل داریم. حتی قبل از تعزیه هم امکانات و انواع کارهای نمایشی داشته‌ایم و قابل بررسی هم هست، در مورد سینما می‌گویند که این ابداع مغرب زمین است. اما اگر ما بخواهیم آنرا بعنوان یک وسیله بیان در اختیار بگیریم، بعنوان کاری که حوادث را در آن میشود تعزیه کرد روی یک نوار فیلم، و بعد آنرا انعکاس داد. اما ما چه گرفته‌ایم، آنچه ما گرفته‌ایم ارتباط نزدیک با فرهنگ ما ندارد.

استفاده از فرهنگ اسلامی

ما باید این‌ها را برگردانیم به یک سمت و سوئی که دارای یک دستور عمومی و کلی اسلامی باشد، نمونه در این امر زیاد داریم، ما در هر کجای دنیا اگر یک مقدار باهتر آشنا باشیم اگر یک مسجد ایرانی، یا عربی و یا تونسی نشانش بدهند می‌گویند یک معماری اسلامی است همین طور یک نقاشی دوره اسلامی.

این مسأله‌ی به دلیل آنست که خود نگرش انسان مشرق زمین به جهان و مسائل نگاهی غیرمادی است، نمایی گوییم الهی است، انسان غیرمادی است، در بینش‌های هندی هم همینطور است، غربی انسان را

● جهان بینی و دیدگاه راجع به موضوع حجاب در معماری بعنوان یک کار هنری انعکاس پیدا کرده است.

● با نگاهی به نقاشی و نوع معماری و غیره میتوانیم بگوئیم که در گذشته یک نوع دستور زبان اتخاذ شده از فرهنگ اسلامی کم و بیش موجود بوده است.

مادی می‌بیند به این دلیل است که ما در نقاشی‌های چینی و هندی هم این خصوصیات را تا حدودی می‌بینیم، بنابراین در مورد موضوع هنر اسلامی کتابهای زیادی نوشته شده، اخیراً من کتابی خواندم که یک صهیونیست نوشته که می‌گوید، هنری به نام هنر اسلامی وجود ندارد، و این کار یک عده است که اینطرف و آنطرف کار کرده‌اند.

ما یک پیکره واحد را در معماری اسلامی و دوران اسلامی از آنطرف مراکش تا آنطرف هندوستان بینیم و هر کس که در دنیا آنرا ببیند میتواند بفهمد که چه محتوایی دارد، و ما به آن نیاز داریم. در نقاشی، خط و غیره این خصوصیت هست، ما این خصوصیات را بعنوان ضریب قالبی که ما آن قالب را برای فرهنگ اسلامی بکار می‌بریم یا به لحن دیگر قالبی که خودش متاخذ از مفاهیم فرهنگ اسلامی باشد باید پیدا کنیم، خصوصاً در سینما و تاتر بشدت به آن نیاز داریم. در تاتر ما این زمینه وجود داشته شما به این موضوع بسیار لطیف حضور کارگردان تعزیه گردان در

تعزیه نگاه بکنید، هیچوقت در جاهای دیگر به این شکل دیده‌اید که کارگردان هم خودش روی صحنه باشد مگر به عنوان بازیگر، ولی در تعزیه تعزیه گردان بعنوان بازیگر روی صحنه نیست، بعنوان کارگردان روی صحنه است و اصلاً هم مزاحم نیست، دلیلش چیست؟ اگر در تعزیه آنکسی که نقش شمر را بازی می‌کند گاه کناری می‌ایستد و در مظلومیت امام (ع) گریه می‌کند

چرا این امر تاتر را بهم نمی‌زند با اینکه شما دقت می‌کنید وسط نمایش شما یکی برگردد و به هنر پیشه دیگر بگوید مثلاً حسن آن صندوقی را بسته بمن، در اینصورت همه چیز بهم می‌ریزد.

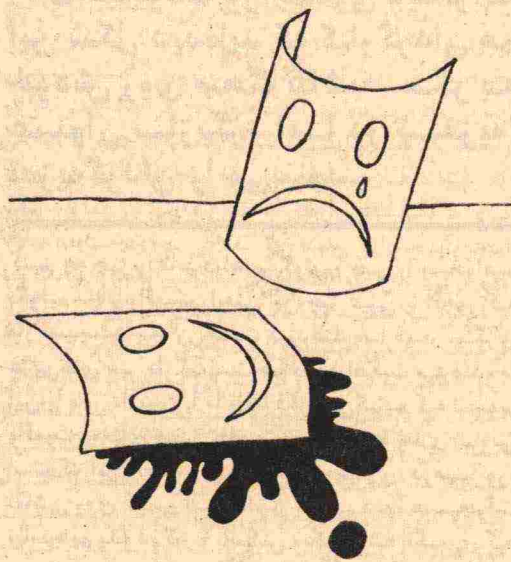
خوب دلیل این امر چیست؟ این اساسش در این است که آنچه را ما بعنوان تعزیه داشته‌ایم نمی‌گوید من خود واقعیت را اینجا نشان میدهم، چیزی که می‌گوید اینست که من دارم شبیه آن چیزی که اتفاق افتاده بوجود می‌آورم. دقت بفرمائید، اگر ما تاتر یا سینما را از این دروغ بزرگ صرف نظر کند، که ما در این فیلم صحبت از یک مثال داریم می‌کنیم این مریم و حسن که در اینجا مشغول بازی هستند نمونه و مثال هستند برای گفتن یک موضوعی که ما صلاح دیدیم که این موضوع بشما گفته بشود. برگردم به موضوع قبل، اگر قرار است که هنر اسلامی ایجاد تعهد بکند و موجب تعالی انسان بشود پس سرگرمی نیست، یک حرفی برای گفتن دارد. اگر قرار است که یک حرفی برای گرفتن داشته باشد، مخاطب باید آن حرف گفتنی را دریابد. برای اینکه حرف گفتنی دریافته بشود یا نشود دو راه وجود دارد، یک راه اینست که ما بگوئیم که این هنرپیشگانی که بازی میکنند، بازیگرند، ادای یک کاری را در می‌آورند که بوسیله این بازی که می‌کنند شما یک موضوع و مفهومی را دریابید، یک موقع می‌گوئیم که آنچنان شخصیت‌ها را دقیق پرورش داده‌ایم و روابطشان را خوب پرداخته‌ایم که در سینما اگر صحنه ترسناک باشد بیننده می‌ترسد اگر عصبانی باشد همینطور، تمام اینها بشدت تاثیر می‌گذارد و وقتی که پا از سینما یا تاتر بیرون می‌گذارد با خودش می‌گوید آن دو نفر حسن و مریم بودند و بمن ربطی ندارند، یعنی تمام آن نتیجه‌ای که ما می‌خواهیم از عرضه یک کار هنری بگیریم از دست میدهم. این هنر رئالیستی که عین واقعیت را که آنطور که هست من بیابم و نشان بدهم جای تامل بسیار دارد. در نگرش ما، ما آن چیزی را که می‌خواهیم بگوئیم که چیز است که ما صحنه‌ای را بسازی

و شبیه سازی می‌کنیم، یک صحنه‌ای را بوجود می‌آوریم، بین شخصیت‌ها برخورد ایجاد می‌کنیم تا یک اتفاق بین شخصیت‌ها بوجود بیاید که این اتفاق موجب عبرت ما گردد. ما این را می‌خواهیم در یک کار هنری بگوئیم، وقتی این نیت است فرضاً یک خواهر و برادر یا زن و شوهر در یک صحنه نشسته‌اند و می‌خواهند با هم صحبت بکنند آیا این زن بایستی حجاب داشته باشد یا نه، شما اگر زن و شوهر را بعنوان زن و شوهر واقعی تصویر کنید بله نباید حجاب داشته باشد، ما اصلاً هدفمان از کار هنری این نیست که آنها را به مثابه همان زن و شوهر بسازیم، ما آن زن و شوهر را در جهت یک مفهوم دنبال می‌کنیم، بنابراین در اینجا یک ناظر

● ما در تاتر سابقه کار نمایشی مفصل داریم، حتی قبل از تعزیه هم امکانات و انواع کارهای نمایش داشته‌ایم.

● نگرش انسان مشرق زمین به جهان و مسائل، نگاهی غیرمادی است.

وجود دارد که آن مجموعه را ثبت می‌کند، چرا شما به بیننده خود دروغ بگوئید که بیننده‌ای وجود نداشته، این عین واقعیت است، و آن زن به مثابه یک زن شوهر دار بازی میکند، این هم شوهرش نیست دارد نقش زنی را بازی میکند، مثل همان شمر و یزید در



تعزیه که وقتی هم گریه می کنند هیچ مانعی هم ایجاد نمی کنند، برای اینکه او هم نقشی را بازی می کند، اینها خیلی حرف دارد. غربی ها آنها را از ما گرفته اند و بخود ما داده اند، عین همین امر را یکی از بزرگان میگفت که همین لباس فارغ التحصیلی در دانشگاه را که بتن می کنیم که بلند و کلاه دارد این همان عمامه و عباس است که آن موقع غربی ها هنگامی که میخواستند بگویند که ما خیلی دانشمند شده ایم آنرا بسروبتن می نمودند آنوقت آنها فورمش را متناسب با فرهنگ خودشان آنطور کردند بعد ما وقتی که خودمان که اینرا داشته ایم، آنرا که آنها از خود ما گرفته اند مزه مزه می کنیم.

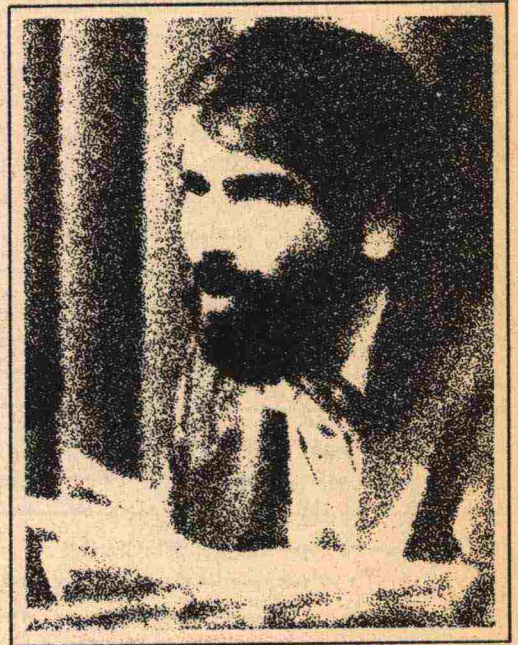
بازسازی در عین واقع

ما در کار هنری هم همین کار را می کنیم، ما در کار هنر نیاز به این نداریم که بگوئیم عین واقعیت، همانجور که هست، ما آنرا میسازیم تعزیه میتواند این الگوی بسیار عالی را برای نمایش ما داشته باشد ما می خواهیم یک صحنه ای را بسازیم که حکایت از حادثه ای را بکند که گرچه خود آن کسانی که در صحنه هستند عین آن فرد نباشند ولی باید آن نقش را خوب بتوانند بازی بکنند. این است که وقتی میگوئیم به دستور زبان جدید نیاز داریم برای هنر ویک چیز دیگر باید از متن فرهنگ خودمان بیرون بیاوریم و ببینیم بر چه اساسی ما باید فکر

● هیچوقت در جاهای دیگر به این شکل دیده اید که کارگردان هم خودش روی صحنه باشد - مگر به عنوان بازیگر - اما در تعزیه، تعزیه گردان را می بینید.

کنیم چه چیز را ما می خواهیم بگوئیم، چی را می خواهیم بگوئیم ما آیا واقعیت را یعنی این چیز عینی را آنجور که مارکسیست ها به آن اهمیت میدهند و با دید دیگری غربی های غیر مارکسیست هم به آن اهمیت میدهند، ما این را باور داریم، آیا ما واقعا فکر می کنیم که تصویر واقعیت بمعنای همین واقعیت تجسمی سه بعدی بیرونی است که آنرا انعکاس بدهیم. ما در معماری، در مینیاتور، نقاشی روی کاشی این کار را نکردیم، هیچوقت نیامده ایم یک دوک را با سکش و یک خوشه انگوری که در دست دارد بکشیم، ما در کاشی هایمان لایتناهی و لایزال را تصویر کرده ایم، آن چیزی که بعنوان سوژه در ذهن هنرمند بوده آن روی این ها پراکنده شده و مفهوم واقع میشود وقتی که می بینیم بهشت را می بینیم، لا مکان و لا زمان را می بینیم، وقتی آنقدر قدرت داریم و میتوانیم با اتکاء به مفاهیم فرهنگی خودمان اینها را خلق کنیم. چه لزومی دارد که از آن دستور زبان و از آن الگوها استفاده نکنیم. من آرزو می کنم بتوانیم دست بیابیم به آن نوع از تئاتر و سینمایی که مثل مینیاتور و خط دوران اسلامی ما وقتی که در هر کجای دنیا طرح شود، پیش از آنکه موضوع را بفهمند دقت کنید من محتوا را از قالب جدای می کنم. اعتبار او برای چند لحظه، پیش از اینکه فکر کنید فیلم یا تئاتر شما در حال جریان است یک نفر در سالن را باز می کند می آید داخل و می نشیند و بعد میرود با موضوع یا محتوا ارتباط درست برقرار نمی کند.

من آرزو می کنم که در آن پنج دقیقه اگر ما مثلاً در گواتمالا داریم نمایش را نشان میدهم، آنجا بگویند این فیلم یا تئاتر یک اثر اسلامی است، همانجور که اگر ما یکی از مساجدمان را در آنجا نشان بدهیم می گویند که این یک مسجد اسلامی است. ما هنر نمایشی مان هویت



اسلامی خودش را پیدا نکرده باید این هویت را پیدا کند. خواهران و برادران ما که در این زمینه مشغول کار هستند به اعتقاد من تمام تجربه خودشان را باید متمرکز کنند که هر تجربه متضمن بدست آوردن یک فرآورده ای باشد که تجربه بعدی بر او استوار بشود و همینطور حرکت بکند بصورتی که ما ابتدای راه هستیم و طول می کشد شاید پنجاه یا شصت سال طول بکشد تا ما یک دستور زبان مدون بدست آوریم.

من فکر می کنم ظرف بیست و پانزده سال آینده اگر تمام تجربیات، هدف دار و جهت دار بشود، ما می توانیم آرام آرام دست پیدا کنیم به یک دستور زبان کلی کما اینکه معماری اسلامی مان هم در طول یک زمان هویت خود را یافت، بعد از سه چهار قرن شکل گرفت.

شما به فیلم های «اکبر و کوروساوا» کارگردان ژاپنی توجه کنید، گرچه من اعتقاد دارم از غربی ترین شکل کارگردان های ژاپنی است یعنی در ژاپن کارگردانان دیگری وجود دارند که از او سنتی تر هستند یک صحنه از کارش را تعریف می کنم:

دو نفر نشسته اند کنار هم دیگر در مقابل یک پنجره بزرگی که رو به باغ باز می شود یکی نشسته اینطرف پنجره و اینجوری نگاه می کند، و یکی دیگر جور دیگر. اسلوبی که تا امروز وجود دارد برای برقراری دیالوگ بین دو نفر اینطور است که وقتی که این شخصیت که اینجا نشسته است شروع میکند به صحبت کردن تصویر چهره این را بگیریم و صحبت دیگری که شروع میشود تصویر بر میگردد به روی او که صحبت می کند معنایی که اینجا هست چیست، اینست که یک نفر دیگر که این دور بین است بین این دو نفر حائل است که وقتی یکی صحبت می کند به آن نگاه میکند و وقتی او، به او. کوروساوا این موضوع را یعنی این من حاضر در اینجا را مثل من مینیاتور اینگونه حل کرده که دور بین خودش را وقتی که یکی صحبت می کند، میگذارد جای او و از دیدگاه این به پنجره و صحنه نگاه میکند بعد صحبت روی این تصویر میاید، یعنی آنچه را که از دیدگاه او دیده میشود در تصویر است. صحبت دیگری که شروع میشود دور بین میرود جای او می نشیند و از دیدگاه او نگاه می کند و او شروع میکند به صحبت کردن. اینجا مدیوم دور بین حذف میشود و دور بین می نشیند جای آن افرادی که دارند کارها را انجام میدهند این یک گام است.

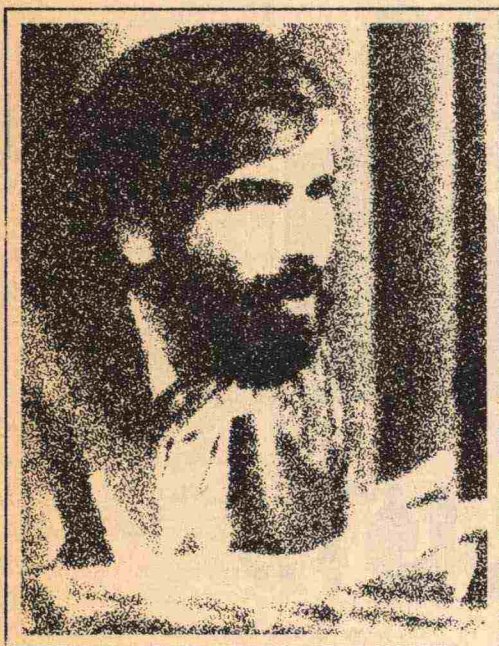
حل کردن یک موضوع است که در کارهای او به آن رسیده است یعنی یک مقدار فرار کرده از آنچه که قالبی از مغرب زمین آمده، ما هم بضاعت بیشتر از این داریم. و می توانیم این خصوصیات را آنجور فراهم کنیم که در آن بستر مجموعه آثارمان یک رنگ و هویت اسلامی

● اگر قرار است که هنر اسلامی ایجاد تعهد بکند و موجب تعالی انسان بشود پس سرگرمی نیست.

پیدا بکند چیزی که غایب است در هنرهای نمایشی مان هنوز آن ارتباط اصلی را با مفاهیم اصیل پیدا نکرده و دستور زبان و الگوها همان دستور زبانی است که در سینما و تئاتر مغرب زمین یافت میشود. البته در سایر هنرها ما جلوتر رفته ایم متأسفانه هر وقت که خواسته ایم حرکت بکنیم اگر خواستیم که از هنر انقلابی صحبت بکنیم، نقاشی های ما شده نقاشی روسی نگاه بکنید گرچه آثار خوبی هم بوجود آمده، هر وقت که خواسته ایم یک هنر یا نقاشی دینی بوجود آوریم فرم عرضه کار ما شده است مسیحی، نگاه بکنید به تابلوهایی که بعنوان اینکه میخواهد از مباحث دینی صحبت بکند بشدت زیر نفوذ آثار هنری یا نگاه کردن هنر مسیحی است. آنچه که میخواهد از انقلاب صحبت

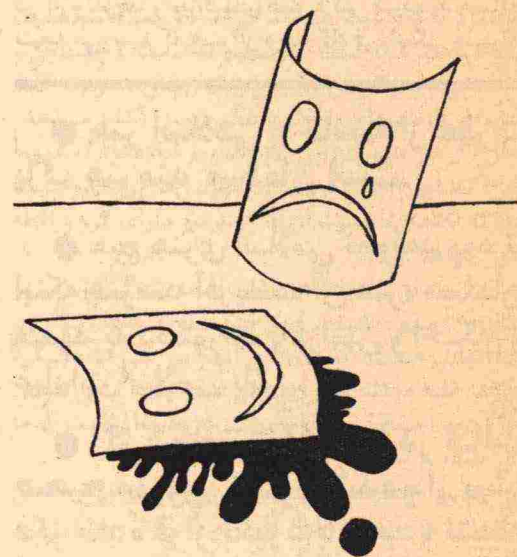
بکند زیر نفوذ حرکات و چهره‌های خشن در این طرف دنیا مطرح بوده است. آیا انقلاب ما انقلاب آنهاست؟ آیا دین ما دین مسیحیت است؟ انقلاب اسلامی هنر دینی مسیحی را نمی‌تواند بعنوان غالب بپذیرد. انقلاب اسلامی هنر انقلابی فلان کشوری را که به رغم خودشان انقلاب کرده‌اند نمی‌تواند بعنوان الگو بپذیرد، انقلاب اسلامی نیاز به الگوها و فرم‌ها و غالب‌های خاص خودش را دارد برای اینکه انقلاب اسلامی یک جواهر است در دنیا یک نمونه نادر است. هر چه که می‌خواهد خودش باید برای خودش بوجود آورد. یک انقلاب منحصر به فرد در دنیاست. ما در تمام ابعاد می‌گوئیم نه شرقی و نه غربی. ما در هنرمان نگفته‌ایم نه شرقی و نه غربی، در بسیاری از اوقات گفته‌ایم هم شرقی و هم غربی. ما اگر در هنر نمایشمان شروع به گفتن نه شرقی و نه غربی بکنیم راه

● گاهی این سؤال پیش می‌آید که در صحنه وقتی زن و شوهر هستند باید زن حجاب داشته باشد. یا خیر، جواب مثبت است چون این دو نقش زن و شوهر را بازی می‌کنند و نمونه‌ای هستند از کل جامعه.



بسیار طولانی در پیش داریم که برسیم به آن چیزی که ما را از این بار فشار الگوهای غربی رها کند الان اگر بپرسیم که تأثیر معاصر این سرزمین از کی شروع شد؟ بخوانید تأثیر آنها که نوشته‌اند نوشین و غبیره یعنی اینقدر مادم بریده‌ایم، اصلاً خود این فرهنگ نمی‌تواند زائیده یک هنر نمایشی باشد؟ که ما باید چهار تا آدمی که رفته‌اند فلان نستان درس خوانده‌اند آنها بیایند برای ما یک علفی را بکارند که ریشه‌اش در جای دیگر است باید در این زمینه نیز انقلابی بوجود بیاید، باید بهم بریزد این ضوابط اصولی جدیدی بوجود بیاید، ما در ایران نیازمند به یک دستور زبان هنری مبتنی بر فرهنگ اسلامی هستیم و تا موقعی که آن را بدست نیاورده‌ایم، نه شرقی و نه غربی یعنی شعار اصلی انقلاب ما در هنر و خصوصاً هنر نمایشی پیاده نشده است. این گرفتاری را البته مادر معماری، نقاشی و موسیقی‌مان هم داریم. ما هنرمان زیر سلطه و نفوذ بیگانه است و بشدت رنج می‌بریم. ما باید با یک قدرت فوق‌العاده‌ای بتوانیم این هواری که روی سرمان خراب شده است پس بس ————— زنیم

و راه را پیدا بکنیم به فرهنگ اسلامی. من آرزو می‌کنم برادران و خواهران ما که با همت و پایداری این راه عزیز و گرامی را که این روزها درباره فراست و صدور انقلاب چقدر مهم باشد، و این مباحث هنری چقدر میتواند خدمتگذار انقلاب باشد حالا جامعه ما از کمبود اخلاق به آن معنای روابط اسلامی که شایسته جامعه ماست رنج می‌برد، چه چیز میتواند اخلاق را در جامعه گسترش بدهد، جز هنر هیچ چیز نمی‌تواند، این هنر است که مبانی اخلاقی جامعه را رشد میدهد ما بشدت نیاز به این امر داریم. شما سربازان این راه هستید و من آرزو می‌کنم که در این راه توفیق حاصل کنیم و فکر می‌کنم اگر به ترتیبی به آنچه گفتم با دقت توجه شود، احتمالاً می‌تواند ما را نزدیک کند به اینکه تجربیات مختلفی که طبیعتاً باید این تجربیات انجام شود، و این تجربیات یک مرتبه نمی‌تواند عاری از تمام این خصوصیات باشد. ولی اگر این تجربیات را ما مثل سنگ‌های بنایی روی هم بگذاریم که سکوئی برای پرتاب ما بشود بتوانیم انشاءالله آن هوار عظیم فرهنگ غربی را از هنرمان پاک کنیم و انشاءالله هنری داشته باشیم شایسته‌ی انقلاب اسلامی.



دکتر سید کمال حاج سیدجوادی معاونت هنری وزارت ارشاد اسلامی نیز از جمله سخنرانان جلسات «نقد و بررسی» بود که تحت عنوان «آفات هنر» صحبت کرد.

متن سخنان وی را در زیر میخوانید:

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين- صلی الله علی اشرف المرسلین- سیدنا و نبینا و حبیب قلوبنا محمد و علی اهل بیته و سلم تسلیما کثیرا.

با سلام و درود به پیشگاه مهمانان عزیز و برادران حاضر در این مجلس روحانی، قرار بر این شد که درباره موضوع «آفات هنر» صحبت کنم. طرح موضوع، طرح بسیار نو و جدیدی است. شاید تاکنون چنین عنوانی را نشنیده باشید. برای پرداختن به این موضوع به تحقیق و پژوهش فراوان نیاز است. و نتیجه این تحقیق و پژوهش را انشاءالله در آینده بصورت مکتوب دریافت خواهید کرد.

آنچه که در خور فضای موجود می‌خواهیم صحبت کنیم، بسیار فشرده و خلاصه است. اگر برادران توجه بکنند فکر می‌کنم نتیجه ارزشمندی را در پی خواهد داشت.

ما در تعریفی که در باره هنر داریم، با توجه به تعاریف و مضامینی که تاکنون متفکران شرقی و غرب در باره تعریف و ویژگیهای هنر ذکر کرده‌اند، باین نتیجه می‌رسیم که هنر از دیدگاه فرهنگی غیر از

● هنر اسلامی برخاسته از فطرت پاک هنرمند مسلمان است.

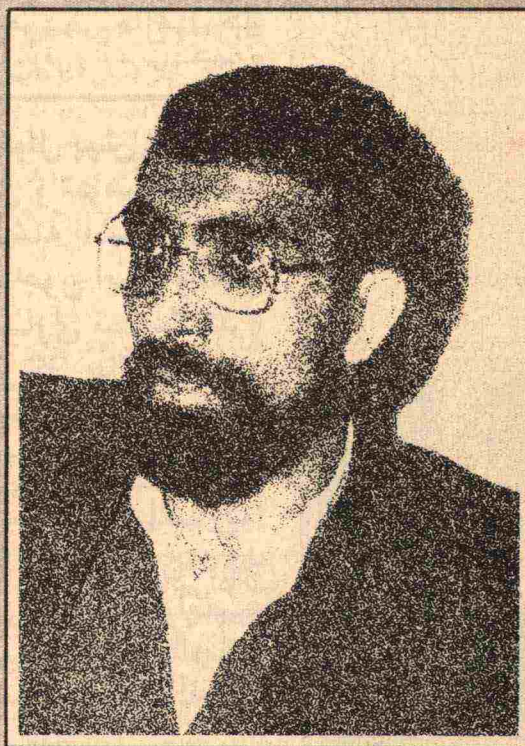
● هیچ هنری اسلامی نخواهد بود تا اینکه هنرمند آفریننده آن هنر، مسلمان متعهد به دستورات و فرامین و احکام و عبادات اسلامی باشد.

● اگر شخصیت اخلاقی در قالب صحیح موزون کنترل شده و از پیش فکر شده قرار بگیرد بازتاب و نتیجه آن، نتیجه معقول و ملایمی است.

فرهنگ ما دارای خصایص خاصی است. فرهنگ اسلامی، بویژه مبتنی بر عقاید، شیعی، از هنر برداشت‌ها و تفاوتی را با دیگر برداشت‌ها دارد. آنچه که به صورت خلاصه و کلی باید با آن برخورد شود اینست که: «هنر اسلامی برخاسته از فطرت پاک هنرمند مسلمان است.» یعنی این دو فاکتور، لازم و ملزوم یکدیگرند

ما هنر اسلامی نخواهیم داشت تا هنرمند مسلمان نداشته باشیم. هیچ هنری اسلامی نخواهد بود تا اینکه هنرمند آفریننده آن هنر، مسلمان متعهد به دستورات و فرامین و احکام و عبادات اسلامی باشد. این بعنوان یک اصل در ذهن ما جایگزین شود، تا به بقیه مطالب برسیم. شخصیت و چگونگی تفکر و بینش هنرمند است که هنری از او سرچشمه میگیرد، که مبتنی میشود بر همین اندیشه و فکر و عملکرد و رفتار. طبیعتاً هر چه شخصیت هنرمند پالایش شده باشد و متناسب با اخلاق و رفتار اسلامی شکل گرفته باشد، چنین هنری تطبیقش با هنر اسلامی، نزدیکتر و ظریفتر و بهتر است. این اصل کلی را در مد نظر داشته باشید. بارها فکر کرده‌اید که شخصیت هنرمند چگونه می‌تواند شکل بگیرد؟

سخنان حاج سیدجوادی
در جلسات نقد و بررسی



«آفات هنر»

از دیدگاه

حاج سیدجوادی

معاونت هنری

وزارت

ارشاد اسلامی



و کلا شخصیت چه معنایی دارد که ما می‌خواهیم بشناسیمش و در پی‌اش هستیم؟

در کتابهای روانشناسی در مورد «شخصیت» و تعریف آن مطالب مختلفی آمده است. باتوجه به اینکه مردم انسانند و در ساختمان جسم و جان و صفات، تاحدودی بهمدیگر شبیهند، با این حال از جهانی باهم متفاوتند. که این جهت‌ها، هم جهت‌های طبیعی است و هم جهت‌های تربیتی. قدرت هوش و حافظه، سرعت انتقال، درک، کنش‌ها و واکنشهای عضلانی، خصوصیت‌های رفتاری، نوع بردباریها، صبر، کینه‌توزی، خشم، تندخویی، خودپسندی و سایر خصوصیت‌های انسانی هم می‌توانند باهم مختلف و متضاد باشند. آنچه که در تعریف شخصیت گفته‌اند اینست که: مجموعه صفات و رفتارهای انسان وحدتی را بوجود می‌آورد که این وحدت تجمع صفات طبیعی و اکتسابی یک انسان است، که نتیجه این وحدت، کنش‌ها و واکنشهایی را نسبت به بازتاب‌های خارجی و بیرونی و درونی بدنبال دارد. که آن شخصیت انسان را شکل میدهد.

شخصیت هنرمند

در هر حال در تمام این تعاریف، دو نکته اساسی موجود است. یکی اینکه: مجموعه صفات طبیعی و دیگری مجموعه صفات اکتسابی است. مجموعه صفات طبیعی و اکتسابی و بازتاب آن در بیرون و در درون، شخصیت یک انسان را شکل می‌دهد. این مورد در برخورد با شخصیت هنرمند نیز صادق است. شخصیت یک هنرمند عبارتست از: مجموعه صفات طبیعی و اکتسابی و ویژگیهای طبیعی یک انسان هنرمند که در برابر بازتاب‌های بیرونی، عکس‌العمل نشان میدهد. حال اگر در مجموعه این رفتارها و برخوردها، که عموماً نیز اکتسابی است، گرما و کمپلس‌هایی هم وجود داشته باشد، شخصیت آن هنرمند نیز دارای گره و نقطه کور خواهد بود.

هنرمندان از دیدگاه روانشناسانه به گروه «مهر طلب» تقسیم میشوند. بین قشرهای مختلف بشری، انسانهایی هستند که احساس آنها بر غرایز دیگر، بیشتر غلبه میکند یعنی بر عقل غلبه پیدا می‌کند. حاکمیت احساس بر عقل، بیشتر در طبقه‌ای است که ما آن طبقه را بنام هنرمند می‌شناسیم.

بدلیل خصوصیت‌های روانی و رفتاری یک انسان هنرمند، هنرمند در طول آفرینش آثارش و قبل از آن دارای گره‌هایی در زندگی‌اش میشود که به «احساس» بیشتر گرایش پیدا می‌کند.

توجه بیشتر به احساس مشکلاتی را در پی دارد که ما آنها را به نام «آفات هنر» کم‌کم ذکر می‌کنیم. در هر حال شخصیت اخلاقی و رفتاری هنرمند چیزی نیست که در عرض یکی دو روز شکل بگیرد، هیچ انسانی اینگونه نیست. این در طول زمان و در برهه‌ای است که این شخصیت قالب حقیقی و واقعی خودش را طی می‌کند.

هر چه که این قالب، استوارتر، صحیح‌تر و مناسب‌تر و موزن‌تر باشد، شخصیت قرار گرفته بر این قالب هم موزون‌تر و هماهنگ‌تر است. طبیعی است که اختلاف موازین در هماهنگی بین فرم قالب و نوع شخصیت، نیاز به کار و فعالیت و به تعبیری خودسازی دارد. والا هر جریانی که بدون تهار واقعی و زیر سلطه احساس‌ها شود، هیچگاه مشکلی را نمی‌گیرد. یعنی شکلی را انتخاب می‌کند که ساخته شده نیست، شکلی است پرداخته شده. مثل جریان آبی است که شما در روی زمینی که اندکی غبار روی آن زمین نشسته‌ها کنید و باریکه آب همانطور که حرکت می‌کند، در کناره آن به فرم‌های مختلف در می‌آید. گاهی اوقات گوی می‌شود، گاهی اوقات بصورت مستقیم مسیرش را طی می‌کند، فرم بخصوص را ندارد. اما اگر شما قبل از اینکه جریان آب را روی زمین رها کنید، بیاثید فرمی را قرار دهید،

طبیعتاً مثل آن گویی میماند که سرازیری بطرف آن محلی که باید حرکت کند، می‌رود. اگر شخصیت اخلاقی در قالب صحیح موزون کنترل شده و از پیش فکر شده قرار بگیرد، بازتاب و نتیجه آن، نتیجه معقول و ملایمی است. اگر قرار نگیرد.

می‌تواند که نتیجه نامعقول هم در پی داشته باشد که عموماً هم همینطور است. یعنی رها کردن غرائز بدون کنترل فقط زیر سلطه احساس، خطراتی را همواره در پی داشته که ما بخشی از آن را بنام آفات هنر می‌نامیم.

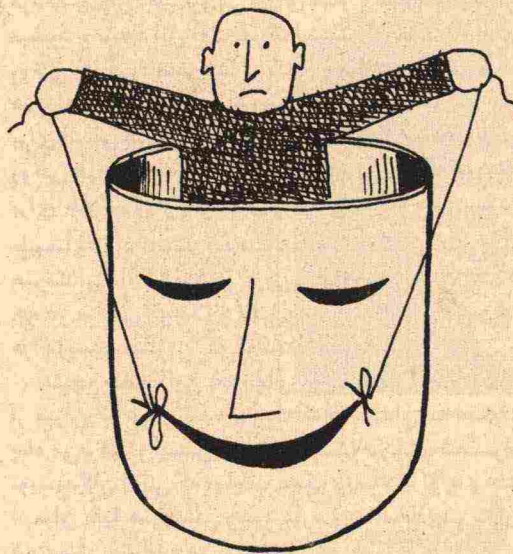
آفات هنر

میدانید که برای هر مقوله‌ای آفتی است. در احادیث ما بحثهای مختلفی موجود است که آفت نعم و فضیلت‌ها را بر شمرده است. شما در کتابهای احادیث مثل «قررا الحکم» و «درر الکلم» و دیگر کتبی که به ترتیب تحجی مثل نهج الفصاحه و دیگران مرتب شده، مراجعه بفرمائید متوجه میشوید که در آنجا برای ایمان آفتی را ذکر کرده آفت ایمان شرک، آفت نعم و نعمت‌های پروردگار کفران است، آفت شرف، کبر است. آفت عقل، هوای نفس است، آفت علما، حب ریاست است. آفت ریاست، فخر فروشی است. آفت فضیلت خودبینی است. آفت کلام، اطاله و طولانی کردن آنست. همانگونه که در احادیث ما برای این مقولات آفتانی ذکر شده، طبیعتاً در مورد هنر هم آفتانی است. ما گفتیم که: انسان یعنی طبیعت انسان که نتیجه او شخصیت فردی، شخصیت خاص آن را شکل میدهد بابازتاب‌های بیرونی عکس‌العمل نشان میدهد. حضرت صادق (ع) در حدیثی میفرمایند:

«طبیعت بشر با شهوت و میل و ترس و حرص و خشم و لذت آمیخته است». این طبیعت انسانی است. مجموعه‌ای از شهوت، میل، حرص، ترس و خشم و لذت. هستند کسانی که در میان این افراد، مجموعه این خصلت‌ها را با تقوا و پرهیزگاری و حیا کنترل می‌کنند یعنی این مجموعه‌ای را که رفتارهای انسانی، از این مجموعه سرچشمه می‌گیرد، کسانی هستند که می‌آیند و اینها را در قالبی قرار می‌دهند که توضیح دادم. یعنی آن قالب از پیش ساخته شده‌ای که کنترلش، میزانش تقواست و دست آدمهای متقی است، آنها مهار می‌کنند حضرت می‌فرمایند در دنباله، حدیث خود که: اگر یکی از این رفتارها خواست سرکشی کند، شما به آسمان نگاه کن و از خداوند بزرگی که این جهان را آفرید و این عظمت را خلق کرد، یاد آر و با توجهی که به خالق متعال می‌کنی، از این سرکشی جلوگیری کن. یا به زمین فکر کن و آنچه که در زمین نهفته است بنگر، و اگر باز هم نفس تو مهار نشد، خودت را از صف انسانها خارج کن و در اعداد حیوانات بحساب بیاور. معلوم میشود که اگر یکی از این مجموعه شهوت و میل و حرص و ترس و خشم و لذت کنترل و مهار نشود، و میزانش همان میزان می‌گفته شد، قرار نگیرد و پیش بتازد، انسان از مقام انسانیتش نزول می‌کند و در صف بهائم و حیوانات قرار می‌گیرد. این مجموعه که ذکر شد و ما بعنوان طبایع بشری از آن نام می‌بریم، باید بصورت متعادل و معقول با آن برخورد شود.

بدلائل مختلف عملی، در هنرمند یکی دو تا از این رفتارها پیش می‌تازد، یعنی هیچگاه آن صفت تعادل را هنرمند ندارد. هنرمند در مسایل، میل، خشم، لذت، زمانیکه در حاکمیت احساس است در برابر فکر و اندیشه و تعقل همواره یکی از این رفتارها پیش می‌تازد. چرا که بدلیل خلاقیت و ابتکار و یا آفرینش که در وجود هنرمند هست، همین تأثیر غیر مستقیم روح خلاقیت در وجود انسان، باعث می‌شود که رشد پتانسیل احساس را زیاد کند. این یک امر طبیعی زندگی و انسانی است. هنرمندان بدلیل وجود بخش عظیم غلبه احساس بر

●
هنرمندان بدلیل
وجود بخش عظیم
غلبه احساس بر دیگر قوا
و تعقل
ضربه‌پذیر خواهند شد.



●
خود بزرگ بینی
یکی از آفات هنر است

●
هنرمند
بعد از خود بزرگ بینی
و خود کم بینی
به مرحله‌ای میرسد که
انزوا طلب است.

نتیجه همان بحرانهای روحی است، فضل فروشی می‌بینید. طبیعت برپایه این فضل فروشیهای دروغ کم جدای از آن خود بزرگ بینی‌هاست خود بزرگ بینی‌ها گاهی در درون است و تجلی‌اش در بیرون خواهد شد. گاهی فقط فضل فروشی است، کسی کاری را انجام داده، تابلویی را کشیده و در اینباره پیوسته بحث و گفتگو و مطالعه مطالب میشود. این نتیجه همان بحرانهای روحی است که قبلاً ذکر شد.

در این کتاب، در مورد فضل فروشی بحث‌های دامنه‌داری شده که نتیجه‌اش اینست که این هنرمندان یا ادبا همواره میخواهند که تفاخر غرور آمیزی نسبت به علم و هنر و دانش خودشان انجام میدهند.

نتیجه و فاکتور این هم اینست که اکثرشان دوست دارند وقتی که درآینه نگاه می‌کنند بایک دید دیگری نگاه کنند. شاید بارها برای بسیاری از شما اتفاق افتاده باشد. این، آن باصطلاح نبض و علامت مرض است.

فرق بین هنرمند فضل فروشی با آدم خودپسند و مغرور بسیار زیاد است و شما در برخوردها و صحبت‌های خودتان با این افراد براحتی می‌توانید این تشخیص‌ها را پیدا کنید. مجموعه این مسایل که ما بعنوان آفت هنری قلمداد می‌کنیم نتیجه طبیعی و بی‌توجهی هنرمند هست در مهار طبایع سرکش خودش نتیجه طبیعی عدم توانایی مهار طبایع سرکش هنرمند است. هرچه هنرمند بتواند این طبایع را مهار کند، از این آفات هم جلوگیری می‌کند. به امید روزی که هنرمندان ما بتوانند با خود سازی و کوشش و فعالیت بسیار زیاد، این طبع سرکش را بهتر و دقیق‌تر و موزون‌تر هماهنگ و مهار کنند. بعنوان مثال در دوگانه شخصیتی هنر نمایشی ذکر کنم. گاهی در یک کار تئاتری، یک هنرمند هنرهای نمایشی در نقشی بازی می‌کند که جدای از شخصیت واقعی او هست حالا این نقش مثبت است یا منفی. اگر موزون بودن و هماهنگی غرایز انسانی بدرستی کنترل نشود، تاثیر این دو گانه بودن در زندگی هنری یا عادی هنرمند بعنوان بزرگترین آفت هنری قلمداد می‌شود. بدین ترتیب کسی که در نقش مسئول یا شخصیت بزرگی بازی می‌کند، همان حرکات، سکنت، رفتارها همان تن صدا و کلمات را بازی می‌کند، کم‌کم امر براو مشتبه میشود که او هم بخشی از آن هست.

این جدایی شبیه با قالب مثالی را باید همواره حس بکند، بویژه در شخصیت‌های نادرست و چهره‌های منفی، هنگامیکه یک هنرمند در نقش منفی و نقش غیر صالح بازی می‌کند، بسیار ممکنست سرانجام بدلیل تطبیق بین شخصیت‌های رفتاری آن فرد غیر صالح باخودش، خودش نیز بشکل همان فرد غیر صالح درآید، که نمونه‌های بسیاری در این زمینه داریم. چه برسد به اینکه در شخصیت‌های مثبت که بدی مشتبه شدن شخصیت، اینست که فرد خودش را بزرگ می‌بیند و به آن بلا و آفت میرسد. کسی نقش یک فرد الهی، یکی از اصحاب پیامبر و اشخاص بزرگ را بازی می‌کند، کم‌کم امر براو مشتبه می‌شود که او هم در همان خداست. و به دام آفت خود بزرگی بینی می‌افتد. اینست که اگر شما بتوانید دوگانگی شخصیتی بازی را حل کنید، و بعنوان کاری در جهت اهداف فرهنگی و اهداف پیشبرد عقیدتی خودتان بکار ببرید، انشاءالله موفق میشوید. خواهشی که در پایان سخنم دارم اینست که برادران و کسانی که در اینجا حضور دارند، وبگونه‌ای به آنهایی که نیستند اطلاع بدهید که از این فرصت آمدن به تهران استفاده کنند. و قتشان را تلف نکنند. بیشتر با دیدن نمایشها، برنامه‌هایی که برادران ستاد درباره‌اش فکر کرده‌اند، به آن برنامه‌ها بیشتر توجه بکنند و شاید از نظر شرعی مسئولیت مستقیم داشته باشند و بعد از تمام شدن جشنواره فقط این نباشد که کاری عرضه شده، بلکه کسب دانش و تجربه بیشتر و مطالعه بیشتر شود.

دیگر قوا و تعقل ضربه‌پذیر خواهند شد. ضربه‌پذیری و آفات هم از همین جا شروع میشود. لذا می‌بینیم که در میان هنرمندان مسایلی هست که برای ذکر آن نیاز به بحث‌های کلی روانشناسی دارد. مثلاً خود بزرگ بینی که از آفات هنر است، از گره‌های کور عموم هنرمندان است. هنرمند بدلیل همین خلاقیت و ابتکار احساسی که دارد، به مرور و با برخوردهای صحیح یا ناصحیح مشوقین یا منتقدین سرانجام به خود بزرگ بینی یا میرسد. و یا برعکس به احساس کهنتری یا عقده حقارت یا خود کم بینی میرسد. خود بزرگ بینی یا خود کم بینی در هنرمند یک مرض عمومی و متداول است. چرا که تشویقها و ترغیباها و انتقادات باعث میشود که هنرمند کم فکر کند که از آن مقام و درجه‌ای که دارد، بالاتر است نتیجه بالاتر فکر شدن یا کمتر فکر شدن به مرض دیگر که از آفات هنر است میرسد. یعنی شاید «ام‌الارض» همین احساس باشد. یعنی غلبه احساس است که از آن ام‌الارض منشعب میشود. بعد از خود بزرگ بینی و خود کم بینی به مرحله‌ای میرسد که انزوا طلب است. یعنی فکر می‌کند که شاخک حساس جامعه است، جدا از جامعه است جامعه او را درک نمی‌کند. و نمی‌توانند پی به مقام او ببرند هرچه هم به به و چه چه بگویند. این احساس انزوا و دوری از مردم، بعنوان آفت بزرگی برای هنر و هنرمند تلقی میشود و نتیجه این آفت بزرگ اینست که به بحرانهای روحی بزرگی دست پیدا می‌کند. بحرانهای روحی یک هنرمند بسیار بیش از یک انسان عادی است چرا که برای انسان عادی آن مقدمات وجود آن بحرانهای روحی هیچگاه حضور ندارد. یکی از عواملی که هنرمند برای جلوگیری از بحرانهای روحی بکار می‌برد، طبیعتاً اعتیاد است. که متأسفانه دامنگیر بسیاری از هنرمندان ما، کشورهای غربی و تمام جهان است اعتیاد چه در مراحل کوچک و پائین، مثل سیگار و چایی و چه مراحل بدویست آن که مواد مخدر می‌باشد!

نتیجه حضور این بحرانهای روحی مهار نشده جدای از میزان که عرض شد، اینست که هنرمندان به اعتیاد پناه می‌برند. و این اعتیاد چه در قشر شعرا و نویسندگان ادبی که صاحب سبک و صاحب تزند و چه در میان بقیه هنرمندان وجود دارد و متأسفانه در ایران هم بسیار مشاهده می‌شود.

بحرانهای روحی

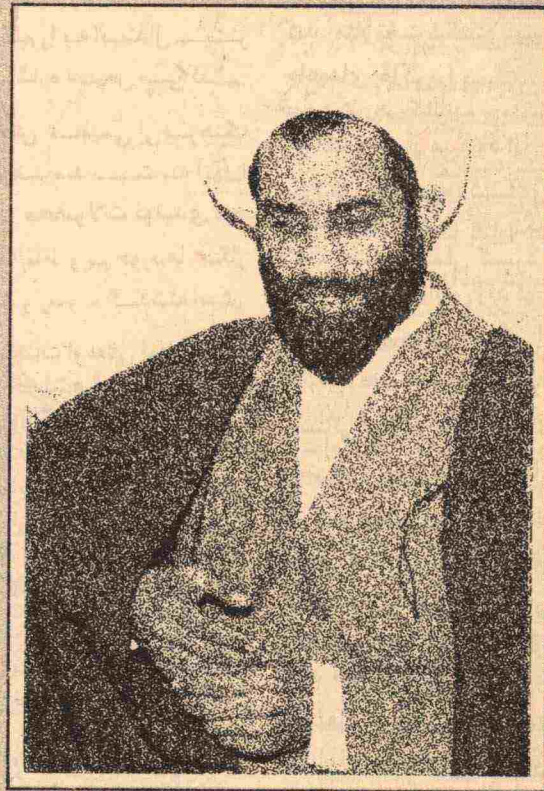
یکی از بحرانهای روحی که باز هم آفت هنرمند و وابستگی به علایق دنیوی وابسته میشود. حال این علایق ممکنست چنین باشد که علایق مرد را نسبت به زن برانگیزد. بخش مجازی که پل برای حقیقت است در عشق را مشاهده بکنید همه ناشی از وابستگی به علایق دنیوی هنرمند است که اگر آن معشوقه نمی‌بود، اینهمه اندیشه والای تغزل و زیباییهای هنری طبیعتاً بوجود نمی‌آمد که البته بسیار هم بیمار و مریض است.

● در جشنواره فقط این نباشد که کاری عرضه شده، بلکه کسب دانش و تجربه بیشتر و مطالعه بیشتر بشود.

چون پایه و اساس سالم نبوده که حال وارد این بحث‌ها نمیشویم. در هر حال وابستگی به علایق دنیوی، چه به زن، چه به خانه چه به کیوتر، چه به قناری، چه به تابلوی نقاشی، چه به قلم، چه به کتاب و.... باعث می‌شود که آن بحرانهای روحی را تشدید بکند که مادر نظرمان هست. یکی دیگر از نتایج بحرانهای روحی که باز آفت هنر هست، فضل فروشی است. در کتاب با ارزش «پرورش ذهن» که توسط استاد احمد آرام ترجمه شده، شما یکی از معایب بزرگ روانی را که،



سخنان حجت الاسلام احمد صادقی اردستانی در جلسات نقد و بررسی



هنر نمایشی در زندگی اهل بیت علیه السلام



حجت الاسلام احمد صادقی اردستانی از فضیله گرامی حوزه علمیه قم نیز از جمله سخنرانان جلسات نقد و بررسی بودند. حجت الاسلام اردستانی در این جلسات، سخنانی تحت عنوان «هنر نمایشی در زندگی اهل بیت علیه السلام» ایراد کرد که در زیر آمده است. توضیح این نکته ضروری است که حجت الاسلام اردستانی مدتها سرپرست شورای نظارت بر نمایش فیلم در وزارت ارشاد اسلامی بودند و هم اکنون نیز در وزارت علوم و آموزش عالی منشا خدماتی هستند.

بسم الله الرحمن الرحيم- صحبتی که قرار است انجام شود، سلسله معلومات و پیشنهاداتی است که در دو محور میتواند مایه تفکر و سوژه و حرکت قرار بگیرد.

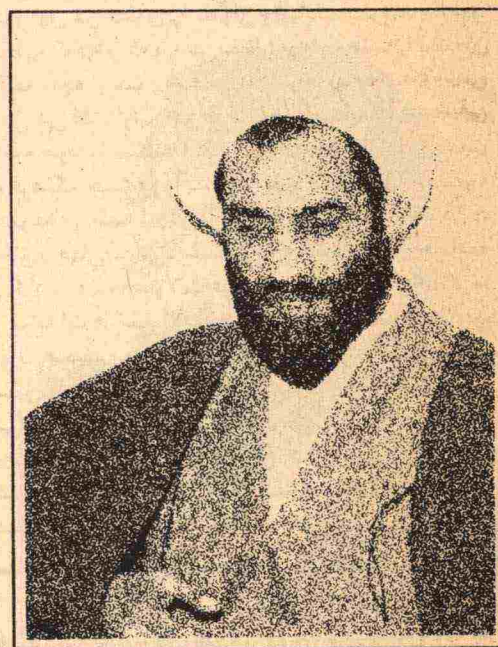
محور اول: نواقصی را که در قلمرو هنر داشته ایم و کمبودهایی که در این جهت ما را در رکود و توقف قرار داد. و یا به کندی کشانده میتواند مورد نظر قرار دهد و محور دوم هم سوژه ها و طرح ها و نمونه هایی که در قرآن کریم، سیره و شیوه امامان معصوم و اعیانا تاریخ اسلام نمودار انگیزه های هنر نمایشی است. در توضیح محور اول من تیتري را بعنوان وظایف هنرمند متعهد انتخاب کرده ام که در این عنوان چهار مطلب را بعنوان وظیفه آنچه از متون اسلامی و از تجارب بدست آمده عرض می کنم. اولین شرط هنرمند متعهد اینست که جامعه خود را بشناسد. شناخت جامعه نیازمند اینست که فرهنگ جامعه را بشناسد و فرهنگ جامعه مجموعه ای است که شامل شناخت عقاید، احکام، اخلاق، جهان بینی، سیاست، و اقتصاد آن جامعه می گردد. در محصولات فیلمی- خاصه بعد از انقلاب- در تولیدات فارسی آنچه مشاهده شده عموماً در این جهات ضعیف بوده اند و شناخت کامل روی اینگونه مسایل نداشته اند هنرمندی که عقاید جامعه اسلامی را نمی شناسد در محصول کارش برخی عقاید چون اعتقاد به صبر، اعتقاد به خواندن مرغ، فال، قسم های ناروا، بستن پارچه ای به ضریح و یک سلسله خرافات عوامانه ای که در اعتقادات اسلام

* اولین شرط هنرمند متعهد این است که جامعه خود را بشناسد

● فرهنگ جامعه مجموعه ای است که شامل شناخت عقاید، احکام، اخلاق، جهان بینی، سیاست و اقتصاد یک جامعه میشود

● بطور کلی احکام اسلامی بخش عظیمی از فرهنگ اسلامی است و شناخت برای هنرمند نسبت به آنها لازمست

خرافات تلقی میگردد در برخی از محصولات هنری بعد از انقلاب مشاهده می شود. شناخت نسبت به این سلسله عقاید آنگونه که اسلامی باشد بوجود نیامد. و بطور کلی شناخت نسبت به مبدء و معاد وظیفه هنرمند است. چه این که هنرمند می خواهد فرهنگ جامعه را متعالی سازد و اگر با هنر آفرینش جامعه و ارتباط انسان با او شناخت نداشته باشد، نمیتواند غذای فکری آن



جامعه را ترمیم کند. در جهان احکام شناخت لازمست نه آشنایی. گاهی دیده شده هنرمندان آشنایی با مسایلی داشته‌اند، اما به هنگام کار در بیابان کسی نبوده که آشنایی آنها را به شناخت مبدل کند، در همانجا مانده‌اند. در یک فیلم دیدم نماز جماعتی برپا شده بود افرادی می‌خواستند به امامی اقتداء کنند، امام جماعت جلو ایستاده بود و اقتدا کنندگان در فاصله ۱۵ متر عقب‌تر به او اقتدا کرده بودند. این جمله احکام شرط اتصال ماموم امت با امام و هنرمند اگر الفبایی‌ترین احکام اسلامی را نداند و بخواهد نماز جماعت بعنوان یک حکم اسلامی در فیلم نشان بدهد، نماز جماعت را به ابتدال و فیلم را به ابتدال بیشتر می‌کشد. به عنوان نمونه و اشاره عرض می‌کنم. بطور کلی احکام اسلامی بخش عظیمی از فرهنگ اسلامی است و شناخت برای هنرمند نسبت به آنها لازمست. اخلاق در بعضی از محصولات تولیدی بعد از انقلاب: مشاهده میشد که الفاظ و برخوردها، بکار بردن عبارات هنوز عبارات و رسوب گذشته است.

هنرمندی که تمام حرکات و سکنت او حتی نوع سیگار کشیدن، انتخاب لباس و تمام خصلت‌ها و خصوصیات، می‌خواهد بعنوان معلم و مربی و الگو برای جامعه باشد، اگر ملاحظه کنیم که ناگاه کلمه زشتی را بیان کرد که با اخلاق اسلامی و انسانی مغایرت دارد، هنر او، هنر متعهد نیست. نقیصه هنر بعد از انقلاب ما به جهت محدودش در همین جهت بوده و بالاخره شناخت نسبت به اخلاق اسلامی هم لازمست برای هنرمند متعهد. سیاست همچنین و اقتصاد همچنین. و مجموعه اینها فرهنگ را تشکیل می‌دهند و شناخت نسبت به این فرهنگ لازمست.

پرهیز از تقلید

شرط دوم برای هنرمند متعهد، پرهیز حتی‌الامکان از تقلید و داشتن روح ابتکار است. دلایل زیادی هست که هنر نمایشی ما از سال ۱۳۵۰ بعد حالت رکود پیدا کرد. یکی از دلایل اینست که تولید فیلم‌های سینمایی در سال ۵۳ در ایران ۶۷ فیلم بوده، در سال ۵۴ به ۷۹ فیلم رسید در سال ۵۶ به ۵۴ فیلم تولید شده و در سال ۵۷ به ۱۶ فیلم می‌رسد بعد از انقلاب هم تقریباً به همین نسبت از بیش از ۴۰۰ فیلمی که مورد نیاز بوده می‌بینیم که روز به روز کاهش داشته است. یک دلایل روح تفقید بوده که بر هنرمندان حاکم شده، کفگیر را به ته دیگ رسانده و روح خلاقیت و ابتکار را از هنرمند گرفته و روز به روز به فقر فرهنگی افزوده شده. نمونه‌هایش را هم حتما در فیلم مشاهده کرده‌اید.

مقلدین هنر غرب معمولاً چند مونتاژ از چند صحنه پرهیجان و تکراری را سر هم بندی می‌کردند و بدین ترتیب گیشه فیلم با شکست روبرو میشد. سینماگر لطمه می‌دید، مردم از سینما گریزان می‌شدند، نیاز کم میشد، هنرمند را مردم نمی‌پذیرفتند و در نتیجه کار او گرفتار اخلال و اضطراب میشد و کم‌کم وضعیت هنر و تولید شکست می‌خورد. دلایل این آمار مشخص است که گفتم پس خصلت دوم برای هنرمند متعهد داشتن روح ابتکار و خلاقیت است.

شرط سوم، هنرمند باید عقاب گونه باشد. بسیار دیده شده که در انتخاب سوزنه هنرمندان سراغ موضوع فرعی کشانده میشدند. اگر ملاحظه کرده باشید، روی موضوع قاچاق در نمایشنامه‌های تلویزیونی و در فیلمهای سینمایی بسیار کار کرده‌اند. موضوع قاچاق.

یک موضوع جنبی و فرعی در جامعه است موضوع و مسئله‌ای اصیل نیست همراه با شرکت جامعه. کاری که

ویکتور هوگو کرده یک کار اصیل است و کاری است ماندنی. چرا؟ انتخاب، یک انتخاب اصیل است.

کاری که دانته در کمدی الهی کرده، یک کار اصیل است همراه با حرکت زندگی بشر. موضوع کهنه و فرعی نیست. از این قبیل نمونه‌ها در هنر زیاد داریم.

یکی از روانشناسان تشبیه و تعبیری دارد که وضعیت بشر را به وضع یک زندانی تشبیه می‌کند که از پنجره‌ای به بیرون نگاه می‌کند. روحیه زندانی روحیه گرفته و ناراحتی است. طبعاً روحیه این زندانی او را وادار می‌کند به اینکه به مسائل به طریقه‌ای غمناک نگاه کند. مثلاً تخت شکسته ببیند، گودال ببیند تپه‌ها و

جاده‌های خاکی را ببیند، روحیه غمناکی او را به غم‌پرستی می‌کشاند، و مشغول دیدن صحنه‌های غمناک و غمبار می‌شود این طبع اوست. بعد وی خطاب

می‌کند و می‌گوید: شما ای غم گرفته دلشکسته، سر بالا کن، به قلمهای کوه بنگر، به درختهای سر بفلک کشیده بنگر، آسمان کیبود را تماشا کن. انگشت گذاشتن روی نواقص زندگی افراد، چیزی که آقای

هاشمی رفسنجانی در یکی از خطبه‌های نماز جمعه اشاره کردند، در باره محصولات نمایشی که از مردم

روستائی بوجود می‌آید این عقاب گونه نیست. فقط زشتی‌ها را می‌بیند. زیباییها را نمی‌بیند. بسا بلند نظری و بینش بلند که بتواند بر قلمای بلند قرار بگیرد که اگر تخته سنگها و شیارها و بوته‌های غم گرفته را می‌بیند، در بلندی نهرها و رودها و آبریزها و پرندگان

و همه زیباییها را به‌بیند. اگر هنرمند در این قلمرو فقیر باشد فقط به خست و حالات خبیث جامعه، حالات تنگناها و گرفتگی‌های جامعه آشنائی داشته باشد اما تنگناها را چگونه برطرف خواهد کرد؟ از کنار زشتی‌ها، زیبایی‌ها را چگونه باید انتخاب کرد؟ هنرمند

این حالت را نباید داشته باشد. هنرمند نباید چنین روحیه پائین و حقیری داشته باشد. هنرمند نباید با سایر مردم همگام باشد. هنرمند باید متعالی و پیشرو باشد چرا که معلم و آموزگار جامعه است می‌خواهد جامعه را تکان بدهد و به او بگوید، سرت را بلند کن و به زیباییها و خوبیها و چشم اندازهای پر ابهت نگاه کن. این یکی از شرایط مهم یک هنرمند متعهد است.

آقای رفسنجانی اشاره کردند وقتی می‌خواهند بعضی از هنرمندان وضعیت روستاها را در تئاتر و سینما نشان دهند، چهره بسیار نازیبایی از چهره زندگی مردم روستاها ترسیم می‌کنند. مثلاً مسئله مهاجرت مردم روستاها را... که مسئله بسیار اصیل است، و امروز دامنگیر ماست و فردا نیز خواهد بود، مطرح نمی‌کنند.

زندگی مردم روستاها همه‌اش تلخ و نازیبان نیست، همه‌اش خفقان آلود نیست، در آن آرامش خاطر و زیبایی‌ها هم موجود است.

وارستگی هنرمند

شرط چهارم: وارستگی اخلاقی است. بسیاری از شما با کارهای تولید فیلم و تئاتر در گذشته از نزدیک و دور آشنایی داشته‌اید، با مسایل مادی، مسایل اخلاقی، ماجراهای پشت صحنه، ماجراهای بیابانها و غیره. امروز ما هنرمندانی داریم که هنوز جامعه آنها را جذب نکرده، لمس نکرده و نمی‌تواند هم لمس کنند. چرا که در قلمرو اخلاقی دارای نقیصه است. نمی‌شود هنوز به این جامعه قبولاند که: این آش کشک خالته، بخوری پاته، نخوری پاته...! مثلاً آقای آمده ۱۰ تا فیلم فارسی آنجانی در چهره اول بازی کرده و امروز در نقش‌های ابادر و حر بن یزید ریاحی ظاهر میشود.

این شوخی کردن با هنر است، و ما نمی‌توانیم تعهد به این شکل را به جامعه نشان بدهیم. از این قشر افراد در رده دیگری مثلاً از تخصص‌هایشان در مسایل دیگر میتوان استفاده کرد، اما در چهره مثبت و اول هنر، نباید ظاهر شوند. در چهره‌های منفی و یا دست چندم، مانعی ندارد.

فراموش نمی‌کنم در سال ۵۹ یک فیلم فارسی را در شهرستانی بطور نیمه مجانی برای مردم نمایش دادم. زیر آن نوشته تقاضایی هم نوشته بودیم که حتماً مردم نظرات خود را نسبت به فیلم ارائه بدهند. فیلمی که بعد از انقلاب و با ماسک اسلامی ساخته شده بود، خواستیم سنجش افکار و نظراتی بدست بیاوریم ۶۰٪ از مردم که فیلم و زبان فیلم را متوجه نمیشدند و دنبال هیجانات و بگیر و ببندها بودند، نوشته بودند که فیلم، فیلم خوب و مناسبی بوده، قشر دیگری که اکثراً از گروهکهای مخالف بودند، اظهار نظر خود را بصورت مسخره نوشته بودند. یک قشر دیگر که از نیروهای متعهد بودند، اظهار تأسف کرده بودند که نمی‌شود کلاه سر جامعه گذاشت و مردم چنین فیلم‌هایی را نمی‌پذیرند. حال لزومی نمی‌بینم که نام فیلم‌ها را ذکر کنم. بهر حال: هنرمند باید اهل عمل باشد. هنرمند باید دارای اخلاق باشد. هنرمند مبلغ و مرشد است تا خود به آنچه می‌گوید و می‌فهمد عمل نکند، نمی‌تواند رسالت خویش را در تبلور عمل به جامعه بیاموزد.

روایات زیادی را در اینمورد داریم. چون انتظار ما از هنر نمایش رشد، تبلیغ، تعالی و تکامل است. از بین بردن تنگناها و خرد کردن زندگی پست حیوانی و تقلیدهای غربی است و هدف بازگشتن به اصالت‌های خویش است.

● شرط دوم برای هنرمند متعهد، پرهیز حتی‌الامکان از تقلید و داشتن روح ابتکار است

● شرط سوم: هنرمند باید عقاب گونه باشد

روایت است در باب علم اصول کافی، که عالم اگر اهل عمل نباشد، سخنش بهمانگونه که باران بر صخره سنگ می‌ریزد و رد می‌شود، سخن او تاثیر نخواهد داشت.

هنرمند هم باید دارای این خصلت باشد. اگر اهل عمل نباشد، کار او مانند باریدن باران به صخره‌ای خواهد بود که بالايش ريخته میشود و بعد پائين مي‌رود و آب باران نخواهد ماند. گودال نیست که بماند و ظرفیت پذیر باشد. این چیزهایی بود که به ذهنم رسید در مورد قسمت اول صحبتی که خدمت شما عرض شد.

چند سوژه و طرح

اما قسمت دوم، نمونه‌هایی را من از قرآن انتخاب کردم که سوژه و مبداء تفکر قرار بگیرد، بعد رویش مطالعه و تحقیق و تکمیل بشود. در قرآن سوژه‌ها و طرح‌ها و داستانها، زیاد موجود است. اما ما مشکلی داریم که در بسیاری از داستانهای قرآن مسئله اینیاء و پیامبران مطرح است و پای پیغمبر هم در صحنه نمایش بمیان آمده، مشکلی است که هنوز حل نشده است.

اگر یادتان باشد در حدود ۱۷ سال پیش وقتی که فیلم «ظهور اسلام» در کشورهای عربی ساخته شد، چه

ماجرایی ایجاد کرد و بعد از آن تجربه، کمپانیهای امریکایی در لیبی و مراکش، سرمایه گذاری کردند با بعضی از هنرمندان امریکایی و محصول مشترکی بوجود آوردند بنام «محمد رسول الله» اینها از آن تجربه عبرت آموختند و مسئله حضور پیغمبر را در فیلم حل کردند، بشکلی که شما در فیلم ملاحظه کردید.

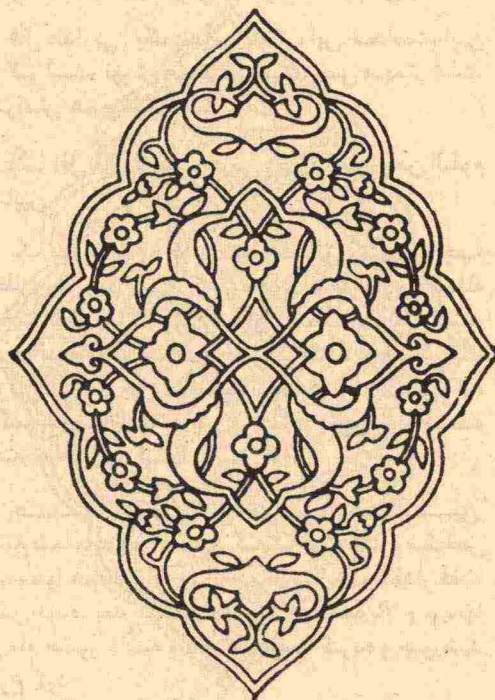
یعنی از آب دریا گذشتند، بطوری که پایشان تر نشود! در زندگی پیامبران مسایل عجیبی هست که نشان دادن آن مسایل شاید راه حلش چنین طریقی باشد که در فیلم «محمد رسول الله»

انجام پذیرفت! که فیلم پیغمبر را به بینیم و خود پیغمبر را نبینیم. امیرالمؤمنین را نبینیم ولی شمشیرش را ببینیم. مسائلی هست که باید فقها، متکلمین، علما و مفسرین و عقاید شناسان بزرگ اسلامی بشکل مطلوبی حلش بکنند. حالا یک موضوع از حضرت ابراهیم هست که در آن ما فضا، صحنه‌سازی، سوز حرکات روانی و حرکات جامعه شناسانه و دیالوگ می‌بینیم. و آن داستان حضرت ابراهیم است با مردم زمان خود که ستاره‌پرست بودند. پیامبری بر مردم ظهور کرده که همه ستاره‌پرست هستند در اینجا کسی هست که می‌خواهد تبلیغ کند. مبلغ هم باید همیشه از دو حربه استفاده کند: یکی حربه بشیر بودن و یکی حربه نظیر بودن.

برادری که قرآن تلاوت می‌کردند، ما از ایشان بسیار متشکریم ولی شما ملاحظه کردید که موسیقی آیات درست تکمیل نمیشد. مفهوم آیات با موسیقی آهنگ فاصله زیادی داشت. موسیقی مفهوم موسیقی حماسی است. نه موسیقی حزن و غم و خواب رفتن- «عبدالباسط» که در قرائت قرآن موفق شده، به موسیقی دقیقاً وارد بوده آیات حماسی را با حماسه می‌خواند، در شنونده هیجان ایجاد میشود، حتی هیجانات مردم هم به اسلاید و تصویر کشیده شده، اما آیات حماسی را با حزن و اندوه اگر بخوانیم، جاذبه مفهوم نیز از بین خواهد رفت. این مطلب بسیار اهمیت دارد. برادرانی که قرآن را تلاوت می‌کنند به ترجمه توجه داشته باشند. چند آیه قبلش را قبلاً مطالعه بکنند و بدانند مطلب چیست و مطلب را باید در چه سطحی بیان کرد. این از شرایط مهم تبلیغی است. ابراهیم می‌خواهد جمعیتی را تبلیغ کند. هم‌هاش انتظار باشد، نمیشود.

امام رهبر کبیر انقلاب، موضوعی را چندی قبل فرمودند. فرمودند من در مدرسه فیضیه درس اخلاق می‌گفتم. مطلب مال حدود سی سال پیش است. وقتی که آیات مربوط به عذاب الهی را می‌گفتم و تفسیر می‌گفتم افراد غمناک و متاثر میشدند، اما وقتی که به آیات رحمت می‌رسیدم، اشک شوق در چشمها جاری میشد.

اشک شوق سازنده است، با غم فرق می‌کند. غم، له می‌کند. درها را می‌بندد، تنگنا ایجاد می‌کند. اما اشک شوق تحرک و هیجان به انسان می‌بخشد. این مطلب را در تبلیغ باید رعایت کرد. ابراهیم آمده باید با دو حربه کار بکند: بشیر و نظیر. اگر پیغمبری بخواهد یک تنه در برابر جمعیتی از اول بر سر مغزشان بکوبد، شما همراهید، شما نجسید، شما فاسدید و غیره امکان تغییر پذیری نیست. تدریج را باید در تبلیغ رعایت کرد. الا هم و فی الا هم را رعایت کرد. در مناظرات هست که انسان با خصم خود کمی به پائین بیاید. یکمقدار خودش را با او همسو کند، سؤال در او ایجاد کند. اگر چنین مطلبی باشد، چه باید کرد! خودش میدانند چه باید کرد، اما طرفش نمیدانند. ابراهیم یک چنین صحنه‌ای بوجود آورده. مردم ستاره‌پرست، و او هم که از خلوتگاه بیرون آمده فضای، شبی بوجود آمده که آیات آن: فلما جنبه علیه الیل را آکوکبا. شب بر او چنین ایجاد کرد. ظلمات او را فراگرفت. ستاره‌ای را دید.



چند روایت

برویم سراغ روایات:

در روایات و تاریخ ما سوزهای زیادی داریم. یک سوزه و مایه، ماجرای است که بین پیغمبر و سلمان و ابوذر می‌گذرد. مبلغ پولی پیغمبر به سلمان که از اصحابش بود، داد. مبلغ پولی نیز به ابوذر که وی نیز از اصحابش بود، داد که هر کدام در جهتی ویژگی و امتیاز خاصی داشتند، بعنوان بخشش. فردا پیغمبر هر دو را خواست و به ایشان فرمود که: باید بگوئید که پولها را چگونه خرج کردید.

نوشتانند در تواریخ که پیغمبر سنگی را داغ کرد و گفت: روی این سنگ داغ بروید و حساب پولهای را که گرفته‌اید پس بدهید. سلمان پولها را گرفته و به فقرا و مستمندان و بیچارگان داده بود. رفت روی سنگ داغ ایستاد و گفت: انفق فی سبیل الله پولها را در راه خدا انفاق کردم و زود پرید پائین. ابوذر رفت بالای سنگ و تا خواست بگوید که چند شاهی سبزی خریدم و چقدر نان خریدم و نمک خریدم. پایش سوخت و سریع آمد پائین.

بعد پیغمبر فرمودند. به‌بینید شما از داغی و سوختن چند لحظه‌ای دنیا نمی‌توانید تحمل داشته باشید و نجات پیدا کنید. مواظب باشید، مال و ثروت دنیا که نزد شما هست، اینها حساب دارد جوری عمل کنید که بدانید و بتوانید حسابش را پس بدهید.

باز سلمان که فرماندار مدائن بود، اطاق خیلی ساده‌ای را برای خودش درست کرده بود، لوازم زندگیش عبارت بود از یک قرآن، یک شمشیر، یک دوات و یک پوست گوسفند.

سیل آمد و مدائن را که آنروز مرکز عظیمی بود، فرا گرفت و هر کسی گوسفند و گاو داشت دچار مشکلاتی شد سلمان شمشیرش را به کمرش بست، پوست را هم تنش کرد و رفت روی بلندی‌ای که کنار رودخانه‌ای که سیل گیر نبود، گفت:

هكذا يا جل مخفون ادهای سبک بار اینجوری نجات پیدا می‌کنند.

ماجرای دیگر برخورد امام حسن و امام حسین با نحوه وضو گرفتن پیرمردی بود. جوانها ۱۱ ساله و ۱۳ ساله بودند. دیدند که پیرمردی دارد وضو می‌گیرد. الفبایی‌ترین مسایل فقهی اسلام را نتوانسته است عمل کند. (متأسفانه ما در مسایل اسلامی کلاسیک عمل نکرده‌ایم. در جلسات مذهبی‌مان می‌بینیم که آدمهای ۷۰ ساله هنوز درست نماز نمی‌خوانند، هنوز درست تیمم نمی‌گیرند. فرهنگ کلاسیک ما درست رویش کار نشده، افراد در جا می‌زنند، تا آخر عمرش حرفهای کلاس اول را می‌زنند.)

یک نفر در زمان طاغوت در رادیو سخن می‌گفت. گفت: من برای مردم ایران بیست و هفت سال است دارم حرف می‌زنم اما مردم هنوز راه رفتنشان را یاد نگرفته‌اند، راه رفتن صحیح، نحوه راه رفتن را یاد نگرفته‌اند و خیلی قضایای دیگر.

انقلاب تحولات وجهش‌ها بوجود آورد اما ما در مسایل اخلاقی، روابط اجتماعی، روابط خانوادگی هنوز رشد کافی نکرده‌ایم. در ابعاد سیاسی کاملاً رشد کرده‌ایم. اما در مسائل پائین زندگی و همچنین مسایل اسلامی نیازمند رشد هستیم. اگر دو تا کودک پازده ساله و سیزده ساله به پیرمرد ۶۰-۷۰ ساله‌ای بگویند: آقا وضوی شما غلط است، پیرمرد اولین کاری که می‌کند. یک سیلی به گوش آنها می‌زند. بروید دهن شما هنوز بوی شیر می‌دهد. نوه‌هایم از شما بزرگترند، نتیجه نمی‌بخشد.

(مردم هم ستاره‌پرست هستند. باید الگویی پیدا بشود که در آن الگو هم اشتراک باشد، تا بشود از نقطه اشتراک، نتیجه ماده اقتراعی را گرفت) قال هذاربی، این پرودگار منست. (اینجا صحنه سازی است. در این عالم منشاء حرکت چیزی که در بلندی قرار داشته باشد، چیزی که نور داشته باشد، چیزی که بشود دید، ستاره است یک مقدار نزدیک شد. منظور اینکه به خصم و دشمن نزدیک شد) فلما افل قال احب الافرین بعد اندک اندک ستاره رفت و غروب کرد. ابراهیم هم گفت: چیزی را که غروب و افول می‌کند، من دوست ندارم.

فلما رأی القمر بازغا ماه آمد، با تابش بیشتر. یک

● هنرمند باید متعالی و پیشرو باشد، چرا که معلم و آموزگار جامعه است

پله بالاتر می‌آید. ستاره ضعیف‌تر از ماه است نورش هم کمتر است. اما ماه نورش بیشتر است، روشن‌تر است.

قال هذاربی. یک پله آمد بالاتر، این خداست. این بزرگتر است، نورش هم بیشتر است، پس مهمتر است، احترامش هم بیشتر است.

فلما افل قال لالمیجد نی ربی لا کولن و من القوم الضالین.

یک مطلب اشاره کرد: ما از خالق و معبود چه انتظاری داریم؟ چیزی که از معبود انتظار داریم، مسئله هدایت است. اما ماه وقتی با آن وضعیت غروب کند، نمی‌تواند ما را هدایت کند. افول می‌کند، غروب می‌کند و از بین می‌رود حال اه اینطور است، ما باید بکوشیم که از گمراهان نباشیم، به چیزی غایتقد بقوغغواه کننده است، نه هدایت کننده.

حال چنانچه
اغغغغ شما باید ایجاد کنید که سر شب ستاره مشخص بوده، هوا هم ظحفاو در اغغغغ تاره‌ها یک مقدار فضا روشن بوده. بعد کم‌کم ماه از پشت او قمره بالا و مدت‌ها هم ماه حضور داشته و بعد هم غروب کرده و خورشید طلوع کرد.

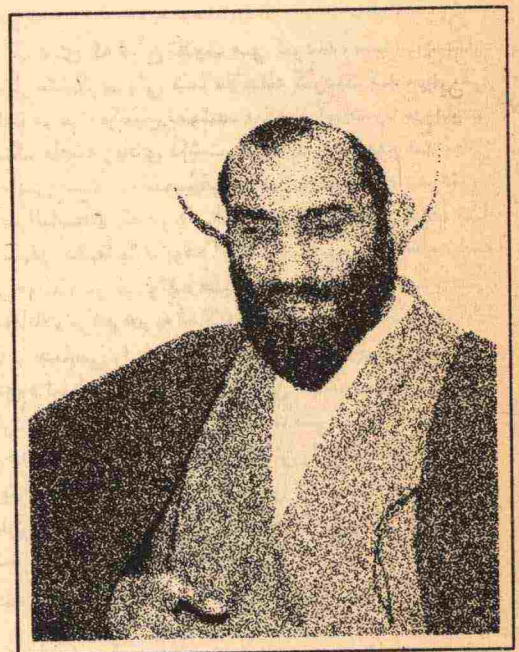
فلما رأی الشمس بازغة، قال هذاربی، هذا اکبر. خورشید تابناک همینکه طلوع کرد، گفت: خدای من اینست. این هم درخشش بیشتر است و هم از ماه بزرگتر است.

فلما افلت قال یا قوم انی بریثون من میاتشر کون. وقتی خورشید غروب کرد در اینجا درست همه را نفی کرد. تا اینجا پله پله جامعه را جلو آورده، یکمقدار خود را همسو و همسان با جامعه کرده، یکمقدار آنها را بالا آورده، حالا زمینه است که ضربه نهایی را بزند.

انی بریثون من باتشر کون. اینها بازیچه بود. منم بر حسب ظاهر یکمقدار با شما همراه شدم، همه اینها اهل افول هستند و بدرد نمی‌خورند.

«انی وجه وجه الی الذی فتر السماوات والارض، حنیفاً مسلماً و ما ان من المشرکین».

بعد نتیجه‌گیری کرد که من توچه‌م را از آنها برداشتم و متوجه پرودگار کردم و بیزارم از اینکه شما پرستش می‌کنید. این مطالب در سوره انعام آیه ۷۶ تا ۷۹ آورده شده است.



کودکان می‌گویند: برویم اول سلام کنیم. رفتند سلام کردند. قبلاً نقشه‌ای کشیدند. خوبست برای نشان دادن به این پیرمرد گمراه برویم وضو گرفتن را به آنها عرضه کنیم. به پیرمرد بگوئیم، شما محترمی شما بزرگتری، اسلام هم برای ریش سفیدان ارزش بسیار قائل است.

پیغمبر فرمود. پیرمردی که ریش سفید باشد، احترام کند، تعظیم کند. موی سفیدی که در اسلام سفید شده، خداوند او را از فزع، جزع و گرفتاری روز قیامت نجات می‌دهد.

در اسلام همیشه مرز هست، مرز کوچکی و مرز بزرگی، مرز بزرگی، مرز زن، مرز شوهر، مرز همسایه مرز استاد، مرز شاگرد، مرز پیرمرد و مرز بزرگتر، در اسلام این مرزها بسیار رعایت شده.

گفتند: بین ما دو برادر بر سر نحوه وضو گرفتن اختلاف افتاده، حال شما که پیرمرد بزرگتری هستید و سمت استادی و بزرگتری بر ما دارید دقت کنید که کدامیک از ما درست وضو می‌گیریم. پیرمرد دقت کرد دید امام حسن وضو گرفت خیلی هم وضوی خوبی گرفت. امام حسین هم وضو گرفت او هم وضوی خیلی خوبی گرفت. یکمرتبه شستش خبردار شد که ای وای من بیچاره بودم. عذرخواهی کرد و گفت وضوی شما درست بود. اجازه بدهید من پیش شما وضو بگیرم. وضویم تکمیل شود. وضو گرفت و وضویش تکمیل شد و با چنین صحنه‌ای جاذبه ایجاد شد.

خصلت‌های رهبری

در یک مسافرتی پیغمبر و تعدادی از اصحاب، با کاروانی بطرف مقصدی می‌رفتند. رسم کاروان هم این بود که معمولاً هر شش فرسخ شش فرسخ بعنوان یک منزل توقف می‌کردند و در آنجا می‌بایست آذوقه و خوراکی برای خودشان تهیه بکنند. در این سفر در

● هنرمند مبلغ و مرشد است تا خود به آنچه می‌گوید و می‌فهمد عمل نکند، نمی‌تواند رسالت خویش را در تبلور عمل به جامعه بیاموزد

منزلگاهی پیاده شدند و قرار بر این شد که غذا تهیه کنند. گوسفندی همراهشان بود که باید کشته میشد پوست کنده میشد و غذا تهیه میشد. تعدادی از افراد به پیغمبر گفتند: شما بنشینید ما کارها را انجام میدهم. پیغمبر فرمودند: دوست ندارم تبعیض قائل بشوید منم به سهم خودم کاری را انجام میدهم. کاری که به من محول بشود. پیغمبر مشغول جمع‌آوری هیزم شدند مثل بقیه افراد. همه کار کردند، نشان دادن خصلت‌های یک رهبر که اینطور با مردم مساوی است و تبعیض در میان نیست و می‌تواند کار خود را جا بیندازد. در آنجا چون بوته نبود و شاخه‌های بسیار کوچی ریخته شده بود که باید بزحمت جمع‌آوری میشد، اینکار به سختی و زحمت انجام میشد. بهر حال یک کپه هیزم جمع‌آوری شد. در کنار آنها اجاقی روشن شده بود که آتش فراهم بشود برای پختن غذا. اینها هم غافلگیر بودند. بعضی‌ها کنار رودخانه بودند. بعضی زیر درخت بودند.

هر کسی دنبال کاری بود. از بین شعله آتش جرقه‌ای بمیان کپه خارو هیزم جهید آن کپه آتش گرفت. بمحض اینکه خواستند آتش را خاموش کنند. دیدند که کپه هیزم دارد تماماً می‌سوزد و از بین می‌رود. پیغمبر

فرمودند. ببینید اول اینجا چیزی نبود. ما زحمت کشیدیم شاخه‌های کوچک را جمع کردیم و کپه‌ای درست کردیم و بعد هم یک جرقه همه را سوزاند و از بین برد. وضعیت قلب انسان نیز همین گونه است. اول گناهی ندارد، معصیت نکرده است. اما کم‌کم گناهان جمع میشود و کپه گناهی ایجاد میگردد. بعد ممکنست انسان در جهت مثبت زحمات زیادی بکشد و کپه ثواب پیدا کند. اما گناهی انجام دهد که آن گناه مانند جرقه مذکور که کپه هیزم را سوزاند و از بین برد، اعمال خوب انسان را هم از بین می‌برد. در این انقلاب شما دیدید که افرادی قبل از انقلاب به زندان رفتند، شکنجه کشیدند، اما در زمان جمهوری اسلامی آن کپه ثوابی که وجود داشته، با یک جرقه گناه.

با یک جرقه نافرمانی از ولایت فقیه با یک جرقه خیانت به دولت اسلامی، اعمال خود را از بین بردند. در این ماجرا چنین مطلبی را پیغمبر به نمایش گذاشت و چنین پیام ارزشمندی را به مردم داد.

مطلبی باز در نهج البلاغه هست که نمونه‌ای از این مطالب را من عرض می‌کنم. در برابر امیرالمؤمنین در باره شایعه پراکنی مذاکرات و گفتگوهای شد. مسئله شایعه پراکنی یعنی انسان چیز ندیده را بگوید که جامعه ما شدیداً بان گرفتار است، یکی از آفات جامعه ما همین است.

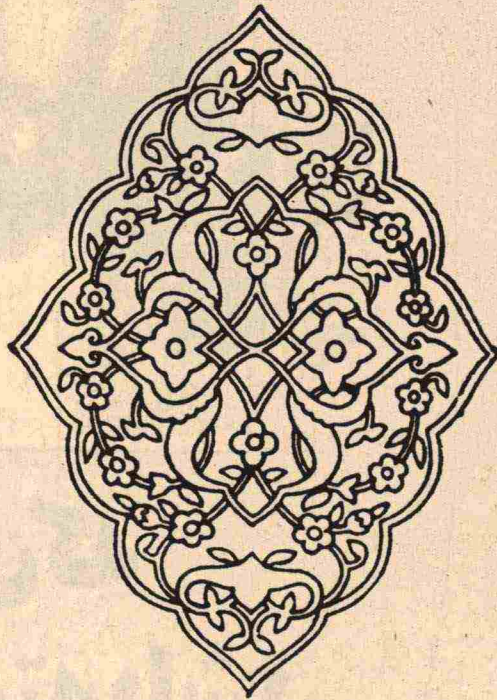
گاهی در مورد شخصیتی شایعات بی‌اساس گفته میشود، که حتی افراد مسلمان هم مایلند ببینند که قضیه چیست؟ ناخودآگاه به مسئله‌ای دامن زده میشود و ضربه بزرگی به پیکر جامعه زده میشود.

حضرت علی (ع) مطالبی را که بی‌اساس در جامعه مطرح میشود بنام اقاویل مطالب باطل و بی‌اساس مطرح کردند و بعد این جمله را فرمودند: بین حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست.

افراد متوجه نشدند چهار انگشت یعنی چه؟ سؤال کردند منظورتان از چهار انگشت چیست؟

حضرت چهار انگشتش را در کنار هم گذاشت و آنها را بین گوش و چشم قرار داد. بین حق و باطل چهار انگشت فاصله است.

باطل آن چیزی است که بگوئیم شنیدیم و حق آن چیزی است که بگوئیم دیدیم شنیده‌ها را گفتن باطل است و دیده‌ها را گفتن حق است.



از این نمونه‌ها بسیار است که می‌تواند بعضی‌هایش سوزهایی قرار بگیرد که اگر هنرمند بتواند یک گوشه را وارد بشود و زاویه‌ای را انتخاب کند. اگر آن شناخت‌هایی را که عرض کردم داشته باشد می‌تواند از همان زاویه با دید بسیار وسیعی به فرهنگ جامعه اشراف پیدا کند و بتواند تلاشی داشته باشد که انشاءالله تلاشهای هنر و نمایش چه در تئاتر و سینما با تلاشهای بسیار مثبتی که صورت گرفته و برادران در ادارات مربوطه، در نهادهای انقلابی در حوزه‌های علمیه، در شرکت تعاونی‌های مؤثر و خوب که شروع شده بتوانیم انشاءالله در مجموع فرهنگ آلوده غربی را از جامعه خودمان ریشه کن کنیم و فرهنگ اصیل اسلامی را در لباس هنر که استعداد و توان آن در نیروهای متعدد ما زیاد است. قشرهای جوانی که بعد از انقلاب کار کرده‌اند، بطور پراکنده کارهای خوبی نسبتاً انجام دادند. بامید اینکه انشاءالله دولت هم حمایت و رهنمود و فراهم کردن زمینه‌ها و برطرف کردن موانع را در راه هنر بیشتر پیگیری کند و انشاءالله با همت و حمیت شما، روزی دارای هنر بسیار باارزشی باشیم که بتوانیم از این راه بهترین خدمت را برای صدور انقلاب به خارج هم انجام بدهیم.

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته

متن کامل سخنان دکتر حداد عادل در جلسات نقد و بررسی



جامعه‌ای که هنر نداشته باشد نمی‌تواند در تاریخ بماند



دکتر غلامعلی حداد عادل معاون پژوهشی و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش در یکی از جلسات نقد و بررسی حضور یافت و سخنانی با عنوان «هنر» بین داشت. باهم سخنان پر مغز و بسیار راهگشای دکتر حداد عادل را مرور میکنیم:

بسم الله الرحمن الرحيم- سلام، بر امام بزرگوار امت ما و امت بزرگ امام ما و دورود ما بر همه شهیدان اسلام و همه شهیدان انقلاب اسلامی و سلام بر همه کسانی که برای تحکیم و تثبیت و اعتلای نظام جمهوری اسلامی تلاش میکنند. سلام بر شما برادرانی که در جبهه هنر به دفاع از ارزش‌های مقدس اسلامی مشغولند. آنچه عرض می‌کنم در خصوص هنر، مطالب پراکنده‌ایست که امیدوارم در مجموع بتواند در ازاء وقتی که صرف میکند مفید فایده باشد. بنده سخن را با طرح این سؤال آغاز میکنم که هنر چیست؟ بعید می‌دانم که بتوان از هنر تعریفی منطقی عرضه کرد. تعریفی بحد و رسم آنچنان، که مثلاً در منطق انسان را حیوان ناطق تعریف می‌کنند. بعید است که بتوان از هنر در قالب ضوابط منطقی یک تعریف جامع بدست داد. شاید علت این باشد که تعریف منطقی حاصل تلاش عقل استدلالی انسان است و همه وجود انسان عقل استدلالی نیست، عقل استدلالی که منطبق و تعریف منطقی بر پایه آن استوار است بخشی از وجود انسان است و البته بخش مهمی از آن است. ولی همه وجود آدمی نیست و انسان بزرگتر از آنست که بتوان او را در غالب تعاریف منطقی بیان کرد و نمیتوان همه وجود او را و همه آثار وجود او را بزبان منطقی و عقل استدلالی ترجمه کرده روح که حقیقت وجود آدمی است وجودیست که با الفاظ و اصطلاحات معمولی ما قابل بیان نیست. یسعلونک ان روح قل الروح من امورنی. و هنرمند یا روح آدمی است. هنر حاصل جنبه‌هایی از وجود آدمی است که آن جنبه‌ها در قالب تعریف منطقی محدود نمیشود.

چه کسی میتواند اثبات بکند که همه وجود آدمی در ظرف عقل استدلالی و بیان منطقی می‌گنجد و اگر این فرض را بپذیریم آن بخشی که نمی‌گنجد آثاری دارد که قابل تعریف منطقی نیست. این به آن معنی نیست که هنر را نمیتوان تشخیص داد از غیر هنر میتوان تشخیص داد هنر را و آنرا شناخت امانیتوان دور آن بکمرک منطق یک خط دقیق هندسی ترسیم کرد و آنرا

● هنر در جامعه اسلامی نقشی هدایت کننده دارد، یعنی وسیله‌ای است برای رساندن پیام، برای تبلیغ و ابلاغ ارزشها

● بعید است که بتوان از هنر در قالب ضوابط منطقی یک تعریف جامع بدست داد.

● انسان بزرگتر از آنست که بتوان او را در قالب تعاریف منطقی بیان کرد.

● هنر حاصل جنبه‌هایی از وجود آدمی است که آن جنبه‌ها در قالب تعریف منطقی محدود نمی‌شود

● هنر بی‌قاعده نیست، ولی با مقولات علمی، منطقی و ریاضی قابل پیش‌بینی نیست.

در قالبی جای داد. هنر مانند آتش است، آتش وجود دارد، حرکت دارد اما چه کسی میتواند بگوید چه شکلی است. شکل آتش و شکل شعله بر کدامیک از اشکال منظم و قابل محاسبه هندسی منطبق است هویتی دارد البته اما دائما در فرازونشیب و حرکت است. ه نر موج دریای روح آدمی است این دریای وسیع، وقتی به تلاطم درمیاید هنر خلق میشود موج قاعدهای دارد اما در عین حال شکل ثابتی ندارد، هنر بی قاعده نیست ولی بامقولات علمی منطقی و ریاضی قابل پیش بینی نیست گوئی که آدمی در تمامیت وجود خود زندگی عادی مادی را برای ارضاء خویش تنگ می بیند مانند یک زندانی که هر لحظه خود را به پنجره سلول خود نزدیک می کند تا روشنائی و هوای تازه را از آن پنجره احساس کند و بانهگاه از پنجره به بیرون خود را با فضای نامحدود در بیرون مرتبط کند. انسان نیز که غریب و اسیر این عالم خاکی است وقتی امور عادی روزمره را تأمین کنند

● **ظهور اسلام ظهوریست هنری**
یعنی اسلام در جامه هنر از عالم غیب به عالم شهود پا میگذارد

● **در حقیقت مادر تلاش هنری با اسم جمیل خداوند ارتباط برقرار میکنیم**

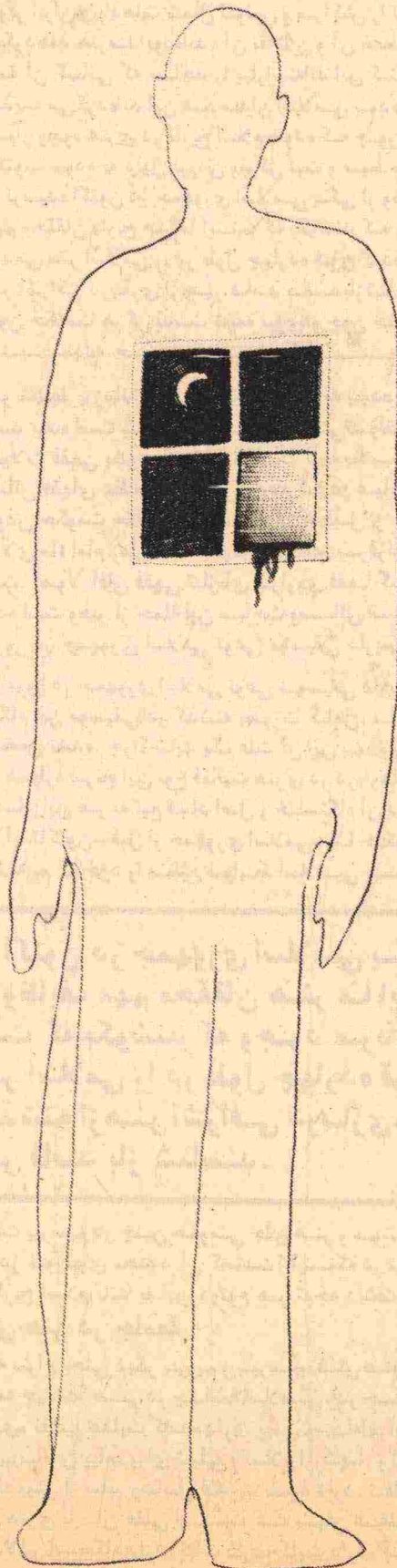
● **هنر اشرافی غیر اسلامیست**
و آنچه شرق شناسان به آن توجه دارند نوعاً این هنر موجود در دسترش زراندوزان و اشراف است.

نیازهای خود و میل باطنی دل خود نمی باید از پنجره هنر نگاه می کند تا مرزهای مشخصی را که او را از زندگی عادی ب موجب عقل معاض اندیش حسابگر احاطه کرده بشکند و به فراسوی ارزش های عادی موجود بنگرد. انسان غریب عالم خاکی است، بقول اقبال در آن شعر معروفش.

جهان چو مشک گل و مشتش خاک من همه دل چمن خوشست دلی در خور نوایم نیست.
جهان مشتش گل است و انسان مشتش دل
و این دل در این عالم گل بی تاب است
برای رهائی تلاش می کند تا این یک نواختی و روزمره گی را در هم بشکند و یک سری به بیرون بکشد. این یک اشاره ای بود در باب سؤال نخستین که هنر چیست و فقط اشاره ای بود. اما بپرسیم که رابطه ای هنر و اسلام چیست؟ حقیقت اینست که هر قوه ای که در وجود انسان نهاده شده در اسلام جای دارد، حکمی دارد، اسلام دین فطرت است.

هنر در اسلام

فطرت الله لتی فطر الناس علیها. هیچ چیز نیست که خاستگاهی در وجود آدمی داشته باشد. و در اسلام به آن بی اعتنائی شده باشد. آدمی در تمامیت وجود خود میتواند در اسلام تأمین و ارضاء شود اگر عقل است، اسلام دین عقل است، اگر هنر است اسلام دین هنر است، اگر چشم است اسلام برای آن حکمی دارد و این خود بحث درازی است و عرایض من امروز به سبب گستردگی میدان بحث هنر همه اشاره است. در آغاز اسلام می بینیم که ظهور اسلام ظهوری هنریست یعنی اسلام در جامه هنر از عالم غیب به عالم شهود پا میگذارد وقتی اسلام نازل میشود باز زبان هم نازل میشود با فصاحت با بلاغت با آیات موزون افتاده ما کلام آهنگین و اگر هیچ حکم دیگری و هیچ سنت



و سابقه ی دیگری وجود نداشت که عنایت اسلام را به هنر ثابت کند صرف این حقیقت که پیامبر قرآن را در زیباترین کلمات که فوق آن متصور میشود بیان کرد کافی بود که مسلمین میدانند که اسلام با علم الجمال و هنر و زیبایی شناسی چه ارتباطی دارد. اگر اینست که لکم فی رسول الله عسو تواجسنه. که شما را پیامبر سرمشقی نیکوست. پیامبر قرآنی را که حق بر زبان اورانده بود با زیباترین بیان عرضه کرد.

یعنی خداوند قرآن را با فصیح ترین کلام نازل کرد. ما به صرف همین حقیقت باید سراسر زندگیمان ذوق و زیبایی باشد که «ان الله جملوا بحب الجمال» که خدا زیباست و زیبایی را دوست میدارد و در حقیقت مدار تلاش هنری با اسم جمیل خداوند ارتباط برقرار می کنیم. عالم با تلاش علمی با اسم علیم خداوند آشنا میشود و فیلسوف و حکیم با اسم حکیم خداوند آشنا میشود. آن حقیقت بسیط لم یزلی، آن حقیقت بسیطی که همه چیز هست و هیچ یک از آن چیزها نیست آن حقیقت وقتی وارد منشور ذهن ما میشود به رنگ های گوناگون صفات نازل ادراک میشود. در مقام نزول از طریق صفات شناخته میشود و یکی از آن صفات صفت جمیل است. یکی از آن صفات صفت علم است. صفت حکمت است ما در تلاش هنری با چنگ انداختن به زیبایی های جهان جلوه پروردگار را در صفت جمال می بینیم اینست که شما می بینید پیامبر اکرم که شخصی اول عالم خلقت است و تجلی ارزش ها و حقایق الهی در زمین است چقدر ذوق دارد چقدر لطیف است. بخوانید احادیثی را که از زندگی خصوصی پیامبر حکایت می کند. نوشته اند که هزینه عطر خانه پیامبر از هزینه غذای خانه او بیشتر بود و نوشته اند که اگر عطری در دسترس نداشت می فرمود روسری یکی از زنان او را بیاورند. آنرا مرطوب میکرد و بصورت وسینه خود می کشید تا خوشبو باشد ببینید فرق تا چه اندازه است دریای روح او ببینید به چه صورت در تموج است آن ظرافت های رفتار پیامبر کمتر تاکنون برای ما بیان شده. استاد بزرگوار ما مرحوم آقای مطهری رضوان الله علیه بسیار دقیق بود در احوال پیامبر از آرزوهای آن بزرگوار یکی آن بود که روزی بتواند با فرصت و فراغت سیره ای از زندگی پیامبر بنویسد از ایشان مطلبی در خصوص سیره منتشر شده اما این ها آن نبود که آن استاد در خاطر داشت دقت هایی داشت مرحوم مطهری در احوال پیامبر از گریه های پیامبر. در کتاب داستان

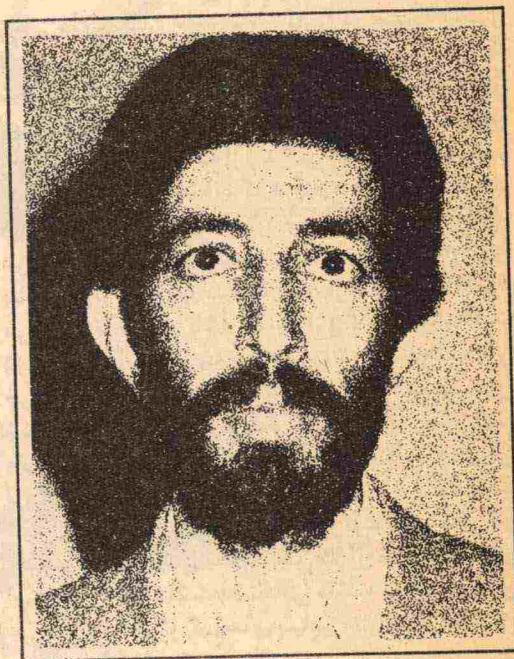
● **بسیار وجود هنری در تاریخ اسلام بوده که چون هنر مکتوب نبوده به دلیل نبودن وسائل ثبت و ضبط بدست ما نرسیده است**

راستان دقت کنید چه داستان هایی نقل کرده از جمله می نویسد: که پیامبر نشسته بود کسی این آیه را خواند. فکیف اذا جئنا من کل امة یشهد و جنابک علی هولا شهید! آیه قرآن است می فرماید چگونه خواهد بود حال آن روزی که ما از هر امتی گواهی بیاوریم و ترا ای پیامبر بر این امت گواه آوریم. چگونه است حال آنروز. نوشته اند پیغمبر (ص) همچنانکه نشسته بود و این آیه را شنیدند اشک از چشمان مبارکشان سرازیر شد ببینید این روح چه اندازه ظریف است، چه اندازه لطیف است. وقتی چشم انداز او را در نظر بگیریم که همه هستی در آن واقع است تموج دریای روح او، بزرگی تموج چنین دریاییست و این همه آثار هنری که در اسلام خلق شده- و اینجا باز اشاره کنیم که در تاریخ اسلام باید میان دو نوع هنر تمایز قائل شده یکی هنر اسلامی که هنر مردم مسلمان است. هنریست که مسلمانان از فرهنگ اسلامی گرفته اند، گل

درخت فرهنگ اسلامیت. و یکی هنر غیر اسلامی و ضد اسلامی که در دربار سلاطین و اشراف بوده این دو را باید متمایز کرد. آن موسیقی‌های طرب‌انگیز که مخصوص دربار خلفای اموی و عباسی بوده آنجا که ابو نوای شعر می‌خواند و رامشگران دربار خلیفه می‌نواختند و کنیزکان خلیفه که آنها را در جنگ‌های غیر اسلامی که بفرمان معصوم و به اذن ولی فقیه نبوده اسیر کرده بودند و می‌رقصیده‌اند. این هنر گرچه در عالم اسلام واقع شده گرچه در تاریخ اسلام واقع شده اما هنر اشرافی غیر اسلامیت و آنچه شرق شناسان به آن توجه دارند نوعاً این هنر موجود در دسترس زراندوزان و اشراف است. اما همه مردم که بدان هنر دسترسی نداشته‌اند. مردم هنر خود را داشته‌اند آن کاشی کارانی که کتیبه‌های امام زاده‌های دور افتاده حاشیه کویر ایران و یادهای شمال تونس و مراکش را تزئین می‌کرده‌اند هنرمند بوده‌اند. آن نقاشان و آن خطاطان، همه آن کسانی که مساجد را بیاراسته‌اند این کتابها را تهذیب می‌کرده‌اند این هنرمندان اسلامی بوده‌اند. و بسیار وجوه هنری در تاریخ اسلام بوده که چون هنر مکتوب نبوده به دلیل نبودن وسائل ثبت و ضبط بدست ما نرسیده اکنون در جمهوری اسلامی یکی از وظایف مهم محققان تاریخ هنر ما اینست که بکوشند که وجوه مردمی هنر اسلامی را در طول چهارده قرن گذشته از هنر اشرافی درباری از هنر فاسد مفسد باز شناسند و چون حکومت هرگز بدست شیعه نبوده و چون حکومت همیشه حکومت جور بوده

هنر مسلط بر زمانه که هنر مسلمانان زمانه بوده هنر فاسد بوده است بنده فقیه نیستیم و نمی‌توانم وارد مقولات فقهی بشوم ولی مسلم است که بسیاری از مسائل فقهی عظام ما مباحثی بوده که در غیاب و در نبودن حکومت حقه مطرح شده و حالا که قبل از ظهور مولای ما، امام زمان ما حکومت حق‌های برقرار شده است، اصولاً آفاق فقهی تازه‌ای فراروی فقها گشوده شده است و هنر از جمله این مباحث و مسائل است. ما امروز در جمهوری اسلامی نوعی موسیقی داریم.

ما امروز در جمهوری اسلامی نوعی موسیقی داریم اما احکام این موسیقی در گذشته بصورت کامل، مدون و مشخص نشده. چرا؟ شاید یک علت آن این بوده باشد که همواره سرنخ این نوع فعالیت هنری در دربارها بوده و فساد این هنر به تبع فساد اصل و خباثتگاه آن بوده. اما آیا تاکنون - قبل از جمهوری اسلامی - ما حکومتی داشته‌ایم که خود را مطیع ضوابط اسلامی بدانند و



● اکنون در جمهوری اسلامی یکی از وظایف مهم محققان هنر ما این است که بکوشند که وجود مردمی هنر اسلامی را در طول چهارده قرن گذشته از هنر اشرافی درباری، از هنر فاسد باز شناسند.

آنوقت بپرسیم در چنین حکومتی جای هنر و موسیقی ولو در صورتهای محدود آن کجاست؟ اینست که در توجه به تاریخ اسلام باید به این دونوع هنر توجه داشت.

نقش هنر در جامعه

به سراغ بحثی دیگر برویم و بپرسیم نقش هنر در جامعه چیست؟ هنر در جامعه اسلامی، در جامعه معنوی، نقشی هدایت کننده دارد. یعنی وسیله‌ای است برای رساندن پیام، برای تبلیغ و ابلاغ ارزشها. و این وسیله بیش از سایر وسایل قدرت نفوذ دارد. تفاوت بیان هنری با بیان عقلی اینست که بیان عقلی و استدلالی استحکام دارد، ثبات دارد، کلیت دارد، قابل

تعمیم است، اما در دل نفوذ نمی‌کند. اما بیان هنری کلیت ندارد. شخص هنرمند و به شخص مخاطب او مربوط است گاهی ممکنست یک کلمه از دهانی درآید و در یک جامعه، تنها در یک دل اثر کند، برخلاف استدلال عقلی. وقتی که شما در عالم ریاضی ثابت می‌کنید که مجموع زوایای داخلی یک مثلث ۱۸۰ درجه است این ربطی به شخص گوینده و شخص شنونده

● جامعه‌ای که فاقد هنر باشد، جامعه‌ای که بیان هنری نداشته باشد نمی‌تواند ارزشهای خود را گسترش و در دل نفوذ دهد.

● وظیفه هنرمندان در انقلاب اسلامی این است که فرهنگ اسلامی را جانشین فرهنگهای غیر اسلامی کنند

ندارد اما هنر چنین نیست. هنر آن کلیت را ندارد و قابل تعمیم بدانصورت نیست. هراتر هنری یک امر مستقل است. منفرد به ذات است. اما تفاوت آن با بیان عقلی و استدلالی اینست که این بیان هنری مانند سوزنی نفوذ می‌کند و به دل می‌نشیند و منقلب می‌کند. متحول می‌کند، آتش می‌زند و جامعه‌ای موفق است که بتواند آن ارزشهایی را که برای آنها پشتوانه و پشتیبان عقلی و استدلالی هم دارد.

برایال هنر بنشانند و در دلها نفوذ دهد. جامعه‌ای که فاقد هنر باشد، جامعه‌ای که بیان هنری نداشته باشد. نمی‌تواند ارزشهای خود را گسترش و در دل نفوذ دهد. جامعه‌ای که می‌خواهد در تاریخ بماند نمیتواند هنر نداشته باشد. هیچ فرهنگ مستقلی نیست که هنر مستقلی نداشته باشد به وسیله هنر به سراع دلها باید رفت. هنر، زبان سخن گفتن با دلهاست. و جامعه‌ای که فقط بخواهد ارزشهای خود را بر موازین عقلی و استدلالی و منطقی استوار کند و از هنر برای اشعه این ارزشها و برای بیان این ارزشها و برای نشان دادن جلوه‌های مختلف این ارزشها کمک نگیرد. جامعه‌ای را کد است می‌گذرد، می‌پوسد، اصلاً حرکت نمی‌تواند بکند.

در یک مقام بسیار نازل و در یک تشبیه بسیار ناقص عرض می‌کنم: همانطور که در دستگاهها و در ماشین آلات این قطعات سخت و آهنی و فلزی اگر آن روغنی که میان آنها در جریان است وجود نداشته باشد نمی‌توانند روی همدیگر حرکت بکنند و بچرخند. امور جامعه اگر بیان هنری واسطه میان استدلال‌های خشک منطقی نشود، نمی‌تواند به حرکت خود ادامه دهد. اگر ما ذوق را در بیان فرهنگ خودمان دخالت ندهیم. مانند آنست که ما دستگاهی را بخواهیم راه بیندازیم. اتومبیلی را بخواهیم به حرکت در بیاوریم. بدون آنکه در آن آب ریخته باشیم و بدون آنکه در لای یکایک قطعات و دستگاههای آن روغن و مایعات تسهیل کننده ریخته باشیم. جامعه‌ای که زبان هنری نداشته باشد، چنین جامعه‌ای است. همان طوری که یک فرد نمی‌تواند تمام زندگی خود را منحصر در تفکرات منطقی و استدلالی بکند و نیازمند عاطفه و احساس است. یک جامعه هم نمی‌تواند همه شئون زندگی خود را محدود و منحصر در علم و عقل کند. و باید به هنر پناه برد. از آن حد و مرز که عقل و استدلال در کنار انسان قرار می‌دهد. نکته دیگر اینست که وظیفه هنر در انقلاب اسلامی چیست؟

وظیفه هنر و به بیان صحیح‌تر وظیفه هنرمندان در انقلاب اسلامی اینست که فرهنگ اسلامی را جانشین

فرهنگهای غیر اسلامی کنند. ماوارث جامعه‌ای هستیم و در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که غیر از صدر اسلام هیچوقت حکومت حق و لایت الهی بر آن حاکمیت تشریفی حکومتی بصورت کامل نداشته است و مخصوصا در این یکصد سال اخیر وبالاخص در زمان حکومت این پدر و پسر به فرموده امام. آنچه در جامعه ما ترویج و تبلیغ شده. فرهنگ الحادی غربی است.

انهم به صورت مبتذل آن. نه به آن صورتی که در غرب رایج بوده که البته همان صورت هم فاسد است و دور ریختنی و شرک آمیز و الحادی. اما آنچه بدست ما رسیده. تازه همانصورت کامل غربی آنهم نبوده. صورتی از فرهنگ غربی در جامعه ما ترویج شده که ما را وابسته به غرب کند. وظیفه هنرمندان اینست که با بیان هنری. این فرهنگی را که رسوب و زنگار آن بردل‌های افراد جامعه ما نشسته، بزدايند. این کار، کاریکروز و دو روز نیستا برادران این کاری نیست که با یک سخنرانی، با یک کتاب، با یک موعظه، با یک بخشنامه با یک دستور، با یک قانون به پایان برسد. شعر سعدی را می‌خوانم گرچه انطباق کامل با سخن ما ندارد.

گفتی به روزگاری مهري نشسته بردل بیرون نمی‌توان کرد الا به روزگاران

طاغوت زدائی فرهنگی

یک علقه‌ای میان مردم و آن فرهنگ طاغوتی برقرار شده، شک نیست و این کار یکروز و دوروز نبوده، روزگاری طول کشیده تا این رسوب و زنگار بر آینه دل‌ها نقش بسته است.

آیا می‌شود با یکسال و دو سال و چهار سال و پنج سال این زنگار را بکلی زدود؟ البته میشود زمان را تسریع و کوتاه کرد. اما باید بارها و بارها، سالها و سالها، در همه شهرها و روستاها، در همه محیط‌ها، در ادارات، در مدرسه‌ها، در دانشگاهها، در کوچه و خیابان، از طرق مختلف رادیو، تلویزیون و تئاتر و سینما و روزنامه و مجله و کتاب، به صد زبان باید کوشید تا آن فرهنگ پاک الهی

● هنر برای جمهوری اسلامی یک مساله بنیادی و اصطلاح استراتژیکی است

● هر اندازه که یک هنرمند با فرهنگ اسلامی آشنائی بیشتری داشته باشد، بیان او و زبان او قوی‌تر و نافذتر و ماندگارتر و کارسازتر است.

اسلامی را به تمامه جانشین آن چیزی کرد که پنجاه و چند سال و صد سال و دوهزار پانصد سال رواج داشته در این جامعه. و اینجاست که عظمت وظیفه هنرمندان تا حدودی معلوم میشود. درازی راهی که شما در پیش گرفته‌اید، از اینجا آشکار می‌شود.

مساله بنیادی هنر

برای ما مسئله هنر، یک مسئله بنیادی است در آینده جمهوری اسلامی ایران. به اصطلاح نظامی، یک امر استراتژیک است. هنر تاکتیک نیست که موقت باشد، مصلحت ما اقتضا کرده باشد که مثلاً به هنرمند جماعت توجه کنیم و هنر را تبلیغ کنیم و فردا سخن خود را پس بگیریم. این جزو ارکان اداره جمهوری اسلامی است. داخل در نظام ماست بیان هنری و تبلیغ و ترویج هنر و نمی‌توانیم با مفاصد بازمانده از طاغوت مبارزه کنیم الا اینکه زبان هنر را باز کنیم. زبان لطیف هنری این حقیقت تلخ را با شیرین زبانی به آن نسلی که اسلام

همیشه به آن بدمعرفی شده، معرفی کرد. این شیرین زبانی معمولاً کار فیلسوفان و مدیران و عالمان و مسئولان نیست. این شیرین زبانی کار هنرمندان است.

چو حق تلخ است با شیرین زبانی

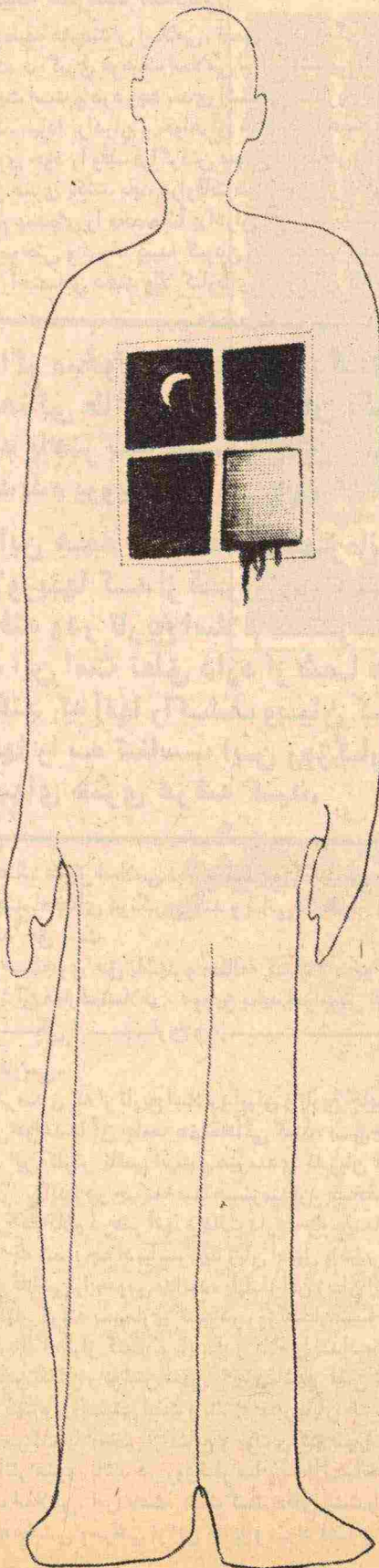
حقیقت سرکنم انسان که دانی شما یک بیان ساده را می‌توانید در قالب کلمات معمولی بگوئید. همان حقیقت را می‌توانید در قالب شعر بریزید. وقتی حافظ حقایق عرفانی و معنوی روزگار خود را که خود درک کرده بود، در قالب شعر ریخت، کتابی فراهم شد که در طاقچه هر خانه‌ای در طول تاریخ موجود بود.

اما اگر همان سخنان را یک فیلسوف می‌گفت، آیا هر پیرزن بیسوادی می‌توانست با آن ارتباط برقرار کنند. این بیان هـنـری

● آنچه شعر حافظ را حافظ کرده، آشنائی اوست باقرآن و اسلام، اول حافظ شده بعد شاعر

● کارهای هنری که متکی بر فرهنگ عمیق اسلامی نباشد، همچون حبابی بر سراب چند لحظه‌ای درنگ میکند و فانی میشود، آنچه میماند حق است.

است که اینسان نفوذ می‌کند و بدل‌ها ارتباط برقرار می‌کند. نکته دیگر اینست که هنرمند مسلمان، هنرمندی که می‌خواهد در جامعه اسلامی به خلق آثار هنری بپردازد، چه شرایطی باید داشته باشد؟ البته یک شرایطی است که عام است همه باید داشته باشند: همه باید تقوا داشته باشند، اما هنرمند باید بیشتر تقوا داشته باشند. چون هنر جاده لغزنده‌ای است و مرز میان هنر الهی و هنر شیطانی مرز معمولاً مبهمی است که شناخت آن محتاج تقواست هنر اسلامی بوجود نخواهد آمد. مگر آنکه هنرمندان ماحقیقتاً با تقوا باشند و علاوه بر تقوا آشنایی با فرهنگ اسلامی نیز ضروری است صرف اطلاع از تکنیک صرف اطلاع از صورتهای مختلف هنری برای ادای وظیفه کافی نیست. شماسدی رادر نظر بگیرید که دریاچه بزرگی پشت سر آن قرار دارد. آب این دریاچه از دریاچه‌ای در پائین سد به بیرون پرتاب می‌شود. وسعت دریاچه محدود است. اما فشار آبی که به خارج ریخته می‌شود بساعقی آب پشت سد و عظمت دریاچه، نسبت مستقیم دارد. هرچه آن دریاچه پشت سد بزرگتر باشد و آب پشت سد ارتفاع بیشتری داشته باشد فشار آبی که از پای سد به بیرون پرتاب میشود، بیشتر است. توربین‌های سنگین‌تری بآن به حرکت درمی‌آیند. هنرمند اسلامی نیز همین طور است. آنکه شعر می‌گوید می‌خواهد حقیقت را از دریاچه محدود زبان و بیان و در قالب شعر عرضه کند. آنکه در کار تئاتر است می‌خواهد از اینطریق حقیقت را بیان کند. آنکه فیلم می‌سازد و هنرمند دیگری. اما قدرت این اثر هنری تابع بزرگی آن دریاچه پشت سر است. یعنی هر اندازه که یک هنرمند با فرهنگ اسلامی آشنایی بیشتری داشته باشد بیان او و زبان او قوی‌تر و نافذتر و ماندگارتر و کارسازتر است. همه هنر حافظ یعنی همه قدرت حافظ در شاعری او نیست اگر چه شاعر بسیار هنرمندی است. اما آنچه شعر حافظ را شاعر حافظ کرده آشنائی اوست باقرآن و اسلام. اول حافظ شده بعد شاعر شده. بسا چهاده روایت قرآن را از برمی‌خوانده. با قرآن انس داشته دعای نیمه شبی داشته ورد سحری داشته درس قرآن داشته و بعد این



منابعی برای کار نمایش

برادران عزیزمن. برادران و خواهرانی که وظیفه تبلیغ اسلام را از طریق هنر عهده‌دار شده‌اید. در تاریخ صدر اسلام و در تاریخ صدساله اخیر و در تاریخ انقلاب اسلامی از پانزده خرداد تاکنون سوزها و منابع و مواد خام بسیاری است که می‌تواند به کمک شما در قالب هنر عرضه شود. نسل جامعه ما با این فرهنگ آشنایی کافی ندارد. سیره پیامبر، سیره ائمه معصومین جنگها، قیامها، تلاشهایی که حق‌طلبان علویان در طول آن قرنهای اولیه اسلام در مبارزه باحکام جابر کرده‌اند هر کدام می‌تواند منشاء خلق یک اثر هنری بشود و در طول تاریخ و مخصوصاً از وقتی که پای استعمار غربی به این سرزمین باز شده و ترفندهایی که رضاخان بکار برد. امام امت بارها و بارها توصیه کرده‌اند که ای نویسندگان، ای مورخین بنویسید این فجایعی را که این خانواده در عرض این پنجاه و چند سال کرده‌اند. آن زورگوئی‌ها، آن قلدريها، آن نیرنگ‌بازيها و غلطکاری رضاخان. تا چه اندازه در آثار هنرمندان ما بعد از انقلاب جلوه‌گر شده است؟ چند فیلم؟ چند نمایشنامه براساس واقعیت‌های شوم و تلخ رضاخانی نوشته و ساخته شده است.

همین مسئله حجاب، این مسئله حجاب مسئله‌ای نیست که اگر هنرمندان کمک نکنند قابل حل باشد. هنرمندان باید این قضیه کشف حجاب را تحقیق کنند و به صورت مختلف آنرا بیان کنند. والا باسالی یک سخنرانی در رادیو یا تلویزیون و چهار تا اعلامیه به در و دیوار مسئله بی حجابی حل نمیشود. گرچه خون پاک شهیدان، آنچنان صولتی و هیبتی بر جامعه ما حاکم کرده که بسیار در این زمینه کارساز بوده است. اما اگر می‌خواهید ریشه‌های گندیده فرهنگ طاغوتی را از اذهان بکنید، باید با هنر به جنگ این ریشه گندیده بروید و شما بروید روزنامه‌های زمان رضاخان و محمدرضا را بخوانید کتابها را نگاه کنید، در کتابخانه‌های شهرداریتان فرهنگ آن دوره را بشناسید که چگونه تلقین و تبلیغ شد. این صورتهای مختلف را کشف کنید، بشناسید این جامعه را و برای زدودن آن فرهنگ. و برای بیان ارزشها و نعمت‌های انقلاب اسلامی از هنر استفاده کنید. اینهمه حماسه‌ها، قهرمانیها و دلاوریها که از قرآن سرچشمه گرفته در تاریخ اسلام مستتر مانده و به این امت تعلق دارد از شما طلب می‌کند که آنها را کشف و بیان کند و آنها را به تناسب این روزگار در قالب‌های هنری عرضه کنید. سخن خود را به پایان می‌برم و دعا می‌کنم که خداوند به امام امت ما که مظهر تقوا و تجسم ارزشهای اسلامی در جامعه ماست طول عمر عنایت بفرماید.

الهی آمین
پروردگارا به شهیدان ما که برای پایداری دین توجان فدا کرده‌اند. مقام متعالی عنایت بفرما.

الهی آمین
پروردگارا به همه کسانی که در خط مقدم ایثار در جبهه صداقت و اسلام و ایمان جانبازی می‌کنند. پیروزی کامل عنایت بفرما.

الهی آمین
پروردگارا به همه کسانی که می‌کوشند با قلم و بیان و زبان و هنر خود ارزشهای تورا در این دنیای ظلمت زده تبلیغ و ترویج کنند. توفیق کامل عنایت بفرما.

الهی آمین
پروردگارا ما را قدردان نعمت ولایت فقیه و انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی قرار بده.

الهی آمین
ظهور امام زمان ما را نزدیک بفرما.

الهی آمین
و بالاخره دعای همیشگی ما خدا یا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی‌را نگهدار.

دریای پشت سد را از دریچه شعر خود بیرون می‌ریخته است.

طفیل هستی عشقند آدمی و پری

ارادتی بنما تاسعادت بیبری

این شعر را کسی می‌تواند بگوید که تفکر کرده باشد. در اینکه چگونه است که جن و انس طفیل هستی عشقند. این را اول فهمیده، بعد این الماس را با هنر تراش داده. و برانگشتی شعر این نگین را نشانده. هنرمند تراشده الماس حقیقت است. اگر حقیقت را فراچنگ نیاورده باشد. خرمهره می‌تراشد. شیشه می‌تراشد. کمالینکه دیدیم تا قبل از انقلاب چقدر شاعر فراوان بود. اما آن حقیقتی آن الماسی که می‌تراشیدند آیا حقیقتاً الماس بود؟

وظیفه هنرمند اسلامی

وظیفه هنرمندان اسلامی، تعمق در فرهنگ اسلامی است، فراگیری فرهنگ اسلامی است، آشنایی با قرآن و حدیث است و در درجه بعدی آشنایی با تاریخ اسلامی است. مبدا برادران و خواهران هنرمند ما همه وقت و نیروی خود را وقف فرا گرفتن صورتهای ظاهر و تکنیک بیان هنری بکنند باید در اوقات شبانه‌روزی زندگی خود سهم عمده‌ای را مخصوصاً برادران جوان ما به مطالعه و به آموختن و استاد پیدا کردن و در محضر استاد زانو زدن اختصاص دهند والا کارهای هنری‌ای که متکی

● اگر می‌خواهید ریشه‌های گندیده فرهنگی طاغوتی را از اذهان بکنید، باید با هنر به جنگ این ریشه گندیده بروید

● این همه حماسه‌ها، قهرمانیها، دلاوریها که از قرآن سرچشمه گرفته و در تاریخ اسلام مستتر مانده و به این امت تعلق دارد از شما طلب میکند که آنها را کشف و بیان کنید و آنها را به تناسب این روزگار در قالبهای هنری عرضه کنید.

بر فرهنگ عمیق اسلامی نباشد همچون حبیبی بر سر آب چند لحظه‌ای درنگ می‌کند و فانی میشود. آنچه میماند حق است.

در جستجوی حق باشید و مطالعه کنید و بخوانید و پس از آن معارف اسلامی. دوجیز باید فراموش نشود. یکی تاریخ و دیگری

ادب فارسی.

هنرمندی که از تاریخ اسلام و ایران و تاریخ جامعه‌ای که می‌خواهد با آن جامعه هم سخنی کند. بی‌خبر باشد، این کارش ناقص است و هنرمندی که زبان فصیح مردم را نداند، در جامعه ما هنرمندان. مخصوصاً آنهایی که کلام در هنر آنها دخالت دارد، چه سینما، چه تئاتر، چه شعر، چه ادبیات، باید زبان اصیل و شیرین و صحیح فارسی را بخوبی بدانند، باید از این زبان اداری شده غبار گرفته بیماری که در روزگار ما رواج پیدا کرده، احتراز کنیم. و باید قدر کلام را بدانیم و در امر سخن گفتن و نوشتن سهل‌انگار نباشیم. این نکته بسیار مهم و پراهمیتی است و بالاخره در پایان عرایض اشاره می‌کنم به بعضی از منابع و موادی که می‌تواند ملهم آثار هنری باشد در روزگار ما و در ارتباط با انقلاب اسلامی. این بحث، بحث گسترده‌ای است و من فقط به بخشی و برخی از این منابع و مواد فهرستوار اشاره می‌کنم.



سخنان حجت الاسلام سعادت در جلسات نقد و بررسی

حجت الاسلام سعادت مسئول امور سینمایی سازمان تبلیغات اسلامی ششمین سخنران جلسات نقد و بررسی بود که تحت عنوان «انفصال و اتصال در هنر» صحبت کرد. متأسفانه نوار سخنرانی حجت الاسلام سعادت بدلیل پاره‌ای مسائل فنی غیرقابل استفاده بود و شخص ایشان نیز فرصت نیافتند تا متن سخنان خود را بازنویسی کنند. به همین جهت آنچه در زیر می‌آید تنها طرح اصلی سخنان ایشان در ارتباط با مساله سخنرانی است که انشاءالله در فرصتی دیگر، متن کامل آن به چاپ برسد.

حجت الاسلام سعادت در سخنرانی خود این مساله را عنوان کرد که آیا باید از نظر فرهنگی و هنری آنچه را که در سابق بوده بدور بریزیم و همه چیز را از نو شروع کنیم یا برعکس تمام معیارهای حاکم بر گذشته را بکارگیریم. وی در پاسخ به این پرسش هر دو نظر را مردود میدانند و میگوید: نه اتصال باید باشد و نه به تمامی انفصال از آنچه که تاکنون داشته‌ایم. وی سپس اضافه کرد: فرهنگ موجود از سه خمیره مایه گرفته و باصطلاح پخته شده است:

۱- فرهنگ و ادب پارسی و ملی و ایرانی.

۲- فرهنگ اسلامی که به فرهنگ بالا افزوده شده و ارزشهایی آفریده است.

۳- فرهنگ غربگرا، یا شرق‌گرا که گروهی خواسته‌اند با اتصال گرایششان به یکی از این دو فرهنگ مثلاً یک چیز- یک فرهنگ جدید ارائه کنند.

اکنون پس از پیروزی انقلاب اسلامی شکوهمند کشورمان، ما باید اینها را بررسی کنیم و ببینیم که چه باید کرد

وی سپس برای روشن شدن بحث اضافه کرد: در زمان محمدرضا پهلوی، چیزی را به اسم فرهنگ اسلامی در این مملکت رایج کردند، حال آنکه فرهنگ اسلامی نبود و نیست. یعنی میگفتند اگر کسی زد توی سرت، بگو خدا هست و تو هیچی نگو. حجت الاسلام سعادت سپس به روایتی اشاره کرد و گفت: روزی پیامبر اسلام داخل مسجد شد و دید مردی در گوشه مسجد نماز میخواند، ظهر که آمد باز دید نماز میخواند و غروب نیز به همینین. حضرت فرمود این مرد چکار میکند. گفتند این مرد میگوید من رهبانیت را انتخاب کرده‌ام و ترک دنیا کرده‌ام. حضرت به مرد فرمودند برخیز که رهبانیت امت من جهاد است. اگر تو قصد انتخاب رهبانیت را داری اشکالی ندارد، اما رهبانیت من و اسلام من جهاد است.

حجت الاسلام سعادت سپس طی بحث خود افزود:

همانگونه که گفتم نباید با فرهنگ گذشته قطع رابطه کرد و نه همه‌ی آنرا به کار گرفت. بلکه باید این فرهنگها را در هنر از صافی ایدئولوژی عبور بدهیم، آنوقت میتوان از این فرهنگها بدرستی استفاده کرد.

حجت الاسلام سعادت در پایان خطاب به حاضرین توصیه‌هایی بشرح زیر ارائه کرد:

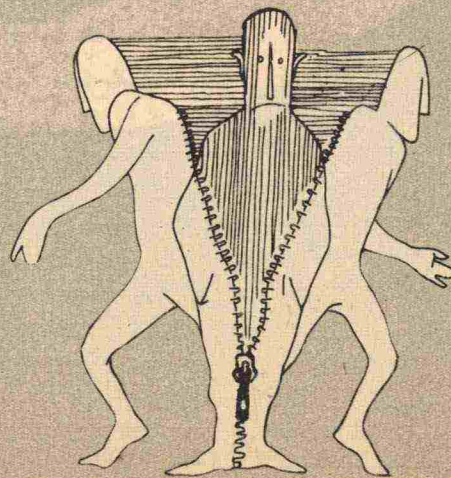
۱- کوشش کنید روح نقادی را در خود قوی و نیرومند بکنید.

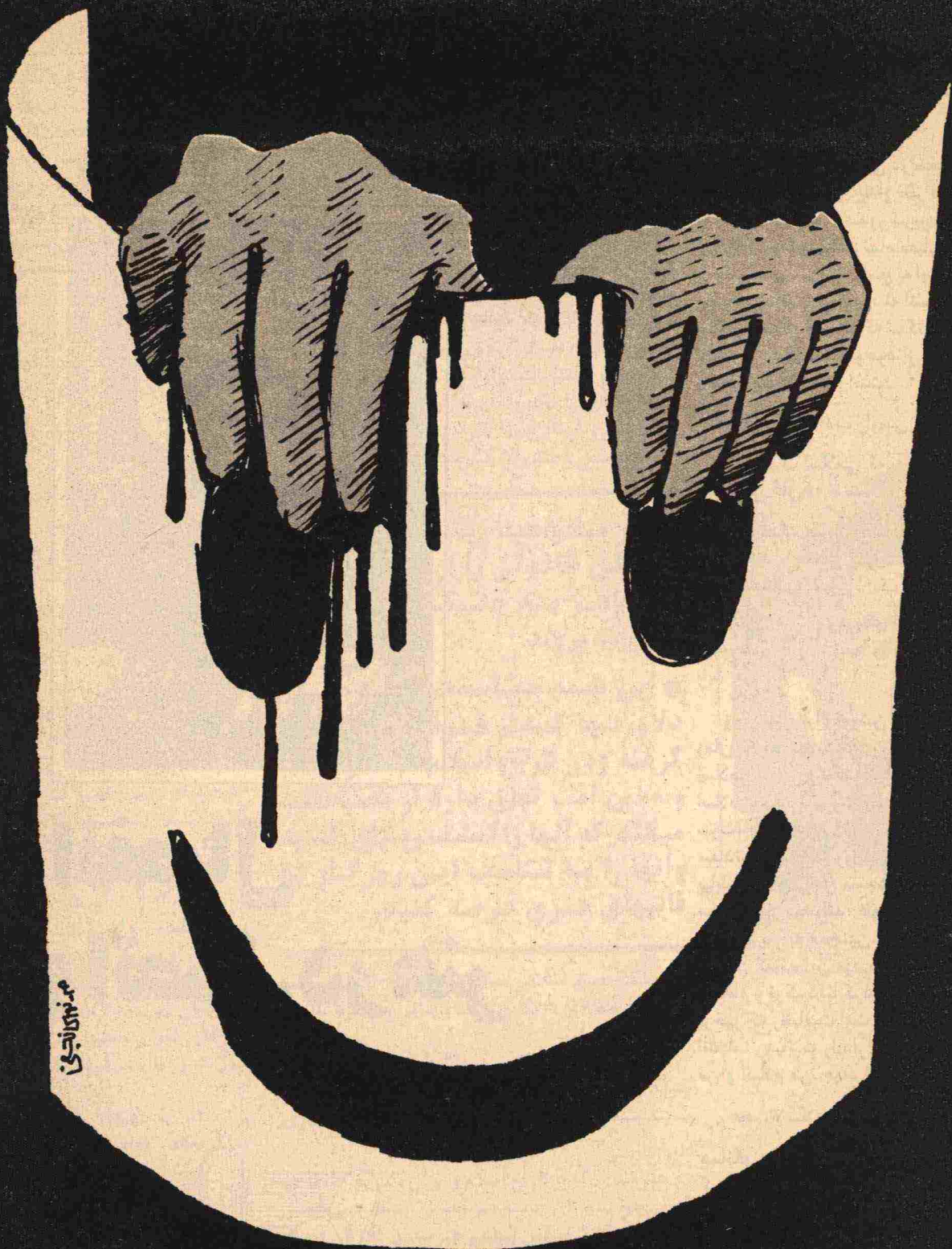
۲- در انتخاب موضوع و سوزه خصوصاً سوزه‌های اسلامی کوشش کنید با علما و بزرگان و رجال مذهبی ارتباط برقرار کنید و با آنان در خصوص صحت و سقم مطالب تبادل نظر کنید.

۳- در خصوص استفاده از آیات و روایت و تفسیر تاکید زیاد در صحیح خواندن و نوشتن داشته باشید و با علما ارتباط خود را قطع نکنید.



انفصال و اتصال در هنر





مہینہ کی راجہ



مردم، پیشروان حقیقی هنر بعد از انقلاب

سید محسن مصطفی زاده

● هنر در این مقطع از زمان اگر بتواند مجسم کننده گوشه‌ای از لحظات این انقلاب انسانی و اسلامی که تداومش را مردمی هنری به ایثار هستی خویش تضمین نموده‌اند باشد، خود را به جاودانگی رسانده است

به زمانه‌ای سخن از هنر می‌گوئیم که برج عاج‌نشینان مدعی هنرمندی سالیان سال در دوران گذشته از سر تفتن و از بطن بی‌دردی به هنر نگاه می‌کردند و هنرمندان متعهد دیروز که منادیان کاروان بشری بودند بحکم چراغی که در کف فرا راه راهیان داشتند پیش قراولان گام در راه می‌نهادند و جمعی را بدنیاال ولی اکنون در این چرخش عظیم که تحولی بنیادین بود وضع بدیگر کسان تغییر کرده است و چراغ هدایت در کف هریک از رهروان از فیض ایمان به خداوند و اعتقاد به مکتب انسانساز اسلام خورشیدگون می‌درخشد. هنرمند را افتخار پس همین که تنها بتواند همگام با این رهروان صدیق راه امام امت (که تبلور ایمان به خداوند و اعتقاد بمکتب اسلام است) طی طریق نماید و آئینه‌گون بحد وسعت تحمل خویش تصویرگر این حرکت عظیم هنرمندانه اگر شود زبینه نام هنرمند خواهد بود. و اینست که هنر در این مقطع از زمان اگر بتواند مجسم کننده گوشه‌ای از لحظات این انقلاب انسانی و اسلامی که تداومش را مردمی هنری به ایثار هستی خویش تضمین نموده‌اند به تصویر آورد بیشتر از هر زمانی نام خود را به

هنرمندی و هنر خود را به جاودانگی تزئین نموده است. زمانه‌ای که لحظه به لحظه آن شگفتی‌های انسان در حال نمود و شکوفائی است زمانی که به هر روزی هزاران اتفاق هنرمندانه در سراسر این مملکت انقلاب کرده بوقوع می‌پیوندد که نمونه‌ای از آن هنر خوب زیستن (جهاد) و هنر خوب مردن «شهادت» است. زمانه‌ای که رویارویی حـ ق و بـ ساطل

آنچنان آشکار و ملموس است که کافی است تنها چشم خرد بر اطراف لحظه‌ای بگشائیم. زمانی که در همه روابط اجتماعی و سیاسی و فکری انقلابی عظیم و استحالهای مقدس صورت گرفته است. زمانه‌ای که بجرم آزاد اندیشی و استقلال رای و بازگشت به هویت انسانی اسلامی و نپذیرفتن سلطه استکباری کفر و الحاد شرق و غرب جهانی مورد هجوم همه جانبه ابر قدرتهای پوشالی به گونه

● هنر متعهد و هنرمند متعهد در این زمانه تنها وقتی نمایان می‌گردد که در پس حرکت ایثارگونه امت گام نهد

مستقیم و غیر مستقیم از نظر سیاسی و اقتصادی و نظامی واقع شده‌ایم و این همه را امتی به استحکام کوه و با اراده‌ای فولادین تمکین نموده است. تنها بدلیل حفظ و حراست اسلام و فرهنگ اسلامی و دستاوردهای انقلاب اسلامی و تداوم جمهوری اسلامی و بهمه این دلائل است که هنر در این مقطع از زمان اگر بتواند مجسم کننده و تنها مجسم کننده و باز آفرین لحظه و گوشه‌ای از اینهمه ایثار

● هنر اگر بتواند مجسم کننده و تنها مجسم کننده و باز آفرین لحظه و گوشه‌ای از این همه ایثار امت باشد بزرگترین و جاودانه‌ترین رسالت تاریخی هستی خود را انجام داده است

امت باشد، بزرگترین و جاودانه‌ترین رسالت تاریخ هستی خود را توانسته است انجام دهد. و هنرمند واقعی به چنین دوران آنان که نظاره‌گر این سیل خروشان امت هنر آفرین به هر صحنه به هر جبهه هستند نمی‌تواند بود که:

ذات نیافته از هستی بخش
کی‌تواند که شود هستی بخش

«چه شد که تقلید در هنر تعهد شد؟» و یا عبارتی دیگر جایگاه هنرمند که پیشاپیش مردم بود بدلیل نقش روشنگر هنر در راه تاریک مردم چه شد که اکنون دگرگون گشت و هنر متعهد و هنرمند متعهد در این زمانه تنها وقتی نمایان می‌گردد که در پس حرکت ایثارگونه امت گام نهد و یا حداکثر به همراه این حرکت پرشور انقلاب اسلامی حرکت

خود را تنظیم کند. آیا هنر در جا زده است؟ آیا هنرمند عقب مانده است از این حرکت؟ یا مردم پیش تاخته‌اند؟ چه شد که نقش هنر از ابداع و خلاقیت که اصل ماهیت آن بود اکنون در صورت متعهد بودن باید تقلید اصل آن شود و تقلید از چه و از که؟ چرا به یکباره پس از پیروزی انقلاب مردم انقلابی و امت میلیونی شعارشان، اعمالشان، زندگیشان،

ایثارشان دستمایه آثار هنرمندان شد. ترانه‌سازان شعار مردم را تقلید نمودند و سرود انقلابی ساختند، آهنگ‌پردازان بر این سرود انقلابی آهنگ ساختند.

داستان‌نویسان سوژه‌هایشان را از مردم و زندگی واقعی و انقلابی مردم گرفتند. نقاشان توانائی‌شان را در تقلید صحنه‌هایی که ایثارگران با خون خویش پرداخته بودند بکار گرفتند. تا توانستند گوشه‌ای را به تصویر بکشانند.

دیگر ترانه‌های تراوش یافته از ذهن خسته مدعیان هنرمندی بر لب و زبان و فکر کودکان کوچه و مردان بازار و دختران خانه و زنان زمزمه نمی‌گردد که حال و احوال دگرگون گشته است و این هنرمندان هستند که صورت احساس تعهد نمودن گام در پی گام حرکت پرشور و انقلابی این امت به تقلید برخوانند داشت و شعارشان را که از خیابان از سر ایمان و عشق با مشت گره شده فریاد کرده و می‌کنند ترانه‌ای بسازند به تقلید به این معنا که از لحظات ایثارگون امت که زاینده هزاران هنر اصیل می‌باشد ابدیتی بسازند. دیگر اعمال مدعیان هنر در ذهن مردم کوچه و بازار انعکاس تقلیدی ندارد که الگوهای کاذب گوگوش و ستاری و مورد تقلید دختران و پسران ما نیست زیرا که جامعه ما دیگرگون گشته است و الگوهای کاذب جاییشان را به الگوهای مقدس و حقیقی داده‌اند و اینست که می‌گویم تقلید در هنر اکنون تعهد است و هنرمندان اگر بتوانند به لحظه لحظه‌های اعمال و رفتار و ایثار و گفتار و حرکات این امت مقاوم بوسیله هنرشان آگاهانه تقلید نمایند هنرمندانی متعهد خواهند بود که در این زمانه به سهیل خویش توانسته‌اند انجام وظیفه نمایند.

گفت و گو با قدرت الله صالحی
کارگردان نمایشنامه چاه

در گرگان

بجز کمبود

متن

نمایشی سالم

مشکلی دیگر

نداریم

● نمایشنامه چاه بخاطر هماهنگی متن با انقلاب شکوهمند اسلامی کشورمان انتخاب شد

● باید خط مشی برای تئاتر بطور مشخص و هماهنگ با معیارهای انقلاب اسلامی تعیین گردد

● خوبست تمامی شرکت کنندگان در جشنواره در یک محل اسکان یابند تا تماس بیشتری باهم داشته باشند

در دومین جشنواره، گرگان با دو نمایشنامه چاه و تلنبارک شرکت کرده بود. با کارگردان نمایشنامه چاه قدرت الله صالحی گفت و گوئی داشته ایم که میخوانید:

به چه دلیل نمایشنامه «چاه» را برای اجرا برگزیدید؟

نمایشنامه چاه بخاطر هماهنگی متن نمایش با انقلاب شکوهمند اسلامی ایران که همانا آغاز حرکتی مردمی برهبری امام خمینی از مسجد و بیرون راندن استعمار و عوامل آن بود انتخاب شد. استعمار سعی داشت در جامعه ما و کشورهای جهان سوم با نفوذ خود و استفاده از عوامل داخلی باورهای مردم



و اعتقاداتشان و نیز سنتها و آداب آنها را به مسخره بگیرد و بسوسيله كالاهاى وارداتى (از قبيل تلجه بجای قنات) و پیا مسخره گرفتن (زمینهای وقفی) را با آن وسایل و تفكر نابود نماید كه دقیقاً حرکتى از مسجد برهبرى امام است صورت گرفت كه در نمایشنامه این حرکت موجود بود برای راندن عوامل خارجی و اجنبی كه بنظر ما شباهت خلیلى زیادى با اعتقادات اسلامى و انقلابى مردم ما داشت

آیا به هدفی كه در نمایشنامه خود داشته اید با اجرای آن رسیده اید. تا حدود زیادی بله



پیرامون مسائل و مشکلاتی كه در اجرای نمایشنامه در شهر خود دارید بگوئید.

● خوشبختانه و به لطف خدا در گرگان مشکلی جز كمبود متن نمایشی سالم نداریم.



گروههای تئاتری در شهر یا استان شما چگونه تشكيل شده اند و به كداميك از نهادهای مملكتی وابسته اند و چه گروههای آزادى هستند.

● در گرگان بطور مشخص و فعال ۴ گروه تئاتری وجود دارد كه گروه تئاتر تالار فخرالدین اسعد گرگانی كارمندان اداره ارشاد اسلامى هستند درسمت بازیگر و بطور رسمى فعالیت دارند و ۳ گروه دیگر (رامین- میلاد- میثاق) وابسته به اداره ارشاد اسلامى گرگان هستند كه گروه تئاتر رامین حدود ۱۵ سال سابقه هنرى دارد و بثبت رسیده است.

چه تفاوتی میان تماشاگر تهران و شهرستان می بینید؟

● تفاوت خاصی نمیتواند باشد الا اینکه تماشاگر تهرانی بدلیل قدمت تئاتر و وجود مراكز علمى و فرهنگى و مطالعاتى و دانشگاهها عموماً از يك سطح آگاهی بالاترى برخوردار هستند و خوشبختانه بینش مردم در گرگان با وجود تالار فخرالدین اسعد گرگانی و علاقه مردم و استقبال از كارهای هنرى عموماً خوبست و در بعضى موارد بلحاظ آماری از تهران نیز بیشتر می باشد.

برای رسیدن به تئاتری در خور انقلاب اسلامى چه پیشنهادى دارید؟

● در وهله اول باید خط مشی برای تئاتر بطور مشخص و هماهنگ با معیارهای انقلاب اسلامى تعیین گردد و دیگر اینکه بعد از پایان گرفتن جشنواره ها سمینارهای تئاتر و گروه هم آئینها تشكيل گردد و از اساتید متعهد و مسلمان دعوت شود تا صحبت نمایند و این اساتید به شهرستاها فرستاده شوند و كار كنند و خلاصه به يك جشنواره تئاتر در سال بسنده كنیم كه از این جشنواره تا آن جشنواره كارهای دیگری صورت نگیرد.

برگزاری جشنواره تئاتر سراسرى ده فجر در دستیابی به رشد كیفی تئاتر چه مقام و موقعیتى میتواند داشته باشد.

جواب: برای بالا بردن رشد كیفی تئاتر باید برنامه های جشنواره طوری تنظیم گردد تا گروههای شركت كننده بتوانند همه در نقد و بررسی ها و سخنرانی ها شركت نمایند و همچنین بتوانند از كارهای يكديگر دیدن كنند و همه كارهای عرضه شده در جشنواره مورد نقد و بررسی قرار گیرد تا اشكالات گروهها مرتفع گردد و در سالهای بعد گروهها بتوانند با رشد بیشتر و كیفیت بهتری شركت جویند.

۸- چنانچه پیشنهاد یا مطلبی دارید لطفاً بفرمائید.

● پیشنهاد ما اینست كه از سال آینده سعی شود تمامی شركت كنندگان در جشنواره در يك مكان اسكان داده شوند تا مراسم مذهبی براحتی و بطور جمعی انجام گیرد و هنرمندان بتوانند با يكديگر بیشتر آشنا شوند و تماس بگیرند و تبادل نظر نمایند و از روحيات و اخلاقیات و دانشهای يكديگر بیشتر بهره مند گردند و دیگر اینکه بخشنامه ای صادر شود تا برای ماموریت و مرخصی هنرمندانیكه از ادارات و ارگانهای دیگر با ارشاد همكاری می كنند مشکلی پیش نیاید.

پای صحبت
محمد احمدی
نویسنده و كارگردان
سومین شب

رشد كیفی

تئاتر

جزاز راه

گردهمائی

میسر

نمی شود

● در سومین شب خواسته ام ضمن آگاه ساختن مردم به اهمیت هدایت پویندگان راه حق، بعد مبارزاتی انبیا را نیز تصویر كنم

● تماشاگر شهرستانی توقع كمتری دارد

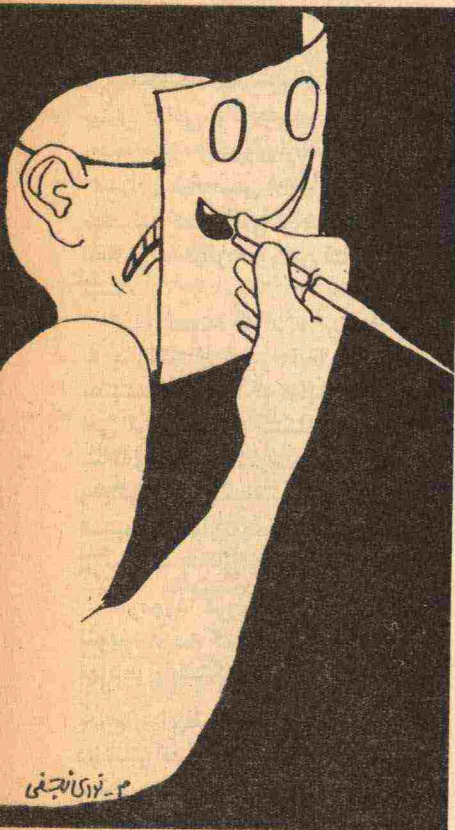
● بدون حمایت مادی و معنوی دولت صاحب تئاتری بارور نمی شویم.

● برخورد اندیشه ها، ارائه خلاقیتها و تبادل فرهنگى هنرمندان مناطق مختلف كشور بارورى این رشته از هنر را موجب میشود.

● حضور در جشنواره علیرغم مشكلاتش تجربه بسیار پر ارزشی است.

نشستی با محمد هاشمی نویسنده و کارگردان
نمایشنامه راجعون

هنرمندان باید نخست به ضرورت هنر و ابزار وامکانات آن پی ببرند



● مسائل خیانتها و جنایتها
گروهکها نسبت به انقلاب
اسلامی و پرده بر گرفتن از
این وقایع هدف از نوشتن و
اجرای نمایشنامه راجعون بود.

● خوبست ارشاد مرکز با
نگاهی مسئولانه تر به
افرادی که در راس امور
تئاتر در شهرستانها
می‌گمارد نگاه کند.

● بی نهایت خود را به
انقلاب و اسلام مدیون میدانم.

● هنرمندان ما باید
در وهله نخست به
ضرورت هنر و کار برد و
ابزار و امکانات آن پی -
ببرند.

● انتخاب بهترین کار،
یعنی نشان دادن الگو و
این انتخاب به اعتقاد حقیر
مشکل است.



دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر
بهمن ۶۲

نمایشنامه «راجعون» کار توابعین زندان دادستانی انقلاب اسلامی اصفهان در جشنواره تئاتر فجر بر صحنه رفت. به همین مناسبت با محمد هاشمی نویسنده و کارگردان این نمایشنامه که بصورت میهمان در جشنواره اجرا شد نشستی داشتیم و چند سؤال که پاسخهای وی را به پرسشهایمان باهم مرور میکنیم:

لطفاً علت انتخاب نمایشنامه‌ای را که ارائه کرده‌اید بطور خلاصه بیان کنید.

مسائل خیانتها و جنایتها گروهکها نسبت به انقلاب اسلامی و امت شهیدپرور، و فریب جوانهایی که در دام عنکبوتی این مزدوران افتادند یکی از مسائلی است که با تاکید که مقامات مسئول روی آن داشتند - متأسفانه هنوز چگونگی و چرایی آن برای مردم روشن نشده بود. این بود که در این ارتباط خود را موظف دانستم به این امر بپردازم و کوشیدم آنرا آن گونه که هست و بوده

می‌کند؟

بجز این گروه که اخیراً متشکل شده یک گروه در سطح آماتوری وابسته به سپاه است.

چه تفاوتی بین تماشاگر تهران و شهرستان می‌بینید؟

شهرستانها بیشتر استقبال میکنند و کمتر توقع دارند.

برای رسیدن به تئاتری در خور انقلاب اسلامی چه پیشنهادی دارید؟ حمایت مادی و معنوی دولت، زیرا در هیچ کشوری بدون این حمایت مستقیم، تئاتر نمیتواند پا بگیرد و بارور بشود مگر تئاترهای مبتذل.

۲- آموزش تئوری و عملی در مدرسه‌ها و دانشگاهها

۳- برگزاری جشنواره‌هایی در سطح کشور حداقل دوبار در سال و هر بار در مراکز استانهای مختلف

۴- همکاری رسانه‌ها گروهی بطور فعال

۵- تعیین ضوابطی که حد و مرز به تصویر کشیدن شخصیت‌های برجسته ادیان اولیاء و یا حضور خواهران در کارها را مشخص کند. یعنی کسب استفاده در این موارد تا بگونه‌ای روشن و مدون چهار چوب کلی ارائه کار عیان گردد.

۶- امکان دستیابی نویسندگان به سوزهای در رابطه با جنگ و مسائل جنسی آن مضامین اجتماعی در دادگستری زندانها و سایر مناطق

نظرتان درباره برگزاری جشنواره سراسری تئاتر فجر چیست؟

برخورد اندیشه‌ها، ارائه خلاقیتها و تبادل فرهنگی، هنرمندان مناطق مختلف کشور باروری این رشته از هنر را موجب میشود و این رشد کیفی تئاتر بدیهی است که جز از راه گردهم آیی میسر نميگردد. حضور در جشنواره علیرغم مشکلاتش تجربه بسیار پرارزشی است و اگر بموازات آن کار نقد و بررسی، سخنرانی و آموزش از کیفیت بالایی برخوردار گردد. توفیق دوچندان خواهد شد.

بعنوان آخرین سؤال می‌گوئیم چه پیشنهاداتی دارید. می‌گوید:

الف- در جشنواره برنامه‌ریزی بگونه‌ای باشد که:

۱- هر کسی بتواند در روز حداقل دو کار ببیند.

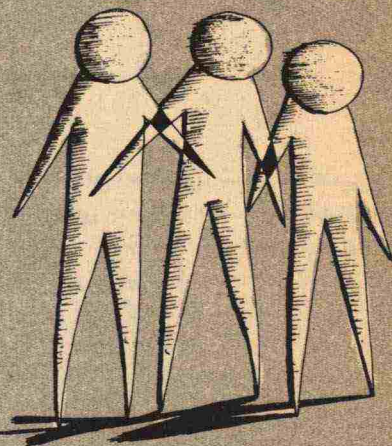
۲- یک خط خاصی از تئاتر با اعطای جایزه الگو نشود و پیروی کورکورانه جای تجربه و نوآوری را نگیرد پوشش و آفرینش خطوط نو، ارج نهاده شود.

ب: جهت شهرهایی با جمعیت فراوان چون قم، که هیچگونه امکاناتی ندارند. بودجه احداث سالن و تجهیز آن تأمین گردد.

در ادامه گفت وگو با کارگردانان دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر، پای صحبت محمد احمدی نویسنده و کارگردان نمایشنامه سومین شب نشستیم. احمدی از مرکز پرورش اسلامی قم در جشنواره شرکت جسته و طی گفت وگویش با ما، برخی پیشنهاداتی را که داشت مطرح کرد. باهم پاسخهای احمدی را مرور میکنیم:

بعنوان اولین پرسش دلیل انتخاب نمایشنامه سومین شب را می‌پرسیم، می‌گوید:

آنچه که در طول تاریخ، ملل و اقوام مختلف دنیا را به انحطاط کشانیده، انحراف از خط صواب است. انحراف از راهیکه، راه خدا، راه انبیا و راه اولیای اوست و جای جای تاریخ سندگویای این



واقعیت است. اقوامی که ذر نهایت، طعم تلخ شکست، نابودی و گرفتاری در عذاب الهی را چشیده‌اند، یا هرگز خود را در خطا نمیدیدند و یا آگاهانه لگام هوای نفس را رها کرده‌اند، در اینکار خواسته‌ام ضمن آگاه ساختن مردم به اهمیت هدایت پویندگان راه حق، بعد مبارزاتی انبیا و بمناسبت یوم‌الله سالروز پیروزی انقلاب، به سقوط آنان که در مقابل پیامبران و رهروانش قد علم میکنند، اشاره کنم.

آیا به هدفی که در نمایشنامه خود داشته‌اید با اجرای آن رسیده‌اید؟

بایستی تماشاگران نسبت به این توفیق و میزان آن اشاره کنند.

از مسائل و مشکلاتی که در اجرای نمایش در شهر خود دارید بگوئید.

قم یک سالن سخنرانی دارد که در اختیار هلال احمر است و یک سالن که در اختیار آموزش و پرورش است و چون از هر گونه امکان نور و صدایی بهره‌مند و ضمناً جهت سخنرانی، سمینار، آموزش و... استفاده میشوند، بدیهی است که کار کردن بسیار مشکل است و گهگاه بعللی ناممکن میشود.

چه گروه دیگری در قم فعالیت



آشنایی با بخش هنری دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

بر جوامع اسلامی، شناخت فنی و تکنیکی هنرها و دیدگاه فقهی و شرعی دقیق در باره هنرها مورد بحث قرار گیرد که امید است پس از مدتی این کوششها به بار نشیند. ج: تولید، در این قسمت فعالیت طلاب هنرمند در مورد نویسندگی داستان، فیلمنامه، نمایشنامه جمع‌آوری و نقد می‌شود و امکانات هر چند محدود دفتر تبلیغات در اختیار این برادران برای تولید فیلمهای مستند و داستانی و طرحها و نقاشی‌های مذهبی و اجتماعی قرار می‌گیرد که طرحها و نقاشی‌های بخش هنری هم‌اکنون در سطح عالی عرضه و مطرح شده است.

فیلمها و کارهای ادبی این بخش نیز بتدریج با توجه به شرایط زمانی عرضه خواهد شد.

ما نیز ضمن آرزوی موفقیت برای برادرانمان در بخش هنری دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم امیدواریم این برادران با توجه به حساسیت وضع کنونی هنر در کشور با استفاده از نیروی فکری و عملی طلاب و فضایی حوزه فعالیت‌های خود را فشرده‌تر و منسجم‌تر نمایند تا بتوانند خط اسلامی هنر را معرفی کنند که همه سخت نیازمند شناخت حدود و مرزهای آن هستیم.

همچنین امیدواریم مسئولین اجرایی کشور این برادران مخلص و متعهد و عالم را که سخت نیازمند امکانات و حمایت بیشتر می‌باشند یاری دهند.

به امید دستیابی به هنر اصیل اسلامی در آینده نزدیک

پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی عده‌ای از فضایی حوزه علمیه قم که مسئولیت رهبری فکری جامعه را برعهده خود احساس می‌کردند دست به تاسیس یک تشکیلات فرهنگی تبلیغاتی در حوزه علمیه قم زدند که بعدها نام دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم را بخود گرفت.

مدتی پس از فعالیت این تشکیلات، برادران تصمیم گرفتند کارهای هنری طلاب حوزه را که بطور پراکنده در زمینه‌های فیلم و تئاتر و طراحی و گرافیک و عکاسی انجام می‌شد هماهنگ کنند. بدین جهت بخش فرهنگی هنری دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم تاسیس شد.

پس از مدتی که به جذب نیروهای علاقه‌مند از میان طلاب گذشت بخش هنری فعالیتهای خود را در سه زمینه به شرح زیر آغاز کرد:

الف: آموزش، در این قسمت برای طلاب کلاسهای آموزشی در تهران و قم گذاشته شد. در این کلاسها اساتیدی که علاقه‌مند بودند اطلاعات و تجربیات خود را در اختیار برادران طلاب بگذارند و در زمینه‌های فیلم و تئاتر و طراحی و گرافیک با این بخش همکاری کردند. همکاری بخشهایی از صدا و سیما و وزارت ارشاد و مجتمع فرهنگ و هنر اسلامی نیز در این زمینه موثر بوده است.

ب: تحقیقات: در این قسمت کوشش شده است توسط برادران طلاب در مورد نظریات کلی اسلام درباره هنر، منابع تاریخ و احادیث اسلامی قابل استفاده در زمینه‌های هنری، تاثیر مخرب فرهنگ و هنر غرب

اما برخوردیکه مادر کار با آنها داشتیم، بسیار خوب بود. چراکه در حقیقت این خود کار، یعنی نمایش است که تماشاگر را باید بسازد. یعنی اگر ساختنی، و هدایتی نباشد آنوقت چه باشد؟ و هدف تئاتر چیست؟ آیا می‌توان تماشاگر را انتخاب کرد؟ و یا نمایش راحتی برای قشر خاصی نوشت؟

اگر هنر حصارها را نشکند می‌تواند هنر باشد؟

برای رسیدن به تاتری در خور انقلاب اسلامی چه پیشنهادی دارید؟

جواب این سؤال در چند کلام نمی‌گنجد، و من هم فرمولی ندارم که عرضه کنم. ولی یک نکته اساسی را خیلی خلاصه مطرح می‌کنم و آن اینست که: فرهنگ ما با فرهنگ شرق و غرب متفاوت است. لاجرم شیوه بیان خود را می‌خواهد. ولی متأسفانه هنوز نگاه به تئاتر، از همان درجه‌ها صادر شده است و این باید عوض شود. و برای این کار باید هنر شرق و غرب را وسوسه‌ری را که از آغاز تا امروز داشته، شناخت ولی این نکته را نباید فراموش کرد که سبکهای مختلف، و جرفهای مختلف، نیازهای زمان و مکان بوده‌اند. و از زمان و مکان و مسائل مابرونند.

و هنرمندان ما باید در وهله نخست به ضرورت هنر و کاربرد و ابزار و امکانات آن پی‌ببرند. و علاوه بر آن به شیوه بیانی هنرمندانه قرآن، بخصوص قصص آن فکر کنند. تا بتوانند احیاناً رئالیسم اسلامی را از رئالیسم شرق و غرب جدا کنند و نکته مهمتر اینکه بدانند تنها شیوه بیان شیوه غرب یا شرق نیست. و بدنبال شیوه‌های جدید که نشئت گرفته از فرهنگ و سنت بارور و غنی اسلامی است بپردازند...

خلاصه گفتنی بسیار است و در این مجال نمی‌گنجد از خداوند موفقیت مسئولین آگاه و دلسوز را طلب می‌کنم.

برگزاری جشنواره سراسری تئاتر چه تاثیری در پیشرفت هنر تئاتر داشته است؟

جواب این سؤال را خود مسئولین برگزار کننده باید بدهند. البته این نکته انکار ناپذیر است که برگزاری این فستیوال نور امید است در دل جوانان علاقه‌مند که شوق فعالیت را در آنها بر می‌انگیزد. اما هدایت آنها به سوی فرهنگ و هنر بهتر با مسئولین است. چرا که انتخاب بهترین کار، یعنی نشان دادن الگو، و این انتخاب را بعقیده این حقیر بسیار مشکل می‌کند. تا شما چه نظری داشته باشید؟

چنانچه پیشنهاد یا مطلب دیگری دارید بنویسید.

باور بفرمائید گفتنی بسیار است. ولی نمیدانم چگونه مطرح کنم؟ و اصلاً در چنین مجال می‌گنجد؟

بر اساس واقعیات رخ داده به معرض نمایش بگذارم. باشد که مورد قبول حق تعالی و امت شهید پرور ایران افتد. آمین یارب العالمین.

آیا با هدفی که در نمایشنامه خود داشته‌اید. با اجراء و به آن رسیده‌اید؟ این امری است که تماشاگر باید، بدان جواب دهد.

پیرامون مسایل و مشکلاتی که در اجرای نمایش در شهر خود دارید. لطفاً مطالبی بیان فرمائید.

حتی اگر بخواهم به اهم آنها بپردازم مثنوی هفتاد من میشود. ولی بدنیت ارشاد مرکز بانگاهی مسئولانه‌تر به افرادی که در راس این امور در شهرستانها می‌گمارد نگاه کند. چرا که گاهی نداشتن بینش کافی، و از همه مهمتر صداقت و سعه صدر، و پیروی از خود خواهیها و اغراض شخصی فجایی را سبب میشوند، که زیان آن متوجه جامعه انقلابی ما میگردد. و این قابل بخشش نیست.

برای نمونه، اگر برادران میخواهند، به چگونگی این امور دقیقاً پی‌ببرند، بدنیت سیری را که نمایشنامه راجعون طی کرده، دنبال کنند، و خود به تماشای کار هم بنشینند. آنگاه خود کار، و چگونگی و چگونه شرکت کردن آن در فستیوال بعنوان مهمان، جواب بسیاری از سؤالات را خواهد داد.

در مورد گروه‌های تاتر شهر خود بنویسید به کدامیک از ارگانها، یا نهادها وابستگی دارند؟

ج: متأسفانه با آنکه تنها مدتی را که در تئاتر کار می‌کنم. و مشغول ساختن نمایشی هستم. می‌توانم جزو لحظات زندگی به حساب آورم. و بی‌نهایت خود را به انقلاب و اسلام مدیون میدانم. ولی عدم برخورد های مسئولان به باعث آن گشته که امروز به کاری تک بعدی، یعنی نوشتن نمایشنامه‌های رادیویی بپردازم. و یا داستان شب و یا نمایشنامه‌های مذهبی رادیویی برای شبکه بنویسم. و این یکی از دردهای بزرگ من است. چرا که امروز شیوه‌ای را در هنر تئاتر عرضه کرده‌ام که فکر می‌کنم می‌تواند راهی مستقل بر اساس فرهنگ و سنت اسلامی برای ایجاد ارتباط با تماشاگر عرضه کند. ولی چه گویم؟ یا چه کنم؟ شما پس از بررسی مشکلات بفرمائید؟

چه تفاوتی بین تماشاگر تهران و شهرستان می‌بینید؟

متأسفانه تماشاگری که ما با آن برخورد کردیم. تماشاگر فستیوال بوده نه آنکه خود آنها آمده باشند و بلیط تهیه کرده باشند، تا بتوان بعنوان تماشاگر تهران روی آنها قضاوت و یا مقایسه‌ای کرد.

وی سپس در زمینه این تجربه خود افزود:

گروهی که با آنها همکاری دارم، زیر نظر گروه فرهنگی جهاد دانشگاهی صنعتی شریف میباشد و تمام بازیگرانی که ما را در این مدت یاری داده‌اند که جای تشکر دارد و خداوند اجرشان بدهد بیشتر بخاطر مسئولیت و یا بهتر بگویم برای وظیفه شرعیشان در این موقعیتی با ما همکاری کردند که اکثراً کار دوم و یا سومشان میباشد و تمام مدت از ساعات استراحت و مرخصی خودشان استفاده کردند و بدون هیچگونه چشمداشتی حدود چهار ماه هفته‌ای ۹ ساعت و حتی بعضی روزهای جمعه هم به تمرین اشتغال داشتند.

چه تفاوتی بین تماشاگر شهرستانی و تهرانی تئاتر می‌بینید؟

هر چه بیشتر فکر میکنم کمتر میتوانم جوابش را پیدا کنم.

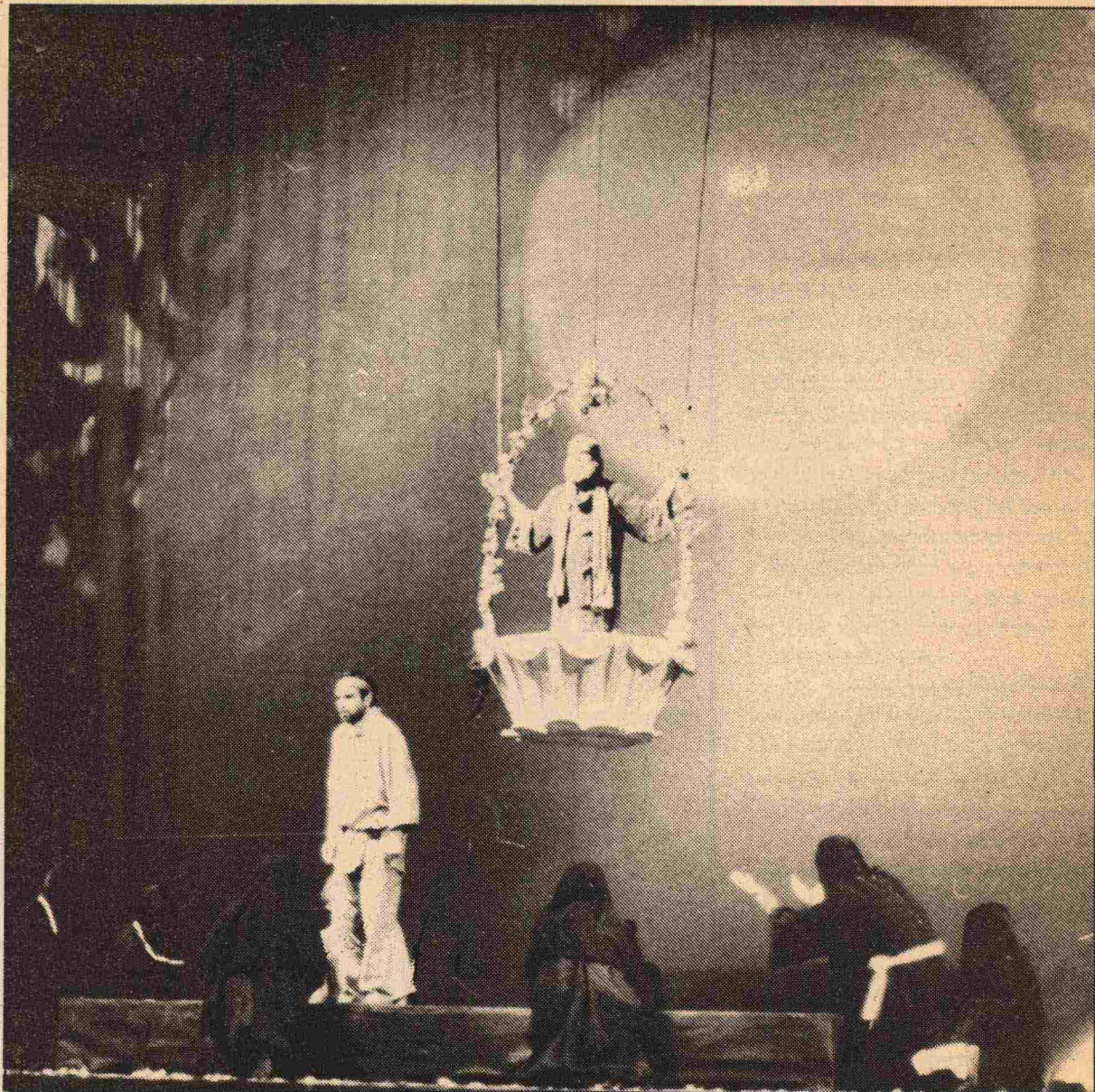
برای رسیدن به تئاتری در خور انقلاب اسلامی چه پیشنهادی دارید؟

بازیگران حرفه‌ای را به خدمت نویسندگان و کارگردانهای مسلمان باید گرفت و از طرفی باید مسئولین در فکر مراکز آموزش تئاتر برای علاقه‌مندان آماتور باشند و روحانیت عزیز و مبارزمان هم باید سعی کنند با مسئله تئاتر با دید جدی‌تر نگرسته و حتی در زمینه نوشتن نویسندگان را یاری دهند.

برگزاری جشنواره سراسری تا چه حد به رشد کیفی تئاتر میتواند کمک کند؟

اگر مثل امسال و پارسال باشد که مسئولین رده بالا به ستاد برگزاری تئاتر فجر کمک نکنند جای بسی تأسف و نگرانی است. اما اگر از بالا به این امر مهم توجه شود و ستاد برگزاری- اگر نگوییم در طول سال- باید بگویم حداقل از اول مهر ستاد شروع به فعالیت جدی بکند و تا آخر آذر ماه تمام کارهایش از قبیل تعیین کمیته‌ها و خواندن پیمس‌های ارسالی انجام شده باشد یک ماه هم وقت دیدن تاترها در شهرستانها و استانها را دارد. و اول بهمن ماه هم تمام گروهها و حتی تماشاچیها و مسئولین سالن از جدول اجرای نمایشنامه‌ها در سطح تهران با خبر و ده روز هم برای تبلیغ و تمرین گروهها در سالنهای تعیین شده باقی می‌ماند. آن وقت میتوانم بگویم جشنواره برگزار شده تا حدودی میتواند تئاتر مریضمان را شفا بخشد.

و سرانجام بعنوان آخرین سؤال از کارگردان خرقه ارغوانی خواستیم تا اگر پیشنهادی دارد، بیان کند. گفت فکر کنم در پاسخ به سؤالات بالا تا حدودی حرفم را گفتم و در آخر برای تمامی هنرمندان مسلمان آرزوی موفقیت را دارم و امیدوارم که کارشان برای خدا باشد نه خود نمایی.



گپی با عباس رنجبر کارگردان نمایشنامه خرقه ارغوانی

- خرقه ارغوانی کاوش نسبتاً عمیقی در آینده بشر است.
- مسئولان باید در فکر مراکز آموزش تئاتر برای علاقمندان آماتور باشند
- برای اینکه جشنواره بتواند به تئاتر مریضمان کمک کند باید مقدمات اجرائی آن تا اول بهمن کامل و تمام شده باشد.
- هنرمند متعهد نباید بزودی از کار خودش راضی شود.

عباس رنجبر در دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر نمایشنامه خرقه ارغوانی نوشته حسین نوری را به صحنه برد. به همین بهانه گپی کوتاه با وی زده‌ایم که میخوانید.

بعنوان اولین سؤال میپرسیم، دلیل گزینش متن خرقه ارغوانی برای اجرا چه بود، میگوید:

چون از اول آفرینش انسان تا زمان حال و همچنین در آینده انسان درگیر من و ما و خود بوده و میتوان گفت تمامی مصیبت‌هایی که به بشر وارد میشود از همین خود محوری است از این رو، به نمایش خرقه ارغوانی که کاوش نسبتاً عمیق به این زمینه حیاتی داشته روی آوردم.

میپرسیم به هدفی که از انتخاب نمایش داشتی، دست یافته‌ای؟

اگر از دید تماشاچی بخواهم بگویم نسبتاً آری ولی ناگفته نماند که یک هنرمند متعهد نباید به این زودیاها از کار خویش راضی باشد.

لباس وجود دارد که جزء اساسی‌ترین اطلاعات مورد نیاز طراح است. از آنجا که داستان هر نمایش در یک زمان معین اتفاق می‌افتد و غالباً مربوط به زمان گذشته است برای یک طراح ضرورت دارد که مسیر تحول لباس را در دوران تاریخ بداند و بتواند اصالت نمایش را حفظ کند.

طراح باید آگاه باشد که در هر کشور هریک از طبقات مردم لباسی می‌پوشند که تاریخیچه طولانی در پی دارد.

مثلاً تاریخ لباس زنان یا لباس مردان یا لباس کودکان متفاوت است و حتی در لباسهای مردانه هم تاریخ لباس روستائیان با مردم شهری فرق دارد و باز در لباسهای مردم شهری تاریخ لباس سربازان با لباس سایرین یکسان نیست و یک طراح که مثلاً برای یک روستائی لباس شهری طرح میکند و یا لباس سربازان قرن چهاردهم را همانند لباس سربازان چند قرن بعد مجسم می‌سازد واقعاً به توفیق نمایش صدمه می‌زند و اعتقاد و قضاوت تماشاگران را نسبت به تمام قسمتهای نمایش حتی بازی هنرمندانه بازیگری که لباس نامناسب به تن دارد ضعیف می‌سازد.

باین جهت طراح موفق کسی است که به تاریخ لباس با توضیحاتی که داده شد آگاه است و در مواردی که زمان داستان نمایش معلوم است میتواند طرح درست را ارائه نماید و هرگاه نقش بازیگر طوری باشد که در تاریخ لباس چنین مدلی معلوم نباشد بتواند با توجه به لباسهای مشابه در آن تاریخ و نیز تغییرات قبل و بعد از آن تاریخ لباس متناسبی را طراحی کند.

فرض کنیم صحنه نمایش مربوط به داستانی است که در قرون پنجم در یک کشور معین اتفاق می‌افتد و ضمن آن شخصی برای دادخواهی به قاضی مراجعه میکند. طبیعی است که طراح باید برای قاضی لباسی طرح نماید که در آن تاریخ در آن کشور مرسوم بوده است.

حال اگر تاریخ لباس بطور کلی مشخصات لباس را ثبت نکرده باشد طراح نمیتواند باین دلیل از طرح لباس برای قاضی مورد نظر خودداری نماید. بلکه وظیفه دارد لباسهای معمول در آن دوران را مورد بررسی قرار دهد و با توجه به لباس طبقات مشابه حتی در کشورهای همجوار لباس مناسب را پیشنهاد نماید.

در همین جا باید اشاره کنیم که آگاهی به تاریخ لباس به مطالعات مربوط به همین رشته منحصر نمیشود بلکه طراح باید از اطلاعات دیگری که در سفرنامه‌های جهانگردان و تاریخهای عمومی داستانهای ملی کشورها موجود است استفاده کند و آنچه را که قابل قبول است مورد استفاده قرار دهد.

مطالب بالا مربوط به مواردی است که زمان و مکان داستان نمایشنامه معلوم است.

نسبت به نمایشنامه‌های سمبولیک و

چگونگی طراحی لباس و اهمیت آن در تأثیر

● برای یک طراح لباس
ضرورت دارد که مسیر تحول لباس را
در دوران تاریخ بداند



نقش لباس در زندگی اجتماعی آنقدر روشن است که نیازی به یادآوری آنهم در این نوشته کوتاه ندارد ولی در صحنه تأثیر این نقش به مراتب مهمتر و موثرتر میشود بطوریکه غفلت از آن ممکن است نمایش را به سکت بکشاند و یا آنرا بصورت موفق‌تری عرضه کند.

مهمترین دلیل اهمیت لباس در نمایش تأثیر این است که همواره در برابر چشم تماشاگر قرار دارد و قضاوت او را درباره بازیگر تحت تأثیر قرار میدهد.

از سوی دیگر لباس روی خود بازیگر تأثیر دارد و لباس متناسب به او کمک میکند که نقش خود را با عمق بیشتری احساس کند و در قالب واقعی‌تری فرو رود و سرانجام بازی بهتری ارائه دهد.

اهمیت لباس مستقیماً نقش طراح لباس را در نمایش مطرح می‌سازد و او را بعنوان یکی از دستیاران اصلی کارگردان معرفی میکند.

اکنون ببینیم که طراحی چیست و طراح کیست.

طراحی و طراح

طراحی لباس برای نمایش تأثیر عبارت است از تعیین لباسی که یک بازیگر در نقش معینی باید بپوشد. بدیهی است که چون یک بازیگر در یک نمایش صحنه‌های مختلفی را بازی میکند ممکن است به بیش از یک لباس نیازمند باشد بنابراین طراحی لباس برای یک شخص معین در یک نمایش ممکن است گاه شامل چندین مدل لباس مختلف باشد که هر چند استفاده کننده از لباسها بازیگر معینی است معیناً لباس او به تناسب نقشی که بعهده دارد تغییر میکند.

از اینجا معلوم میشود که طراح لباس یعنی کسی که تعیین کننده یا پیشنهاد کننده لباس است باید داستان نمایش را با دقت مطالعه کرده و آنرا بخوبی بداند و بتواند هدف تهیه کننده و کارگردان را در قسمتی که به لباس بازیگران مربوط میشود با اصول و قواعد طراحی ترکیب کند و لباسهای لازم را طرح نماید.

عواملی که در طراحی لباس دخالت دارند.

بمنظور رعایت اختصار عواملی را که طراح لباس باید در یک نمایش مورد توجه قرار دهد به دو دسته تحت عناوین عوامل مربوط به نقش و اصول طراحی تقسیم و بشرح زیر بررسی مینماییم:

الف- عوامل مربوط به نقش:

عوامل مربوط به نقش بطور کلی مشخصاتی هستند که مستقیماً از نمایشنامه ناشی میشوند و مجموعاً شخصیت هریک از صاحبان نقش را می‌سازند. این عوامل عبارتند از:

۱- زمان
در طراحی مبحث مهمی بنام تاریخ

یا داستان‌هایی که زمان آن عمداً مسکوت مانده است طراح باید به دو نکته اساسی توجه کند.

اول اینکه هر چند در انتخاب و طرح لباس بازیگران آزاد است ولی نباید لباس‌هایی طراحی کند که دیدن آن یک زمان معین را به تماشاگران القاء میکند. همچنین نباید برای پرهیز از این اشکال نمونه‌های مختلف از زمانهای مختلف انتخاب کند و تماشاگر را وادار به تفکر در باره زمان داستان بنماید (مگر اینکه تهیه کننده نمایشنامه اصولاً چنین هدفی داشته باشد).

دوم لباس‌هایی که به ابتکار و سلیقه خود برای این نوع نمایشنامه‌ها طرح میکند باید متناسب یکدیگر و هماهنگ با موضع نمایش باشد و به تماشاگر بفهماند که زمان معینی مورد نظر نیست.

در قسمت مربوط به زمان داستان طراح باید فصل‌های نمایش را از نظر تابستان و زمستان و بعبارت دیگر از نظر گرما و سرما بداند و یا حدس بزند تا لباسی که طرح میکند از این نظر نیز بدون ایراد باشد.

مکان (محیط)

توجه به مکان وقوع داستان نمایش در حقیقت توجه به محیط اجتماعی آن است زیرا شرایط محلی در هر داستان از شرایط اجتماعی آن جدا نشدنی است.

طرح لباس باید ابتدا کشور و سپس منطقه و محل دقیق داستان را تعیین کند. ممکن است در کشوری که اصولاً گرمسیر است مناطقی وجود داشته باشد که بسیار سرد و صحنه نمایش مربوط به این منطقه باشد و در چنین حالتی طراح لباس با توجه به گرمسیر بودن عمومی کشور از هوای سرد صحنه داستان غافل شود و لباس نامناسبی پیشنهاد کند.

شرایط اجتماعی نیز که بعنوان قسمتی از شرایط محسوب میشود باید مورد توجه طراح باشد حتی در مواردی که لازم است معتقدات مذهبی و آداب و

● توجه به مکان وقوع داستان نمایش در حقیقت توجه به محیط اجتماعی آن است

● مطالعه دقیق نمایشنامه، رعایت امکانات، هماهنگی بین لباسها، تناسب لباس با داستان نمایش و رعایت قواعد مربوط به رنگ از اصول طراحی لباس است

● لباس

هر صاحب نقش باید با وضع اقتصادی او متناسب باشد، همچنین روحیه و طرز تفکر او

رسوم و طرز معاشرت مردم مطالعه و تحقیق کننده بعنوان مثال اشاره میشود که اگر یک بازرگان در محل کار خود از میز و صندلی استفاده میکند. لباس او یا لباس بازرگانی که روی مخده می‌نشیند و به پشتی تکیه بدهد فرق دارد و طبعاً این تفاوت بهمین نسبت بین سایر طبقات جامعه مورد نظر نیز وجود دارد.

وضع اقتصادی صاحب نقش و طرز تفکر او

لباس هر صاحب نقش باید با وضع اقتصادی او متناسب باشد همچنین روحیه و طرز تفکر او مورد توجه طراح قرار گیرد. در پاره‌ای موارد طرح لباس آسان است و طراح میتواند بسادگی لباس یک شخص ثروتمند یا مستمند را و لخرج را تعیین نماید ولی اگر مواردی چند عامل روشن موجود باشد کار از سادگی خارج میشود مثلاً یک مرد ثروتمند که محسوس است و در عین حال به ولخرجی تظاهر میکند باید لباس بپوشد که همه صفت‌های او را نشان دهد. اینجا است که مطالعه داستان نمایش به کمک طراح می‌آید و هوش و ابتکار او را فرا میخواند.

سایر مشخصات صاحب نقش

کاملاً آشکار است که علاوه بر جنس یعنی زن بودن یا مرد بودن صاحب نقش عوامل دیگر مانند



سن و شغل و موقعیت اجتماعی او در نوع لباس که باید طرح شود اثر قطعی دارد و توجه به آن از نقطه نظرهای ضروری یک طراح به حساب می‌آید.

ب- اصول طراحی

اصول طراحی مجموعه قواعد و روش‌هایی است که یک طراح باید آنها را بدون توجه به چگونگی نمایشنامه یا مشخصات صاحبان نقش بهر حال رعایت نماید، بعبارت دیگر تکالیفی که طراح در هنگام طرح لباس یک نمایشنامه به عهده دارد اعم از اینکه نمایشنامه مربوط به گذشته یا حال باشد و یا بصورت کوتاه یا بلند تهیه شود و یا شرح یک داستان یا تخیلی یا سمبلیک باشد اصول طراحی نامیده میشود که آنرا بشرح زیر مورد بررسی قرار میدهیم:

۱- مطالعه دقیق نمایشنامه- طراح باید نمایشنامه را با دقت بخواند و با شخصیت هر یک از صاحبان نقش آشنا شود بطوریکه بتواند در ذهن خود آنها را مجسم سازد و لباس مناسب برای آنها طرح نماید. مطالعه نمایشنامه و صحبت با کارگردان اولین قدم برای طراح لباس است.

۲- رعایت امکانات- شک نیست که برای هر صاحب نقش تهیه چندین مدل مختلف لباس مقدور است که انتخاب مناسبترین آنها با توجه به امکانات ضرورت دارد و امکانات مالی و اعتبار موجود برای تهیه لباس در این میان نقش اساسی دارد. طراح لباس باید از پیشنهاد لباس که هزینه آن با اعتبار موجود اختلاف زیاد دارد بپرهیزد و بهر صورت کارگران و تهیه کننده نمایش را از دلایلی که بری طرح لباس گران قیمت‌تر دارد آگاه سازد.

۳- هماهنگی بین لباسها- ممکن است در یک نمایش لباس‌هایی که برای صاحبان نقش تهیه میشود هر یک جدا جدا و بدون ارتباط با لباس سایر صاحبان نقش مطلوب و جالب باشد ولی

در مجموع صحنه نمایش را ضعیف سازد مثلاً بین لباس سربازان و افسران شباهت و هماهنگی لازم است و تماشاگر باید احساس کند که از نظر رنگ و مدل هماهنگی بین لباسها وجود دارد. هر چند که از لحاظ علائم و حمایل و اکسیل و کمربند و سایر علائم بین آنها اختلاف باشد. بدیهی است وجود اختلاف در موارد ذکر شده ضروری است حتی تا حدودی در رنگ و فرم لباسها نیز اختلاف قابل قبول است بدون اینکه به تشابه و هماهنگی آنها لطمه‌ای وارد شود. این مطلب نسبت به لباس افراد غیر نظامی و مانند لباس کارمندان و روسا یا لباس کارگران و سرکارگران و مهندسان نیز صادق است. باید تصریح شود که علائم و حمایل و اکسیل و هرنوع زینت دیگر جز لباس صاحبان نقش محسوب میشود.

۴- تناسب لباس با داستان نمایش- گاه اتفاق می‌افتد که طراح برای لباس یک صاحب نقش طرحی تهیه بکند که از لحاظ شخصیت وی مناسب است ولی باموضوع صحنه ارتباطی ندارد. مثلاً لباس یک بازرگان یا یک شکارچی ممکن است مستقلاً خوب تهیه میشود ولی اگر داستان صحنه نمایش مربوط به استراحت آنان در منزل باشد وضع تغییر میکند و لباس نامناسب خواهد بود.

۵- رعایت قواعد مربوط به آشنائی طراح با اثرات رنگها و خطوط در چشم تماشاگران باین دلیل برای طراح لازم است که با او کمک میکند با استفاده از رنگ و خط وضع ظاهر بازیگران را به صاحبان نقش داستان نمایش نزدیکتر سازد. همانطور که



میدانیم طراح در انتخاب بازیگران وظیفه و مسئولیتی ندارد و کارگردان ممکن است بدلیل تسلط یک بازیگر به ایفای یک نقش معین کسی را انتخاب کند که از لحاظ قد یا سن یا وضع عمومی باصاحب نقش کاملاً هماهنگ نباشد. در این قبیل موارد که زیاد هم اتفاق می‌افتد کارگردان از طراح میخواهد که از طریق لباس نقص را مرتفع سازد و در اینجا است که تجربیات و مطالعات روانشناسان به کمک طراح می‌آید و بوسیله بهره‌گیری از رنگها یا خطوط مختلی او را در انجام مقصود موفق می‌سازد.



نگاهی به برگزاری جشنواره

*** در جشنواره تئاتر خوزستان هفت نمایشنامه اجرا شد**

*** در جشنواره تئاتر خوزستان نمایشنامه غسالخانه کار هنرمندان ایزده بعنوان بهترین کار برگزیده شد**

*** جشنواره تئاتر تبریز ۱۰ نمایشنامه وسیله ۱۰ گروه تئاتری بر صحنه رفت**

*** نمایشنامه «در سوک دوله تو» در جشنواره تبریز مقام اول را بخود اختصاص داد**

*** در شهر یورماه یادواره تئاتر کودکان به پاس رشادت و شهادت محمد حسین فهمیده نوجوان ۱۳ ساله در خوی تشکیل شد**

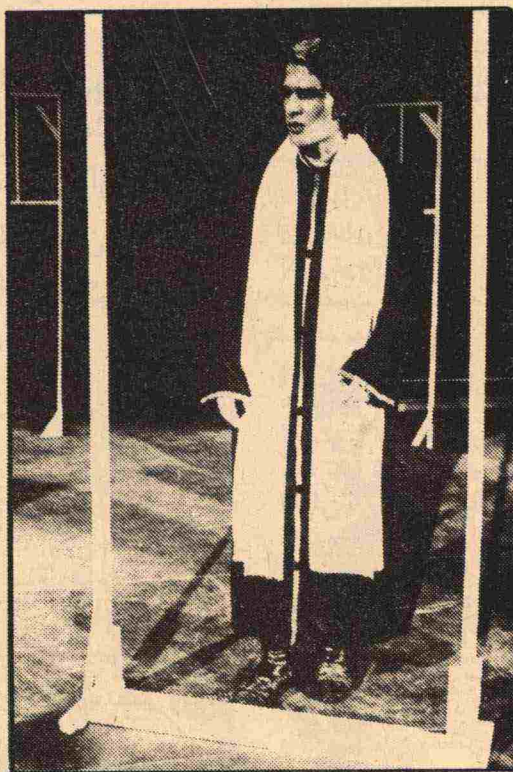


۹- بهشت من اینجا. کار گروه تئاتر ارشاد اسلامی مشهد.

۱۰- مرگ دیگری کار گروه تئاتر سپاه پاسداران اردبیل.

در پایان این جشنواره طبق نظر هیات داوران نمایشنامه «در سوک دوله تو» مقام اول را بدست آورد و برنده لوح زرین و دیپلم افتخار یا دوازه شد.

همچنین نمایشنامه های «ارجعی الی ربک» و «مرگ دیگری» مقام های دوم و سوم را کسب کردند از بین کارگردانان نمایشنامه ها نیز «فاضلی» بخاطر کارگردانی نمایشنامه در «سوک دوله تو» رتبه اول را بدست آورده دیپلم افتخار گرفت. کارگردان نمایشنامه «ارجعی الی ربک» رتبه دوم و



سیاه بنده خدا

غلامرضا لطف خدائی کارگردان نمایشنامه «راست قامتان جاوید» رتبه سوم را بدست آوردند.

جوایز برندگان یادواره توسط معاون وزارت ارشاد اسلامی و «عبد خدائی» سرپرست مرکز هنرهای نمایشی کشور به آنان اهداء شد.

یادواره تئاتر کودکان درخوی

در شهر یورماه در زمینه کارهای نمایشی کودکان و نوجوانان نیز قدم مثبت و درخور توجهی برداشته شد. و آنهم برگزاری نخستین یادواره تئاتر کودکان و نوجوانان کشور در شهرستان خوی بود.

این یادواره به پاس رشادت و شهادت محمد حسین فهمیده، نوجوان کشور در شهرستان خوی بود.

سال ۶۲، سال رشد و شکوفائی هنر تئاتر بود. هنرمندان خوب شهرستانی به مناسبت های مختلف، با برگزاری جشنواره های تئاتر بر آن بودند تا ضمن آشنا کردن مردم با این هنر، خود نیز با بحث و بررسی کارهای ارائه شده، به چند و چون بنشینند.

بی گمان برگزاری جشنواره ها در ارتقاء هنر تئاتر بسیار موثر بوده است، بخصوص که هنرمندان در کنار یکدیگر کارهای متفاوتی را با بینش های متفاوت بر صحنه میبرند، چنین فرصتی بدرک درست هنرمند ما از جامعه انقلابی کشورمان بهتر میتواند کمک کند. هنرمندان در نشست هایی که با هم دارند با مسائل و مشکلات کار در دیگر شهرها آشنا میشوند و از ابتکار برخی گروه ها در از میان بردن این مسائل و مشکلات برای رفع مشکل خود بهره خواهند گرفت. بزبان رسادتر «بده و بستان» های هنرمندان چه در زمینه هنر تئاتر و چه از میان برداشتن مشکلات، بی گمان بسیار نافع بوده و خواهد بود.

در زیر با فرصتی که بود نگاهی گزارشگونه داریم به برگزاری چند جشنواره تئاتر در شهرستانها. با این امید که هنرمندان ما در رسیدن به تئاتری در خور انقلاب اسلامی، همچنان کوشا باشند.

یادواره تئاتر تبریز - خوی

در مردادماه، آذربایجان شرقی محل برگزاری دو جشنواره دیدنی و قابل بررسی بود.

یادواره تئاتر ۱۷ شهریور در تبریز و یادواره تئاتر کودکان و نوجوانان ایران در خوی. امسال برای دومین سال پیاپی شهر تبریز شاهد اجرای جشنواره تئاتر ۱۷ شهریور بود. سال گذشته به یاد شهید محراب آیت الله مدنی و امسال به یاد شهید محراب آیت الله دستغیب یادواره تئاتر امسال با پیام وزیر ارشاد اسلامی گشایش یافت.

در این یادواره ۱۰ نمایشنامه و ده گروه شرکت داشتند.

۱- والفجر کار گروه تئاتر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی آبادان

۲- طیاره: کار گروه تئاتر امور تربیتی بجنورد.

۳- ارجعی الی ربک: کار گروه تئاتر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اصفهان.

۴- آینده سازان کار گروه تئاتر (اله خوزستان- بنیاد امور مهاجرین جنگ تحمیلی آذربایجان شرقی:

۵- ایستگاهی به اسم انتظار. «گروه تئاتر دایره سیاسی ایدئولوژیک ژاندارمری خرم آباد.»

۶- دز سوک دوله تو. کار گروه تئاتر سپاه پاسداران نجف آباد اصفهان

۷- راست قامتان جاوید. کار گروه تئاتر بخش تبلیغات و انتشارات سپاه پاسداران تبریز.

۸- اسیر. کار گروه سپاه پاسداران ساری

تقریب ماه	سال شماره ۱ مرکز تربیت معلم	سال شماره ۲ پیشاهنگی استان	سال شماره ۳ پیشاهنگی استان
۶۲/۸/۲۱	سیاه بنده خدا	برنامه افتتاحیه جشنواره در سالن شماره ۱ تربیت معلم	
۶۲/۸/۲۲	سیاه بنده خدا	ایبلاه	
۶۲/۸/۲۳	رهگذران	ایبلاه	
۶۲/۸/۲۴	رهگذران	حدیث عشق	
۶۲/۸/۲۵	غسالخانه	حدیث عشق	
۶۲/۸/۲۶	غسالخانه	عاشق و دگرگو	
۶۲/۸/۲۷	کوبور دلان	عاشق و دگرگو	
۶۲/۸/۲۸	کوبور دلان	عاشق و دگرگو	
۶۲/۸/۲۹	اعتماد جشنواره در سالن شماره ۱ مرکز تربیت معلم		

نمایشنامه های شرکت کننده در نخستین جشنواره تئاتر انقلاب اسلامی - خوزستان

۱- نمایشنامه سیاه بنده خدا
۲- ایبلاه
۳- رهگذران
۴- حدیث عشق
۵- غسالخانه
۶- عاشق و دگرگو
۷- کوبور دلان
۸- اعتماد جشنواره در سالن شماره ۱

ساعت اجرای نمایشنامه ۴ بعد از ظهر

محل فروش بلیط درب سادای نمایش مرکز آموزش تئاتر و اداره کل ارشاد اسلامی خوزستان تلفن ۳۵۰۸۴۰۳

ره‌های تئاتر در شهرستان‌ها

اسلامی بود به همراه گردانندگان جشنواره تئاتر در خوزستان نمایش‌هایشان را به صحنه بردند.

در اولین شب جشنواره نمایشنامه «سیاه بنده خدا» کار گروه اداره ارشاد اسلامی مسجدسلیمان به روی صحنه آمد. نویسنده این اثر «احمد نصوحی» و کارگردان این نمایش «هوشنگ هیه‌اوند» بود (۱)

در دومین شب، نمایشنامه «ابتلاء» به کارگردانی «محمود رعیت‌زاده» از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی آغازی اجرا شد. داستان این نمایش شرح حوادثی است که بر سر یک خانواده مؤمن نازل می‌شود و این حوادث مصیبت‌بار آزمایشی است بر آنها.

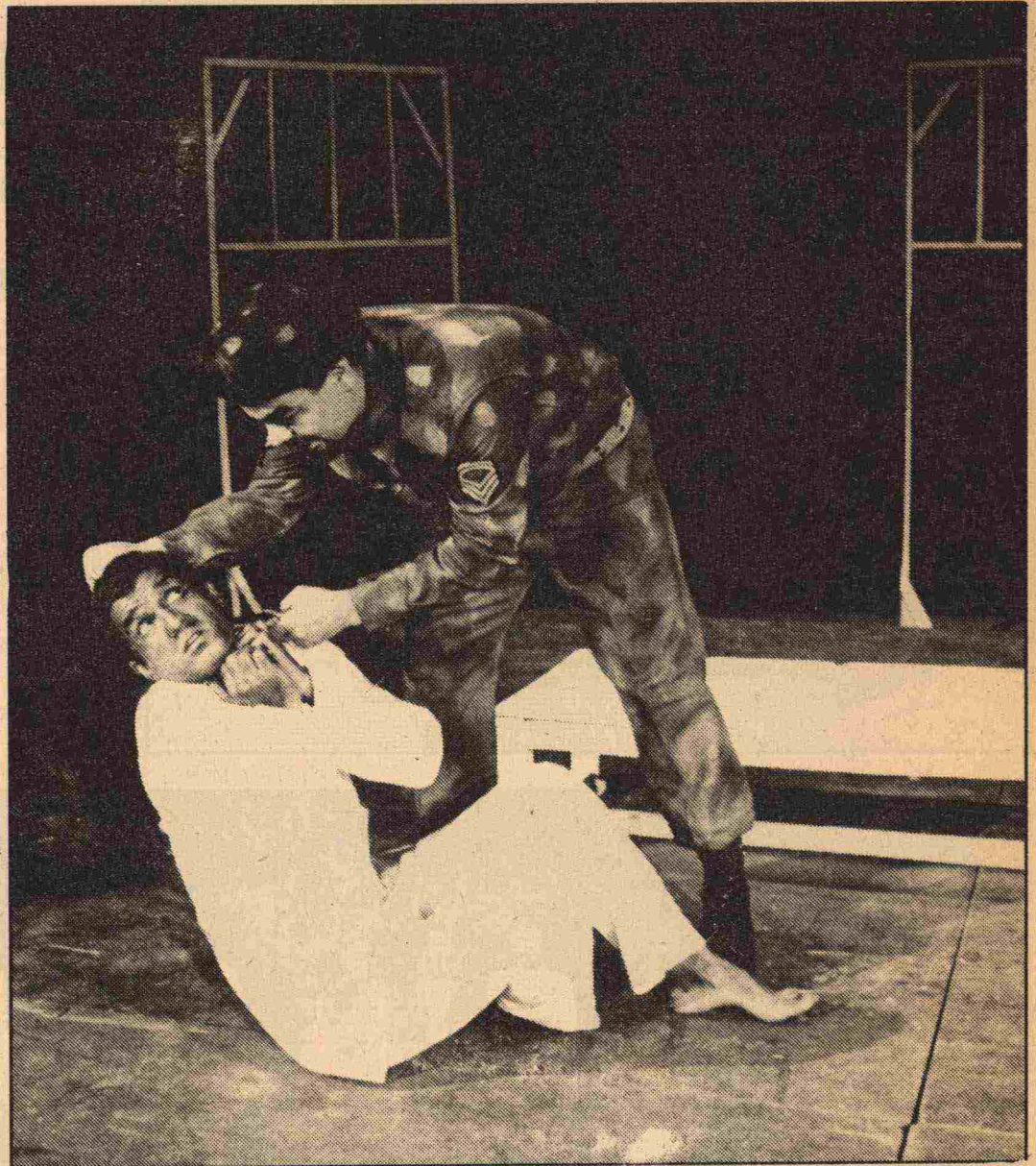
«رهگذران» عنوان نمایشنامه‌ای بود که توسط برادران ارشاد اسلامی «سوسنگرد» و به کارگردانی برادر «جلالی» به روی صحنه رفت. نویسنده این نمایشنامه «غلامرضا رضانی» بود. در این اثر نویسنده سعی نموده است تا چگونگی تأثیر انقلاب اسلامی به‌همراه جنگ تحمیلی و مبارزه با منافقین را بر اقبال مختلف مردم بر روی صحنه نشان دهد.

در پنجمین روز جشنواره، نمایشنامه «غسالخانه» توسط هنرمندان اداره ارشاد اسلامی ایذه بروی صحنه رفت. در این نمایشنامه، تأثیر ظلم و جور ناشی از روابط ارباب و رعیتی و راه و رسم ریشه‌کن کردن آن مطرح گردید. این نمایشنامه در پایان جشنواره به‌عنوان نمایش برگزیده جشنواره خوزستان انتخاب شد.

«عاشورای دیگر در کربلای ما» به کارگردانی «یوسفعلی مداح» و نویسندگی «مجتبی شریعتی پناهی» کار دیگری بود که در جشنواره تئاتر خوزستان عرضه شد. در این نمایشنامه شرح رشادت دلاوران و رزمندگان و شهادت و ایثار آنان در جبهه‌ها به نمایش در می‌آمد و ثابت‌قدمی و اراده این رزمندگان با توجه به نوطه‌های اجانب و در صحنه ماندن آنان نشان داده می‌شود.

در هفتمین شب برگزاری جشنواره، نمایشنامه «کویر دلان» از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منطقه ۸ به نویسندگی و کارگردانی، «رضا رئیسی» بر صحنه رفت. در این نمایش «نویسنده سعی در نشان دادن افرادی از جامعه را دارد، که بقول خود نویسنده «زالوصفتان» جامعه‌اندو آنان را در تیپ‌های گوناگون مطرح می‌سازد. و با انتقاد از آنان و با یادآوری خویشتن خداگونه انسان، نمایش را به پایان می‌رساند. شکی نیست که همه نمایشنامه‌های اجرا شده در جشنواره تئاتر خوزستان در خور توجه و نیازمند نقد و بررسی می‌باشند.

۱- در نمایشنامه «سیاه بنده خدا» نویسنده سعی دارد با توجه به این نکته که انقلاب اسلامی در میان سیاه‌پوستان آفریقائی نیز راه پیدا کرده است، به شعارهایی را که در انقلاب اسلامیان مطرح است، به شکل واقعی از زبان سیاهان بیان می‌کند. نویسنده سعی می‌کند «علی» بازیگر اول نمایشنامه را به‌عنوان قهرمان ملل آفریقائی و پیام‌آور انقلاب معرفی کند و ایده‌آلهائی که یک مسلمان سیاه آفریقائی می‌تواند داشته باشد، بیان می‌شود.



صحنه‌ای از اجرای «سیاه بنده خدا» کار ارشاد خوزستان

«ارومیه»: «بشر ازلی»
«تهران»: «بچه‌های آخر اسفالت»
«اهواز»: «کیف مدرسه»
«گرگان»: «کوخ‌نشینان»

این جشنواره زیر نظر سپاه پاسداران منطقه ۵ تبریز برگزار شد و همه روزه بعد از ظهرها هنرمندان شرکت‌کننده نمایشنامه خود را در دو سانس برای دیدار عمومی بر روی صحنه آوردند.

«جشنواره تئاتر خوزستان»

اهواز شهر مقاوم و دلیرمان، شهر رزمندگان گرم و پرتوان و شهر شهادت و ایثار، در آبانماه امسال، محل برگزاری جشنواره تئاتر خوزستان بود. هنرمندان و هنردوستان خوزستانی که سینه‌هایشان همچون آفتاب جنوب، گرم و مالا مال از عشق به اسلام و انقلاب

این یادواره به پاس رشادت و شهادت محمد حسین فهمیده، نوجوان ۱۳ ساله‌ای که با ایثار جان خود از سوی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی «رهبر مردم» لقب یافت بنام و با حضور خانواده آن شهید گرامی تشکیل شد.

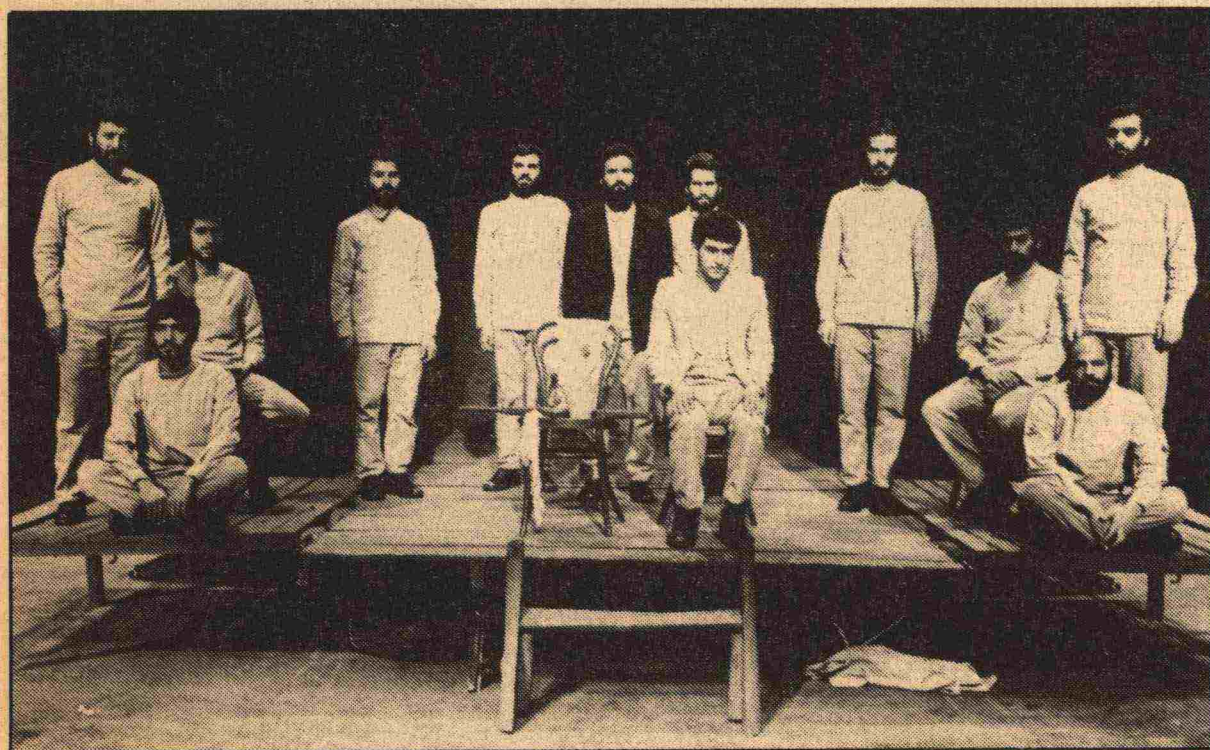
در آئین افتتاح یادواره حجت‌الاسلام نجمی امام جمعه خوی در زمینه تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان از دیدگاه اسلام مطالبی بیان داشت و پس از اجرای سرودی بپای شهید محمد حسین فهمیده توسط نوجوانان بجنورد «طه عبدخدائی» سرپرست مرکز هنرهای نمایشی پیرامون برگزاری یادواره گزارش ارائه داد.

در بخش یادواره تئاتر کودکان و نوجوانان ایران ۶ گروه نمایشی به این شرح حضور داشتند: هنرمندان علی آباد گرگان- نمایشنامه دهقان مسلمان «بجنورد»: «نمایشنامه طیاره»



مظلوم پنجم تصویر حماسه سازان کنونی انقلاب

● متن نمایشنامه مظلوم پنجم
از استخوان بندی خاص و محکمی
بر خوردار است



نویسنده و کارگردان: رضا صابری

مروری اجمالی بر نمایشنامه‌های دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر بوضوح بیانگر آن است که هنرمندان جوان تئاتری نقاط مختلف کشور موضوعات خود را از زندگی مردم و از درگیریهای گسترده آنان با جنایتکاران تاریخ و مستکبران دوران الهام می‌گیرند و با زبان همین مردم از رنجشان در گذشته سخن می‌گویند و تلاششان را برای دست‌یافتن به آینده‌ای روشن بمرعز نمایش می‌گذارند. در صحنه‌های تئاتر در حین اجرای این جشنواره از قهرمانان پوشالی و دون کیشوتی و از افکار و اندیشه‌های غربی و شرقی خبری نیست. شخصیتها از متن اجتماع و از بین مردم انتخاب شده‌اند و به تصویر درآمده‌اند؛ و در واقع رسالت هنر در جامعه ما اینست که به بیان زندگی ملتی مسلمان که برای رسیدن به اهداف متعال خود در نبردی همه‌جانبه با استکبار جهانی مشغولند بپردازد. ملتی که شهامت و شجاعت و فداکاریهایش جز در صدر اسلام در هیچ برهه‌ای از تاریخ و زمانی نظیر ندارد.

در جبهه‌ها، در سنگرها و در تمامی گوشه و کنار این سرزمین موضوعاتی نهفته است که پرداختن به آن چشمی تیزبین و اندیشه‌ای پاک و بی‌آلایش و بدور از هر نوع تنگ‌نظری می‌طلبد و آن هنگام می‌توانی از زندگی این مردم و

برتن کرده و در میان انبوه عباس‌های دیگر به جبهه می‌شتابد و این همه از مشاهدات عینی جوان دیگری است که با سلاح دوربین گوشه‌هایی از فداکاریهای رزمندگان عکسبرداری می‌کند و خود در این گیرودار به چنان تحولی می‌رسد که اسلحه بر دست می‌گیرد تا بدین وسیله نیز ادای دین نماید. این بار نیز صابری مانند نمایش

که برای تماشاگر تازگی ندارد و آدمهایش را همه می‌شناسند. «مظلوم پنجم» داستان زندگی رزمندگانی بنام عباس است که بدست دیوشتان صدامی به طرز وحشتناکی به شهادت می‌رسد و از پیکر رعنای این جوان فقط دستش را برای پدرش بارمغان می‌آورند و پدر با شهامتی در خور ستایشش شهادت فرزندش را پذیرا می‌شود و لباس رزم

هدفشان سخن بگوئی که از آنان باشی و با آنان بمانی. یکی از نمایشنامه‌های شرکت‌کننده در دومین جشنواره نمایش مظلوم پنجم به نویسندگی و کارگردانی رضا صابری بود که سال قبل در همین جشنواره نمایش «خانات» را به اجرا درآورد و این بار نیز با الهام از واقعیات روزمره زندگی مردم از قصه‌ای سخن می‌گوید



این بار نیز صابری مانند نمایش خانات از شیوه روایت برای بیان وقایع سود می جوید.

خانات از شیوه روایت برای بیان وقایع سود می جوید. صحنه‌ها بسیار ساده و بی‌پیرایه است. تماشاگر براحتی فضا را می‌پذیرد و در آن قرار می‌گیرد اما با فاصله‌هایی که ایجاد میشود تماشاگر محو حوادث نمی‌گردد بلکه بیشتر اندیشه و فکر او برای سنجش و قضاوت به کار گرفته می‌شود متن جز در مواردی که به بیراهه می‌رود (مثل دباغخانه و صحنه زائر) از استخوان بندی خاص و محکمی

● در جشنواره تئاتر فجر از قهرمانان پوشالی و دون کیشوتی و از افکار و اندیشه‌های غربی و شرقی خبری نبود.

● تماشاگر براحتی فضا را می‌پذیرد، اما با فاصله‌هایی که ایجاد میشود تماشاگر محو حوادث نمی‌گردد.

● آن هنگام می‌توانی از زندگی این مردم و هدفشان سخن بگویی که از آنان باشی و با آنان بمانی.

● نویسنده آگاهانه از طریق تیپ‌های آشنا باز بانی ملموس در صدد پیوند با تماشاگر است

● نمایش با حالتی شاعرانه با تصاویری جالب و زیبا و کلامی موزون و تعزیه‌گونه پیش می‌رود.

برخوردار است همه چیز با حساسی دقیق بکار گرفته شده است. در این نمایش از قهرمان پروری اثری نیست اگر از عباس سخن بمان می‌آید همه در هیئت عباس ظاهر می‌شوند، کلام از آهنگ و یژه‌ای برخوردار است و باین جهت حالتی شاعرانه به فضای نمایش می‌بخشد. هر چند که گاه بیان نارسا و تکلم نادرست و یکنواخت بازیگران تماشاگر را آزار می‌دهد و به شخصیت‌های نمایش لطمه می‌زند. نویسنده آگاهانه از طریق انتخاب تیپ‌هایی آشنا بازبانی ملموس در صدد پیوند با تماشاگر است.

صابری نویسنده‌ای است که از وقایع گذشته‌ای که در تاریخ اعتقادات و ایمان مردم اتفاق افتاده است بهره می‌جوید، رزمنده‌ای را که او به صحنه می‌کشد، با بیرقی در دست که با قطع یکدستش بیرق را در دست دیگر و با قطع دست دیگر به دندان می‌گیرد. بیننده را به یاد واقعه کربلا می‌اندازد که حضرت عباس علیه‌السلام آن هنگام که دستانش را از دست می‌دهد مشک آب را بر دندان می‌گیرد، اینجاست که این اعتقاد پیش می‌آید که صحنه نبرد رزمندگان ما در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل یادآور فداکاریهای بی‌نظیر جان برکفان کربلاست. در اینجا اگر بهوش باشی علی‌اکبر جوان را می‌بینی که به جای لباس دامادی جامه رزم برتن نموده و با پیرهنی خون‌آلود به حجله گاه عاشقان الله می‌شتابد.

در اینجا اگر تو با ایمان باشی دختری ارتبار فاطمه علیه‌السلام به شکل شاخه گلی می‌بینی که عروس بارگاه شهادت شده است.

نمایش با حالتی شاعرانه با تصاویری جالب و زیبا و کلامی موزون و تعزیه‌گونه پیش می‌رود و تماشاگر را در نوعی خلسه و جذب فرو می‌برد که صحنه‌ای جدا افتاده با حالتی کمیک و ملود رام دنیای شیرین

او را بهم می‌ریزد و او را به خنده‌ای زورکی و می‌دارد. آیا نویسنده در اینجا می‌خواسته واقعیاتی دیگر را بمعرض نمایش بگذارد که در اینصورت پرداختن به موضوعات پیش بی‌اعتبار می‌شود و یا می‌خواسته فاصله‌ای ایجاد کند که این فاصله بجای ایجاد ارتباط با تماشاگر و به کار انداختن قوه تعقل و داوری، او را از مرحله دور می‌اندازد و بیننده را عصبانی می‌کنند که

این دیگر چه جای خندیدن است؟ بازیگران نمایش با بدنی آماده و نرم با جدیتی تمام به ایفای نقش می‌پردازند، هنگامیکه بازیگری معتقد به حوادث و کشمکش‌های موجود در متن باشد، زمانیکه بازیگر شخصیت بازی را پذیرا شود و روحیات و خصوصیات او را قبول کند دلگرمی و تلاش در ورای استعداد و ذوق حاصل می‌شود و اینان خود به اینهمه جانفشانی و از خود گذشتگی ایمان دارند و لذا در صدد به نمایش درآوردن این ایمان و اعتقادند.

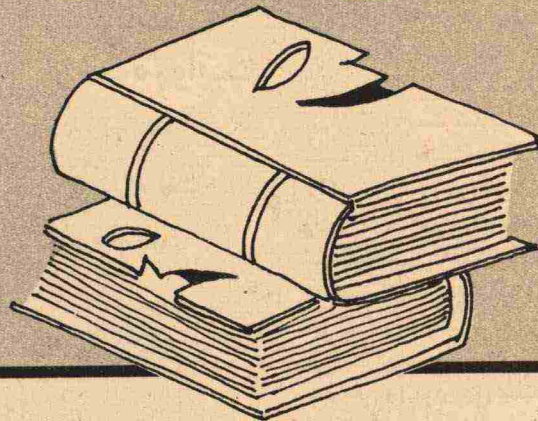
باتوجه به عشقی که صابری به نوشته‌اش دارد بنظر می‌رسد در کارگردانی بیشتر به نجات متن و بازسازی آن توجه دارد تا بازسازی و پروراندن بازیگران در غالب شخصیت‌های مورد نظر و دلخواه، زیرا چندان لزوم ندارد که کارگردان با هر کلامی بازیگر را به حرکت درآورد. و این تا بدانجا پیش می‌رود که در صحنه تماشاگر ناظر هزاران حرکت از حرکت انگشتان گرفته تا سروگردن و غیره، و بیننده آرزو می‌کند یکااش اینها لحظه‌ای بایستند، یا دمی بنشینند و حرف بزنند و این آرزو در طول نمایش هیچوقت عملی نمی‌شود تصویرسازی و فرم و حرکت باید در خدمت متن باشد در غیر اینصورت نه از آن می‌توان چیزی دریافت و نه از این. شاید اگر کارگردانی این متن در دست شخص دیگری بود اجرائی قوی‌تر می‌داشت.



یادی از یک هنرمند

یکی از همراهان رفت، حسن کلامی سال گذشته درگذشت و تنی از جمع هنرمندان ساری کم شد. در نشریه دومین جشنواره سراسری تئاتر، مناسب دانستیم که یادی از هنرمندی که اکنون در میان ما نیست، داشته باشیم. آنچه در زیر می‌خوانید تلخیص نوشته‌ای است که از سوی گروه تئاتر محراب ارشاد مازندران به همین مناسبت، ارائه شد. در ذکر محاسن این هنرمند، هنرمندان گروه محراب نوشته‌اند که وی هنر را برای رضای معبود می‌خواست و تعلیم و تعلم را بدان جهت دوست داشت تا بتواند در جهت تحکیم احکام الهی گام بردارد. همکارانش حسن کلامی را با عنوان کسی که بذرایمان، خلوص، صدق و ایثار در راه خدا افشاند معرفی میکنند و نوشته‌اند که بی‌تردید هنرمندان و دوستداران هنر در مازندران یاد وی را گرمای خواهند داشت. سابقه کلامی در قیل از انقلاب اسلامی نشانگر مبارزه وی با حاکمیت استعمار و خرافه‌پرستی بوده و پس از انقلاب اسلامی نیز تلاش داشته است تا جوانان در دام گروه‌های شیطانی گرفتار نشوند. در کلاس تمرین نیز با استعانت از کلام الله مجید، درس هنر به یارانش میداند. کلامی در اولین جشنواره تئاتر حضور داشت و سپس در اثر حادثه به سوی الله شتافت. یاد این همکار را گرمای میداریم.

تمثیل و تخیل در هنر و ادبیات



● تمثیل عبارت است از
مثال آوردن، تشبیه کردن،
صورت چیزی را مصور ساختن.

● کسی که روی تصویر کار
می‌کند ناچار است ذهنیت معماری شده‌ای
را بیافزایند.

● هنگامی تمثیل را عنصری زاینده می‌پنداریم
که شیوه‌های تجربی را در دامن خود پرورش میدهد.

● اساس ادبیات غربی،
پایگاه روانی فردی است، حال آنکه اساس ادبیات ما
پایگاه روانی اجتماعی
عهده دارد.



قبل از ورود به مدخل روش‌ها و بازبینی
آنها و انطباق دادن خطوط مبهم و یا
آشکار آنها با ادبیات نمایشی ایران، و
یافتن نگرشی نو، و خلاف آنچه تاکنون
در اختصار سبک‌ها ارائه داشته‌اند،
ضرورت دارد تا باب تخیل و تمثیل را با
همه وسعتی که دارند بگشاییم و شناختی
در این باره کسب کنیم تا آنگاه بیان
روش‌ها، ساده نماید. بنابراین نخست
گام در حدود تمثیل می‌گذاریم.

بطور ساده و بی‌غش، تمثیل عبارت
است از: مثال آوردن، تشبیه کردن،
صورت چیزی را مصور ساختن در افکار
فرنگی. لفظ تمثیل را با واژه‌ی
«Amalogic» بکار می‌برند به معنای:
استنتاج و حکم درباره‌ی مطلبی به کمک
تشبیه.

طبعاً مراد اول، بیشتر باطبع ما
دمخور بوده، و علیرغم پیچیدگی‌هایش
با همه وسعت و دامنه‌ای عمیق که دارد،
فهمش ساده‌تر از معنای تحت‌اللفظی
خارجی‌اش می‌باشد. در معنی لغوی
فارسی تمثیل اشاره شده که: «صورت
چیزی را مصور ساختن» است. و هر
صورت چیزی که قابل تصور و تصویر
باشد، از ابعادی بیشتر برخوردار است، و
از این رو تصور به معنای خیال و تصویر به
معنای مصور کردن آن چیز یا خیال و یا
نقشی از نقوش، اهمیت بسزایی می‌یابد.
و ادبیات که بطور عمده ریشه در
تمثیل‌ها داشته باشد، خود بخود، از
غنای تصویری برخوردار است و کسی که
روی تمثیل کار میکند، ناچار است،
ذهنیت معماری شده‌ای را بیافریند.
آنها نه یکباره بلکه با اساس تجربه
و مهارت. پس جهت بیشتر باز نمودن
مطلب، لازم است، انواع تمثیل شرح

داده شود. در فرهنگ ادبی—
و مذهبی و اساطیری،
با هر زاویه دیدی که بنگریم، تمثیل دو
گونه دارد.

نخست: تمثیل کوچک یا تشبیه.
دویم: تمثیل بزرگ یا روایی.

نوع اول بیشتر، شعر شعرای طراز
اول ادبیات کشور ما را در بردارد. و نوع
دوم همانگونه که مشخص است بیان
روایت شعر یا نثر ماجراهایی است که باز
شعرای برجسته، بویژه، عرفا بکار
گرفته‌اند. در ادبیات ایرانی، هر جا که با
تمثیل بشرحی که رفت، روبرو می‌شویم.
لفظ «اوصاف» به کلمات، جان
می‌بخشد، و باید اظهار داشت که اوصاف
در نهاد تمثیلات، زندگی می‌کند. و ما
دو نوع اوصاف به معنی: «شرح حال و
چگونگی کسی یا چیزی را بیان کردن
می‌شناسیم: اول - اوصاف یا وصف
جوهری «ذاتی» که ثابت است.

دوم - اوصاف یا وصف عارضی
«پدیده‌ای - اکتسابی» که قابل تغییر
است.

در دل تمثیلات این موارد بقدری با
هم ارتباط عمیق دارند که در جایی از
فلسفه با «کثرت وجود» از طرفی و با
«وحدت وجود» از طرفی ارتباط
می‌یابند. مثلاً نظری به مشائیون نگرش
منظور مقاله را روشن مینماید. مشائیون
در کل معتقد به کثرت وجود هستند
ضمن اینکه وحدت وجود را هم
می‌پذیرند. بیشتر عرفای ایرانی و عرب
معتقد به «وحدت وجود» هستند.

بنابراین به سادگی نمیتوان تمثیلات را
بکار گرفت و یا از آن گذشت. چرا که
یک اثری هنری ایرانی، چنانچه تمثیلی

بکار ببرد. فی الفور نقیبی به فلسفه می زند و مکتب و عقیده در پس سایه می افکند. بخصوص که تمثیلات و بیشترشان در فرهنگ

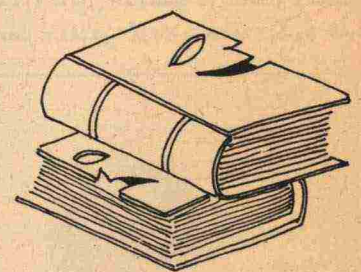
عامه برای عموم شناخته شده می باشد و حال آنکه نماد یا سمبل در فرهنگ غربی، دارای چنین خاصیت یا ویژگی ای نیست و ما باید از پس چیزی بنام سمبل، پی به مفهوم تجسمی و فکری چیزی مبهم که هنرمند آفریده، تنها نظر داشته باشیم. حال آن نظر درست باشد یا غلط تفاوتی نمی کند. جستجو در زوایای ارتباطی و عقیدتی و انواع تمثیل در ادبیات ما، بدین لحاظ در گنجایش سطور مقالتی اکتفا نمی کند و الزاماً هم ما قصد چنین غور و جستجویی نداریم.

بلکه قصد دیگری داریم مبتنی بر ابعاد تصور و تصویر و تشبیه، و اینکه برای بیان آنها که بهر حال در ارتباط هستند با فکر و تخیل آدمی هنرها با اتکاء بر آنها شکل می گیرند. چه هنری راستین است و شایسته ای انسان مسلمان: که توان آدمی را باز شناسد و ضعفا را بسوی مبارزه علیه ناهنجارها بکشانند. و سرتاسر ادبیات ایرانی آمیخته به حر بهی تمثیل علیه این ناهنجاریها. قد آراسته و در دفاتر روزگار به ثبت درآمده و زنده به حیات متحولانه اش ابداع کردند هنوز حضور دارد.

بنابراین هنگامیکه تمثیل را عنصری زائیده می پنداریم که شیوه های تجربی را در دامن خود پرورش میدهد. بیراهه نگفتیم. حال بدان جهت که بحث درباره ی تمثیل را وسعت ببخشیم، به شرح جامعی از «تخیل» می پردازیم بطور کوتاه و اختصار.

تخیل از خیال و به معنی پندار، گمان و تصور و وهم آمده و در ادبیات ما جایگاه مناسبی دارد. و به دو گونه آنرا هم طبقه بندی کرده اند:

نخست: خیال آفریننده - که منجر به

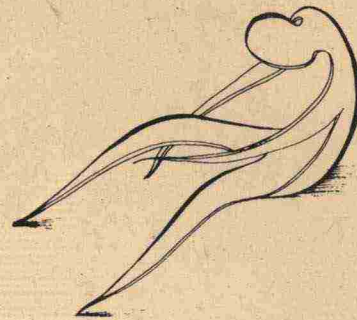


بوجود آمدن علم و تصویر سازی هنری میشود.

دویم: خیال ابتدائی - رویایی که بیشتر بیمارگونه و سرگشته است و از این رو آنرا «وهم» گفته اند و بیشتر خرافات، جادوها، سحر و افسونها از آن منشاء گرفته است.

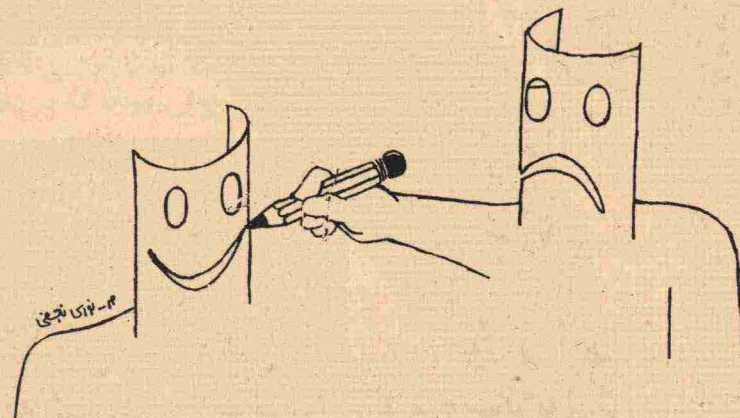
بحث وجدل درباره اسطوره و مذهب گرچه در اینجا جایز است. و نگرش هنری درباره جادو و انواع آن، ضرورت دارد، اما بدان نمی پردازم و اکتفا می کنم باین

تذکر، که در فرهنگها برخی اسطوره را بنام مذهب، عمده ترین زایش هنری دانسته و برخی صرفاً مذهب را مادر هنرها می دانند و بعضی ها براین عقیده راسخ گشته اند، که اسطوره مادر مذهب بوده ولی همیشه بدان آمیخته نبوده... و جادو، گرچه شاید هنوز در نقاطی از



دنیا و فرهنگها رایج باشد، عده ای هم آنرا زمینه بوجود آوردن هنرها تلقی کرده اند، اشاره به رقص ها و جشن های غلو شده جادویی بدین علت است.

بنابراین ذکر طبقه بندی شده موارد بالا تا همین حدش در این مقاله شاید منظور درستی باشد و ما را در تفسیر کوتاهی که بر تمثیل و تخیل داشته ایم، مدد برساند.



در تفاسیر تمثیلی بویژه اشعار حافظ، وسعت ودانه تمثیل و مشتقات آن در پهنای ادبیات و ذهن انسان، بی تردید، مربوطست به اصل «حضور و غیبت»

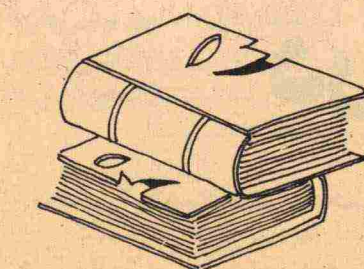
و همین ابعاد تمثیلی را پیچیده تر میکند. و همه عوامل آن سبب دگرگونی قوه ی

تخیل. از نوع تخیل علمی و تصویر سازی میشود، حال ذهن آدمی از آنجا که

جوهره ای ثابت دارد بنام استعداد خلاقه با توجه به تجربیاتش هر عارضه و پدیده ای را کسب و تحصیل می کند تا در این تبدیلات تغییرات لازم را به صحنه زندگی مادی و معنوی،

تکامل هنری ببخشد. طبعاً چنانچه، زوایای عقیده ای آدمی صاحب اقتدار چنین استعدادی باشد، امثال زوایای وهم انگیز حدودی اش کسب و بقیه اش دفع میشود، تا تصاویر ذهن با تشبیهاتی که ذهن تلاش میکند، بدان جنبه ی منطقی ببخشد، عرصه ی هنر نوین تری را مهیا میسازد، از این لحاظ، بی تردید، تمثیل و تخیل، نقطه اتکا و زایش

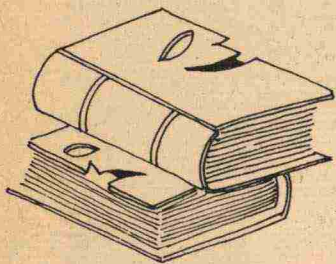
۱- این مورد متکی به وحی و غیبت می باشد.



۱- این مورد متکی به وحی و غیبت می باشد.

۱- این مورد متکی به وحی و غیبت می باشد.

و به پایه و اساس ادبیات اشارت می کنیم. در اکثر فرهنگهای غرب ادبیات را گره ها و عقده ها یا «کمپلکسها» می سازد. لیک در ادبیات ایران، به آن شدت که گره یا عقده چنین تحول و بروز شیوه وروال و سبک باشد، ادبیات ساخته نشده است بلکه برپایه ی ایماژ ویا تصویر ادبیات ایرانی ساخت تاریخی هنری را برای خود کسب اعتبار نموده است. به عبارتی دیگر. عصاره ی این مطلب چنین است که اساس ادبیات غربی، پایگاه روانی فردی دارد. حال آنکه اساس ادبیات ما، پایگاه روانی اجتماعی عمده



دارد. از این رو بیخود نیست. در تراژدی سوفوکل یعنی «آنتیگون»، انسان در برابر سرنوشت محتوم خدایان قرار دارد و در تراژدی برشت. انسان در برابر انسان. و در ادبیات ما، حق علیه باطل

تفحصی کوتاه و مختصر در واقعه کربلا، نماد مجاز به حقیقت، علیه باطل را گواه مطلب ما مینماید. و ابعاد تمثیلات و تخیلات می تواند، آثاری با عظمت بارمغان انسان بیاورد. طبعاً شرط عمده ی خلق اثری با این عظمت، نمی تواند، بی پشتوانه باشد.

لذا، ادبیاتی که مشحون باشد از ایماژ و با تصویر شعری یانثری، تازه تولد یافته هایش همانگونه که در ساختمان زندگی معماری انسانی اثر میگذارد نمی تواند عمدتاً روی هنرها تاثیرات نگذارد و تحولات بوجود نیآورد. حال سبکها و شیوه های هنر، اگرچه



زادگاهش بنظر میرسد، همیشه مغرب زمین بوده است. این بدان لحاظست، که هنر ایرانی از منشآت زایش خود بدور بوده است. و ما برای این مهم، در مقالات دیگری میکوشیم، ظهور انواع سبک و شیوه ی هنرها را معنی و تفسیر ننمائیم، شاید غورها به مکاتب بیگانه و تمایزات آن باوجه پر ایماژ ادبیات کهن خودی، سبب آن شود که دیگر بسپنداریم، با تاریخی مقارن یکصد سال از عمر تاتر، قادر هستیم شیوه های نوینی بیافرینیم و مکتبی به مکاتب هنر جهان بیافزائیم.....

حسین مختاری

زبان «حال» و «قال» هنر را، بیقین گویاترین و موثرترین زبانها میتوان دانست، خاصه آنجا که، هنر در لباس «نمایش و تئاتر» بتصویر آید، و علت آنهم جنبه «سمعی و بصری» آن است.

دراین رهگذر برآنیم که، پیرامون «هنر نمایش» و باصطلاح «هنر تئاتر» بدون اینکه وارد «جزئیات فنی» آن شویم، بلکه بطور کلی، و خاصه آنجا که وسیله آفریننده این هنر ترسیم یافته، اندکی بحث و بررسی داشته باشیم. تا از این راه «اصالت» این هنر، بعنوان یک سرچشمه فرهنگی و انسانی، که ضرورت تلقی آن امروز، بیش از هرزمان، برای جامعه اسلامی ما احساس میشود، بیشتر تبیین گردد.

هنرمندان و هنرجویانی، که رسالتی بس عظیم و انسانی بعهده دارند، بجای تقلید و تدوین و تعقیب از دیگران، که آنان غذای فکری خاصی، برای جوامع خود طبخ میکنند، و طبعاً آن نوع غذا بامزاج جامعه اسلامی ما، چندان سازگار نیست باید به هویت خویش باز گردند، و دریافت دارند که، در مکتب چه سوژه‌ها و چه مایه‌های عظیم و ظریفی، در قلمرو «نمایش» و بکارگیری ابزار «سمع و بصر» وجود دارد.

چهره برآستان قرآن میسائیم، و از خزانه پربرکت آن چند سوژه و نمونه و باصطلاح چند طرح و مایه نمایشی درارتباط و با بهره‌گیری از ابزار «سمع و بصر» برمیگیریم.

اما نخست بطور اشاره و خلاصه، توجه باین معنی لازم است که «سمع و بصر» بعنوان دو ابزار دریافت و ادراک بشری، اولاً بعنوان دو نعمت اعطای الهی به انسان معرفی شده، و خداوند، وجود آن ابزار را مایه رشد و موجب سپاسگزاری بشر قرار داده، و دربرخی از آیات هم قلب را کانون اندیشه و دریافت از «سمع و بصر» معرفی کرده و اضافه میشود که،



اصالت و مایه‌های هنر نمایش در قرآن کریم

نوشته: حجت الاسلام احمد صادقی اردستانی

افراد اندکی میتوانند از این سه نعمت، بطور صحیح استفاده کرده و سپاس آنرا انجام دهند.

آیه قرآن را ملاحظه کنید: جعل لكم السمع والابصار والاقله لعلکم تشکرون! خداوند، سمع و بصر و قلبها را برای شما قرار داد، امید است که سپاسگزار باشید.

و ثانیاً، ارزش و اهمیت «سمع و بصر» بعنوان نیرومندترین و ضروریترین ابزار حیاتی مادی و عمدتاً معنوی انسانی مطرح شده، و از این دو نعمت، و دو قدرت، با واژه‌های مختلف، در قرآن کریم، درباره اول ۱۸۸ مورد و درباره دوم ۱۴۹ بار، ذکر بعمل آمده، و حساسیت و چگونگی آن مطرح گردیده است.

بنابراین، از بیان این مقدمه، نقش حساس «سمع و بصر» در قرن کریم، کتاب آسمانی و سند مکتب ما، در قلمرو ادراک و دریافت معانی و مفاهیم، که عمده آن میتواند، بوسیله طرحها و رنگها و حرکات و تصاویر، در لباس نمایش و تئاتر، بدست آید، بیشتر مجسم میشود.

حال، باتوجه باشاره بالا، به بررسی و تماشای «دو نمایش» یکی مربوط به بهره‌گیری از نیروی «سمع» بمنظور تجسم «پیام توحید» و دیگری در جهت استفاده از «بصر» بخاطر دریافت «پیام عقیده به معاد» در قرآن کریم میپردازیم:

۱- ماجرای شرک و توحید

نخست باید توجه داشت که، در روزگاری که «بت» پرستش میشد، هریک از قبائل عرب، بحسب توان مالی و ذوق و سلیقه و احیاناً شرایط دیگر، بتهای کوچک و بزرگ، و کم خرج و پرخرج، باشکله و انواع مختلف داشتند، و سیمای آنانرا بامواد مختلفی، رنگ آمیزی و تزئین میکردند، و بعنوان تیمن و تبرک سروصورت آنان را نوازش میدادند، و سرانجام به پرستش و کرنش در برابر آنها می پرداختند!

طبیعی است که، آن نوع رنگ آمیزیها و تماشای قیافه بتها را آلوده و چرکین میساخت، و مگسهای گرسنه، که برای سیر کردن شکم خود، خوراک مطبوعی یافته بودند، به سروکول بتها می نشستند، و هم تغذیه میکردند، و هم از فرصت استفاده کرده و «قضاء حاجت» هم انجام میدادند!

این ماجرای «پرستش»، «پرستنده» و «پرستش شده» بود، خوب تماشا کنیم، چه «منظره خوش تماشائی» است، صفها و تلاشهای بت پرستان، پیکره زشت و کریه بتها، طیران وجولان مگسها و میراثی را که از خود، بر سر بتها به یادگار گذاشته بودند!

حال ملاحظه کنید قرآن کریم، این

وقایع را چگونه بتصویرنمایش گذاشته است؟ یا ایها الناس، ضرب مثل، فاستمعوا له: ان الذین تدعون من دون الله، لن یخلقوا ذباباً واجتمعوا له، وان یسلیم الذباب شیئاً لا یستنقذوه منه، ضعف الطالب والمطلوب. (۲)

ای انسانها! مثال و نمونه‌ی آورده شده، دقیق بآن گوش فرادهید: معبودهایی که غیر از خدای متعال خوانده میشوند، توان آفریدن مگسی را ندارند، اگر چه دست بدست هم دهند و اجتماع قدرت داشته باشند، حتی اگر مگسی از آن معبودها و بتها چیزی برآید، آنان نمیتوانند، آنرا از آن مگس پس بگیرند، برآستی طالب و مطلوب، یعنی پرستندگان و پرستیده شدگان، ضعیف و ناتوانند!

دقت کنید، کارگردان، صحنه را چگونه تنظیم کرده؟ و مفاهیم را هم با زبان گویا و هم با زبان سمبولیک چگونه به تصویر کشیده است، چهره‌هایی از نمایش پیکره‌های متعدد بتهای سنگی، چوبی، مفرغی ساخته شده از آرد جو و خرما و بالاخره موجودات بی جان و بی تحرک هستند، از آنطرف دسته‌های مگسهای گرسنه و «کز» کرده، اطراف چشم و دهان و بینی آنان، افتان و خیزان نشست و برخواست میکنند، و از سوی دیگر نیز انسانهای دارای عقل و احساس و تفکر، و دارای تحرک و توان، عبد ذلیل و بنده چشم و گوش بسته، در برابر موجودات بی روح و ناتوان، اظهار همجز لابه، توبه و انابه و خواست و نیاز دارند!

و «پیام» اینست که، سرانجام چنین عقیده، انسانی متعالی و جهانی را (۳) در قالبه جماد و فنا و جمود و توقف و صعود و تنزل قرار میدهد، راه تکامل را برآو مسدود میسازد، و این راه شرک باطل و خطرناک خواهد بود، که از آن باید بازگشت، و صراط مستقیم «توحید» را باید برگزید، تا از آن ذللتها و نکبتها رهایی داشت، و خلاصه پیام «توحید» است.

۲- در صحنه قیامت

در بارگیری نیروی «بصر» از تلقی نمایش و تئاتر، نمایشی هم از قرآن، در ارتباط با «معاد» می‌آوریم، داستان تلاش مذبحخانه «مجرم» و گناهکار مطرح است، دقت بفرومائید:

یوم تکون السماء کالمهل و تکون الجبال کالعھن ولا یسئل حمیم حمیماً، یبصرونهم یود الجرم لو یفتدی من عذاب یومئذ ببنيه وصاحبه واخیه وفصلته التی تووہی ومن فی الارض جمیعاً ثم تنجیہ کلانها لظی نزاعه لالشوی تدعو امن ادبر وتولی وجمع فآوعی. (۴)

روز قیامت آسمان مانند «روغن گداخته» میشود، پیکره کوههای (مقاوم) همچون «پشم زده شده» میگردد، در آن

شرایط هیچ دوستی سراغ دوست خود را نمیگیرد. «مشاهده» میکنید که «مجرم» خیلی دوست دارد، (تلاش میکند) که برای رهایی از عذاب آنروز، فرزندان پسر خود را «فدیه» بدهد! و نیز میکوشد که: برای نجات از عذاب، همسر و برادر خویش، و نیز خویشاوندانی را که پیوسته حامی و پناهگاه او بوده‌اند «فدیه» کند، و حتی میکوشد که «هر که را روی زمین وجود دارد» به «فدیه» بپردازد، تا از عذاب و عقوبت الهی نجات یابد!!

اما هرگز چنین خواسته‌ای عملی نیست، چه اینکه «شراره آتش» برافروخته شده، و پوست بدن را میسوزاند و می‌کند، و هر مجرمی خواه خود بسوی آن رود، یا راه فرار و عصیان را برگزیند، آن آتش او را بکام خود فرو میکشد، و همه را جمع‌آوری کرده و در خود جایگزین میسازد!

لطفاً ماجرای بالا را باز مرور کنیم، طرح و مایه‌های نمایشی، و عناصر تئاتری آنرا، مورد توجه قرار دهیم: صحنه چنین است که: مجرمی در روزگار حیات خویش، چراغ عقل خود را خاموش کرده، رهنمودها و مواعظه انبیاء و اولیاء و اوصیاء دین را نادیده گرفته، بصیرت خویش را از همه عبرت آموزیها و اندرز گیریها فرو بسته و به بیماری «عمای قلب» و کوری دل مبتلا شده، و چنان غافل و سرمست ره باطل پیموده، که در پایان



راه به «تنگنای سخت» گرفتار گشته، و آنگاه هم که بدنبال راه نجات از «کیفر مقرر» خداوندی میگردد، با چنان مشکلات و درگیریهای دست بگریبان میگردد که:

۱- آسمان سایه اندازی بر سر ندارد!

۲- کوههای استوار و مقاومی که از بدی یشد، به غارها و قلمه‌های آن پناه برد، متلاشی شده است!

۳- از مال و منال، و پول و ثروتی که در بسیاری از جاها مشکل گشا بود، در آنجا چیزی از آن در کف نیست!

۴- دوست و رفیق و یار، که گاهی

برای حفظ آبرو و رفع مشکل، اقدامی میکردند، اکنون همه گریزانند و هیچکس از وضع دیگری جویا نمیشود! و حتی سؤالی هم نمیکند!!

۵- شدت بیچارگی و اضطراب روحی انسان در آن شرائط بحرانی، چنان دردناک میشود، که وقتی از همه علائق مادی قطع امید نمود، و آنرا برای رفع گرفتاری خویش بیهوده دید، پا بروی عواطف و وجدانی و علائق انسانی خود میگذارد و:

الف) نخست فرزندان پسر خویش را که، نزدیکترین و محبوبترین و خلاصه «جگر گوشه» بودند، بدستگاه عدل خدا، بعنوان «فدیه» عرضه میکند!

ب) آنگاه که این «فدیه» پذیرفته نشد، همسر عزیز و محبوب و برادر بزرگوار و مدد کار خود را «فدیه» مینماید!

ج) پس از آنکه، آن «فدیه» نیز قبول نگردید، قوم و خویشان خدمتگزاری که او را پناه داده‌اند، و نان و نمک آنانرا خورده، نمکدان میشکند و میخوهد آنانرا تحویل دهد که بجای او عذاب کنند!

د) و سرانجام که این تعداد عزیز و محبوب، مورد پذیرش خدا، و موجب رفع عذاب و گرفتاری واقع نشدند، «مجرم» دیگر بطور کلی، پا بروی عواطف و انسانیتها میگذارد، و درخواست میکند که بجای او همه انسانها را بگیرند و عذاب کنند! تا تنها او از عذاب نجات گیرد!

۶- اما بالاخره، زمان کار و فعالیت گذشته، و روزگار ساخت و پاخت تمام شده، و آتش عذاب الهی بر افروخته، و نوبت مجازات است!

و «پیام» جرم و گناه «موجب کیفر» است، و این بود پایان این ماجرا.

آری، بدین لحاظ است که، در قرآن از «سمع و بصر» آنهم ذکر بمیان آمده، و بدین دلیل است، که «هنرمند خلقت» در قرآن اینگونه طرحها و نمایشها را تصویر فرموده است، و بهره‌جویی از آن و نقد و بررسی آن میتواند ما را به سیستم هنری مکتب رهنمون سازد، تا در این «مقوله» با کنکاشهای عمیق و گسترده، «باب فرهنگی هنر» بیشتر بروی جامعه اسلامی ما گشوده گردد، بامید نقد و اظهار نظر اندیشمندان متعهد.

۱- سوره نحل، آیه ۷۸- در سوره مؤمنون، آیه ۷۸ و سجده آیه ۹ و سوره ملک آیه ۲۳، این مطلب با اندکی تفاوت عبارتی آمده است.

۲- سوره حج، آیه ۷۳- اشاره به شعر منسوب به امیرالمؤمنین (ع): وفیک الفطوی العالم الاکبر.

۴- سوره معارج، آیات ۱۸-۸

دومین جشنواره تئاتر فجر بی آرایش تر برگزار شد

گفتوگو با فیروز صباغی
نویسنده و کارگردان
«بعضی‌ها اینجورین»:

★ «فیروز صباغی» در اولین جشنواره تئاتر فجر بعنوان بازیگر حضور داشت و در دومین جشنواره بعنوان کارگردان و نویسنده نمایشنامه «بعضی‌ها اینجورین»، به بهانه اجرای کار او در جشنواره گفت‌وگویی با وی داشته‌ایم که می‌خوانید:

شما بعنوان یکی از دست‌اندرکاران تئاتر خراسان چه مشکلات و مسائلی را گریبانگیر تئاتر خراسان در عصر انقلاب اسلامی می‌بینید و اساساً موقعیت تئاتر استان خراسان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

با یاد خدا و یاد شهیدان بخون خفته انقلاب اسلامی باسپاس از همه دست‌اندرکاران برگزاری دومین جشنواره تئاتر فجر.

تئاتر خراسان از دیرباز دست‌به‌گریبان با مشکلات بوده و هست. چرا که مدتهاست چهار دیواری اختیاری (سالن اجرای تئاتر) ندارد. سالهاست که همه دست‌اندرکاران این هنر در مشهد در جراید در رسانه‌های گروهی از نبودن جای اجراء برای کارهاشان بفریاد آمدند ولی دریغ... ای کاش مسئولین سری هم به مشهد می‌زدند و برای مشتاقان هنر تئاتر سالنی هرچند کوچک برای عرضه کارهاشان تاسیس می‌کردند. هرچند تئاتر نباید در هیچ جای دنیا انحصاری باشد ولی کسانی که ذیصلاح تصویب نمایشات میشوند باید تمامی جوانب یک اجراء را در نظر بگیرند... واقعی بنگرند در عصر انقلاب اسلامی ما چه تئاتری باید به صحنه نشیند.

تئاتر دچار تقلید شده زمانی دور می‌بینیم بهرام بیضائی سکوی گردی را برای اجرای سلطان مارش

نشان می‌کند و سپس هر نمایش و نمایشگونه و سخنرانی را ته نظاره‌گری چه رئال و سبکهای دیگر همه و همه بر روی سکوی گرد، مربع و چهار گوش و دودنقه و... بدور از خلاقیت‌های هنری با ساز و کرناهای آنچنانی و عنوانهای آنچنانی به اجراء درمی‌آید و واقعاً باید برای تئاتر اصیل ایرانمان دل سوخت. چه مسائل و مشکلاتی را که در رابطه با اجرای نمایش بعضی‌ها اینجورین در پیش رو داشته‌اید؟

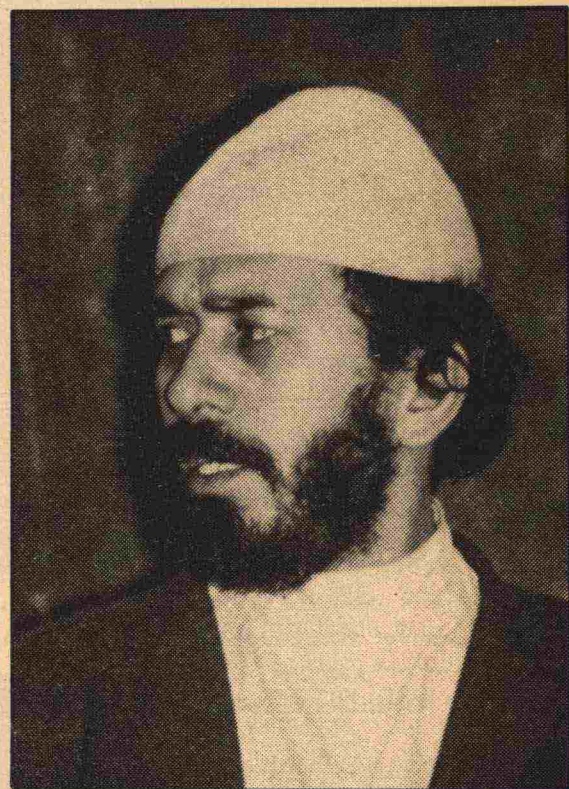
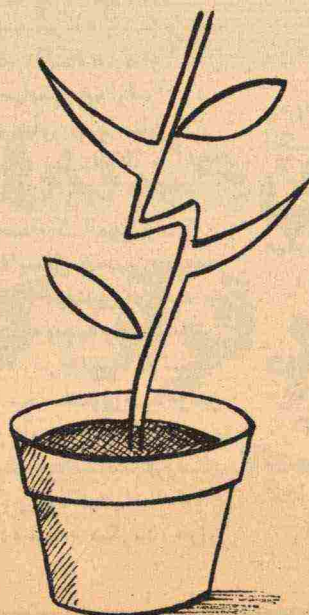
ج- کارها باید برای خدا و رضای او و در جهت آگاهی مردم باشد. و کسبیکه

● برگزاری جشنواره‌های تئاتر میتواند به مشتاقان تئاتر ناآموخته‌ها را بیاموزد

● هنرهای نمایشی از برنده‌ترین و پیشرفته‌ترین وسیله‌ها برای آگاهی‌دادن هستند

● واقعیت هنر در آن است که واقعیت‌ها را نشان بدهد و خوبیه‌ها را بشناساند

● جشنواره اول و دوم از نظر کیفی متفاوت بود



در کارهای جشنواره چگونه باید باشد؟

● اسلامی.

هدف کلی شما از اجرای نمایش «بعضی‌ها اینورین» چیست و استقبال مردم از این نمایش چه در مشهد و چه در جشنواره چگونه بوده است؟

● هدف انتقاداتیست به عملکردهای خلاف بعضی‌ها و خدمت به تمامی مظلومان. و اما استقبال به گواه یکی از مسئولان سالن تئاتر مشهد (هلال احمر) استقبالی که از مجموعه نمایش بعضی‌ها اینجورین شده در تاریخ اجراء نمایشات در مشهد بی‌نظیر بوده و در تهران بر اثر استقبال زیاد مردم هنردوست به پیشنهاد یکی از مسئولان جشنواره قرار شد اجراهای مجددی داشته باشیم چرا که

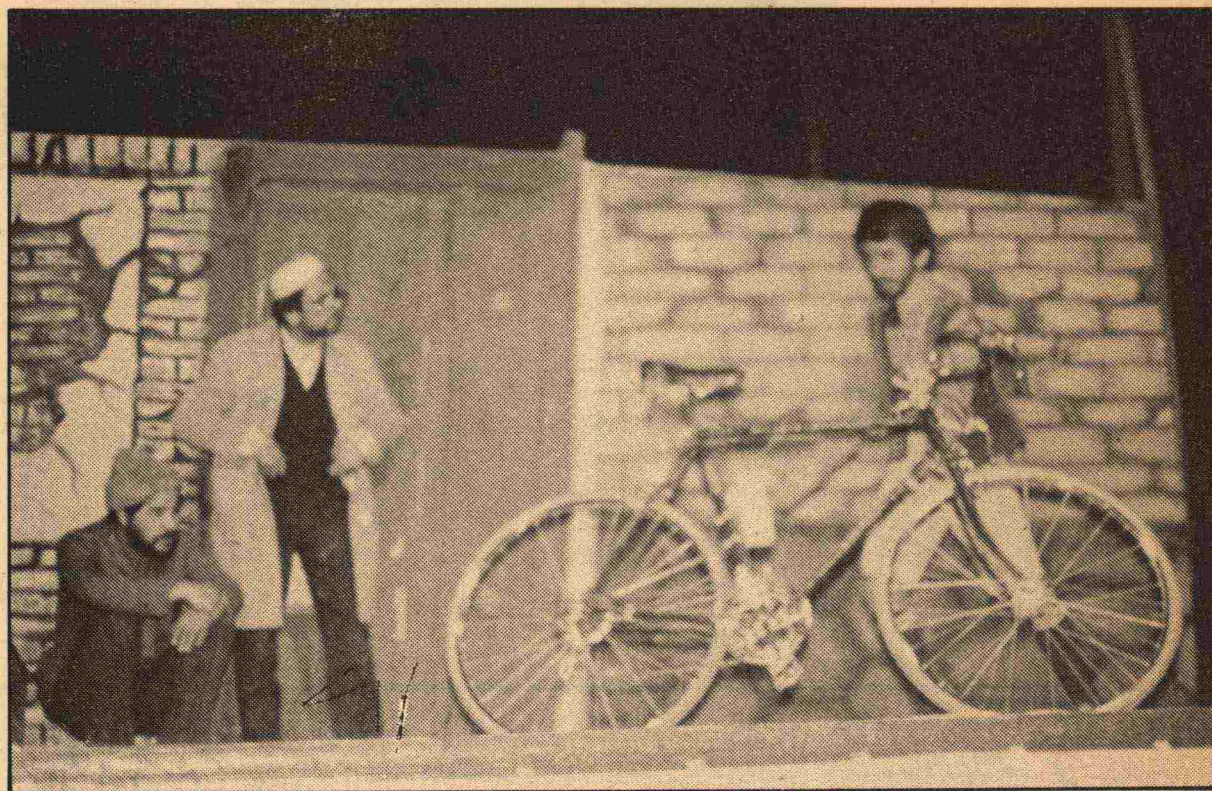
کار برای خدا و مردم است و بالاتر از همه بی‌ادعائی دست اندرکاران آن.

شما در سال گذشته در نخستین جشنواره بعنوان بازیگر حاضر بودید و امسال بعنوان نویسنده و کارگردان شرکت کرده‌اید. در این رابطه چه تفاوت کیفی بین اولین و دومین جشنواره می‌بینید؟

تفاوت کیفی آن در گزینش کارهاست امیدوارم که در سومین جشنواره شاهد گزینش کارهای بهتری باشیم انشاءالله.

برای بارورتر شدن سومین جشنواره در سال آینده وسالهای آتی چه پیشنهاداتی دارید.

-حقیر کوچکتر از آنم که پیشنهادی داشته باشم ولی اگر پیش از برپائی جشنواره در تهران جشنواره‌هایی در شهرستانها برگزار گردد و کارها به معرض قضاوت ذیصلاحان مسلمان واقعی گذارده شود و بهترین کار به مفهوم مطلق انتخاب و سپس با بازبینی هیئت گزینش جشنواره تهران راهی جشنواره تهران گردد، حق کسی از دست اندرکاران در شهرستانها ضایع نمیشود. چرا که جشنواره دیگر پربارتر خواهد بود ۲- کلاسهای اجباری جهت بارورتر شدن آگاهیهای لازم تئاتری به تمامی شرکت کنندگان (دست اندرکاران تئاتر) در جشنواره ۳- در آخر زدودن کسب و غرور از چهره بعضی از بااصطلاح هنرمندان این رشته چون قبل از هنرمند بودن باید انسان بود. علی یار تان.



جامعه ما باید به ضرورت‌های اجتماعی بپردازد. اگر متعهد هستیم ببن‌دیشم که جامعه اسلامی ما چه نیاز مبرمی دارد همین.

وجوه تمایز تئاتر قبل و بعد از انقلاب اسلامی را در چه می‌بینید.

● در صمیمیت و تعهد. بعنوان یک کارگردان در مورد شیوه‌های مختلف اجرا چه نظری دارید آیا تاکنون به یک شیوه اجرایی مناسب با فرهنگ اسلامی اندیشیده‌اید.

● ببینید تئاتر ما دیگر نباید تئاتر ادا و اطوارهای آنچنانی باشد چون قدیم یک عده غرب‌زده پس مانده آمدند کارهای ناپخته فرنگ را که دیده بودند غرغره میکردند و به خورد امثال خودشان دادند و فکر هم میکردند که تئاتر همین است نه... تئاتر باید بدور از این مسائل من در آوردی باشد. چرا که رسالت هنر در آنست که واقعیتها را نشان دهد خوبها و بدیها را بشناساند. انسان را علیه پلشتیها برانگیزد و بدینسان او را برای زندگی بهتر آماده کند. شیوه‌ای جز این برای تئاتر اسلامی مملکتمان زیان‌بار است.

فکر می‌کنید نحوه انتخاب و قضاوت

میکوشند. علی یارشان. پایگاه هنرهای نمایش را از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون چگونه می‌بینید و فکر می‌کنید چه نقش می‌تواند در پیشبرد اهداف انقلاب داشته باشد.

● هنرهای نمایش از برنده‌ترین و پیشرفته‌ترین وسیله‌های آگاهی دهنده و راهبر خط اسلامی است و اما نقش هنرهای نمایشی. بارها ثابت شده که یک اثر هنری خوب وقتی ارائه میشود مردم بیشتر آن را لمس میکنند تا چندین سخنرانی و...

تفاوت یک اثر مناسب برای جشنواره با اثری غیر از آن را چگونه می‌بینید؟

۵- وقتی یک اثر نامناسب به جشنواره راه پیدا میکند خواه ناخواه لطامات و زیانهای فرهنگی و هنری متوجه جامعه اسلامیمان خواهد شد. پس باید هیئت محترم گزینش با وسواس و اندیشه‌ای دیگر به کار بنگرند خدای ناکرده ظواهر کار را در نظر نگیرند و فریب فرمها و حرکتهای خودفریبی چنین نمایشنامه‌ها را نخورند (البته فرمها و سمبلهای خوب بجا محفوظ) چون جشنواره تئاتر است نه زجرواره رقص و همخوانی و نقاشی و... اکنون

در این راه گام می‌نهد خواه ناخواه با مشکلات بسیاری مواجه میگردد چون هدفش متعالیست از مادیات و عنوانهای بادکنکی خبری نیست. چاپلوسانه برای بااصطلاح ترقی خود از دیگران پله نردبان نمیسازد، بل خود پله میشود. چرا که هدفش مقدس است و اما گروه نمایش بعضی‌ها اینجورین باصمیمیت تمام کارشکنی‌ها و حب بغضهای دیگران را نادیده میگیرد و این مجموعه نمایش صمیمی را به صحنه میبرد. البته با اتکاء به حق و می‌بینیم که با توفیق هم روبرو میشود چه در مشهد و چه در تهران و...

س- بطور کلی جشنواره تئاتر را چگونه می‌بینید و فکر می‌کنید برگزاری چنین جشنواره‌هایی تا چه میزان میتواند راه‌گشای فرهنگ و هنر انقلاب باشد؟

ج- جشنواره امسال را باید گفت بی‌آلایش برگزار میشود و برگزاری چنین جشنواره‌هایی میتواند به من مشتاق به تئاتر و مشتاقان دیگر ناآموخته‌ها را بیاموزد و در جهت اعتلای فرهنگ و هنر اسلامی مان کوشا باشد.

چرا که همه دست اندرکاران این جشنواره را می‌بینی که با جهد

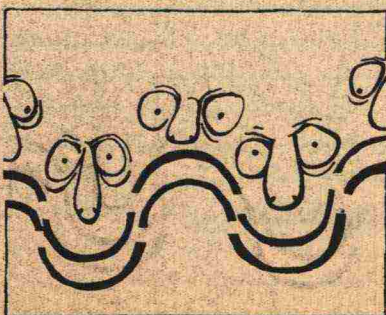
هنر بعنوان یکی از ارکان اعجاز الهی حرمت و اعتبار راستین خود را در جمهوری اسلامی بازیافته است



ظهور و تجلی دارد و همه پدیده‌ها و موجودات آیه‌های ثبت شده در دامن هستی بشمار می‌آیند که شکوه و عظمت آن را توأمان با جمال و زیبایی و شگفتی به تماشا می‌گذارند و هر کدام خود ابزار کار و نیز محرک و مشوق هنرآفرینان‌اند که در خلق آثار و آفرینش هنر دستمایه او بشمار می‌آیند و تاریخ بعنوان جای پای زمان واقعیات حک شده در معبر ایام را برگ برگ به دل می‌سپارد و تجلی اینهمه در «کتاب خدا» (قرآن) که هدایتگر است و آگاهی بخش در بدیع‌ترین شکل بیانی و در تصویر و تفهیم به حد اعجاز راز بزرگ خلقت را در چشم و دل انسان می‌گشاید و فراسوی افق‌های تنگ و محدود ادراک بشری، حقایق شگفت عالم را بازگو میکند و اینهمه، فضائی است که مرغ اندیشه و احساس هنرمند در آن بال می‌گشاید و از تنگناهای درون به گسترده‌گی طبیعت پاک و هستی زیبا می‌جهد و آنچه را که می‌خواهد اما نمی‌یابد و آنگونه که عطش جانش نیاز دارد اما نمی‌جوید، خود با الهام از نیروهای سرشار و توانائی عظیم خداداد خود خلق میکند و در عالم هنر حتی به ناممکنات دست می‌یابد و خلقتی نوین را که ره‌آورد تلاش و کار اوست، هر بار به

دریافتند و ارتباط گسترده آن با ایمان و عقیده و مذهب را بوضوح در می‌یابیم. و اگر هنر را براساس نقش مهمی که در سازندگی محیط و آگاهی بخشیدن به جامعه و حرکت دادن انسانها در جهت تعالی و رشد بتوانیم بخشی یا نوعی از مذهب تلقی نمائیم و نیز حمایت بی‌دریغ اسلام را از دانش و هنر و تشویق‌های مادی و معنوی راهبران و پیشوایان دینی را از هنر و هنرمندان مورد توجه قرار دهیم به اعتبار و حرمت خاص هنر در اندیشه مذهبی و خاستگاه اجتماعی آن پی خواهیم برد.

«جلوه گاه» هنر قلمرو آفرینش خداوند است که از کرانه تا کرانه محیط عالم تا فراز تخیل نامتناهی انسان مجال



● **خاستگاه هنرها، وسعت اندیشه و احساس بشری است و قدرت آفرینندگی انسان در بیان، ترسیم یا تصویر.**

● «جلوه گاه» هنر قلمرو آفرینش خداوند است که از کرانه تا کرانه محیط عالم تا فراز تخیل نامتناهی انسان مجال ظهور و تجلی دارد.

● **هنر انقلاب بر سینه دیوارهای شهرها و روستاها در صحنه‌های نمایش و در سرودهای انقلاب تبلور یافت.**

تاتر در یونان باستان و رقصهای قبایل و حرکات رقص گونه، اقوام مختلف را بر مبنای مرام و اعتقادات آنان و موسیقی را دارای ریشه در عمق جان انسان، در می‌یابیم روحانی بودن موضوع هنر را

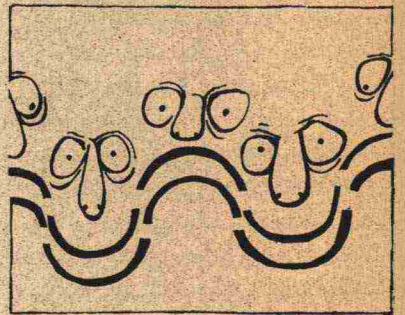
«جایگاه» هنرها در اندیشه مذهبی دیرپست شناخته شده و برای باز یافتن اعتبار و اهمیت آن در کنار همه ارزشهایی که در جامعه اسلامی بر آن تکیه و تاکید میشود، تلاشهای موثر و مفید بعمل آمده است.

«خاستگاه» هنرها، وسعت اندیشه و احساس بشری است و قدرت آفرینندگی انسان در «بیان» یا «ترسیم» یا «تصویر» درک فطری او از ترکیب و تجلی مظاهر زیبایی و انتقال آن به عالم محسوس اولین زمینه پیدایش هنری است که قالبها و فرمها در مرحله تکوین و تکامل آن منزلت و اعتبار می‌یابد و در سنجش‌ها به روح و بدن هنر یعنی اندیشه و احساس هنرمند و سپس توانائی او در ایجاد و خلق اثر که بگونه «تصویر» یا «بیان» یا «نمایش» ظهور می‌یابد به ارزیابی و بررسی پرداخته میشود.

خاستگاه هنر که در وجود انسان مبنای فطری دارد و براساس گرایشات او به «جمال و پرستش»، «عشق و نیایش»، «ابداً و آفرینش»، «حق جوئی و کمال طلبی» استوار است آمیختگی هنر و آیدئولوژی را از سر آغاز حضور او در صحنه هستی می‌نمایاند و آنجا که پیوند هنر و مذهب را در فلسفه پیدایش مراسم

اسم هنر در حوزه‌های مختلف آن تقدیم بشریت مینماید

از آنجا که گذشته هنر و سرنوشتی که بر آن رفته است خودبخوب قابل توجهی از مسائل مبتلا به جامعه اسلامی ماست و امروز تجربه و آگاهی مردم ما بر این است که هنر این معجزه خداوند هیچگاه در گذشته در جایگاه راستین خود قرار نداشته و هنر رسالتمند و مردمی در کمتر ادوار تاریخ و با نمونه‌های معدود به چشم آمده و بخصوص در دوران حاضر در اثر سیاست‌ها و طرح‌های حساب شده رژیم گذشته ایران موجبات انحطاط و عقبافتادگی فرهنگی و فکری و هنری را در جامعه ما فراهم گردیده بود. در ایران اسلامی اینک خیزش مجدد هنری و عرضه فعال آن در صحنه‌هایی است که روزی تحت حاکمیت «هنرنگ» و «مبتذل» جایی برای مردم و توده‌های اصیل جامعه نداشت و امروز در آستانه تحولات و دگرگونی‌های انقلاب اسلامی و در پرتو حاکمیت ارزشهای متعالی و فضیلت‌ها بر تباهی و انحطاط، هنر نیز بعنوان یکی از ارکان اعجاز الهی حرمت و اعتبار راستین خود را بازیافته است. امروز مردم جامعه ما که خود در صحنه‌هایی به گستردگی یک تاریخ



چشمگیرترین هنر معاصر را می‌آفرینند و با هنر «توانستن» خود شهادت و ایثار در راه، خدا را در شکل‌های گوناگون به تجسم آورده و فراخترین کنش‌های روحی انسان را در عمل خلق می‌کنند، مشتاق و امیدوار به هنرهای منبعث از روح کلی انقلاب توجه و اعتقاد و به جستجوی آنچه که می‌خواستند و در گذشته نمی‌یافتند در مراکز و محافل و تالارهای هنری حضور می‌یابند.

و این در اثر احساس رسالت و تعهد هنرمندان معتقد و مردمی است که در پی افکندن بنیان فرهنگی نوین با تکیه بر غنای علمی و ادبی این سرزمین کهن که هنر را نزد خود دارد و با مایه و الهام گرفتن از اندیشه و اعتقاد شریعت پویا و حیاتبخش اسلام آفرینش پرحاصل را ارائه می‌نمایند، تلاش دارند که با هر چه زلال‌تر نمودن این رود خروشان از رکود و افسردگی‌اش باز دارند:

در این نقطه از مشرق زمین تکامل هنر از مرز سنت‌ها و رسم‌ها فراتر رفته و

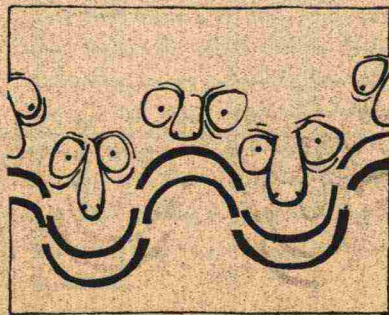
● آنچه مهم است توجه اساسی و اعتقاد خاص نظام جمهوری اسلامی ایران به هنر و تأمین شرایط بهتر برای بالندگی و توسعه آن است.

جهش هنری را غنیمت و مادیت به سوی حقیقت و معنویت آغاز گشته است. و به لطف این تکامل هنری برخلاف دوره اومانیزم یونان و اومانیزم دوره رنسانس که در بستر لذت و بیان زیبایی‌های طبیعت و بدن انسان در حرکت بود و نیز علیه محصور ماندن در چهارچوب وصف سطحی عینیتها و واقعیتها و نیز بر خلاف تجرد و ذهنیت (ایده‌الیزم) همپایی انسان و فلسفه متعالی او در عصیان خود از بند وجود (بودن و عینیت) به مرحله ادامه یافتن و استمرار داشتن درآمده است.

در این مرحله ماندگار کردن انسان در چهارچوب آنچه که هست (رئالیسم) با عصیان و تشنگی انسان امروز سازگار نبوده و چنانچه (ایده‌الیزم) نیز، نتوانست او را در حصار مبهم و همیات نگاه دارد، هنر پویا پرچمدار شورش علیه طبیعت‌گرایی و عینیت‌گرایی شده و در جهت کشف و شکوفائی استعدادهای ماورائی و حتی ماوراء عقلی و منطقی انسان گردید.

آرامنا و انگیزه‌های مردم که روزی جز آرزویی بر دل نبود و جز در خیال نمی‌گنجید و در متن انقلاب تبلور یافت و هنرمند بی‌هیچ بیگانگی با مردم و احساس و اعتقاد و خواسته‌های آنان به تجسم بخشیدن به دریافت‌های ذهنی خود از شعارها و آرامناهای آنان پرداخت و هنر انقلاب بر سینه دیوارهای شهرها و روستاها در صحنه‌های نمایش و در سرودهای انقلاب تبلور یافت.

هنر پایگاه مردمی خود را باز یافت و مردمی که در گذشته بعلت تمسخر ایمان و اعتقادشان توسط هنر پروردگان بیگانه پرست و مزدور با تلخکامی و بدبینی آن را طرد می‌نمودند، این بار در سالنها و مراکز هنری که روزی تحت حاکمیت بی‌هنرها جایی در آن برای خود نمی‌یافتند حضور یافتند و هنری را

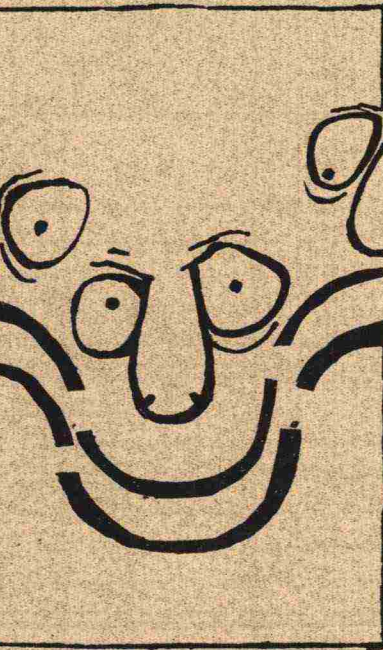


که می‌خواستند و می‌جستند شاهد گردیدند.

این بار طرح‌ها و پوسترها، نقاشیها، تاترها و کارهای دستی شعر و سینما به یکباره محصور تبلیغ و اشاعه فرهنگ انقلاب گردید هنر یک پالایش دوباره یافت کارهای هنری پی در پی برای ارائه پیام خون شهدای انقلاب به مرحله ظهور رسید.

نیروهای متعهد و مردمی در گوشه و کنار با انبوهی از مشکلات و مشغولیت‌های اجتماعی و سیاسی و غیره ضرورت فعالیت هر چه بیشتر هنری را دریافته و همپای همه تحرک‌ها و مسئولیت‌ها به احیاء و توسعه هنرها پرداختند و مردم بهترین سوزها را برای هنرمند می‌آفریدند.

شهداء «هنر توانستن» را «هنر رهایی» و نخواستن همانرا که خدا عطا کرده و بریدن از همه بندهائی که با بندگی خدا تراحم دارد و رستن از همه پیوندهائی که انسان را از راه و هدف باز میدارد در صحنه‌های نبرد به تماشا می‌گذاشتند با



صولت و صلابت یک کوه برپه‌ندشت حادثه‌ها بر جای ایستادند رخت خون‌رنگ شهادت بر تن وجود شعله‌ورشان رابه طوفان بلا می‌سپرده تاسیر بلای دین و مردم باشند و به زیبایی شیواترین سرودها در وصایای خود می‌نگاشتند که:

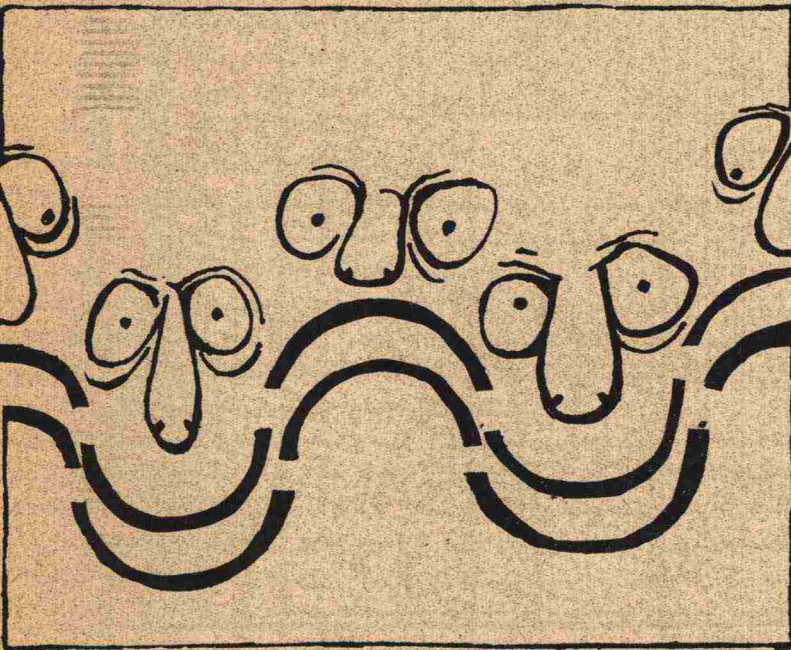
چشم‌هایم را گشاده بگذارید تا بدانند که آگاهانه راهم را برگزیده‌ام و دستانم را از تابوت بیرون بگذارید که بدانند چیزی از این دنیا بهمراه نمی‌برم تا بلوهای عصر انقلاب در مردمک دیده‌ها گرمی آفتاب دشت رامی‌نشانند و رازی بزرگ رامی‌گوید.

تصویر زنده شهیدی که در رزمگاه خویش به شهادت لبخند می‌زند و در اطرافش شوریده‌های صحنه نبرد را اعضائی تراشیده از فولاد سد مهیب

تجاوز راشکسته‌اند و دشمن رابه آن سوی شط خون رانده‌اند.

و سیمای مادری را که جنازه شهیدش را به پیشگاه انقلاب تقدیم می‌نماید که برای درک تمامی آن باید صدای او را نیز شنید و احساسش را از نزدیک شاهد بود. در تابلوی عصر انقلاب فضا خون‌رنگ است و غروب یک زندگی را که سرآغاز صبح نجات امتی است درمی‌یابی و پیشانی سرخ افق را که از خون پاک باختای به شفق نشسته و همسر شهید را که هنوز شعر بلند (توانستن) را در ستایش شوهر به پایان نبرده و نه فقط جنگ که از متن زندگی مردم و هنرهایشان باتو سخن می‌گوید. و تابلوی روستا زادگانی که دست برکت‌زایشان در هر گره ازقالی نقشی از رنج‌ها و شرح قصه دراز محرومیتشان راپیوند می‌زنند و از سرانگشتان زخم‌دارشان هنر تحمل رابه زیرپای خلق می‌ریزند.

آنچه که مهم است توجه اساسی و اعتقاد خاص نظام جمهوری اسلامی



ایران به هنر و تأمین شرایط بهتر برای بالندگی و توسعه آن است. و اساس تفکر جمهوری اسلامی در مورد هنر بر این مناسبت که این موهبت الهی یکی از مهمترین عوامل ساعد رشد شخصیت‌ها و تکامل اجتماعی است.



آمار و نمونه‌های اقبال و علاقه توده‌های عظیم مردم به هنرها و بیلان کار مراکز و ارگانهای مسئول در زمینه هنر نشان‌دهنده تعالی و گسترده‌گی فعالیت‌های هنری در جمهوری اسلامی ضمن سالهای پس از پیروزی است.

بررسی و ارزیابی کارنامه نخستین و دومین جشنواره...

بقیه از صفحه ۲۲



صحنه‌ای از «قتل عام سمیل» کار گروهی کانون جوانان آشوری

نماینتی شاه‌پسند! به خطا و از روی نادانی، تشخیص نمی‌دهند به شدت جلوگیری کرده تا فضائی مملو از ایمان و خلوص به کار حاکم باشد.

بدیهی است شناسائی گروه‌ها و حتی افراد شرکت کننده در جشنواره در این جهت امری لازم و ضروری است.

۱۰- از نهادهای و ارگانهای شرکت کننده در ستاد برگزاری درخواست نماینده تام‌الاختیار تمام وقت بشود چرا که تجربه برگزاری در جشنواره این موضوع را به خوبی ثابت کرده که بعضی اشکالات پدیده آمده در کار برگزاری جشنواره از ناحیه کسانی است که به این امر خطیر و حیاتی بهای لازم را نداده و در اندازه و توان و حد ارگان و نهاد خود در جشنواره شرکت فعال و مفید ندارند.

با آنکه پیشنهادات در باب برگزاری جشنواره کم نیست، به همین کم اکتفا می‌کنیم و امیدواریم که انشاءالله با توجه به آنها بتوانیم سومین جشنواره سراسری تئاتر فجر را به بهترین وجه برگزار کنیم و طبیعی است که همفکری و همکاری کلیه نیروهای معتقد و متعهد به جمهوری اسلامی در این مسیر از ضروریات است. چرا که در این راه بزرگ که با تمسک به حبل الله و ائمه اطهار و خون شهدای انقلاب اسلامی نخستین گامهای آن برداشته شده وحدتی خدائی

و خالصانه برای برداشتن گامهای بعدی لازم است. و مسلم است که با ایجاد چنین میدانی از فعالیت است که می‌توان به مقابله مستقیم با منحرفین غربگرا و شرق باور رفت و همچون زمینه‌های دیگر، خط خون‌رنگ انقلاب اسلامی را تثبیت کرد.

وقتی اولین جشنواره برپا شد پیشنهاداتی جهت بهبود کار ارائه شد که بخشی از آنها جامه عمل پوشید از جمله ارتباط با حوزه علمیه قم و به تصدیق همه آثار مبارک آنرا در دومین جشنواره

به وضوح دیدیم و اینک در راه برپائی سومین جشنواره امیدواریم که با نیم نگاهی به پیشنهادات ارائه شده و از جمله مبرم‌ترین آنها که تشکیل دفتر یا دبیرخانه جشنواره است بتوانیم به طور



عملی در ارائه و عرضه هنر اسلامی به ویژه تئاتر حرف نهایی را در صحنه‌های این مبارزه فرهنگی به دشمنان امت اسلامی بزنیم.

با آرزوی توفیق الهی برای همه دست اندرکاران امور هنری و شرکت‌کنندگان عزیز در دومین جشنواره سراسر تئاتر فجر و با ایمان به پیروزی رزمندگان اسلام در جنگ تحمیلی علیه استکبار جهانی و آرزوی طول عمر امام امت به این نوشتار خاتمه میدهم امید که مرضی خداوند سبحان قرار گیرد.

گزارش معاون هنری وزارت ارشاد اسلامی پیرامون....

بقیه از صفحه ۲۳

شهرستانها مسافرت نموده‌اند کلاً ۲۴ متن نمایشنامه برای شرکت در جشنواره انتخاب شد. شهرستانهایی که نمایشنامه‌هایشان انتخاب شدند عبارتند از:

یزد، کهکیلویه، تبریز، گرگان، تهران، زاهدان، مشهد، بوشهر، شیراز، اصفهان، مسجد سلیمان، زنجان، آبادان، میاندوآب. که بعضی از این شهرستانها بیش از یک نمایشنامه به جشنواره ارائه داده بودند. نمایشنامه‌های منتخب از تاریخ ۱۳ تا ۲۲ بهمن در سالنهای نمایش تهران به اجرا گذاشته خواهد شد. این سالن‌ها عبارتند از:

تالار وحدت، تئاتر شهر، تئاتر سنگلج، تالار هنر، تالار محراب، تالار مولوی و تالار نمایش دانشکده هنرهای زیبا. جدول برنامه‌های نمایشی منتخب از سوی ستاد برای آگاهی عموم اعلام شده است.

توابعین زندان اوین، اسرای عراقی

و خاوران دفتر پشتیبانی مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، بطور جنبی در جشنواره برنامه‌هایی ارائه خواهند داد.

جوایز ویژه‌ای برای نمایشنامه‌های برگزیده در نظر گرفته شده است که بعضی از آنها از سوی نهادهای انقلاب اسلامی تا ارگانهای دولتی جوایزی متناسب دریافت خواهند کرد.

از جمله جوایز و هدایایی که از سوی بخش هنری دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بنیاد شهید، جهاد دانشگاهی، مجله سروش و دیگر ارگانها و نهادها بمناسبت برنامه‌های مختلف اختصاص داده شده. به کلیه شرکت‌کنندگان در جشنواره لوح یادبود جشنواره اهداء خواهد شد.

بهترین نمایشنامه از سوی ستاد جشنواره لوح‌های زرین و مدال مخصوص دریافت خواهند کرد و نمایشنامه‌های

برگزیده برای مدت یکماه در یکی از سالن‌ها یا تالارهای مرکز هنرهای نمایشی به اجرا گذاشته خواهد شد. در طول مدت جشنواره جلسات نقد و بررسی در یکی از سالن‌ها برگزار خواهد شد و علاوه بر آن سخنرانی‌هایی هم خواهیم داشت که شخصیت‌های صاحب‌نام جمهوری اسلامی ایران در پیرامون هنر و مسایل مربوط به آن. گفتگو به عمل خواهند آورد.

در خاتمه ضمن تشکر از همه دست‌اندرکاران جشنواره و امت شهیدپرور و انقلابی را به بازدید از نمایش‌ها فراخوانده و آماده دریافت نظرات و انتقادات و راهنمایی‌های شما هستیم.

در خاتمه ذکر این نکته هم ضروری است که بنیاد شهید هم در اکثر کمیته‌ها حضور داشته و از اعضای رسمی ستاد هم بوده است که ظاهراً از ذکر مختصات آن در این فرصت خودداری می‌کنیم.

متون نمایشنامه‌ها و تصویب آنها برعهده‌اش قرار گرفته بود. متون واصله از اداره‌های کل ارشاد استانها را براساس ضوابطی که پیش‌بینی وبه تصویب ستاد رسانده بود مورد بررسی قرار داده و از هر استان حداقل یک نمایشنامه را برای شرکت در جشنواره انتخاب کردند. بدین ترتیب بود که از میان گروه‌های نمایشی که به

برنامه نمایش دومین جشنواره سراسری تأثیر فجر

۱۳) الی ۲۲ بهمن ۶۲ افتتاح جشنواره ۱۲ بهمن در تالار وحدت - اختتام جشنواره ۲۳ بهمن در تالار وحدت

محل اجرا تاریخ اجرا	۱۴ بهمن	۱۵ بهمن	۱۶ بهمن	۱۷ بهمن	۱۸ بهمن	۱۹ بهمن	۲۰ بهمن	۲۱ بهمن
تئاتر شهر «سالن اصلی»	خروج مختار نویسنده و کارگردان: عظیم موسوی کار بنیاد شهید شروع ساعت ۱۷	بژژ زمزم نویسنده و کارگردان: عبدالرحیم مرادیان کار: سپاه پاسداران اصفهان شروع ۱۶/۳۰	بژژ زمزم نویسنده و کارگردان: عبدالرحیم مرادیان کار: سپاه پاسداران اصفهان شروع ۱۶/۳۰	مظلوم پنجم نویسنده و کارگردان: رضا صابری کار: ارشاد اسلامی خراسان ساعت ۱۷	مظلوم پنجم نویسنده و کارگردان: رضا صابری کار: ارشاد اسلامی ساعت ۱۷	ابراهیم خلیل الله نویسنده و کارگردان: پورشکبانی کار: ارشاد فارس ساعت: ۱۷	ابراهیم خلیل الله نویسنده و کارگردان: پورشکبانی کار: ارشاد فارس ساعت ۱۷	طلوع فجر کار گروهی زندانیان ساعت ۱۶
تئاتر شهر «سالن چهارسو»	قصه قتل عام سمیل کار گروهی کانون جوانان آشوری ۱۵/۳۰ ساعت	قصه قتل عام سمیل کار گروهی کانون جوانان آشوری ۱۵/۳۰ ساعت	قصه قتل عام سمیل کار گروهی کانون جوانان آشوری ۱۵/۳۰ ساعت		بعضی ها اینجورین نویسنده و کارگردان: فیروز صباغی کار: ارشاد خراسان ساعت: ۱۵/۳۰	بعضی ها اینجورین نویسنده و کارگردان: فیروز صباغی کار: ارشاد خراسان ساعت: ۱۵/۳۰	بعضی ها اینجورین نویسنده و کارگردان: فیروز صباغی کار: ارشاد خراسان ساعت: ۱۵/۳۰	
تالار سنگلج	علوچاه نویسنده و کارگردان: مسجد زارکار کار: بنیاد مهاجرین جنگی پوشهر ساعت ۱۶	علوچاه نویسنده و کارگردان: مسجد زارکار کار: بنیاد مهاجرین جنگی پوشهر ساعت ۱۶	هجرت احرار نویسنده و کارگردان: ناصر حافظی مقدم- هاشم ارکان کار: ارشاد یزد ساعت ۱۶/۳۰	تلمبارک نویسنده و کارگردان: حسن رستمی- محمدرضا صمیمی کار: ارشاد گرگان ساعت ۱۶	تلمبارک نویسنده و کارگردان: حسن رستمی- محمدرضا صمیمی کار: ارشاد گرگان ساعت ۱۶	چاه کارگردان: قدرت الله صالحی نویسنده: داود دانشور کار: ارشاد گرگان ساعت ۱۶	چاه کارگردان: قدرت الله صالحی نویسنده: داود دانشور کار: ارشاد گرگان ساعت ۱۶	فرمان عاشورا نویسنده و کارگردان: ابراهیم یادی کار: ارشاد تبریز شروع ساعت ۱۶
تالار هنر				هجرت احرار نویسنده و کارگردان: ناصر حافظی مقدم- هاشم ارکان کار: ارشاد یزد ساعت ۱۶/۳۰	ایستگاه بزرخ نویسنده: حسین نوری کار گروهی امور تربیتی قزوین ساعت ۱۶/۳۰	ایستگاه بزرخ نویسنده: حسین نوری کار گروهی امور تربیت قزوین ساعت ۱۶/۳۰	شکب نویسنده و کارگردان: حمید صفائی گروه آزاد ۱۶/۳۰ ساعت	شکب نویسنده و کارگردان: حمید صفائی گروه آزاد ۱۶/۳۰ ساعت
تالار محراب			سیاه بنده خدا نویسنده و کارگردان: محمدرضا نمویی موشگ میهاوند کار: ارشاد مسجد سلیمان ساعت ۱۷	سیاه بنده خدا نویسنده و کارگردان: محمدرضا نمویی موشگ میهاوند کار: ارشاد مسجد سلیمان ساعت ۱۷	سیاه بنده خدا نویسنده و کارگردان: محمدرضا نمویی موشگ میهاوند کار: ارشاد مسجد سلیمان ساعت ۱۷		قارئة الفنگان کار گروهی شهید بنتالهدی فقط ویژه خواهران ساعت ۱۷	قارئة الفنگان کار گروهی شهید بنتالهدی فقط ویژه خواهران ساعت ۱۷
تالار مولوی			سومین شب نویسنده و کارگردان: محمد احمدی کار: مرکز پرورش اسلامی جوانان قم ساعت ۱۷	سومین شب نویسنده و کارگردان: محمد احمدی کار: مرکز پرورش اسلامی جوانان قم ساعت ۱۷		عید محمد نویسنده و کارگردان: امیر سالاری- رضا پورمندان کار: ارشاد زاهدان ساعت ۱۷	عید محمد نویسنده و کارگردان: امیر سالاری- رضا پورمندان کار: ارشاد زاهدان ساعت ۱۷	عید محمد نویسنده و کارگردان: امیر سالاری- رضا پورمندان کار: ارشاد زاهدان ساعت ۱۷
تالار وحدت	خرقه ارغوانی نویسنده: حسین نوری کارگردان: عباس رنجبر کار جهاد دانشگاهی صنعتی شریف ۱۶/۳۰ ساعت	خرقه ارغوانی نویسنده: حسین نوری کارگردان: عباس رنجبر کار جهاد دانشگاهی صنعتی شریف ۱۶/۳۰ ساعت	اجرای نمایش بژژان عزیزی توسط اسرای عراقی ۱۶ ساعت	فرازی دیگر نویسنده و کارگردان: اسماعیل ملکاتیان کار: گروه آزاد ۱۶/۳۰ ساعت				فرازی دیگر نویسنده و کارگردان: اسماعیل ملکاتیان کار: گروه آزاد ۱۶/۳۰ ساعت

گزارش کامل مراسم اختتام
دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر



وزیر ارشاد اسلامی: هنری که دور از حقیقت است هنر اسلامی نیست



پیامها را بشکل هنر در تاریخ ضبط کنید. لازمه اینکار اینست که این را صمیمانه می‌گویم برادران شما فرزندان این انقلاب هستید باید تلاش کنید در تقوا و پرهیزکاری. اگر برای یک مسلمان ایرانی نماز فریضه‌ای است که روزانه بطور عادی برگزار مینماید، اما برای هنرمند، نماز شب فریضه است.

شما تماستان را با خدا و زهد و تقوا زیاد کنید. میدانید در جایی قرار گرفته‌اید که تشویق‌ها، والله اکبرهای مردم در مقابلتان هست. از اینطرف صحنه هنر و تئاتر منبر است و فراتر از منبر.

ان سمع والبصر والقواد در باره شما کاملاً باید جاری باشد. باید دقت کنید و اگر تقوا را پیشه نکنید، افکار شیطانی به شما هجوم خواهند آورد. البته امسال دقیقاً چهره تقوایشان را نشان دادند. امیدوارم در ارتباط خود با خداوند لحظه‌ای غافل نباشند و حسن تقوا و پرهیزکاری را در خود تقویت بیشتری بدهند، چون اگر از فکر خدا غافل شدید، طاغوتی زمان قبل خواهید شد. اگر کوچکترین غفلتی از تقوا بکنید، انحراف پیدا خواهید کرد زمینه هنر، زمینه انحرافش خیلی زیاد است تلاش کنید که با خداوند و با مردم شهید پرور و امت حزب‌الله ارتباط بیشتری پیدا کنید. همانطور که میدانید هدف از برگزاری جشنواره تئاتر این نبود که ما چهره‌ای را بیافرینیم. بهترین جایزه به بهترین بازیگر و غیره و غیره بدهیم. برای اینست که بتوانیم خط مشی این نمایش را معرفی کنیم. هنر را در اسلام و در جمهوری اسلامی معرفی کنیم. دنیا چشمشان را به شما دوخته‌اند به بینید ما می‌گوئیم: هنرمنهای ابستدال و هنرمنهای وابستگی، این هنر باید توأم با تقوا

پیوسته مادرها فرزندانشان را تکه‌تکه زیر آوارها دیده‌اند. متقابلاً فرزندان پدر و مادر خودشان را از دست داده‌اند. ما اقدام فرزندان بزرگ انقلاب را با هم پشتیبانی می‌کنیم. مسئله مهم اینست من صحبتیم با برادران هنرمندم است، هنرمندان باید ترسیم ۷۰ ماه جنگ را بروی صحنه بیاورند. شما همانطور که برادرانتان در میدانهای جنگ و در شهرهای جنگیده، در زیر حملات وحشیانه دشمن خون دادند، ایثارگریها کردند و شهادت را بجان پذیرفتند شما باید رسولان و پیام‌آوران ندای این شهیدان و معلولین باشید. باید این

● **وزیر ارشاد اسلامی: من از همه هنرمندان عزیز و پر تلاش که در سراسر ایران به خلق آثار متناسب با معیارهای انقلاب عظیم اسلام دست زده‌اند تشکر و قدردانی میکنم.**

● **انشالله که این قدمها آغاز یک مرحله بسیار شکوهمند و درخشان در زمینه مسائل فرهنگی و هنر جمهوری اسلامی باشد**

● **اگر بهترین تکنیک‌ها را بدست آورده ولی یاد نگرفته باشیم که با آن حقیقت را نمایش بدهیم این پیشرفت نیست.**

مراسم اختتام دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر عصر روز بیست و سوم بهمن ماه با حضور حجت‌الاسلام دکتر سید محمد خاتمی، استاد علی‌اکبر پرورش و وزیر آموزش و پرورش، دکتر بانکی و وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه، دکتر سید کمال حاج سیدجوادی معاونت هنری وزارت ارشاد اسلامی و جمعی کثیر از هنرمندان و هنردوستان در تالار وحدت برگزار شد.

در این مراسم ابتدا علی منتظری برنامه اختتامیه را اعلام کرد و پس از آن «طه عبد خدائی» مسئول دومین جشنواره سراسری تئاتر فجر و سرپرست مرکز هنرهای نمایشی وزارت ارشاد اسلامی گزارشی را تقدیم حضار کرد. متن این گزارش که در پی آن سخنان وزیر ارشاد اسلامی و سپس نتایج توزیع جوایز آمده، بشرح زیر است.

مراد از مزاحمت من این بود که تشکر کنم از گروههای شرکت کننده و میهمان و کسانی که ما را در این راه تشویق کردند و نهادها و بنیادهای انقلاب که به ترتیب عبارتند از:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بنیاد شهید، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی، جهاد دانشگاهی، امور فعالیت‌های فرهنگی و هنری دانشگاه تهران، صدا و سیما، جمهوری اسلامی، روزنامه جمهوری اسلامی، روابط عمومی وزارت ارشاد اسلامی که در این ستاد نزدیک به دو ماه و نیم تلاش کردند تا توانستند جشنواره را برگزار کنند. و لازم به تذکر است که امروز روز حمله ایران به شهرهای عراق بود ما ۷۰ ماه است که پیوسته مصیبت و زجر و ناراحتی دیده‌ایم.

باشد والا انحراف پیدا می‌کند. لذا صمیمانه از شما می‌خواهم بعنوان خدمتکار، بعنوان برادر کوچک شما، که بعنوان یک پادوئی دویده است- ارتباط خودتان را با خداوند و پیوند خودتان را با مردم قطع نکنید یکبار نکند تشویقها و تکبیرها شما را از خدا و مردم جدا گرداند. لذا صمیمانه از شما می‌خواهم امیدوارم که انشاءالله در این جشنواره‌ای که

حداً می‌زنیم بسیار موفق‌تر از جشنواره پارسال بود و در راه ایفای آن حرکت اسلامی ملت شهیدپرورمان و آن پیامهای رهبر عزیزمان گام برداریم. امیدواریم روز بروز ما هم در زمینه هنر ابتکارات و ابداعات بهتری نشان بدهیم و هنرمان را به جهان عرضه کنیم. البته لازم به تذکر است که من در مقابل وزیر محترم ارشاد اسلامی اذغان کنم که ما هنرمان بجایی رسیده است که در فستیوالهای دنیا شرکت کنیم و معتقدیم که اگر شرکت کنیم از ردیفهای بالای فستیوالها را بخودمان اختصاص خواهیم داد. ما از نظر تعهد و از نظر هنرمنهای ابتدال و منهای وابستگی، در درجه عالی قرار گرفته‌ایم. از نظر تکنیک هم خواهید دید که هنر ما چگونه است، چنین نیست که ما از نظر تکنیک هم از دنیا عقب‌تریم. لذا من اعلام می‌کنم که ما آماده‌ایم که در تمام فستیوالهای دنیا شرکت کنیم. و معتقدیم که جوایز اول و دوم را بخودمان اختصاص خواهیم داد همانطور که در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی موفق بوده‌ایم، در زمینه هنر هم من این نوید را بعنوان یک خدمتگزار کوچک می‌دهم که بحمدالله موفق بوده‌ایم و آمادگی خودمان را برای شرکت در فستیوالهای دنیا اعلام می‌کنم.

دیگر عرضی ندارم و امیدوارم همه برادران و عزیزانی که در اینجا با ما همکاری کرده‌اند. که البته در کارها نارسایی بوده- مشکلات و کمبودات بوده- ما را می‌بخشد. ما تلاشمان را کردیم ولی توان بیشتر از این را نداشتیم. امیدواریم که بتوانیم جبران کاستیها و کمی‌ها را در آینده بکنیم، بامید موفقیت.

سخنان وزیر ارشاد اسلامی

پس از آن حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمدخاتمی وزیر ارشاد اسلامی سخنانی بشرح زیر بیان داشت: من لازم دیدم که بار دیگر تشکر و قدردانی خود را از همه هنرمندان عزیز متعهد و پرتلاش که در سراسر ایران به خلق آثار هنری متناسب بامعیارهای انقلاب عظیم اسلام دست زده‌اند و از میان آنان، تعدادی از آنان به عنوان نمایندگان از کل هنرمندان سراسر کشور در این جشنواره شرکت کرده‌اند اعلام بدارم. و همچنین مراتب قدردانی و تشکر خود را از همه دست‌اندرکاران برگزاری این جشنواره بعنوان یک خدمتگزار کوچک، اجر همه با خدا. انشاءالله که این قدمها آغاز یک مرحله بسیار شکوهمند و درخشان در زمینه مسایل فرهنگی و هنری جمهوری اسلامی ایران باشد. من در آغاز مراسم و در افتتاح جشنواره عرض کردم که گمشده بشر امروز حقیقت است و بهمین میزان، هنر روزگار مانیز از حقیقت بدور است. خصوصیت انقلاب اسلامی ایران اینست که برخاسته از حق و حقیقت است و در جستجوی استقرار حق در زندگی انسان. و طبیعتاً هنر متناسب با انقلاب اسلامی هنری است در جستجوی حقیقت و ترسیم‌گرونگارگر چهره حقیقت در پهنه هنر. و این ناشی از دید و بینش اسلام است که حقیقت و زیبایی یکی است. منشاء حقیقت و زیبایی یکی است یعنی آنکه حقیقت مطلق است. جمال مطلق نیز هست. بنابراین هنری که دور از حقیقت است، هنر نیست یا هنر اسلامی نیست. هنر در جستجوی حقیقت، هنر اسلامی است امیدوارم که بر این اساس از سال گذشته تاکنون بر این پایه و با لحاظ این معیار پیشرفت نصیب ما شده باشد

که اگر در این زمینه یعنی به حقیقت نزدیک شده باشیم، و تلاشمان در نمایش دادن حق و حقیقت تلاشی موفق باشد، ما پیشرفت کرده‌ایم. و الا در هر زمینه‌ای پیشرفت کرده باشیم، آن پیشرفت مورد نظر نیست. اگر بهترین تکنیک‌ها را بدست آورده باشیم. ولی یاد نگرفته باشیم که با آن تکنیک حقیقت را نمایش بدهیم، این نه تنها پیشرفت نیست، که عقب گرد است. چرا که تکنیک برتر در خدمت باطل، سبب انحراف بشریت و انحطاط بشریت میشود. حتی تکنیک پیشرفته در این زمینه، خود سبب سقوط و عقب گرد است. من امیدوارم که امسال در این زمینه پیشرفت‌های بزرگتری نصیب ما شده باشد. طبعاً این انتظار هم هست که در زمینه مسایل فنی و تکنیکی هم پیشرفت کرده باشیم و در سال آینده باز مرحله پیشرفته‌تری از آنچه امسال نمایش دادیم به صحنه بیاوریم و نمایش بدهیم. آنچه که مهم است و مورد علاقه همه دست‌اندرکاران امر هنر در جمهوری اسلامی و مسئولان نظام جمهوری اسلامی است اینست



● طه عبدخدائی: هنرمندان باید ترسیم ۴۰ ماه جنگ را بر روی صحنه بیاورند

● اگر تقوا را پیشه نکنید افکار شیطانی به شما هجوم خواهند آورد.

● هدف از برگزاری جشنواره این بود خط مشی نمایش را و هنر را در اسلام و جمهوری اسلامی معرفی کنیم.

● ارتباط خودتان را با خدا و مردم قطع نکنید، نکند تشویقها و تکبیرها شما را از خدا و مردم جدا کند.

که مابه حقیقت نزدیکتر بشویم. ما انقلابمان، انقلاب علیه باطل بوده، و برای استقرار حق همه تلاش، همه ایثارگرها، همه فداکارها، جانبازها برای پاسداری از حق، برای استحکام پایه‌های حق که همان نظام اسلامی باشد، و نظام متخذ از وحی باشد. هنر هم انشاءالله همگام با این تلاشها پیشرفت بکند. وزیر ارشاد اسلامی سپس با اشاره به مساله توزیع جوایز توسط مسئولین جشنواره گفت: اینکه من عرض کردم که جوایز را بهتر است خود مسئولان برگزارکننده این سمینار بدهند، از این جهت بود که من اینرا حق آنها میدانستم. کمترین نقش را در این زمینه من داشتم. بیشترین نقش را در این زمینه برادران عزیزی که از همه ارگانهای مختلف که

اسامی آنها با برادر خوبمان آقای عبید خدائی خوانده شد، و علاوه بر اینها بنحوی از انحاء همه ارگانها، همه سازمانها، همه افرادی که شرکت کردند در این نمایشها، در دوره‌های مختلف، وسائل ارتباط جمعی، شخصیت‌هایی که تشویق کردند، تماشاگران، همه اینها بنحوی از انحاء دخالت داشتند و در وزارت ارشاد اسلامی نیز مسئولیت سنگین بر دوش معاونت هنری این وزارتخانه بوده، برای اینکه تلاش ارجمنند این عزیزان نیز در اینجا به اكمال و اتمام برسد، من این تقاضا را کردم آنهايي که زحمت را از اول تا حالا کشیدند، در نهایت هم این زحمت را بکشند که الا کرام بالا تمام. تمام زحمت آنها، یعنی نتیجه‌گیری از زحمت آنها که همان اعلام اسامی و بخش جوایز باشد، من واگذار میکنم به عهده کسانی که این مراسم را برگزار کردند و بنده هم با کمال شور و اشتیاق در همین جلسه حضور خواهم داشت. انشاءالله و بعداً اثر هنرمندان عزیز را خواهیم دید و ما هم بعنوان یک تماشاچی که در حد یک تماشاچی در این جشنواره نقش داشته است در خدمت برادر عزیز و برادر گوارمان جناب آقای پرورش که محبت فرمودند و تشریف آوردند در اینجا، حضور داریم و در خدمت شما هنرمندان و حضار محترم هستیم. از جناب آقای حاج سید جوادی، معاونت محترم هنری تقاضا می‌کنم که بعنوان نماینده وزارت ارشاد اسلامی و مسئول بخشی که در این زمینه کار کرده و نیز سایر دست‌اندرکاران برگزاری این مراسم دعوت می‌کنم که تشریف بیاورند اینجا. از همان نمایندگان ارگانهای مختلف. البته بنده شخصاً افتخار حضور آنها را داشتم و خدمت آنها رسیده‌ام. اما حضار و میهمانان عزیز ما هم با این چهره‌های پرتلاش و مخلص و کارآمد، و سازنده و خلاق در آینده آشنا بشوند. خداوند همه ما را در راه خود موفق بدارد و موفق بدارد که رضایت او را جلب کنیم و انشاءالله در مسیر خیر و صلاح امت اسلامی گام برداریم. والسلام علیکم ورحمت‌الله وبرکاته.

سپس علی منتظری مجری برگزاری مراسم اختتام از اعضای شورای برگزاری بشرح زیر دعوت کرد تا در جلوی صحنه حضور به هم رسانند: از برادرانمان آقای حاج سید جوادی، آقای طه عبد خدائی، حجت الاسلام نادری، از دفتر تبلیغات حوزه علمیه اسلامی قم، آقای سمیع آذر از امور فعالیت‌های فرهنگی هنری دانشگاه تهران، آقای عظیم موسوی از بنیاد شهید انقلاب اسلامی، خواهش می‌کنم تشریف بیاورند. با توجه به اینکه برادر عزیزمان حجت الاسلام خاتمی در خواست کرده‌اند، خواهش می‌کنم تشریف بیاورند. از آقای آل محمد قائم مقام جشنواره و آقای شیخ‌زاده از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، برادرمان آقای نوری نماینده جهاد سازندگی خواهش می‌کنم تشریف بیاورند.

جوایز نهادها و ارگانها

مجری برگزاری مراسم اختتام سپس گفت: من لازم میدانم که نهادها و ارگانهایی را که جوایزی را برای جشنواره در نظر گرفته‌اند، اعلام کنم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه اسلامی قم ۱۲۰ هزار ریال برای بهترین متن در نظر گرفته است. جهاد سازندگی ۱۰۰ هزار ریال برای بهترین متن در نظر گرفته است. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی جمهوری هم جایزه ویژه‌ای متشکل از قرآن نفیس و عکس ریاست جمهوری در نظر گرفتند، جهاد دانشگاهی دو سری کتاب هنری در نظر گرفتند. مرکز آهنگها و سرودهای انقلاب اسلامی ۵۰۰ حلقه نوار سرود بمناسبت ۲۲ بهمن را برای تک تک شرکت کنندگان جشنواره در نظر گرفته‌اند که انشاءالله اینها را نمایندگان گروهها از دفتر جشنواره تحویل خواهند گرفت. ستاد برگزاری جشنواره که عمده‌تاً وزارت ارشاد اسلامی مستحمل این

قضایا بوده، لوح زرین و مدال زرین و دیپلم افتخار در نظر گرفته است. روابط عمومی وزارت ارشاد اسلامی پنج دوره صحیفه نور که از سخنان امام کتاب‌هایی تهیه شده در نظر گرفته‌اند. صدای جمهوری اسلامی هم سه دوره صحیفه نور در نظر گرفته‌اند. خود ستاد برگزاری یادواره‌های در نظر گرفته که به تک‌تک شرکت‌کنندگان اهداء خواهد شد.

منتظری سپس از نمایندگان گروه‌ها بشرح زیر دعوت کرد تا روی صحنه رفته و یادواره‌ها را بشرح زیر تحویل بگیرند:

از پاسوج، نمایشنامه پیام لاله‌ها برادر ریحان درخشانی‌اصل- از ارشاد اسلامی یزد، گروه نمایشنامه هجرت احرار آقای هاشم ارکان- از ارشاد اسلامی مسجد سلیمان برادر هیانود، گروه نمایش سیاه، بنده خدا- از بوشهر بنیاد امور جنگ تحمیلی آقای زارع‌کار با نمایشنامه علوچاه- از ارشاد اسلامی گرگان، نمایشنامه تلمبارک، برادرمان آقای صمیمی- بنیاد شهید انقلاب اسلامی گروه نمایش خروج مختار برادرمان آقای موسوی- ارشاد اسلامی استان خراسان، گروه نمایش مظلوم پنجم برادرمان آقای یدالله دشتی- ارشاد اسلامی فارسی، گروه نمایش ابراهیم خلیل‌الله- برادرمان آقای ابوالقاسم پورشکیبائی، ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی- گروه نمایش فرمان عاشورا برادرمان آقای آبادی- گروه آزاد نمایش فرازی دیگر، برادرمان آقای سلطانیان- امور فعالیت‌های هنری فرهنگی دانشگاه تهران، گروه نمایش مدرس- برادرمان آقای مختاری، تبریز، خون شفق بخشکد- گروه تئاتر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تبریز برادرمان آقای محمدرضا حسینی‌زاده- ارشاد اسلامی کردکوی گروه نمایش حلاج- برادرمان آقای صفر علی کشاورز، دادستانی انقلاب اسلامی اصفهان- گروه نمایش راجعون برادر منصور موارد عابد- ارشاد اسلامی گنبد، برادرمان آقای هوشنگ اسلام دوست مسئول ارشاد اسلامی مازندران، برادرمان آقای کلای- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منطقه ۲ کشور، از اصفهان نمایشنامه بترزم- برادرمان حسن شاهین فر آبادان، گروه نمایش والفجر- برادرمان آقای نعمت‌الله رئیسی از ارشاد اسلامی زنجان، گروه نمایش نوروز کشتار- برادرمان آقای عزیزالله زرگری گروه آزاد با نمایش شکیب- آقای صفایی دفتر پشتیبانی انقلاب اسلامی عراق- گروه نمایش شهید بنت‌الهدی و نمایش قارعه الفتنجان- کانون فرهنگی جوانان آشوری، گروه نمایش قصه قتل عام سمیل برادرمان آقای ادوارد اصلان- جهاد سازندگی میاندوآب، گروه نمایش آسیابان، برادرمان آقای حسین ملکپور- مرکز پرورش اسلامی جوانان قم با نمایش سومین شب، برادرمان آقای احمدی- امور تربیتی استان زنجان شهرستان قزوین، با نمایش ایستگاه برزخ- برادرمان آقای حمید عزیزی، امور تربیتی استان خراسان، گروه نمایش بعضی‌ها اینجورین- برادرمان آقای احمد مینائی از ارشاد اسلامی گرگان- گروه نمایش چاه برادرمان آقای قدرت الله صالحی- جهاد دانشگاهی صنعتی شریف، گروه نمایش خرقة ارغوانی- برادرمان آقای عباس رنجبر، ارشاد اسلامی استان سیستان و بلوچستان- گروه نمایش توقسم خورده بودی، برادر عباس علی نورائی-

اعلام جوایز

سپس علی منتظری مجری مراسم برگزاری جوایز را بشرح زیر اعلام کرد:

همانطور که قبلاً هم اعلام شد هیئت داوران از ستاد برگزاری جشنواره خواستند که رأی هیئت داوران اعلام شود. من با کسب اجازه از حضور برادران و خواهران و اعضای محترم ستاد و برادرمان آقای حاج‌سیدجوادى معاونت محترم هنری ارشاد، نتایج را اعلام می‌کنم. جایزه ویژه به نمایش «علوچاه» از بنیاد امور

● رضا صابری و محمد احمدی جوایز بهترین کارگردان را بخود اختصاص دادند

● خرقة ارغوانی نوشته حسین نوری جایزه بهترین متن جشنواره را بخود اختصاص داد

● هیات داوران بخاطر عدم وجود حداقل لازم بهترین کار را معرفی نکرد

● نمایشنامه مظلوم پنجم کار مشترک دایره عقیدتی- سیاسی نیروی هوایی مشهد و ارشاد خراسان بعنوان بهترین کار دوم برگزیدند.



مهاجرین جنگ تحمیلی بخاطر پرداخت موفق مفهوم والای شهادت. جوایزی که این نمایش برده، مدال ستاد برگزاری جشنواره هست. صحیفه نور، روابط عمومی ارشاد اسلامی.

جایزه ویژه به نمایشنامه «خرقة ارغوانی» به خاطر تلاش موفق جهت توجه دادن به بسیج امت اسلامی در دفاع از مرزهای اعتقادی- جایزه این نمایش مدال زرین و جایزه ویژه جهاد دانشگاهی که یکسری کتاب هنری است به تک‌تک اعضای گروه و جایزه ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که متشکل از قرآن و تمثال ریاست جمهوری است.

جایزه ویژه به نمایش مظلوم پنجم به خاطر ترسیم سینمایی از ابعاد جنگ تحمیلی کفر جهانی علیه اسلام. این نمایشنامه، جایزه مدال زرین بخاطر این موضوع، یکسری کتاب هنری ویژه جهاد دانشگاهی و جایزه ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را بخودش اختصاص داده.

در بخش بازیگری هیئت داوران رأی‌هایی را به شرح زیر صادر کرده‌اند.

جایزه این برادرمان در این رشته هم اعلام خواهد شد. برادرمان آقای احمدی بخاطر بازی نقش دانیال نبی در سومین شب، برادرمان آقای سعیدی بعنوان نقش‌عکاس در نمایش مظلوم پنجم و آقای فیروز صباغی بخاطر بازی در نمایش «بعضی‌ها اینجورین»، بعنوان بازیگر دوم بطور مشترک جایزه مدال زرین جشنواره به آنها اختصاص پیدا می‌کند.

برادرمان آقای یحیی دیوانی در نمایش «چاه» کار ارشاد گرگان، در نقش کدخدا بعنوان بهترین بازیگر مرد جشنواره جایزه لوح زرین جشنواره، جایزه ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و صحیفه نور صدای جمهوری اسلامی ایران، هیئت داوران بهترین بازیگر زن خانم عین‌الشریعه پروان از نمایشنامه ابراهیم خلیل‌الله در نقش پیرزن انتخاب کردند. این خواهرمان برنده لوح زرین جشنواره و جایزه ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شدند که اگر برایشان فراهم هست تشریف بیاورند.

هیئت داوران بهترین کارگردان جشنواره را بطور مشترک انتخاب کردند برادرمان آقای رضا صابری

بخاطر کارگردانی نمایشنامه مظلوم پنجم و آقای محمد احمدی بخاطر کارگردان نمایشنامه سومین شب. اولین نمایشنامه از مشهد و دومین نمایشنامه از قم هست. جایزه اینها لوح زرین جشنواره خواهد بود.

بهترین متن نمایشی را در دومین جشنواره تئاتر سراسری دهه فجر. هیئت داوران نمایشنامه خرقة ارغوانی نوشته آقای حسین نوری را انتخاب کردند. جوایز ویژه‌ای را که این نمایشنامه بخود اختصاص داد عبارتند از: لوح زرین جشنواره جایزه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ۱۲۰ هزار ریال، جایزه ویژه جهاد سازندگی مبلغ ۱۰۰ هزار ریال، صحیفه نور روابط عمومی ارشاد اسلامی و جایزه ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی متشکل از تمثال ریاست جمهوری و قرآن مجید.

لازم به توضیح است که هیئت داوران بخاطر ارائه محتوای عرفانی، اجتماعی و جنگی این نمایشنامه اینکار را به عنوان بهترین محتوای جشنواره انتخاب کردند.

متن دوم را که در دومین جشنواره تئاتر بطور مشترک انتخاب شده، نوشته آقای رضا صابری (مظلوم پنجم) و نوشته آقای محمد احمدی نویسنده نمایشنامه (سومین شب) جایزه این دو مدال زرین جشنواره انتخاب کردند.

هیئت داوران اعلام کردند بخاطر اینکه هیچیک از کارهای عرضه شده در جشنواره دارای حداقل ویژگی‌های کافی و لازم برای احراز بهترین کار جشنواره نبودند، لذا نمایش منتخبی در اینمورد نداریم و کار دوم و کار سوم در جشنواره انتخاب شدند. امیدواریم که این مورد توجه برادران باشند که هیئت داوران هم مشکل‌پسند شده‌اند، لذا امیدواریم که با کار بیشتر این کار هم در جشنواره باشد. کار دوم جشنواره (مظلوم پنجم) عبارتند از لوح مدال زرین جشنواره، جایزه دیپلم افتخار سیمای جمهوری اسلامی و صحیفه نور صدای جمهوری اسلامی.

کار سوم جشنواره نمایشنامه «سومین شب»، لوح زرین جشنواره و صحیفه نور روابط عمومی ارشاد اسلامی. در جایزه ویژه داریم، جایزه ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به یکی از کارهای سپاه پاسداران شرکت‌کننده، بنام نمایشنامه بترزم از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منطقه ۲ کشور.

لازم به توضیح است که مرکز آهنگها و سرودهای انقلاب اسلامی یک حلقه نوار بمناسبت ۲۲ بهمن به برادران شرکت‌کننده اهداء کردند که در دفتر جشنواره موجود است.

آخرین جایزه، جایزه هیئت داوران است، جایزه ویژه هیئت داوران به نمایشنامه بعضی‌ها اینجورین از اداره کل ارشاد اسلامی خراسان به خاطر پرداختن به مسائل اجتماعی مبتلا به جمهوری اسلامی ایران. مدال زرین جشنواره. صحیفه نور روابط عمومی وزارت ارشاد اسلامی.

در این جا اعلام رأی هیئت داوران خاتمه پیدا می‌کند و من با کسب اجازه از شما و همه برادران محترم عضو در پایان مراسم توزیع جوایز حسین نوری طی سخنانی جوایز نقدی خود را به هنرمندان کهکیلویه و بویراحمد و آبادان اهدا کرد تا در این مناطق دور افتاده و محروم بتوان بنفع نمایش از آن استفاده کرد.

سپس نمایشنامه مظلوم پنجم که با توجه به عدم انتخاب بهترین کار به مفهوم مطلق، بعنوان دومین کار به مفهوم مطلق انتخاب شده بود، وسیله هنرمندان دایره عقیدتی سیاسی نیروی هوایی جمهوری اسلامی مشهد و ارشاد خراسان بر صحنه رفت و در پایان این هنرمندان مورد تشویق وزیر ارشاد اسلامی و دیگر میهمانان قرار گرفتند.



با خصم بگوچه پیش خود پندارد گازرده مرا ز نیش خود پندارد؟
دشمن پنداشت می گریزم ز نبرد کافر همه را به کیش خود پندارد!

ساختن تأثیری که مطابق با اخلاق انسانی - اسلامی باشد رحمت دارد.
«امام خمینی»

مرکز هنرهای نمایشی وستاد مراسم دهه فجر برگزار می کند



هفتمین جشنواره سراسری تأثیر فجر

بهمن ۶۲

- با همکاری: بنیاد شهید (واحد فرهنگی) • جهاد دانشگاهی (بخش فرهنگی - واحد فوق برنامه) •
- جهاد سازندگی (کمیته فرهنگی) • دانشگاه تهران (امور فعالیت های فرهنگی و هنری) •
- دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم • روزنامه جمهوری اسلامی •
- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (ستاد مرکزی) • صدا و سیما جمهوری اسلامی •
- وزارت ارشاد اسلامی •